

مجله‌ی جغرافیای سیاسی

(علمی- پژوهشی)

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

- ۱..... ■ تبیین رابطه زیرساخت‌های شهری و جهانی‌شدن دولت محلی کلان‌شهری محمدسلیمانی، محمدرضا حافظ‌نیا، مرتضی قورچی، حسین محمدیان
- ۲۹..... ■ مؤلفه‌های جغرافیای پایه در قوانین اساسی جدید افغانستان و عراق محسن خلیلی
- ۵۳..... ■ اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی: استان کردستان) میر نجف موسوی، محمد ویسیان، حکیمه خلیفی پور
- ۷۷..... ■ پردازش ساخت مفهومی، نظری و معناشناختی **state** و عناصر آن محمدباقر قالیباف، محمدهادی پوینده، مصیب قره‌بیگی
- ۱۰۷..... ■ زمینه‌های ژئوپلیتیک تحول در سیاست خارجی ترکمنستان جهانگیر حیدری
- ۱۳۹..... ■ تحلیل میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی (نمونه موردی: استان خراسان رضوی)..... محمد قنبری، سید مصطفی حسینی، سلمان حیاتی



دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله جغرافیای سیاسی

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسؤول: دکتر هادی اعظمی

سردبیر: دکتر محمدباقر قالیباف

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا احمدی پور (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن جان‌پرور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن خلیلی (دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی زرقاتی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد باقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر سید موسی پور موسوی (استادیار جغرافیای شهری، دانشگاه جامع امام حسین (ع))

مدیر داخلی: دکتر محسن جان‌پرور ویراستار: جواد میزبان کارشناس اجرایی: مرضیه دهقان

مترجم و ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: ویدا خنتان شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۳

بها: داخل کشور: ۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره) خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا-سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها-سالانه)

نشانی اینترنتی: <http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index> E-mail: pg@ferdowsi.um.ac.ir

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرایط تدوین مقاله

۱. فصلنامه جغرافیای سیاسی تنها مقالاتی را ارزیابی می‌کند که در حوزه جغرافیای سیاسی باشد. همچنین مقالات مربوط به حوزه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم استراتژیک و سایر رشته‌ها و گرایش‌های وابسته نیز در صورتی که با رویکرد ژئوپلیتیک باشد، در تحریریه مجله قابل بررسی می‌باشد.
۲. مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد و لزوماً به تولید علم و معرفت جدید منجر شده باشد. فصلنامه از مقاله‌های استخراج‌شده از رساله دکترا، پایان‌نامه‌های برجسته و همچنین طرح‌های تحقیقاتی مستقل در صورتی که مشتمل بر اصول و روش تحقیق در حوزه مربوط به آن باشد، استقبال می‌کند.
۳. مقالات برگرفته‌شده از پایان‌نامه‌های دانشجویی با نام استاد راهنما، دانشجو و مشاوران به صورت مشترک و با مسئولیت استاد راهنما منتشر خواهد شد.
۴. مقاله علمی - پژوهشی لزوماً دارای اجزای ساختاری زیر است که به ترتیب عبارتند از: چکیده ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه به زبان فارسی و چکیده مبسوط انگلیسی و ترجمه صحیح، کلیدواژه‌ها، مقدمه نظری و توجیهی، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری، قدردانی و فهرست منابع. رعایت این ساختار از سوی ارائه‌کنندگان مقاله ضروری است.
۵. مقالات ارسالی باید دارای چکیده مبسوط (Extended abstract) ویرایش شده به زبان انگلیسی و مشتمل بر موارد زیر باشد:
Introduction, Methodology, Result and discussion, Conclusion, key word.
۶. مجله از مقاله‌های نظری که به ابداع یا ارائه نظریه‌های علمی و نیز نقد و بررسی عالمانه نظریه‌های موجود به وسیله اساتید و صاحب‌نظران برجسته می‌پردازند، استقبال می‌نماید.
۷. مقاله ارسال‌شده در نشریه دیگری چاپ نشده و یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. ارسال تعهدنامه کتبی از سوی نویسنده در این رابطه به همراه مقاله ضروری می‌باشد. مقالات همایش‌های علمی مشروط به اینکه با تغییرات قابل توجه و افزودن مطالب جدید همراه باشد، قابل بررسی است.
۸. مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی قابل پذیرش است.
۹. در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به‌عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند. در غیر این صورت نفر اول، نویسنده عهده‌دار مکاتبات شناخته خواهد شد.
۱۰. مقالات ارسالی با قلم B Lotus و حداکثر در ۲۰ صفحه و ۶ هزار کلمه باشد و از طریق سایت اینترنتی مجله به نشانی <http://jm.um.ac.ir/index.php/pg/index> ارسال شود.

۱۱. شیوه ارجاع در مقاله باید به سبک APA و تماماً به لاتین و منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مانند: (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۲) ترجمه صحیح (Mirhaydar, 2007: 22) همچنین شیوه نگارش مشخصات منابع و مراجع در انتهای مقاله براساس حروف الفبا بایستی به صورت نمونه‌های زیر با ترجمه دقیق و در انتها در داخل کروشه ذکر [Persian] باشد. کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) یا مترجم، (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل انتشار، ناشر و DOI مربوطه.

- Hafeznia, Mohammad Reza. (2006). Principles and Concepts of Geopolitics, [In Persian], Mashhad: Papoli Publications.

مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله و DOI مربوطه.

اینترنت: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار یا دسترسی)، عنوان اثر، شناسه (آدرس) سایت/ پایگاه و DOI مربوطه.

۱۲. در تنظیم جداول، نمودارها و شکل‌ها رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت شکل و یا نمودار در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر گردد و در صورت اخذ آنها از منابع دیگر، ذکر منبع در زیر آنها الزامی است. همچنین ابعاد آنها باید متناسب با ابعاد فصلنامه ژئوپلیتیک باشد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) تصاویر و نقشه‌ها باید واضح، خوانا، دارای مقیاس و با کیفیت مناسب تهیه شده باشند. (در صورت نیاز به چاپ رنگی نقشه‌ها و نمودارها هزینه آن جداگانه محاسبه و دریافت می‌شود).

۱۳. حتی المقدور DOI منابع الکترونیکی مورد استفاده، در پایان مشخصات آن ذکر شود، مانند: (doi:10.1000/182):

۱۴. مقالات دریافت شده پس از بررسی اولیه در مسیر فرآیند داوری علمی قرار گرفته و رأی نهایی درخصوص پذیرش یا رد آن توسط هیأت تحریریه صادر می‌شود.

۱۵. فصلنامه حق رد یا قبول و ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است.

۱۶. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ حقوقی بر عهده صاحب و یا صاحبان مقاله می‌باشد.



- ۱..... ■ تبیین رابطه زیرساخت‌های شهری و جهانی شدن دولت محلی کلان‌شهری
محمد سلیمانی، محمدرضا حافظ‌نیا، مرتضی قورچی، حسین محمدیان
- ۲۹..... ■ مؤلفه‌های جغرافیای پایه در قوانین اساسی جدید افغانستان و عراق
محسن خلیلی
- ۵۳..... ■ اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی: استان کردستان)
میر نجف موسوی، محمد ویسیان، حکیمه خلیفی پور
- ۷۷..... ■ پردازش ساخت مفهومی، نظری و معناشناختی state و عناصر آن
محمدباقر قالیباف، محمدهادی پوینده، مصیب قره‌بیگی
- ۱۰۷..... ■ زمینه‌های ژئوپلیتیک تحول در سیاست خارجی ترکمنستان
جهانگیر حیدری
- ۱۳۹..... ■ تحلیل میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی (نمونه موردی: استان خراسان رضوی)
محمد قنبری، سید مصطفی حسینی، سلمان حیاتی

تبیین رابطه زیرساخت‌های شهری و جهانی شدن دولت محلی کلان‌شهری

محمد سلیمانی (دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

m_soleimani_mehr@yahoo.com

محمدرضا حافظ‌نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

mhafeznia2006@yahoo.com

مرتضی قورچی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

mghurchi@yahoo.com

حسین محمدیان (دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، نویسنده مسؤل)

mohamadianho@yahoo.com

چکیده

برخورداری از تسهیلات و تجهیزات مناسب زیرساختی و خدماتی را می‌توان از پیش شرط‌های تحقق رشد و توسعه شهرها جهان توسعه یافته دانست. زیرساخت‌های شهری که از قوی‌ترین مظاهر و نمادهای فرهنگ مادی، یا بعد مادی ساختار شهری هستند، طیف گسترده‌ای از فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد هاب هوایی، شبکه حمل و نقل پیشرفته، زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی-ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت)، مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی، زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای تا اثر معماری با برند جهانی را شامل می‌شود. امروزه به مدد جهانی شدن و تغییر ساختار و عملکرد شهرها، مدیریت شهری یا همان دولت‌های محلی از اختیارات فراوانی در توسعه محلی با رویکرد فراملی برخوردار شده‌اند. از این رو برنامه‌ریزی توسعه شهری با تأکید بر زیرساخت‌های شهری مبتنی بر استانداردهای جهان شهری در راستای رقابت‌های مکانی و ارتقای منزلت شهری بیش‌ازپیش در عملکردهای دولت‌های محلی متجلی می‌گردد. پژوهش حاضر از نوع نظری و با روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. هدف از انجام این پژوهش تبیین چارچوب نظری نقش زیرساخت‌های شهری در جهانی شدن کلان‌شهرها با عاملیت دولت محلی کلان‌شهری است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نظر به نقش و اهمیت دولت‌های محلی در ایجاد زیرساخت‌های شهری جهانی و همچنین پیوند زیرساخت‌هایی از قبیل: فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد

هاب هوایی، شبکه حمل و نقل پیشرفته، زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی - ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت)، مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی و آثار معماری با برند جهانی، با اقتصاد شهری و کسب منزلت شهری در فرایندهای جهانی، دولت‌های محلی کلان‌شهری با تغییرات اساسی در زیرساخت‌های شهری با مقیاس ملی و تلاش برای فراهم سازی زیرساخت‌های مذکور با استانداردهای جهانی می‌تواند ظرفیت‌های لازم بنیادینی را برای پیوند با شبکه شهرهای جهانی به دست آورند.

کلیدواژه‌ها: کلان‌شهر، دولت محلی، جهانی شدن، شهر جهانی.

مقدمه

با گذر از انقلاب صنعتی و ورود به دوره پساصنعتی، تغییر و تنوع در عملکرد نیروهای سرمایه‌داری، انقلاب ICT و سرعت گرفتن فرآیند جهانی‌شدن - پس از دهه ۶۰ میلادی - (Castells, 2010)، تجدید ساختار کارکردی، فضایی و مدیریتی شهرها را به همراه داشته است. دوره مذکور با انقلاب فناوری - اطلاعاتی که خود فشردگی زمان - فضا را به دنبال داشت، نه تنها سبب تغییر آگاهی و ادراک از "زمان و فضا" گردید، بلکه با تسریع جهانی‌شدن فرایندهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سبب تغییرات گسترده و اساسی در ساختار و مقیاس روابط متقابل انسانی، شیوه و محتوای تولید، تبدیل کالاهای سرمایه‌ای - مادی به دانشی - معرفتی، پشت سر گذاردن شیوه تولید "فوردیسم" متمرکز و محدود به فضای ملی و قدم نهادن در "پسافوردیسم" با فضای نامحدود فراملی، متمرکز بر شیوه تولید اطلاعاتی و خدماتی گردید؛ وضعیتی که در مقایسه با صنعت و مدرنیته از شرایط به مراتب آزادتر و فارغ‌تری از ارزش‌گذاری‌ها برخوردار بود.

در راستای تغییرات مذکور، تغییرات ساختاری ناشی از جهانی‌شدن، سبب تقلیل نقش دولت - ملت‌ها، از بازیگران یا واحدهای معنادار اقتصادی به میانجی‌گرهای تسهیل‌کننده روابط "محلی" و "جهانی" و ظهور بازیگران و قدرت‌های نوین جهانی با عنوان دولت‌های محلی گردیده است. براین مبنا امروزه نقش شهرها در جغرافیای جدید جهان، بر جریان‌ها و سلسله‌مراتب شهری جهانی شکل گرفته است (Encyclopedia of Urban Management, 2008:317). در چنین شرایطی استراتژی‌ها و برنامه‌های دولت‌ها (مرکزی و محلی) برای کسب جایگاه مناسب و نقش‌آفرینی شهرها از سطح محلی فراتر رفته و در سطح جهانی جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهند. کسب جایگاه

مناسب در شبکه شهرهای جهانی منوط به داشتن استانداردهای لازم در مؤلفه‌های مختلفی است. مقاله پیش روی به تبیین جهانی شدن دولت محلی کلان‌شهری با تأکید بر نقش زیرساخت‌های شهری خواهد پرداخت.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع نظری و بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. تبیین چارچوب نظری نقش زیرساخت‌های شهری در جهانی شدن کلان‌شهرها با عاملیت دولت محلی کلان‌شهری مهم‌ترین هدفی است که این مقاله در پی رسیدن به آن است. بر این اساس، با مطالعه ادبیات مرتبط با جهانی شدن و فرآیندهای جهانی شدن شهر و مقایسه زیرساخت‌های کلان‌شهری و شهرهای جهانی و همچنین نقش زیرساخت‌های شهری در فرآیندهای جهانی شدن شهرها ارتباط بین اهمیت زیرساخت‌های شهری و توسعه آن و روند تسهیل جهانی شدن شهرها، همچنین نقش دولت محلی به‌عنوان تنظیم‌گر فضای محلی و عامل اساسی در توسعه محلی مورد بررسی قرار گرفته است.

بحث نظری

مفهوم جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن از نیمه دهه ۱۹۸۰ به‌متاب یک بحث علمی جدی مورد توجه و مطالعه محققان قرار گرفته است (Robertson, 1996: 8). اما در رابطه با ارائه تعریفی جامع از پدیده جهانی شدن، میان صاحب‌نظران و اندیشمندان اجماع نظر حاصل نشده و هر دسته از آنان به‌تناسب برداشتی که از این پدیده دارند و پیش‌زمینه‌های ذهنی و ایدئولوژی سیاسی که به آن تعلق دارند، تعریفی خاص از این پدیده ارائه داده‌اند. در برخی از این تعاریف جنبه اقتصادی جهانی شدن غلبه دارد و در برخی دیگر ابعاد سیاسی، فرهنگی و یا ارتباطی آن بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. در یک تعریف گسترده، «جهانی شدن به توسعه ارتباطات جهانی، سازمان‌زدگی اجتماعی در بُعد جهانی و رشد آگاهی جهانی و ازاین‌جهت، به استحکام جامعه جهانی اشاره می‌کند. سرپیت‌رهال در این خصوص می‌گوید: «هر عصری تکیه بر مفاهیمی دارد که تصور عموم مردم را به خود جلب می‌کند و اخیراً جهانی شدن به‌عنوان یکی از این مفاهیم در عصر ما ظهور نموده است» (Short, 2005: 3).

بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن مانند مک گرو^۱، کرنی^۲، کوربین^۳ و هلد^۴ معتقدند که روندهای کنونی نشانگر پیچیدگی در حال رشد در اعمال حکمروایی میان کشورهاست. این روندها متضمن تغییر در مقیاس و پیچیدگی سازماندهی و اعمال اقدامات جمعی درون یا بین جوامع است. به نظر می رسد که تغییر در مقیاس و پیچیدگی ساختارها و فرایندهای سازماندهی فعالیت های مختلف انسانی، هسته اصلی ایده جهانی شدن است اما واضح است که تغییر مقیاس ها پدیده جدیدی نیست. جوامع انسانی به طور متوالی تغییرات بی وقفه ای را شاهد بوده اند- از دوره جمع آوری و شکار تا تحقق جامعه صنعتی- آنچه این دوره را عصری متمایز می سازد ظهور پدیده ای در مقیاس جهانی^۵ است که در بسیاری مواقع در مقابل ساختارهای شکل گرفته مبتنی بر کشورها قرار می گیرد (Akhoundi, 2005,4). این باعث شده است که بسیاری از اندیشمندان درباره روش های سازماندهی امور انسانی اندیشه پردازی نوبی از سرگیرند. همان گونه که مانوئل کاستلز در سال ۱۹۹۶ اظهار می دارد، انقلاب تکنولوژی اطلاعات به خاطر نشر آن در سراسر قلمرو فعالیت های انسانی، نقطه آغازین تحلیل و پیچیدگی اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در حال شکل گیری است. وی جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه ای می داند که در ادامه حرکت سرمایه داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربر می گیرد (Ghazalsofli,2000:144).

جهان محلی شدن^۶

جهان محلی شده، در واقع تلفیقی است از جهانی شدن^۷ و محلی گرایی یا محلی شدن^۸ است. تردیدی وجود ندارد که مناطق مهمی از جهان تحت تأثیر جریاناتی هستند که از مقیاس های بالاتر نشأت می گیرد. این رهیافتی جدید نیست و انعکاس فرایند هگلی تز/ آنتی تز/ سنتز است. جهان

1 Mc Grew

2 Cerny

3 Korbin

4 Held

5 Global scale

6 *Glocalism*

7 *Globalization*

8 *Localization*

محلی، سنتز مفهومی برای تر مدرنیته، و آنتی‌تر پست مدرنیته است. این اصطلاح به صورت قاطع، تعامل ترکیبی میان نیروهای محلی و جهانی را که شکل دهنده فرایند ساختار هویتی‌اند، تبیین می‌کند. تحقیقات معاصر، روند تکمیل تعاریف اصطلاح جهان محلی را در بیش از یک دهه نشان می‌دهد. چون این اصطلاح در اواسط دهه ۱۹۸۰ ابداع شد و سریعاً از خاستگاه اولیه تجاری خود در ژاپن، به حوزه‌های وسیع جغرافیایی و بسترهای معرفتی، از جمله جامعه‌شناسی، آموزش، روزنامه نگاری، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم محیط، هنر و معماری، توسعه و دین گسترش پیدا کرد، کاربرد آن در اینترنت بیشتر از رسانه‌های چاپی است که دلالت مهمی بر تأثیرات تکنولوژی اینترنت بر پیشرفت وازگان جدید و متحد کردن ادراکات مفهومی مختلف از واقعیت است. تعاریف با وجود گستردگی زیاد، بیشتر بر قدرت منطقه‌ای، نسبت به جهانی شدن تأکید دارند (Najafi Afra, 2014:87). سونجیدو^۱ (۱۹۹۷) با صورت بندی عبارت جهان محلی شدن در پی بررسی و تشریح روابط دوسویه امر جهانی و امر محلی بود. همان‌گونه که دیکن می‌گوید «چنین عبارتی درک روابط درونی مقیاس-های جغرافیایی را بهتر و آسان‌تر می‌کند و به‌ویژه ما را در وقوف بر این نکته که «بخش محلی» درون «بخش جهانی» و بخش جهانی نیز درون بخش محلی است یاری می‌رساند. جغرافیدانان با تکیه بر این مفهوم به شکل جدی و فعال در تقابل با طرح فضای محض جریان‌ها قرار گرفته‌اند (Dicken, 2000:458). تریفت با خلاصه کردن دیدگاه‌های متفاوت در مورد تعامل بخش‌های جهانی و محلی می‌گوید: سه حالت ممکن وجود دارد: در یک حالت فرآیندهای جهانی در مکان‌ها از خود آثاری برجای می‌گذارند و به آن‌ها این شانس را می‌دهند که یا در مسیر آن‌ها حرکت کنند و یا حذف شوند. در حالت دوم مناطق محلی مسیر فرآیندهای جهانی را تعیین می‌کنند. فرآیندهای جهانی زمانی می‌توانند بازار خوبی پیدا کنند که خود را با فرهنگ‌های محلی منطبق کنند. و در آخر بین این دو دیدگاه حالتی وجود دارد که به بحث و بررسی در مورد جهان محلی شدن می‌پردازد- تعاملی پیچیده میان جهانی شدن و بومی شدن (Thrift, 2000:456).

از نظر کاستلز و جوردی بورژوا، جهانی شدن و اطلاعاتی شدن فرایندهای تولید، توزیع و مدیریت به طرز عمیقی در حال تغییر ساختارهای اجتماعی و فضایی جهان است. این صریح‌ترین

1 Swyngedouw

معنی تمایز میان جهانی و محلی است. روشن است که اثرات اجتماعی - فضایی این تمایز بر حسب سطوح توسعه کشورها، تاریخ شهرنشینی، فرهنگ و نهادهای شکل گرفته در آنها متفاوت است (Borja and Castells, 1997: 16). این دو محقق معتقدند برای ارائه تحلیلی روشنگر در این زمینه (جهانی شدن و تغییر ساختارهای اجتماعی و فضایی) مباحث باید بر موضوعات سه گانه زیر استوار گردند: اول، ایجاد تمایز بین محلی و جهانی در یک فرایند نو و به طور استراتژیک مولد (خدمات پیشرفته و صنعت فوق مدرن). دوم، ظهور الگوهای جدید سکونت گاه های فضایی؛ چه در کشورهای توسعه یافته و چه در حال توسعه، توجهات باید معطوف به ظهور ابرشهرها^۱، مدل های مختلف شهرهای پراکنده و تمایز میان اشکال جدید و قدیم شهرنشینی باشد. سوم، ایجاد یک کیفیت شهری در یک مفهوم به لحاظ تاریخی جدید بر اساس فرایندهای قطب گرایی فضایی میان کلان شهری (Ibid). به نظر می رسد شهرهای جهانی به عنوان الگوی جدیدی از اسکان بشر در پرتو جهانی شدن جایگاه جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی ویژه ای در گستره سکونت و اقتصاد جهانی کسب کرده اند، به نوعی که اکنون پهنه جغرافیایی رقابت اقتصادی از سطح ملی به منطقه ای و محلی تغییر کرده است و بهترین مصادیق آن شهرهای جهانی هستند.

دولت محلی^۲

واژه "دولت" در زبان های اروپایی واژه یا اصطلاح "گاورنمنت"^۳ است که اشاره به مدیریت سیاسی و "هیأت مدیران" کشور دارد که در رأس قوه مجریه از نظام حکومتی قرار می گیرد. واژه گاورنمنت از ریشه "توگاورن"^۴ به معنی اداره کردن است. به نظر فلینت واژه محل نیز اشاره به نهادهایی دارد که فعالیت، سیاست و هویت را در یک مکان سازماندهی می نماید (Flint, 2012: 8). از این رو در جغرافیای سیاسی و جغرافیای شهری مجموعه شهرداری و شورای شهر را "لوکال گاورنمنت"^۵ یا "دولت محلی" می خوانند و در حکومت های ایالتی در نظام های فدرالیتیه مانند

1 mega city

2 Local Government

3 Government

4 to govern

5 Local Government

ایالات متحده آمریکا و آلمان لوکال استیت^۱ یا "حکومت محلی" خوانده می‌شوند (Hafeznia, 2008:3).

پاسیونه نیز "دولت محلی" را مشتمل بر مجموعه‌ای از مؤسسات محلی حکومت مرکزی، مؤسسات قضایی محلی و همچنین سایر سازمان‌های محلی عمومی غیر دولتی می‌داند که سرپرستی روابط اجتماعی سطح زیر ملی را به عهده دارد (Pacione, 2005:921). مجموعه‌ای که جزئی از بخش عمومی محسوب شده و مهم‌ترین ویژگی کارکردی آن زیست پذیر کردن و تأمین و توزیع برابر کالا و خدمات عمومی برای تمام شهروندان یک قلمرو و جغرافیایی معین به نام شهر است. تعریف مذکور هر دو بعد "محتوایی و کارکردی" و "رویه‌ای و ساختاری" دولت محلی را در بر می‌گیرد. به لحاظ محتوایی، مهم‌ترین کارکرد مورد انتظار از دولت محلی مواجهه و حل مسائل و مشکلات مبتلا به شهرها و زیست پذیر کردن آن‌ها و توسعه شهری پایدار برای حال و آینده شهر و شهروندان آن به‌مثابه امور محلی است. اما به لحاظ ساختاری و رویه‌ای، دولت محلی واحد محلی از نظام کلان حکومت است که همراه با دو سطح دیگر یعنی حکومت منطقه‌ای و حکومت ملی نظام حکومتی جامع سرزمین ملی را شکل می‌دهند (Kazemian et al., 2013:29). صندوق بین‌المللی پول دولت محلی را این‌گونه تعریف می‌کند: دولت محلی واحدهای نهادی، مالیاتی، قانونی و دارای اختیارات گسترده اجرایی در کوچک‌ترین مناطق جغرافیایی به‌منظور اهداف سیاسی-اداری مختلف هستند (International Monetary Fund, 2014:413). از نظر تیلور و فلینت همه دولت‌ها دارای نهادهایی هستند که در سطح محلی فعالیت می‌کنند. محدوده وسیعی از عملیات‌ها در این مقیاس خاص سازماندهی می‌شوند که آموزش، تأمین مسکن، حمل‌ونقل عمومی و برنامه‌ریزی استفاده از زمین از آن جمله‌اند. این فعالیت دولتی عموماً تحت عنوان "دولت محلی" خوانده می‌شود تا با فعالیت‌هایی که در سطح کشوری و ملی انجام می‌گیرد و به آن «دولت مرکزی» گفته می‌شود، اشتباه نشود (Taylor&flint, 2000:128).

حافظ نیا معتقد است در هر واحد جغرافیای شهری عناصر و امور چند سطحی وجود دارد که با تقسیم‌بندی آن‌ها به امور ۱- امور ذاتاً محلی، ۲- امور ذاتاً فرا محلی (منطقه‌ای)، ۳- امور

1 Local State

ذاتاً ملی، ۴- امور ذاتاً بین‌المللی به تشریح هریک می‌پردازد وی درباره "امور ذاتاً محلی" معتقد است: این امور به طور مستقیم به سرنوشت و منافع "مردم محلی" مربوط می‌شود و حوزه نفوذ کارکردی آن‌ها از حریم و محدوده زیستگاه و واحد جغرافیایی فراتر نمی‌رود؛ مانند: حمل‌ونقل شهری، آتش‌نشانی، بهداشت و ... است و به نظر او آنچه موضوع کارکرد و حوزه عمل "دولت محلی" است امور ذاتاً محلی در فضای جغرافیایی است که به طور مستقیم بر سرنوشت مردم و ساکنان آن مربوط می‌شود (Hafeznia, 2009: 43). در واقع سازوکار "دولت‌های محلی" بر پایه الگوی دموکراتیک و بر اساس فلسفه دموکراسی و مشارکت مردم بر سرنوشت "محلی" خود شکل می‌گیرد. امروزه اغلب "دولت‌های محلی" در شهرها از این نوع الگو هستند (Ibid: 45).

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آن

جهانی‌شدن و شهر

تغییر اقتصاد شهری با مجموعه‌ای از فرآیندهای تاریخی مرتبط است که مشتمل بر شکل‌گیری سرمایه‌داری، صنعتی‌شدن، مدرنیزاسیون و صنعت‌زدایی است. به‌تازگی فرآیند جهانی‌شدن به این مجموعه افزوده شده است (Short, 2010: 113). از این رو جهانی‌شدن و تغییرات بنیادین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فضایی ناشی از آن، الگوی مکانی- کارکردی شهرها را در سطح جهان با تغییراتی مواجه ساخته است. جهانی‌شدن در شهرها اتفاق می‌افتد و شهرها مظهر و تجسم جهانی شد نبوده و آن را منعکس می‌کنند. فرآیندهای جهانی منجر به تغییراتی در شهرها شده و شهرها نیز تغییرات جهانی را هضم و به آن موقعیت می‌بخشند (Short & Hyun Kim, 2005: 14).

در واقع می‌توان این‌چنین گفت که جهانی‌شدن جغرافیای ویژه‌ای دارد که مناطق کلان‌شهری را به‌عنوان کانون توسعه برمی‌گزیند و امکان‌القائه یا احراز کارکردهای تازه‌ای را برای آن‌ها به‌ویژه در زمینه مدیریت فرایند تولید و ارائه خدمات عالی برای تولیدکنندگان فراهم می‌آورد (Sarafi, 2000: 73) به‌عبارت‌دیگر جهانی‌شدن در شهرها خصوصاً در کلان‌شهرهای بزرگ اتفاق می‌افتد، امروزه نظام جهانی تولید، بازار، امور مالی، خدمات، ارتباطات، فرهنگ و

سیاست در حال ظهور از نظر فضایی از طریق شبکه جهانی شهرها شکل می‌گیرد. تغییرات جهانی اقتصاد، فرهنگ و سیاست اثرات زیادی بر تجدید ساختار شهرها در اطراف جهان دارد (Short, 2005: 13). به تعبیر ساسن این کارکردها، نقش راهبردی نوینی را برای شهرهای مهم آفریده است. این شهرها، ورای تاریخ طولانی آن‌ها به مثابه مراکز داد و ستد و بانکداری، اکنون به چهار شیوه عمل می‌کنند: نخست، به منزله مراکز فرماندهی بسیار متمرکز در سازماندهی اقتصاد جهانی؛ دوم، در مقام مکان‌های کلیدی برای شرکت‌های مالی و خدماتی تخصصی که جایگزین تولید صنعتی، به منزله بخش‌های اصلی اقتصاد، شدند؛ سوم، در مقام زیربنای تولید، از جمله خلق نوآوری‌ها، در این صنایع مهم؛ و چهارم، به منزله بازارهایی برای فرآورده‌ها و نوآوری‌های تولید شده. این دگرگونی‌ها در کارکرد شهرها، تأثیری چشمگیر هم بر فعالیت‌های بین‌المللی اقتصادی و هم بر شکل شهر داشته است: شهرها نظارتی متمرکز بر منابع عظیم دارند و در عین حال صنایع مالی و خدمات تخصصی، نظم اجتماعی و اقتصادی شهری را بازسازی می‌کنند. از این‌رو، گونه‌ای جدید از شهر پدید آمده است. یعنی شهرهای جهانی (Sassen, 2001: 85).

در واقع با وجود چندوجهی بودن تأثیرات جهانی شدن بر شهرها، اقتصاد جهانی بیشترین تأثیرات را بر شهرها داشته است. از نظر اقتصادی، شهرها در دوره جهانی شدن با کاهش و تغییر نقش صنایع در شهرهای صنعتی کشورهای پیشرفته و افزایش نقش آن در کشورهای در حال توسعه مواجه بوده‌اند. میشل پاسیون "ظهور شهرهای جهانی، صنعت زدایی و تضعیف شهرهای صنعتی قدیمی را از مهم‌ترین نتایج جهانی شدن اقتصاد در مقیاس شهری برمی‌شمرد (Pacione, 2001: 285).

دولت محلی و جهانی شدن

بین جهانی شدن شهر و دولت‌های ملی و محلی رابطه بسیار مهم و دوسویه ای برقرار است. در برخی موارد شهر و منطقه شهری ممکن است از سرنوشت بقیه اقتصاد فضای ملی جدا بماند؛ در مواردی دیگر سرنوشت ملت- دولت و جهان شهر به نحوی تفکیک ناپذیر به

هم گره خورده است. سطوح متفاوت دولت نیز به شیوه‌های متفاوت درگیر است. پیوندهای بین شهر و دولت‌های ملی بسیار گوناگون است. در دولت‌هایی با پراکندگی غیر نخستی و دولت‌های فدرال، دولت-شهرها را می‌توان چنین شناسایی کرد که دولت‌های محلی در آنجا به منزله محلی برای جهان شهر شدن اهمیت بسیار زیاد یافته‌اند مانند سیدنی، در کشورهای دیگر با تمرکز بالای قدرت در حکومت مرکزی و سلسله‌مراتب شهرهای نخستی، دولت ملی به همراه دولت‌های محلی می‌توانند در عملی شدن رقابت‌جویی جهانی شهرها نقش بسیار مهمی بازی کنند (Short, 2013: 32). دولت‌های محلی با توجه به شناختی که از ظرفیت‌ها و توان‌های جغرافیایی- انسانی مردم محل دارند با تنظیم گری فضای محلی می‌توانند در فرایندهای جهانی بازیگری فعالی داشته باشند. اما آنچه در جهانی شدن شهرها نباید فراموش کرد تضمین و نقش بسیار مهم دولت‌های ملی در رقابت‌جویی جهانی شدن شهرهاست به مدد تضمین نامبرده است که دولت‌های محلی می‌توانند به رقابت‌جویی شهر در شبکه شهرهای جهانی بپردازند. از این رو باید توجه داشت هرگونه پژوهشی درباره کلان‌شهرها نیازمند شناخت و درک درستی از دولت‌های ملی و محلی آنان است. به عبارت دیگر سطح افتراق مادرشهری دولت‌محلی در چارچوب منطقه شهری در حال جهانی‌شدن و گسترش اداره امور محلی به دست مردم محل عوامل اصلی در درک سیاست عمومی در واکنش به مدیریت و ارتقای سطح شهر به سوی شهر جهانی است (Short, 2011: 93). این اهمیت از آنجایی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که نقش مهم و پررنگ دولت‌های محلی را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم؛ چراکه دولت‌محلی به مثابه سازمان تنظیم کننده دوسویه که از یک سو بین دولت مرکزی و ساختارهای ملی و بین‌المللی و از سوی دیگر بین ساختارهای محلی و افراد، عمل می‌کند احتمالاً در تعیین آن حد از ارتباطات نقشی مستقیم را بازی می‌کند که شهروندان در کنش دوسویه با جامعه جهانی دارند. لوندس^۱ تأیید می‌کند که "درعین حال که دولت ملی است و جایگاه شهروندی را به افراد می‌دهد، بسیاری از حقوق و وظیفه‌های شهروندی در سطح محلی اعمال می‌شود" (Lowendes, 1995: 161 in Short, 2013: 60).

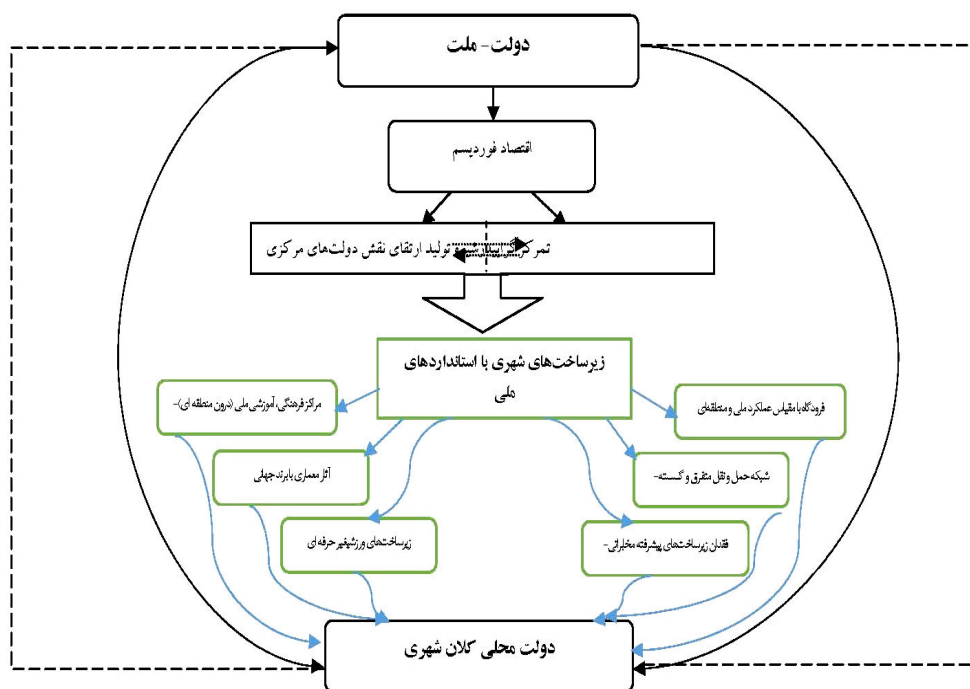
1 Lowendes

دولت‌های محلی کلان‌شهری (فوردیستی)

دولت محلی کلان‌شهری در واقع کلان‌شهر و مدیریت شهری است که سیستم‌های کلان‌شهری را اداره می‌کند و می‌تواند در مناسبات بین‌المللی نقش داشته باشد اما بخشی از مکان شبکه Out Sourcing تولید تکه پاره جهانی نیست. مسئولین محلی - متشکل از بازیگران کلیدی در شیوه فوردیستی و نمایندگان و ناظران اجرای استانداردهای مصرف فوردی است که در فضای یک چرخش و دگرگونی نئولیبرالیستی از مدیریت گرایشی به کارآفرین‌گرایی با شیوه پسافوردیستی به فعالیت می‌پردازند، امروزه در چارچوب نظامی کار می‌کنند که دولت محلی نام گرفته است. بر اساس دیدگاه گودوین و پین‌تر که دولت محلی در شیوه فوردیستی را مورد بررسی قرار داده‌اند تأکید کرده‌اند که در زمینه رژیم مالی و تولید سرمایه دولت‌های محلی کلان‌شهری کاملاً از اقتصاد کینزی پیروی می‌کنند در زمینه ساختار سازمانی، دارای ساختاری با خدمات متمرکز با برتری و توفیق دولت محلی منتخب هستند، نوع مدیریت در دولت‌های محلی کلان‌شهری کاملاً سلسله‌مراتبی، متمرکز و دارای بروکراسی شدید امور اداری، بازارهای کار محلی به دلیل نوع نگرش مسلط در این‌گونه نظام‌ها کاملاً ساماندهی و تنظیم شده است. از سوی دیگر جریان کار در این بازارها فاقد توسعه تکنولوژیکی و بر پایه کار شدید بوده و از این رو افزایش تولید بسیار مشتق بار و مشکل است، روابط کاری دارای اتحادیه‌های کارگری، معاملات در مقیاس ملی و ملی‌گرایی تولیدی و کاملاً ساماندهی و تنظیم شده است. مؤلفه‌های مذکور تأثیرات زیادی بر سازمان فضایی شهر و همچنین زیرساخت‌های شهری خواهد داشت به عبارت دیگر تبلور شرایط ذکر شده را می‌توان در سازمان فضایی شهر و زیرساخت‌های شهری از قبیل فرودگاه با مقیاس عملکرد ملی و منطقه‌ای-شبکه حمل و نقل متفرق و گسسته-فقدان زیرساخت‌های پیشرفته مخابراتی-مراکز فرهنگی، آموزشی ملی (درون منطقه‌ای)-زیرساخت‌های ورزشی غیر حرفه‌ای-فقدان معماری با برند جهانی مشاهده کرد.

شکل شماره ۱: مدل روابط زیرساخت‌های شهری در دولت محلی کلان‌شهری

ترسیم: نگارندگان



دولت محلی جهانی (پسافوردیسم)

فرایند جهانی شدن به افزایش و تغییر کارکردهای اقتصادی اجتماعی کلان‌شهرها منجر شده است، کلان‌شهرها امروز وظیفه تولید، انباشت و توزیع دانش، اطلاعات و فرهنگ در مقیاس ملی و فراملی را بر عهده دارند. آن‌ها به عنوان سکوی پرش برای گذار از اقتصاد فورديسم به اقتصاد پس تفوردیسم مطرح شده‌اند دولت محلی جهانی، شهری جهانی است که به عنوان گره شبکه شهری جهانی عمل می‌کند و دارای سازمان فضایی با شیوه تولید منعطف و اقتصاد تکه پاره است.. انعطاف-پذیری غالب در سیستم پس تفوردیسم سبب شده است که فرایند تولید و توزیع و مصرف در اقتصاد کلان‌شهری به واحدهای کوچک و محلی متکی گردد. از این رو، فعالیت‌های عمده اقتصادی را صنایع معطوف به تکنولوژی پیشرفته، صنایع فرهنگی، خدمات تجاری و مالی تشکیل می‌دهند (Azimi, 2007:73). دولت‌های محلی جهانی ویژگی‌هایی کاملاً متفاوت با ویژگی‌های دولت‌های

محلی کلان‌شهری دارند ساختارهای سازمانی این دولت‌ها بر خلاف دولت‌های محلی کلان‌شهری عرضه‌کننده متعدد خدمات با تعدد بنگاه‌های دولت محلی می‌باشند، اختیارات دولت محلی در این شهرها کاملاً تفویض شده، سلسله‌مراتبی با عملکرد اجرایی بالا، که برای موفقیت در مقیاس فراملی بازارهای کار محلی را با حذف مقررات و ضوابط و ایجاد بازار دوطرفه رونق بخشیده‌اند. جریان کار به لحاظ تکنولوژیکی در این شهرها بسیار بالا و مبتنی بر اطلاعات و دانش، بر پایه سرمایه و در نتیجه با افزایش تولید مواجه هستند. روابط کاری در این شهرها بر خلاف کلان‌شهرها (شهرهای فوردیستی)، فردی شده، معاملات محلی و فردی که منعطف و قابل تعدیل می‌باشند، جریان و فلسفه غالب در مدیریت شهرهای جهانی (پسا فوردیستی) بر اساس ایدئولوژی نئولیبرال است، این شهرها با یک چرخش و دگرگونی نئولیبرالیستی از مدیریت‌گرایی به کارآفرین‌گرایی و توانمندسازی جوامع محلی به فعالیت می‌پردازند. اهداف اقتصادی در این شهرها افزایش سود خصوصی، نوین‌سازی اقتصادی بر اساس دستمزد اندک، مهارت‌اندک و اقتصاد قابل تعدیل است.

زیرساخت‌های شهری در دولت‌های محلی جهانی (شهرهای پسا فوردیستی)

برخورداری از تسهیلات و تجهیزات مناسب زیرساختی و خدماتی را می‌توان از پیش شرط‌های تحقق رشد و توسعه شهری دانست. زیرساخت‌های شهری که از قوی‌ترین مظاهر و نمادهای فرهنگ مادی، یا بعد مادی ساختار شهری دولت محلی جهانی هستند، طیف گسترده‌ای از فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد هاب هوایی، شبکه حمل و نقل پیشرفته، زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی-ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت)، مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی، زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای تا اثر معماری با برند جهانی را شامل می‌شود. از نظر جغرافی‌دان‌ها (Hall, 1996) یکی از جالب‌ترین آثار و پیامدهای تجهیزات زیرساختی، فواصلی است که بین بخش‌ها، نواحی شهری و مردم ایجاد می‌کند ولی در مقابل افزایش ظاهری روابط میان آن‌ها، کاهش فاصله و بعد مکانی، به‌عنوان محصول تحولات اجتماعی-فضایی طیفی ناشی از پیشرفت‌های علمی و فنی، از تلفن گرفته تا اینترنت تحقق یافته است (Fanni, 2014: 128). از این‌رو برای اغلب جغرافی‌دان‌ها، مطالعه و بررسی زیرساخت‌هایی که سبب کاهش فواصل و فشردگی زمانی و مکانی می‌شوند، اهمیت دارد (Harvey, 1989). این

مطالعات گویای فرارسیدن مرحله جدیدی از جهانی شدن و به هم پیوستن بیشتر کشورها در نتیجه افزایش فشردگی زمانی - مکانی است. دولت‌های محلی جهانی باهدف دستیابی به وضعیت کانونی به لحاظ تجاری در مراکز منطقه‌ای چند ملیتی به‌طور فعال وارد دور جدیدی از توسعه زیرساخت‌های شهری گردیدند. توسعه زیر بنایی در دور جدید خود در برگرفته توسعه‌ای (تلماتیک) ارتباطات راه دور و ارتباطی در قالب تأسیسات ارتباطی و حمل‌ونقل بود (Azimi,2007:45). در ادامه مقاله هریک از زیرساخت‌های نام برده شده تبیین می‌گردد.

فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد هاب هوایی

فرودگاه‌ها بزرگ بین‌المللی پیش‌شرطی برای وضعیت جهان شهری است. و در این مورد اندازه مهم است. فرودگاه‌های بزرگ و بین‌المللی به همراه خطوط هوایی بسیار زیاد و مسیرهای فراوان نشانه مطمئنی از جایگاه جهانی است. فرودگاه بین‌المللی آخرین نقطه در خط طولانی ارتباطات مهم حمل‌ونقلی است که برای احراز جایگاه جهان شهری امری حیاتی است (Short,2013:119). به‌عبارت‌دیگر فرآیندهای جهانی شدن در افزایش قابلیت دسترسی کروی منعکس و مجسم شده است. به دلیل ظرفیت آن در پاسخ‌گویی سریع به تغییرات عرضه و تقاضا، ترافیک هوایی شاخص خوبی برای ارزیابی ویژگی‌های بین‌المللی شهرها فراهم آورده است (Short,2005:61). در واقع فرودگاه‌ها به‌عنوان تسهیل‌کننده روابط جهانی و جهانی شدن، اغلب در ادبیات و اصطلاحات جغرافیایی، به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های مهم و مؤثر در نزدیک شدن بیشتر سرزمین‌های دور از هم و پیوند نزدیک با عوامل برون‌مرزی، قلمداد می‌شوند؛ برای نمونه فرودگاه بین‌المللی کوالالامپور مالزی، کانون منطقه فناوری سپنج^۱، به همراه کسب موقعیت خاص در اقتصاد جهانی - منطقه‌ای، ستون فقرات کنترل پیکره ملی این کشور را تشکیل می‌دهد (Fanni,2014:129). به عقیده کلینگ (۱۹۹۵) با پنج دلیل زیر ارتباطات خطوط هوایی بهترین تصویر از نقش حمل‌ونقل را در نظام شهری جهانی ارائه می‌کند:

✓ جریان‌های جهانی خطوط هوایی یکی از معدود شاخص‌های موجود درباره جریان‌های معاملات با ارتباطات بین‌شهری هستند.

1 Kuala Lumpur, Spange

✓ شبکه هوایی و زیرساخت‌های مرتبط با آن یکی از بارزترین اشتراک‌های قابل رؤیت شهرهای جهانی است.

✓ با وجود انقلاب جهانی ارتباطات از راه دور، هنوز به دلیل امنیت اطلاعات و حساسیت بالای فرایندهای تولید با توجه به استراق سمع گسترده تقاضای زیادی برای ارتباطات چهره به چهره برای تصمیم‌گیری‌های مهم هنوز هم ضروری است (Castells, 2010:447).

✓ حمل و نقل هوایی طریقه جابجایی بین‌شهری برای گروه سرمایه‌داران چند ملیتی، مهاجرین، جهانگردان و کالاهای گرانتیمنت و کم حجم است.

✓ ارتباطات خطوط هوایی یک مؤلفه مهم از آمال شهر برای رسیدن به موقعیت شهر جهانی است.

شبکه حمل و نقل پیشرفته

تردیدی نیست که کلان‌شهرها به‌عنوان موتورهای محرکه بسیار با اهمیتی برای رشد محسوب می‌گردند و درعین حال تردیدی وجود ندارد که در جریان توسعه سریع شهری آهنگ رشد رفاه از آهنگ رشد اقتصادی کندتر است به عقیده پرو دوم شهرهای بزرگ، خصوصاً کلان‌شهرها، موتور رشد و توسعه اقتصادی‌اند. اما این کارایی مشروط به مدیریت مناسب و کارایی سیستم حمل و نقل آن است (Azimi, 2007:21). که شامل بزرگراه‌های خوب و سیستم حمل و نقل عمومی که بتواند شیوه‌های مختلف حمل و نقل را فراهم کند. (ترانزیت سریع، قطار سبک شهری، قطار منطقه‌ای، اتوبوس، کشتی) افزایش میانگین سرعت حرکت در شهر به افزایش بهره‌وری فعالیت در شهر منجر می‌شود.

امروزه پاسخ کلی به چالش پایداری شهری که به واسطه سامانه برنامه ریزی و فشارهای ناگهانی بازار بوجود می‌آید، ایجاد مناطق شهری وسیع در شکلی چند مرکزی است که اطراف شبکه‌های حمل و نقل پیشرفته متراکم و متصل به یکدیگر شکل گرفته باشند. چنین الگویی به لحاظ نظری دو منفعت در بردارد؛ یکی از انباشتگی زیاد در هر مرکز منفرد جلوگیری می‌کند (و بدین ترتیب از کارایی و پایداری "مکان‌ها" محافظت می‌نماید) دوم اینکه زمینه‌های کلی را که برای ایجاد یک شهر جهانی ضروری است فراهم می‌کند (Scott, 2005:99).

زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی - ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت)

زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی - ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت) از قبیل توسعه شبکه‌های مخابراتی، سیستم‌های رادیویی اطلاعاتی، صوتی و تصویری سیار، شبکه‌های کابلی و سیستم‌های ماهواره‌ای، اینترنت و شبکه داده‌ها، سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و سیستم تعیین موقعیت جهانی (GPS) رابطه تنگاتنگی با روند جهانی شدن در دنیا دارد و مفاهیم فضایی، فعالیتی و مدیریتی در شهرها را دگرگون کرده و تأثیر گذاری خود را بر تمام امور شهری همچنان انجام می‌دهد. این فناوری با دگرگون ساختن اندیشه‌های پذیرفته شده در مورد ماهیت فضا، اهمیت گذشته زمان و مکان را از میان برده است. به این ترتیب فرصت‌های ارتباطی گسترده‌ای برای شهرها و شهروندان ساکندر آن‌ها پدید آورده است که این امر در روند جهانی شدن شهر بسیار مؤثر بوده است. از سوی دیگر توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی در شهرها ارتباط مستقیمی با روند جهانی شدن آن‌ها دارد (Renard Short, 2006, 14 in Ziyari, 2010:2). به نحوی که با فناوری اطلاعات و ارتباطات سبب شفافیت در نظام‌های اداری و سیاسی شهرها و کشورها شده و نوین سازی ساختارها و سازمان‌های ملی و محلی را با ویژگی‌های حکمروایی مطلوب شهری به ارمغان خواهد آورد. در واقع به مدد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و با برخورداری از استانداردهای حکمروایی شهری، مکانی مناسب برای رقابت‌های شهری در جذب سرمایه‌های جهانی بوجود خواهد آمد.

البته با نگاهی بر تاریخ دولت شهرها و امپراتوری‌های عظیم از گذشته تا کنون چنین استنباط می‌شود که تحولات و پیشرفت‌هایی که با ظهور و گسترش فناوری‌ها و زیرساخت‌های شبکه‌ای، پدیدار شده‌اند، نقش مهمی در بهبود توانمندی‌های انسانی، توسعه شهرنشینی و حاکمیت سرزمینی آن‌ها داشته‌اند. توانایی و قدرت برخی از این زیرساخت‌ها در فشرده‌سازی مکانی و زمانی کشورها و یا به هم پیوستن شهرها در قاره‌های مختلف، در درون شبکه‌های ارتباطی گوناگون از جمله خطوط هوایی، ارتباطات تلفنی، و اینترنتی به ما نشان می‌دهد که چگونه ترکیب سلسله‌مراتبی شبکه‌های زیرساختی، سبب پیوستگی‌ها و ارتباطات سرزمینی و کالبدی می‌شود. کاستلز با ارائه نظریه شهر اطلاعاتی معتقد است. اقتصاد اطلاعاتی - جهانی پیرامون مراکز کنترل و فرماندهی سازمان یافته است که توانایی هماهنگی، نوآوری و مدیریت فعالیت‌های درهم تنیده شبکه‌های شرکت‌ها را دارا می‌باشد.

وی می‌گوید خدمات پیشرفته تولید از قبیل خدمات مالی، بیمه، مستغلات، مشاوره، حقوقی، تبلیغات، طراحی، بازاریابی، روابط عمومی، امنیت، مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی، تحقیق و توسعه کانون همه فرایندهای اقتصادی در بخشهای مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات است و به مدد برخورداری از زیرساخت‌های پیشرفته مخابراتی می‌توان امکان پراکنده شدن این خدمات را در سرتاسر جهان فراهم کرد (Castells, 2010: 442).

مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی

نشانه‌ها، نمادها، تبلیغات و میزبانی رویدادها باز نمود شهرهای جهانی‌اند. مجموعه‌های تبلیغ برای شهرها به همراه تأکید آن‌ها بر مزیت‌های اقتصادی و کیفیت زندگی، امری شناخته شده است (Short, 1999: short and kim, 1998). همچنین مجموعه فرهنگی را برای تعیین جایگاه جهان شهری حیاتی ارزیابی می‌کنند: نگارخانه‌ها، محل‌های کنسرت موسیقی، رستوران‌ها و جشنواره‌های ورزشی. اقتصاد فرهنگی به همان اندازه اقتصاد مالی معرف شهرهای جهانی است. مجموعه مناظر تماشایی شهری از جمله ابررویدادهای جهانی و امضای معماران؛ بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال و جشنواره‌های موسیقی و هنر معرف جایگاه شهرهای جهانی شده‌اند. شهرهای جهانی تحقق یافته‌اند، به عمل درآمده‌اند و چشمگیر شده‌اند (Short, 2013: 33).

جهانی‌شدن، دولت‌های محلی را وادار می‌سازد تا زیرساخت‌های فرهنگی ویژه خود را در شهرها به گونه‌ای توسعه دهند که جاذب تجارت، سرمایه و تخصص‌های تکنولوژی پیشرفته باشند و ساکنین و کارآفرینان خود را متقاعد کنند تا در سمت خود باقی بمانند. ظهور جریان‌های فرهنگی فراملی، شهرهای بزرگ را قادر ساخته تا الگوهای فرهنگی متنوعی را از سراسر جهان تجربه کنند. از نمونه‌های آن می‌توان به نمایشگاه‌های هنری، اجرای اپرا و مسابقات ورزشی اشاره نمود. شکل-گیری فرهنگ‌های جهانی در شهرهای جهانی، شکل عمده‌ای از تحول شهری است. فرهنگ‌های جهانی به‌عنوان مشترکات روزافزون میانشهرهای جهانی و مادرشهرهای بزرگ جهان، اشاعه می‌یابد که از آن جمله می‌توان به محیط‌های مصنوع، شیوه‌های خاص زندگی، ابزارهای امنیتی و فضا‌های تجاری پویا اشاره کرد (Research and Studies Center of Urban Development and

(Architecture of Iran, 2011: 201) در واقع از زمان پذیرش این ایده که فرهنگ نقش حائز اهمیتی در اقتصاد شهری دارد، تحقیقات زیادی در مورد صنعت فرهنگی شکل گرفته است. دولت‌های شهری به دنبال راه‌حلی برای اقتصادهایشان هستند که به طور روز افزونی به سرچشمه‌های فرانوگرایی و فراصنعتی گرایش دارند. امروزه فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی از جانب سیاست‌گزاران و سرمایه‌گذاران عمومی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. از سوی دیگر دولت‌های محلی نیز توجه بسیار زیادی به سرمایه‌گذاران فرهنگی و آموزشی به‌عنوان معیازهای توسعه اقتصادی دارند (Hyun Kim & Short, 2010: 165). موفقیت، سرزندگی و شادابی شهرهای جهانی را نمی‌توان به عوامل محدود اقتصادی نظیر تراکم و قابلیت دسترسی تقلیل داد. امین و تریفت (۱۹۹۲ و ۱۹۹۴) معتقدند که نیاز به درک عمیق‌تری از اهمیت مرکز آموزشی و فرهنگی با شهرت جهانی در ایجاد و حفظ شرایط شهر جهانی وجود دارد. آن‌ها این عوامل را قوت ساختار شهرهای جهانی می‌نامند. آن‌ها سه عامل مهم را شناسایی کرده‌اند. اول: این مراکز، تماس‌های چهره به چهره لازم برای ایجاد و انتشار مباحث و اعتقادات دسته‌جمعی را فراهم می‌کنند. دوم: این مراکز باید امکان تعاملات اجتماعی و فرهنگی را فراهم کنند یعنی باید به‌عنوان مکان‌های جامعه‌پذیر برای جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد ائتلاف‌ها انگیزش و حفظ اعتماد و بسط نقش رفتارها عمل کنند. سوم: این مراکز نیاز دارند تا توسعه یافته، ابداعات را امتحان و دنبال کنند تا گروهی کارشناس از مردم مطلع، ساختارها و شبکه‌ای از مؤسسات اجتماعی را فراهم کنند و خلاءهای جدید را در بازار شناسایی کرده، تعاریف و کاربردهای جدید برای فن‌آوری ارائه داده و به تغییرات الگوهای تقاضا واکنش‌های سریعی نشان دهند این توده‌های جغرافیایی مراکزی برای عرضه تعادل و نوآوری هستند (Short, 2005: 84).

به اعتقاد تروسبای صنعت فرهنگی مشتمل بر موسیقی، رقص، تئاتر، هنرهای بصری، مهارت‌ها و بسیاری از رویه‌های جدید نظیر هنر ویدئو، هنر نمایش، کامپیوتر و هنر چند رسانه‌ای است (Throsby, 2001: 112). صنایع فرهنگی مذکور امروزه در شهرهای جهانی تمرکز یافته‌اند و کمک بزرگی به اقتصاد شهری آنان می‌کند برای نمونه می‌توان از شهرهای لس‌آنجلس و پاریس نام برد که صنایع فرهنگی کمک بسیاری به اقتصاد شهری آنان کرده است (Power and Scott,)

2000 and 2005). علاوه بر آن از یک سو بروز فرهنگ شهرهای جهانی و جذب گردشگران جهانی باعث ایجاد مراکز فرهنگی مهم و جهانی، مراکز گفتگوی تمدن‌ها و مراکز مهم گردشگری در شهرهای جهانی شده است. و از سوی دیگر، تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی شدن منجر به رشد سریع شهرنشینی در شهرهای جهانی، تنوع سبک‌های زندگی و تقابل هویت جهانی با هویت محلی شده است. از مصادیق زیرساخت‌های فرهنگی شهر موزه‌هاست همانند و شوال در سال ۲۰۰۳ یک شکل ویژه (موزه‌های مدرن به‌عنوان عوامل فرماندهی توسعه شهری) را بررسی کردند آن‌ها معتقدند موزه‌های مادر شهرهای مهم ماشین‌های تولید درآمدند که موجب ایجاد رستوران‌ها، همکاری موزه‌ها، حمایت مالی، برنامه ریز و نمایشگاه‌های بسیار قوی و نشان‌های تجاری و نمایندگی‌های انحصاری می‌شوند. به‌ویژه موزه‌های نوین ارتباط بسیار قوی با فضاهای دیدنی و چشم اندازهای شهری معماران مشهور، نوسازی شهری و پیشرفت اقتصادی دارند (Short, 2011: 123)

زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای

دارا بودن زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای و به دنبال آن توانایی جذب بازی‌های جهانی در خلق شهرهای جهانی و مناظر تماشایی جهان کمک شایانی می‌نماید. مسلماً برخی از مهم‌ترین منظره‌های تماشایی جهان رویدادهای عظیم ورزشی همچون بازی‌های المپیک است که در اختیار مخاطبان تلویزیونی در سطح جهان قرار می‌گیرد و شاید بهترین صحنه‌ای باشد که شهری بتواند از طریق آن ادعای جایگاه جهانی کند (Short, 2013: 52) صحنه‌های تماشایی اغلب به‌عنوان وقایع تبلیغاتی شهری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. شهرها به‌طور فزاینده‌ای می‌توانند به‌عنوان کالایی که به تبلیغ آن‌ها توسط میزبانی از صحنه‌ها، رویدادهای عمومی و رقابت‌های ورزشی مهم کمک می‌شوند، در نظر گرفته شوند. ارتباط بین شهرها و صحنه‌های تماشایی رویداد جدیدی نیست. بازی‌های المپیک مهم‌ترین صحنه‌های تماشایی جهانی شده‌اند. آن‌ها توسط بارون پیر دو کوبرتین^۱ به‌عنوان راهی برای ترویج درک بهتر بین‌المللی، در زمان عمیق شدن رقابت ملی، بنا نهاده شدند. یکی از برنامه‌ها آن بود

1 Baron Pierre de Coubertin

که یونان (مکان بازی‌های اصلی المپیک) همواره میزبان این بازی‌ها باشد. اما در عوض تبدیل به رویدادی چرخشی شد که شهرهای بسیاری برای آن به رقابت پرداختند. در سال ۱۹۲۴ بازی‌های زمستانی موجودیتی جداگانه یافتند. بازی‌های تابستانی یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای جهانی شده‌اند، جایی که رقابت‌های ملی دارای تماشاچیان تلویزیونی از سراسر جهان هستند. بازی‌های تابستانی فرصتی مهم برای تصویرسازی مجدد و تغییر شهر هستند.

یک جنگ مکانی برای میزبانی بازی‌ها به منظور افزایش مشهود بودن شهر، ارتقاء تصویر آن و افزایش منافع رقابتی‌اش در اقتصاد جهانی وجود دارد (Roulac, ۱۹۹۳). شهرهای خواستار جهانی شدن برای عملکردهای فرماندهی و صحنه‌های تماشایی جهانی رقابت می‌کنند. یک راهنمای مناسب برای شهرهای خواستار جهانی شدن آن است که به شهرهایی که میزبان بازی‌ها بوده‌اند و یا برای میزبانی تقاضا نموده‌اند، توجه نمایند. بلکه بازی‌ها به بین‌المللی شدن شهر - هم از نظر درونی و هم بیرونی - کمک کرد. بازی‌های المپیک تنها یک فرصت برای در معرض صحنه‌های تماشایی بودن - و به دنبال احراز وجهه بین‌المللی - نیستند، آن‌ها فرصت‌هایی عظیم برای تجارت و معاملات به وجود می‌آورند. میزبانی بازی‌های تابستانی فرصتی عظیم برای توسعه مجدد شهری است که می‌توان امیدوار بود تا یک شهر را به سوی رتبه شهر جهانی سوق دهد (Research and Studies Center of Urban Development and Architecture of Iran, 2011:131). در واقع بازی‌های ورزشی حرفه‌ای مانند المپیک‌ها و دیگر نمایش‌های رسانه‌های جهانی و منطقه‌ای (مانند جام جهانی فوتبال) تأثیر شگرفی بر تصویر، شکل و شبکه‌های میزبان دارند. آن‌ها در عین حال به منزله هدفی برای رقابت بین شهرها، به مثابه کاتالیزوری برای دگرگونی محلی و به عنوان جایگاهی برای تثبیت هویت فرهنگی و از طریق "یادآوری اراده گذشته" تاریخی عمل می‌کنند که بخصوص برای مخاطبان جهانی تلویزیونی آن را می‌آفرینند (Maguire, 1994:22).

اثر معماری با برند جهانی

یکی دیگر از نمودهای جهانی شدن شامل بازآفریدن نظام‌های نشانه و معانی جهانی است. معماری جزو مهم‌ترین زبان‌های بازساختی است، شکل هنری تجاری که تخیل را به واقعیتی

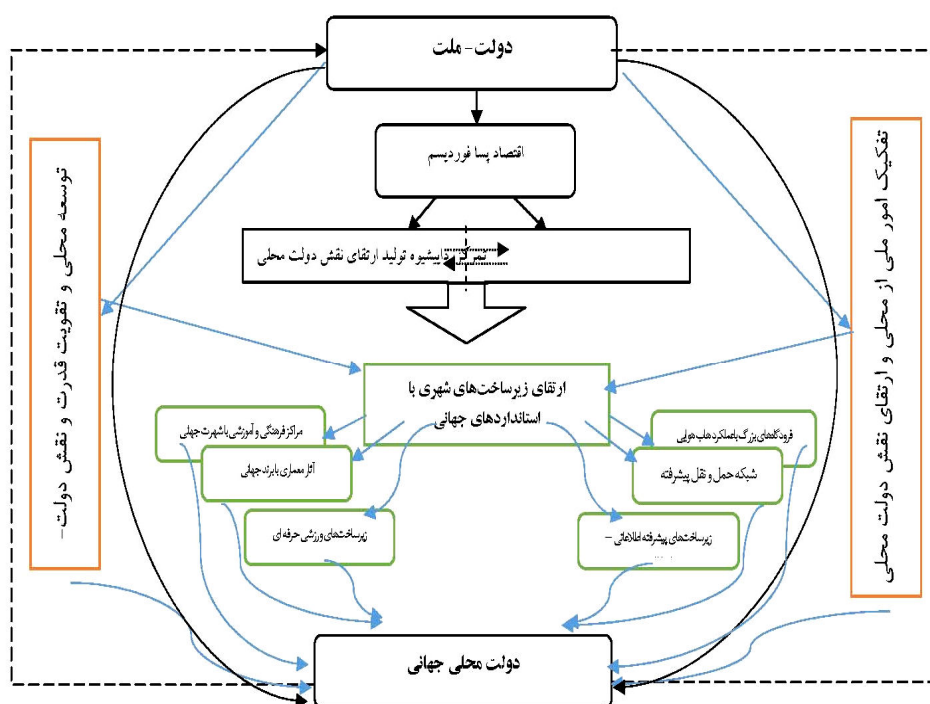
عینی بدل می‌کند و پیام قدرت و اعتبار را استحکام می‌بخشد. شهرهای جهانی به ساختمان‌های معماران صاحب امضاء^۱ هم نیاز دارد و هم آن‌ها را می‌خواهد چون این ساختمان‌ها مفهومی از جدی بودن فرهنگی سیاسی از رقابت‌جویی در عرصه جهانی در بالاترین سطح‌اند، به بیننده می‌بخشد. آثار این معماران رامی توان در چند مقوله رده بندی کرد، نخست دفاتر مرکزی شرکت‌هاست، هرچه شرکت بزرگ‌تر باشد به نام معمار بزرگ‌تری برای القای قدرت اقتصادی و جدی بودن فرهنگی نیاز داردمانند ساختمان ای.تی.اند. تی^۲ اثر فیلیپ جانسن در نیویورک سیتی نه تنها منزلگاه این قول اقتصادی است بلکه از نخستین ساختمان‌های پسامدرن است. دفاتر مرکزی بانک‌ها با مهر و نشان آن‌ها بر ساختمان یک بانک میزان شایسته‌ای از رتبه و اعتبار به سازمانی می‌بخشد که مراقبت و نگهداری از پول مردم به عهده آن‌هاست مثل ساختمان بانک ای.ام.پی ساختمان بانک چین در هنگ کنگ (Short,2013:128). در واقع این‌گونه می‌توان پنداشت که این نمادهای جهانی - محلی در شهرهای معاصر با ویژگی فیزیکی کالبدی مانند شکل، ارتفاع، حجم، ستون‌ها، زیرساخت‌ها و مجاورت‌های آن‌ها سبب می‌شود تا از حیث کالبدی در شهرها، جایگاه و اهمیت خاصی بیابند. از لحاظ انسانی - اجتماعی نیز مکان‌هایی را تشکیل می‌دهند که در درون آن‌ها جریان‌ها تعاملات (عمدتاً غیرقابل رؤیت) اطلاعات و سرمایه‌های فراملی و جهانی را محلی و ملی می‌سازد. این ساختمان‌های مرتفع، نماد سهولت، سرعت و راحتی در شهرها، مکان بهره بردای‌های مشترک گروه‌های خاصی از جمله: سیاستمداران، سرمایه‌داران، فیلمسازان و معماران محسوب می‌شود. ویژگی ارتفاع زیاد این بناهای شهری علاوه بر اینکه مباحثی را در زمینه مشخصه‌های شهری، هنری و فعالیت‌های انسانی در ارتفاع مطرح کرده موجب توجه خاصی به منشأ و مراکز نواحی خدماتی نامرئی در شهرها و نیز تردد و حمل‌ونقل زیر زمینی شده است (Smith,2001:66 in Fanni,2014:14).

۱ این اصطلاح را برای اشاره به گروهی کوچک از معماران معروف به کار می‌برند که همان نام آن‌ها هاله ای از اعتبار معماری دارد. آن‌ها را برای طراحی قطعات استادانه منظره معماری دیدنی، دفتر شرکت‌های معتبر و مجموعه‌های فرهنگی با نماهای زیبا شامل نگارخانه‌های هنری و سالن‌های اپرا بکار می‌گمارند.

به نظر شورت رواج معماری پست مدرن در شهرهای بزرگ سراسر دنیا آن‌ها را مشابه یکدیگر ساخته و با ارتباطات روزافزون میان عرصه‌های شهری، همچون پروژه‌های خواهرشهری^۱، به اتخاذ سیاست‌های مشابه در مدیریت شهری منجر شده است. (Short, 1951) این مراکز در شهرهای جهانی توسط معماران صاحب برند ساخته می‌شوند و دولت‌های محلی مبالغی بیشتر از حد نیاز برای معماران صاحب امضا پرداخت می‌کنند تا اعتباری به پروژه‌ها، حسن شهرتی به ساختمان‌ها و رسمیتی جهانی به شهرهای خود ببخشند. در واقع معماران صاحب امضاء بخشی از طرح‌های جهانی شدن شهرها محسوب می‌شوند.

شکل شماره ۲: مدل روابط زیرساخت‌های شهری و دولت محلی جهانی

ترسیم: نگارندگان



- 1 Sister city projects
- 2 Short, Jhon, Rennie, 1951

ویژگی‌های زیر ساختی شهرهای جهانی

مأخذ: نویسندگان

ویژگی‌ها	مؤلفه‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - جریان‌های معاملات با ارتباطات بین شهری؛ - بارزترین اشتراک‌های قابل رؤیت شهرهای جهانی؛ - تقاضای زیادی برای ارتباطات چهره به چهره و - جابجایی بین شهری برای گروه سرمایه‌داران چند ملیتی، مهاجرین، جهانگردان و کالاهای گرانقیمت و کم حجم 	<p>فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد هاب هوایی</p>
<ul style="list-style-type: none"> - بزرگراه‌های استاندارد؛ - دسترسی سریع و آسان - ترانزیت سریع؛ - قطار سبک شهری؛ - قطار منطقه ای، اتوبوس؛ - کشتی؛ - حمل و نقل هوایی مسافر و کالا و - افزایش میانگین سرعت حرکت در شهر 	<p>شبکه حمل و نقل پیشرفته</p>
<ul style="list-style-type: none"> - توسعه شبکه‌های مخابراتی، - سیستم‌های رادیویی اطلاعاتی، - صوتی و تصویری سیار، - شبکه‌های کابلی و سیستم‌های ماهواره‌ای، - اینترنت و شبکه داده‌ها، - سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) - و سیستم تعیین موقعیت جهانی (GPS) 	<p>زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی - ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - مراکز فرهنگی مهم و جهانی - موزه‌ها - گالری‌ها - مراکز گفتگوی تمدن‌ها - مراکز مهم گردشگری 	<p>مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی:</p>

<ul style="list-style-type: none"> - سالن‌های اپرا - مراکز ضبط فیلم‌ها و محصولات چند رسانه‌ای - نمایشگاه‌های مختلف موسیقی، هنر، غذا و - دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی جهانی 	
<p>ورزشگاه‌های مختلف با استاندارد جهانی</p> <p>دهکده المپیک</p> <p>میزبانی بازی‌های تابستانه</p> <p>میزبانی بازی‌های زمستانه</p> <p>میزبانی بازی‌های جام جهانی</p> <p>میزبانی بازی‌های المپیک</p>	<p>زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای</p>
<p>بازآفرینی نظام‌های نشانه و معانی جهانی</p> <p>شکل هنری تجاری که تخیل را به واقعیتی عینی بدل می‌کند</p> <p>پیام قدرت و اعتبار را استحکام می‌بخشد</p> <p>مفهومی از جدی بودن فرهنگی سیاسی از رقابت جویی در عرصه جهانی</p> <p>رابطه معنا دار عظمت شرکت و بزرگی نام معمار برای لقای قدرت اقتصادی و جدی بودن فرهنگی</p> <p>اعتبار بخشی مفهومی به شرکت‌ها و سازمان‌ها جهانی</p> <p>جایگاه و اهمیت خاص به سبب شکل، ارتفاع، حجم، ستون‌ها، زیرساخت‌ها</p> <p>مکان‌هایی که در درون آن‌ها جریان‌ها تعاملات (عمدتاً غیرقابل رؤیت) اطلاعات و سرمایه‌های فراملی و جهانی را محلی و ملی می‌سازد.</p> <p>نماد سهولت، سرعت و راحتی،</p> <p>مکان بهره بردای های مشترک گروه‌های خاصی از جمله: سیاستمداران، سرمایه‌داران، فیلمسازان و معماران</p>	<p>اثر معماری با برند جهانی</p>

نتیجه‌گیری

به مدد جهانی شدن و تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات دولت‌های ملی برای کنترل نیروهای جهانی بسیار کوچک‌اند و برای مدیریت زندگی مردم بسیار بزرگ (Castells, 2010: 327). از این‌رودولت‌های محلی به‌مثابه نهادهای مردمی تصمیم‌گیر و مبتکر برنامه‌ریزی در مقیاس‌های محلی، ملی و فراملی از یک سو موجب تقویت سازگاری میان برنامه‌های ملی و محلی‌اند و از

سوی دیگر با برنامه‌های توسعه محلی مبتنی بر رقابت‌های مکانی در مناسبات فراملی به‌عنوان بازیگران نوین به ایفای نقش می‌پردازند.

همان‌گونه که در متن مقاله نیز گفته شد شهرهای جهانی به‌عنوان، موتورهای محرکه‌رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی منابع انسانی، مواد اولیه و ثروت را به خود جذب کرده و در ترکیب با زیرساخت‌های پیچیده شهری، نیروی محرکه توسعه اقتصاد ملی در بیشترین کشورهای جهان را تشکیل می‌دهند. شهرهای مذکور در واقع مراکز فرصت‌ها و رشد (ملی و فراملی) بالقوه‌اند که ظرفیت‌های به فعل درآوردن آن در دولتهای محلی وجود دارد. ظرفیت دولت‌های محلی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های اتخاذ شده در زمینه توسعه زیرساخت‌های شهری و تسهیل خدمات شهری می‌تواند به تسریع و تشدید فرایندهای جهانی و پیوند با شبکه شهرهای جهانی کمک نماید و سبب به فعل درآوردن فرصت‌های ذکر شده گردد. با توجه به چارچوب نظری مقاله در تبیین نقش زیرساخت‌های شهری در جهانی شدن کلان‌شهرها با عاملیت دولت محلی کلان‌شهری می‌توان گفت: دولت‌های محلی کلان‌شهری برای ورود و پیوند با شبکه شهرهای جهانی (دولت‌های محلی جهانی) باید توجه ویژه‌ای به ایجاد، تجهیز و ارتقای زیرساخت‌های شهری داشته باشند زیرا برخورداری از تسهیلات و تجهیزات مناسب زیرساختی و خدماتی را می‌توان از پیش شرط‌های تحقق رشد و توسعه شهرهای جهان توسعه یافته دانست. زیرساخت‌های شهری که از قوی‌ترین مظاهر و نمادهای فرهنگ مادی، یا بعد مادی ساختار شهری هستند. در واقع دولت‌های محلی به‌عنوان تنظیم‌گر فضای محلی با خدمات خاص محلی به‌منظور توسعه، کنترل و تنظیم توسعه جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی مناطق محلی به ایفای نقش و بازیگری در سطح محلی و فراملی می‌پردازد و به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران سیاسی - اداری شکل دهنده به فرم و محتوای شهرها در مقیاس‌های محلی، ملی و فراملی هستند. ازاین‌رو توسعه محلی با تأکید بر زیرساخت‌های پیشرفته شهری از جمله فرودگاه‌های بزرگ با عملکرد هاب هوایی، شبکه حمل‌ونقل پیشرفته، زیرساخت‌های پیشرفته اطلاعاتی - ارتباطاتی (مخابرات، اینترنت، مراکز فرهنگی و آموزشی با شهرت جهانی، زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای، خلق اثر معماری با برند جهانی و کسب استانداردهای لازم برای احراز فرایندهای جهانی و منزلت شهر

جهانی، یکی از وظایف ذاتی دولت‌های محلی در عصر کنونی بوده و سبب به هم پیوستن شهرها در قاره‌های مختلف، در درون شبکه‌های ارتباطی شهرهای جهانی شده و مؤید نقش ترکیب سلسله‌مراتبی شبکه‌های زیر ساختی، در پیوستگی‌ها و ارتباطات سرزمینی و کالبدی در مقیاس فراملی می‌باشد.

قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری با عنوان "تبیین رابطه دولت محلی با شهر جهانی «مورد تهران»" می‌باشد. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از دانشگاه خوارزمی به خاطر حمایت‌های معنوی قدردانی نماید.

کتابنامه

- Azimi, N.& et. al. (2007) *The Plan for Using Capabilities and Power of Metropolises to Enhance Transnational Role and International Place of State* (1stVol.), Tehran: Higher Education and Research Institute of Planning and Management. [in Persian].
- Borja, J. and Castells, M. (1997). *Local and Global Management of Cities in the Information Age*.(n.p.): Earths can Publications Limited.
- Castells, M. (2010). *The Information Age: Economy, Society and culture: The Power of Identity*, (Chavoshian, H.Trans.).Tehran: Tarhe no Publication. [in Persian].
- Dicken, p. (2000). "localization", in Johnston, R.J, Gregory, D., Taylor, P.J. and Watts, M. (eds),. *the Dictionary of human Geography*, London: Blackwell.
- Fanni, Z.(2014). *Modern Studies and Urban Geography(Concepts and Fundamental Opinions)*, Tehran: SAMT publication. [in Persian].
- Ghazalsofli, M.T.(2000). Globalization: Encounter or Coexistence, *Political and Economy Information*, No.155-156. Pp. 142-151. [in Persian].
- Hafez nia, M.& Kaviani Rad, M.(2009). *The new Horizons in the Political Geography*, Tehran: SAMT publication. [in Persian].
- Hafez nia, M.(2008). Finding Equivalente of meanings of *Political Geography Words*, *International Journal of Geopolitic*,1(14) .[In Persian].
- Hall, P. (1966). *The World Cities*, London: Heinemann publications.

- International Monetary Fund (2014). *Government Finance Statistics manual*, Pre-publication Draft.(n.p.).
- Kazemian, G.R, et al.(2013). *Urban Management*(1stVol.),Principals and Areas. Tehran: Tisa. [in Persian].
- Maguire,J. (1994). Sports,Identtiy Politics, And Globalization: Diminishing Contrasts And Increasing Varieties. *Sociology Of Sport Journal*. 11,398-427
- Najafiafra, M.& C.Burdur,P(2014). A Comparative Study of the Encounter of The world of Islam with Locality, *Strategic Studies of Globalization Journal*, 5(14). [in Persian].
- Pacione, M. (2005).*Urban Geography: A Global Perspective*. New York: Routledge.
- Power,D. and Allen J. Scott(eds.).(2004). *Cultural Industries and the Production of Culture*, London:Routledge
- Sarafi, M.(2000) World Urbanisation and Globalization of Cities, Proposal for south, *Urban Management Journal*, No.155-156, Pp. 164-167. [in Persian].
- Sassen, S. (2001). *The Global City:New York, London, Tokyo*, Princeton : Princeton University Press.
- Scott, Allen J. (2005). Global City-Regions:Trends, Theory, Policy. (*Lotfi Kazemi, P.,Trans.*). *Tehran: Processing and urban planning Co. Press.* [In Persian].
- Short, J. R.& Yong Hyun K. (2006). *Globalization and City*, (Poorahmad, A.& Rostami, GH.,Trans.). Tehran: Jahad daneshgahi Publication. [in Persian].
- Short, J. R.(2006). *Urban Theory, A critical Assessment New York* : Palgrave Macmillan.
- Short, J. R.(2006). *Urban Theory, A critical Assessment* (Ziari, k.& et al., Trans.). Tehran: Tehran University Press. [in Persian].
- Short, J. R.(2010). *Cities and Economic Systems*. (Meshkini, A.& Parhiz, F. & Golami, A.R. & Mahdinejad, H.,Trans.). Tehran: Study and Research Center of UrbanPlanning and Architecture. [in Persian].
- Short, J. R.(2013). *Global metropolises, Globalization of Cities inWorld of capitalism*, (Davoodi, M.,Trans.). Tehran: Geopolitic Association of Iran Publication. [in Persian].
- Study and Research Center of UrbanPlanning and Architecture of Iran(2011). *Study plan of Tehran Globalization*(1stVol.), Tehran: Study and Research Center of UrbanPlanning and Architecture of Iran. [in Persian].

مؤلفه‌های جغرافیا پایه در قوانین اساسی جدید افغانستان و عراق

محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

khalilim@um.ac.ir

چکیده

پس از یازده سپتامبر و فراهم شدن زمینه تحقق افکار استراتژیست‌های نومحافظه‌کار، دکنترین تغییر رژیم برای حذف حکومت‌های چالش‌ساز هژمونی ایالات متحده، در کانون راهبرد امنیت ملی آمریکا قرار گرفت. تصمیم‌سازان نومحافظه‌کار، با تمرکز بر راهبرد تغییر رژیم‌های چالش‌گر (حذف حکومت‌های ستیزه‌جو و ورشکسته و سپس ایجاد دولت جانشین)، وارد عرصه عملیاتی سیاست خارجی شدند. گام نخست را در افغانستان و عراق با انجام تهاجم نظامی گسترده پشت سر گذاشتند. روند تدوین قوانین اساسی جدید افغانستان در سال ۱۳۸۲/۲۰۰۴ و در عراق به سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵، رخ داده است. نگارنده تلاش می‌کند نشان دهد که کدام یک از مؤلفه‌های جغرافیایی در قوانین اساسی نوپیدای دو کشور، بروز یافته‌اند. نگارنده نوشتار پیش‌رو، بر پایه یک پژوهش توصیفی و با درنظرداشت روش مقایسه‌ای، کوشش می‌کند نشان دهد که چگونه مؤلفه‌های جغرافیایی در نگارش قوانین اساسی جدید، ایفای نقش می‌کنند. بنیان‌نگارش مقاله، بهره‌گیری از ایده‌ی پیوند فضا و سیاست است و نگارنده کوشیده است قانون اساسی را به منزله دستاورد پیوند حقوق و سیاست، به جغرافیا پیوند زند.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، قانون اساسی، قانون اساسی افغانستان، قانون اساسی عراق.

مقدمه نظری و توجیهی

تهاجم سنگین آمریکا به افغانستان و عراق پس از یازده سپتامبر، باعث تحوّل‌های صوری و محتوایی گسترده در معادلات سیاسی و امنیتی خلیج فارس، خاورمیانه و شمال آفریقا شده است؛ به گونه‌ای که، محیطی جدید را در عرصه بین‌المللی (هم از حیث حذف یا ظهور رژیم‌های سیاسی جدید، تغییر ماهیت یارگیری‌های بازیگران و دگرگونی فضای ذهنی و

تصمیم‌گیری نخبگان و دولتمردان و هم از جنبه پدیدارشدن عصر جدیدی در معادلات بین‌المللی و تغییر ساختار قدرت در عرصه نظام بین‌المللی) حاکم کرده است. سیاستمداران آمریکا، پس از حذف صدام و بعثی‌ها در عراق، و طالبان در افغانستان، در چارچوب تدوین قانون اساسی جدید و تلاش برای مهار قدرت، به نفع دولت مرکزی، مهندسی ساختار قدرت و حکومت در عراق و افغانستان را طبق راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای دولت آمریکا، بر عهده گرفتند. نگارش متون قوانین اساسی جدید، پس از تحولاتی خشونت‌بار، نشان‌دهنده آغاز فرآیندی جدید در پروسه دولت‌سازی نوین به‌شمار می‌آید. ایده قانون اساسی نویسی، سه موج اصلی را از سر گذرانده است؛ که، دقیقاً با سه موج دموکراسی در ادعای هانتینگتن، مطابق است. اما، موج چهارم قانون اساسی نویسی، نتیجه دوران پسا شوروی است؛ زیرا، کشورهای تازه تأسیس برآمده از فروپاشی شوروی، به منزله جوامع جدید سیاسی، نیازمند ساختاریابی حقوقی^۱ بودند و به همین دلیل، نوشتن قوانین اساسی نوین، به یک مسأله مهم، هم برای کشورهای نوپیدا و هم برای جامعه بین‌المللی، تبدیل شده بود. البته، موج چهارم دموکراسی و نیز موج چهارم قانون اساسی نویسی، بر مسأله «تغییر رژیم^۲» هم، مبتنا یافته بود. تغییر رژیم، دکترینی در سیاست خارجی آمریکا بود که نشان می‌داد رژیم‌های معارض آمریکا، می‌بایست تغییر یابند و نظام‌هایی همسو با ایده‌های سیاسی آمریکاییان بر سر کار آیند. باورهای نومحافظه‌کاران آمریکایی مبنی بر هژمونی بی‌چون و چرای آمریکا، از یک سو، سبب شد فعال‌گرایی مداخله‌جویانه جهانی همراستای دموکراسی‌سازی جهان‌گرایانه قرار گیرد، بنابراین سیاست تغییر رژیم، استراتژی واضح آمریکاییان شد؛ از دیگر سو، ساختار ناکارآمد و فروپاشیده دولت‌های ناموفق که می‌تواند مبنای بی‌نظمی منطقه‌ای و توسعه تروریسم و بنیادگرایی باشد، استراتژیست‌های آمریکایی را به این دست‌آمد رساند که از هر طریق که می‌توانند می‌بایست در ساختار این حکومت‌ها، تغییر ایجاد کنند.

1 Legal Structuration

2 Regime Change

مسئله مهم آن بود که تدوین و نگارش قوانین اساسی جدید، افزون بر یک امر شکلی و صوری، موضوعی محتوایی نیز بود که نشان می‌داد کدام مبانی تئوریک حقوقی به‌عنوان مبنای تنظیم قانون اساسی جدید، گزینش می‌شود. مسأله و پرسمان نوشتار از این جا ریشه می‌گیرد که چنین تصور می‌شد که در عصر جهانی شدن و در قرن بیست و یکم، تدوین قوانین اساسی جدید نه بر مبنای اصول و قواعد بنیادین جنبش قانون اساسی گرای قرن هیجدهمی و قرن نوزدهمی، بلکه بر پایه بایستگی‌های پسامدرن، صورت می‌گیرد. بدین معنا که، قانون اساسی گرای کلاسیک اروپایی، مبنایی و ستفالیایی داشت و به‌صورت تام و تمام بر جغرافیای سرزمینی، استوار می‌شد؛ اما، قانون اساسی نویسی پسامدرن، فراجغرافیایی است و از عصر و ستفالیایی دولت‌های ملی سرزمین پایه، فراتر می‌روند. در واقع، «شبکه‌های فرامرزی در حال تشدید جهانی شدن، فراجغرافیای نوظهوری هستند» (Flint, 2011: 199) که گمان می‌رفت متون قوانین اساسی نوظهور را نیز با خود همراه سازد و عناصر فراسرزمینی و فراجغرافیایی را به درون متن‌های قانونی بکشاند. زوال و اضمحلال مفهوم سنتی دولت‌ملت، تا جایی است که بنا به یک تعبیر، «به واحدهای غیرطبیعی و حتی غیرعملی در اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند؛ [زیرا]، پدیده‌هایی مانند جهانی شدن، مهاجرت جهانی، فروپاشی بلوک شرق، رشد شیوه‌های حکومتی فراملی و جهانی، و افزایش مناقشات نژادی و منطقه‌ای در درون دولت‌ها» (Gilmartin, 2011: 40)، نظریه و موجودیت دولت را زیر سؤال برده است. آزمایشگاه چنین اندیشه‌ای، البته، قوانین اساسی نوظهور افغانستان و عراق هستند.

تنظیم قانون اساسی به‌منزله بنیادگذاری است بعد از نفی گذشته و رد نظام سیاسی قبلی. این بنیادگذاری عملی است عقلانی بدین معنا که عقل، معیار تعیین خصایص نظام سیاسی جدید قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، تنظیم قانون اساسی پدیده‌ای است در جهت تکامل روندهای حقوقی سیاسی و همسو با سیر بین‌المللی یک سنت سیاسی یا پدیده‌ای که متعلق به تکامل و رواج یک فرهنگ سیاسی بین‌المللی است. در این پروسه، ارزش‌ها و بنیادهایی که از تجربه تاریخی کشور یا کشورهای خاص سرچشمه و در همان چارچوب تاریخی، شکل گرفته‌اند از کشوری به کشور دیگر سیر می‌کنند و در این نقل و انتقال، تعمیم می‌یابند؛ یعنی، یک نظام

حقوقی از آن‌ها متبلور می‌شود که کشورهای بعدی، همان نظام را وارد فرهنگ سیاسی خودشان می‌کنند و می‌کوشند نظام سیاسی جدیدی بر اساس آن برقرار سازند (Amirarjomand, 1993:6). بنابراین، قوانین اساسی، مجموعه‌ای از تکنیک‌های حکومت‌ورزی هستند که در پیوند با همدیگر، حکومت‌مندی¹ را پدیدار می‌سازند. خاستگاه قوانین اساسی، به مثابه مجموعه به هم‌بسته اندیشه و ابزار اداره جامعه، مدرنیته است؛ بنابراین، قوانین اساسی، اصولاً پدیدارهای مدرنی هستند که ریشه در یک اندیشه سیاسی خاص دارند.

هنگامی که از شیوه تأسیس و تدوین قانون اساسی سخن به میان می‌آید می‌بایست میان قوه مؤسس که منشأ وضع قانون اساسی و قوه مقنن که مبنای وضع قوانین و قواعد عادی است، تفاوت قائل شد: قواعد قانون اساسی قاعدتاً به دنبال حوادث بسیار مهم ملی از قبیل ایجاد دولت / کشور جدید، یا بروز انقلاب‌ها و حرکات تند و دگرگون‌کننده یا عواملی که موجب تأسیس رژیم‌های نوین سیاسی می‌شوند پدیدار می‌گردند (Ghazi, 1996:92). نهاد مؤسس از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است: تأسیس جامعه سیاسی، اعطاء اعتبار به قانون اساسی و قوای تأسیس شده، تشکیل و اصلاح و تغییر و استرداد و القاء قدرت سیاسی، اعطاء مشروعیت به نظام سیاسی و حقوقی، و برتری در برابر قانون اساسی و نظام حقوقی و نهادهای تأسیس شده (Dabirnia, 2014:155). تمامی کاراکترها و کارویژه‌های قدرت مؤسس (هم بنیان‌گذاری جامعه سیاسی جدید و هم تأسیس‌کننده قانون اساسی نوین)، در بودن و نبودن مقوله عینی جغرافیا و سرزمین، معنادار می‌شود. در عراق و افغانستان نیز، سلسله‌ای از رخدادها دست‌به‌دست هم دادند و حالت جدیدی را پدید آوردند که هم نیازمند تأسیس جامعه‌ای جدید بر ویرانه‌های برآمده از وضع پیشین بود؛ و، هم محتاج یک قانون اساسی جدید بود؛ زیرا، قاعدتاً متن قوانین اساسی، حاوی اصولی هستند که استخوان‌بندی یک ساختار جدید را تشکیل می‌دهند. در این ساختار بندی، قواعدی تأسیس، تعریف و تدوین می‌شوند که از یک سو، به انتظام پیوندهای فرمانبرانه و فرمانروایانه کمک می‌کنند؛ و، از دیگر سو، به انتقال و اجرای منتظم قدرت در سطوح گوناگون، مدد می‌رسانند.

1 Governmentality

از یاد نبریم که پیش از تهاجم آمریکا به هر دو کشور افغانستان و عراق، در ظاهر، نظام سیاسی موجود در دو کشور، مبتنی بر درونمایه‌های قوانین اساسی‌ای بود که مدت‌ها پیش، شکل گرفته بود. اما، نیاز به تدوین قوانین اساسی جدید، در حقیقت، نشان‌دهنده پروسه‌ای بود که به دموکراسی‌سازی شهرت یافته است. از مؤلفه‌های بنیادین ساخت‌وساز دموکراسی جدید، اضمحلال قوانین اساسی پیشین و نگارش قوانین اساسی جدیدی است که به تغییر مقتضیات جامعه فروپاشیده و برساختن نظامی جدید از درون بی‌نظمی‌ها، شباهت داشته باشد. مختصات نظم جدید، البته، می‌بایست همسو با ارزش‌های سیاسی حقوقی موجود در ساختار اداره کشور یورش‌کننده و در راستای بایسته‌های مدرنیته و بنیان‌های حقوقی نهفته در موج‌های سوم و چهارم دموکراسی‌سازی، باشد؛ پدیداری که، اکنون، در ادبیات سیاسی موجود، به رژیم‌های گونه‌گون گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی، شهرت یافته است.

روش تحقیق

نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از ایده‌ای که در «سیاست و فضا» مطرح شده است، به نگارش درآمده؛ که در آن، از شاخص‌های جغرافیایی قانون اساسی و تأثیرپذیری نهادهای ملی از بستر جغرافیای کشور سخن به میان آمده و چنین برشماری شده است: کشور، استقلال، تمامیت ارضی، ملت، ملیت، خط، زبان، تاریخ رسمی، تعطیلات رسمی، سرود رسمی، و پرچم رسمی (Hafeznia & Ahmadipour & Ghaderihajat, 2011:166). در واقع، به‌عنوان پیش‌انگاشت نخست می‌توان پذیرفت که قانون اساسی، در خلأ، پدیدار نمی‌گردد و خصلتی زمین‌پایه دارد. پرسش اساسی این است که در متن دو قانون اساسی نوین افغانستان و عراق، عناصر و بُن‌پارهای جغرافیایی چگونه بازتاب یافته‌اند. پنداشته دوم نوشتار نیز چنین است که قوانین اساسی، دست‌آمد پیوند دو عرصه حقوق و سیاست‌اند؛ اما، بدون وجود عنصری جغرافیایی یعنی سرزمین، قابلیت بروز نمی‌یابند. بنابراین، مفاهیمی همچون کشور و حاکمیت و دولت و حکومت، بدون جغرافیا، عینیتی ندارند و قوانین اساسی، در واقع، جغرافیای پایه هستند.

پژوهش‌هایی از این نوع، دست‌کم، به سه صورت می‌تواند انجام شود. یکی، رجوع به متون قوانین اساسی تازه‌نگارش‌شده و استخراج مؤلفه‌ها و عناصر جغرافیایی موجود در متن. دوم، رجوع کمی‌گونه به متن مذاکراتِ تدوین‌کنندگانِ قانون اساسی جدید و یا همان گفت‌وگوهای نمایندگان و نخبگانِ مجالسِ مؤسسانِ قانون اساسی و استخراجِ عناصرِ جغرافیاییِ متونِ قوانین اساسی استوار بر تحلیلِ محتوای متون. سوم، رجوعِ هرمنوتیک و گفتمانی به حضورِ مؤلفه‌های جغرافیایی در فرآیند مذاکرات و چگونگی بازتاب آن در متون مصوبِ قوانین اساسی. نگارنده، در این میان، به دلیل فقدانِ پژوهش‌هایی که حاصل پیوندِ جغرافیا و حقوق و سیاست باشد و مقایسه قوانین اساسی تازه‌مصوبِ را، در عهده گرفته باشد، ترجیح داد پژوهش نوع اول را انجام دهد. پژوهشِ نوع دوم، با توجه به تمایز زبانی متون مذاکرات مربوط به تدوین دو قانون اساسی افغانستان و عراق، اندکی دشوار است؛ در عین حالی که، به دلیل در دسترس نبودن مذاکرات مربوط به تدوین قانون اساسی عراق، دست‌کم، مقایسه را ناممکن می‌نمایاند. پژوهش نوع سوم، فقط در مورد قانون اساسی افغانستان، ممکن است؛ زیرا، متن کامل مذاکرات مربوط به فرآیند تدوین قانون اساسی افغانستان در دسترس است، اما در مورد عراق، به دلایل گوناگون، چنین امکانی وجود ندارد. البته، پژوهشِ نوع چهارمی هم میسر است؛ یعنی، حضور جغرافیایی تفکرات و اندیشه‌ها در بابِ چگونگی نوشتنِ قانون اساسی و چگونگی و کیفیتِ عقاید و اندیشه‌ها درباره تقسیم جغرافیایی منافع کشوری و محلی و ساختار بندی جغرافیایی نمایندگی و انتخابات و همچنین تقسیم بندی جغرافیایی حوزه‌های قدرت محلی. نگارنده، در این میان، در یک پژوهش توصیفی (استوار بر روشی مقایسه‌ای) و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای کوشش می‌کند پرسش پژوهش را بر مبنای پژوهشِ نوع اول، پاسخ دهد.

یافته‌های پژوهش

جغرافیا و قانون اساسی

در تعریف حقوقی، قانون اساسی، متن یا عرفی است حاوی مجموعه‌ای از قواعد برتر که نظام حقوقی قدرت سیاسی در دولت را معین و حقوق و آزادی‌های مردم را تضمین می‌کند

(Abbasi Lahiji,2009:51). اما، قوانین اساسی در کشورهایی با سرزمین پابدار، پدیدار می‌گردند؛ زین سبب، در بازشناسی جغرافیای پایه قانون اساسی، مهم‌ترین سند حقوقی سیاسی یک کشور به‌شمار است که در آن وظایف و اختیارات زمامداران و حقوق و تکالیف مردم در قلمرو جغرافیایی یک کشور مستقل تبیین می‌شود (Hafeznia & Ahmadipour & Ghaderihajat,2011:165). بنابراین، در قوانین اساسی، به موضوع روابط بین مردم ساکن در فضای جغرافیایی و نهادهای سیاسی فرمانروا در همان فضای جغرافیایی، پرداخته می‌شود؛ درواقع، فصل مشترک تعریف، همان فضای جغرافیایی است.

از بُعد جغرافیایی، حکومت نهادی است سرزمینی که بدون آن، وجود خارجی ندارد و تمامیت ارضی آن، یک مفهوم شناخته شده بین‌المللی است... قلمرو و حاکمیت، لازم و ملزوم یکدیگرند و همین امر موجب می‌شود که حکومت از سایر نهادهای سیاسی متمایز شود؛ بنابراین، معمولاً به جای سخن گفتن از حکومت‌ها، از کشورها سخن گفته می‌شود، زیرا کشور، درواقع، پهنه فیزیکی یا قلمروی است که حکومت با اعمال قدرت، آن را به صورت عمودی سازمان‌دهی می‌کند؛ حکومت‌ها، به دلیل ماهیت متمرکزکننده خود، نوعاً دارای زبان رسمی، اقتصاد، داعیه انحصاری بر تمامی منابع سرزمین، پرچم، سرود ملی، و گاهی یک مذهب رسمی‌اند (Mirheydar,2008:12-13-15).

یورش نظامی و دولت‌سازی نوین

تهاجم آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق، افزون بر ویژگی‌های تصرف سرزمینی، بر بنیان پدیدارشدن خطرهای ژرف ناشی از برآمدن دولت‌های سست^۱ و بی‌خون^۲ قرار گرفت. مقوله کمابیش قدیمی شده دولت ناکام^۳، که بعدها، در متون گوناگون مرتبط با نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای، از آن با عناوین بسیار مختلف دیگری (همچون دولت ورشکسته، دولت ضعیف، دولت بی‌اقتدار، دولت ناتوان، دولت کم‌توان، دولت بی‌توان، دولت درخودفرورفته، دولت درمانده، دولت درخودمانده)، نام برده شد، حکایت از وجود هزینه‌های فراوان اجتماعی،

1 Weak State

2 Bloodless State

3 Failed State

سیاسی و اقتصادی ناکامی در ساختن دولتی توانمند داشت و سبب شد بسیاری از اندیشمندان سیاسی به مسأله دولت‌سازی، بیش‌ازپیش توجه کنند. ناکامی دولت در سازماندهی به قدرت به شکلی مؤثر و در نتیجه تأمین نظم سیاسی، به ایجاد سلطه سیاسی نامطمئن، سازمان‌های ناکارآمد و فساد دامن زده است. در این شرایط، قوانین ایجاد نمی‌شوند، نظم حفظ نمی‌شود، یکپارچگی اجتماعی روبه‌زوال می‌رود، امنیت به‌ویژه برای افراد فقیر از بین می‌رود و مشروعیت دولت نیز ناپدید می‌گردد (Burnell & Ronald, 2010: 186). بال و گای پیترز، جنگ و مداخله بیگانه را، به‌عنوان یکی از دلایل دگرگونی نظام سیاسی، به‌شمار می‌آورند. تا آن‌جایی که به محتوا و مضمون مقاله نگارنده مرتبط است، این جمله آنان، اندکی راه‌گشا است: اکنون ایالات متحده، آموزه جدید مداخله پیش از ضربه‌زدن رژیم تهدیدکننده را، توسعه می‌دهد (Ball & Gai Peters, 2005: 327)؛ پدیداری که، با عنوان انقلاب بوش، نام‌بردار شد و نشان‌دهنده آن است که آمریکاییان، برای خود، این حق و امتیاز، و گاهی وظیفه را، مدنظر آورده‌اند که دولت‌های سست و ناکام را براندازند و دولتی متعهد (به دموکراسی مدنظر دولت مهاجم) بر روی کار آورند.

دولت‌های ضعیف نمی‌توانند کارکردهای اصلی خود را به‌خوبی انجام دهند، یعنی نمی‌توانند از قلمرو خود دفاع کنند و قوانین را وضع و اجرا نمایند و مالیات بگیرند و به اداره اقتصاد جامعه همت بگمارند. در چنین دولت‌هایی، اگر قوانین اجرا شود، در روند کار، آشفتگی و بی‌نظمی فراوان به‌چشم می‌خورد، فرار مالیات و دیگر اشکال سرپیچی مردم نیز بسیار رایج است و رقابت مسلحانه با دولت وجود دارد (O'Neill, 2007: 53). اونیل برای توصیف دولت شکست‌خورده، از دو اصطلاح توانایی و استقلال عمل، بهره می‌گیرد. از منظر او، توانایی، عبارت از توانمندی دولت در کاربرد قدرت برای انجام کارکردهای اصلی خود در زمینه تأمین امنیت و ایجاد سازش میان آزادی و برابری است. دولتی که توانایی بالایی دارد، می‌تواند سیاست‌های اساسی را تدوین و اجرا کند و ثبات و امنیت را برای خود و شهروندانش فراهم نماید. استقلال عمل، نیز، به‌معنای توانمندی دولت در کاربرد قدرت خود به شیوه‌ای مستقل از عموم مردم است یا کاری را بدون مشورت با عموم مردم و یا بدون نگرانی از

مخالفت شدید عمومی که ممکن است آن را به تغییر تصمیم خود ملزم کند، به اجرا درآورد (O'Neill, 2007: 53-54).

برخی پژوهشگران، درباره پیوند میان تروریسم و ژئوپلیتیک (ژئوتروریسم)، نشان داده‌اند که آن‌چه که آمریکا به بهره‌گیری از حرب‌های مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی در منطقه خاورمیانه بزرگ به دنبال آن است، در واقع، سیاست‌های راهبردی آمریکاییان در قالب نظم نوین جهانی است؛ یعنی، تأمین فضای حیاتی مورد نیاز برای طرح‌های سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیک، پیگیری طرح اکنون تغییر ماهیت داده خاورمیانه بزرگ و نظم نوین جهانی، تروریسم آفرینی به دلیل ثبات‌بخشی، به تداوم حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق برای مدتی طولانی (HaghPnah & Rahimi, 2011: 276). به‌زعم آنان، برخی براین باور هستند که پیوندی نمادنگارانه^۱ میان تروریسم و جغرافیای خاورمیانه، به‌ویژه عراق و افغانستان پدیدار شده است؛ بدین معنی که یک تمرکز جغرافیایی بر اساس معانی و فرهنگ مشترک در افغانستان و خاورمیانه وجود دارد که تروریسم را تولید و تقویت می‌کند.

از منظری ژئوپلیتیک، عراق جزء «مرکز جهان اسلام»، و افغانستان جزء «شرق جهان اسلام»، به‌شمار آمده؛ ولی، مرکز جهان اسلام ایفاکننده نقش «گره مواصلاتی جهان اسلام» محسوب است که «همه‌چیز به‌ظاهر با ترکیبی منظم ولی عمیقاً نامنظم و ناهماهنگ به‌هم پیوند خورده است به‌نحوی که مجموعه‌ای از امور نامتجانس در کنارهم، تظاهر به تجانس می‌کنند» (Ezatti, 1993: 170). درحالی‌که، شرق جهان اسلام، علی‌رغم آن‌که حداکثر جمعیت جهان اسلام را در خود جای داده، اما از دیگر عوامل ملیت برای پیوند دادن ساکنین خود، بهره برده‌اند؛ این ویژگی، همان پدیده‌ای است که باید دیگر کشورهای نواحی مختلفه جهان اسلام آن را در نظر بگیرند؛ زیرا، با تمام اختلافاتی که در بین آنان وجود دارد، به علت پیوند بین عوامل ملیت، تاریخ و مذهب، آنان توانسته‌اند در دورترین قلمرو جغرافیایی قطب جهان اسلام، به حیات خود ادامه دهند (Ibid: 171). به نظر می‌رسد سازوکارهای موجود در قوانین اساسی نسل جدید، نمودگر اراده‌ای برای پدیدارسازی دولت قوی و کارآمد بر مبنای بن‌مایه‌های

جامعه‌شناختی یک ملت است؛ امری که، اکنون، دست‌کم، هم در افغانستان و هم در عراق، با دشواری‌های بسیارگونه‌گونی مواجه شده است و نه‌تنها، ساختار سیاسی حقوقی این دو کشور را، از وضعیت سستی و ضعف و بی‌کفایتی، خارج نساخته، که سرزمین و جغرافیای عراق و افغانستان را در معرض خطر سقوط و تجزیه و فروپاشی قرار داده است.

بلاندل، در هنگام اشاره به گوناگونی تنوع‌ها و اختلافات قومی و زبانی و مذهبی، در کشورهای جهان، و پیوند آن با پیدایش تعارض‌ها و درگیری‌ها، به نکته‌ای درست اشاره می‌کند که به نوعی، هم مختص عراق و هم ویژه افغانستان است: به هر روی احتمالاً وجود اختلافات عمده زبانی، قومی یا مذهبی به‌نحو محسوسی بر ماهیت نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد، اما چارچوب کلی بنیان اجتماعی اقتصادی جامعه نقش میانجی را برای این اختلافات ایفا خواهد کرد. درجایی که به اصطلاح بنیان اجتماعی اقتصادی، ماهیت این اختلاف را حفظ کرده باشد، این تأثیر شدید و حاد خواهد بود. بدین‌خاطر هرچه تحرک کمتری در جامعه وجود داشته باشد و ثروت اقتصادی و خدمات اجتماعی به‌میزان کمتری در جامعه گسترش یافته و منتشر شده باشد، شکاف زبانی، قومی یا مذهبی، غلبه بیش‌تری خواهد یافت. یک شرط دیگر را نیز که از سرشت کلی زندگی سیاسی و اجرایی نشأت می‌گیرد، باید به این شرایط اضافه کرد: احتمال چیرگی شکافی که دارای مشخصه جغرافیایی آشکاری باشد بیش‌تر از شکافی است که از این مشخصه بهره‌مند نیست، زیرا نمایندگی و اجرای سیاست‌ها، هر دو در آغاز، شکل سرزمینی به‌خود می‌گیرند. هنگامی که تمامی این شرایط مساعد باشند، می‌توان انتظار داشت که تأثیر منطقه‌ای یک اختلاف بنیادین به پیشینه خود رسد و در واقع کشور را به چنان سطح پایینی از همگرایی برساند که حتی قوی‌ترین رژیم اقتدارگرا نیز نتواند از وقوع جنگ داخلی و از هم‌پاشیدن کامل ملت جلوگیری کند (Blondel, 1999: 117).

از میان الگوهای چندگانه ستیزه قومی شامل محروم‌سازی، امحاء، همگون‌سازی اجباری، پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی، کمابیش در عراق همه انواع آن، رخ داده بود؛ اما، در افغانستان، نوعی تمایل به محروم‌سازی به‌معنای «عدم اعطای حقوق کامل سیاسی به برخی گروه‌ها»

(O'Neill, 2007: 84) میان پشتون‌ها در نسبت با شیعیان و تاجیک‌ها و هزاره‌ها وجود داشته است.

نگاهی به ویژگی‌های جامعه/جمعیت‌شناختی عراق

عراق، به تعبیری، پیچیده‌ترین کشور خاورمیانه است؛ زیرا، قدمت و تازگی، در آن، به طرز درهم‌پیچیده شده است که رخصت بروز تمام ویژگی‌های اختلاف‌زا را می‌دهد. فولر و فرانکه به درستی، پیش از تهاجم آمریکا، و سپس تدوین قانون اساسی نوین عراق، یادآوری کرده بودند که در کشور عراق، هم‌چون بحرین و لبنان، حتی طرفداری از یک نظام دموکراتیک غیرفرقه‌گرا، به نفع شیعیان خواهد بود و از این‌روست که سنّیان، آن را یک برنامه شیعی با ماسک دموکراسی می‌دانند (Fuller & Rend, 2001: 231).

از منظر مذهب، نودوهفت درصد عراقیان، مسلمان‌اند؛ ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه، و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنّی. از منظر قومی، ۷۵ تا ۸۰ درصد عرب، ۱۵ تا ۲۰ درصد کرد و پنج درصد هم سایرین را شامل می‌شود. در واقع، بحران‌زایی بافت اجتماعی عراق، ناشی از فقدان انسجام ملی و همبستگی نژادی و قومی و مذهبی و ضعف در حسن منافع مشترک ملی است (Mottaghizade, 2005: 115). نگاهی گذرا به ترکیب جمعیت، زبان و نژادهای موجود در عراق نشان می‌دهد که هم شکاف قومی (کرد و عرب و ترکمن) و هم شکاف مذهبی (شیعه و سنّی) و هم شکاف ناشی از نوگرایی (منفتحین [توسعه‌گرایان] و مرتجعین) در عراق بسیار فعال است. به همین سبب در اجلاس لندن که پیش از جنگ آمریکا علیه عراق توسط مجموعه اپوزیسیون صدام در سال ۲۰۰۲ برگزار شد بر «عراقی قومی، پارلمانی و سکولار» تأکید کردند تا بتوانند راهی بیابند تا از اختلافات ناشی از شکاف‌های فعال جامعه‌شناختی رهایی یابند.

در ۱۸ اسفند ۱۳۸۲، قانون اساسی موقت عراق براساس توافقنامه ۲۴ آبان شورای حکومتی و تشکیلات زمامداری آمریکاییان به امضاء رسید. در میان اعضای ۲۵ نفره شورای حکومت انتقالی، سیزده نفر شیعه، پنج نفر سنّی، پنج نفر کرد، یک نفر ترکمن و یک نفر مسیحی به چشم می‌خوردند که به نسبت میزان جمعیت انتخاب شده بودند. پیش از تدوین قانون اساسی و پس

از سقوط و دستگیری صدام، همه نخبگان عراقی صرف‌نظر از قوم و نژاد و زبان و مذهب، سپردن امور به ملت، خروج آمریکاییان و برگزاری انتخاباتی فراگیر را که دربرگیرنده همه اقوام، مذاهب و گروه‌های عراقی باشد خواستار بودند. ولی آرام‌آرام زمینه‌های اختلاف بروز کرد؛ به‌ویژه برخی حرکت‌های افراطی، کردها را به این جمع‌بندی رساند که افزون بر یک عراق پارلمانی، قومی و سکولار، می‌بایست یک عراق فدرال، نیز تأسیس نمود.

اما در باب تصویب قانون اساسی جدید در عراق، برخلاف آن‌که در بند هفت ماده دوم منشور سازمان ملل متحد، صلاحیت تدوین و تصویب قانون اساسی را به‌طرزی انحصاری جزء صلاحیت‌های ملی دانسته است و از آن در برابر مداخلات دیگر دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی حمایت می‌کند (Abbasi, 2003: 225) قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که نخستین سنگ‌بنای قانون اساسی جدید در عراق را گذاشت؛ زیرا، روند دولت‌سازی نوین در عراق در عهده آمریکاییان افتاده بود و آنان، این امر را در راستای دکترین‌های جدید امنیت ملی و سیاست خارجی خود می‌دانستند. دموکراسی‌سازی، خاورمیانه بزرگ و اسقاط دولت‌های ورشکسته، سبب می‌شد آمریکایی‌ها سرگرم برنامه‌ریزی برای پروژه قانون اساسی‌سازی و مدیریت روند تدوین متون جدید قانون اساسی شوند. درحقیقت، پروسه را به پروژه تبدیل کردند و همان کوره ذوب سخت‌افزارانه صدام، به کوره ذوب نرم‌افزارانه آمریکاییان نومحافظه‌کار تبدیل شد.

جامعه عراق از نوعی پراکندگی چشمگیر حکایت می‌کند: از کشوری تحت عنوان کشور عراق می‌توان سخن به میان آورد، اما از مردمی به نام ملت عراق هنوز نمی‌توان سخن گفت. مرزهای امروز عراق مردمانی شدیداً مختلط را دربرگرفته که هنوز به‌صورت یک جامعه سیاسی واحد با درک هویتی مشترک، با هم تلفیق نیافته‌اند (Marr, 2001: 25). ویژگی‌های قومی موجود در عراق (اعراب شیعه‌مذهب ساکن در جنوب بغداد و سواحل دجله و فرات تا متتالیه جنوب کشور، اعراب سنی‌مذهب ساکن در بلندی‌های بغداد و اطراف دره فرات، کردهای ساکن در شمال و شمال شرق عراق و در مناطق کوهستانی، ترکمن‌های ساکن در استان‌های شمالی هم‌مرز با ترکیه و کرکوک و اربیل، و ارامنه و آشوریان ساکن در مناطق

شمالی) به همراه گوناگونی ویژگی‌های زبانی، یعنی، عربی، کردی، ترکی، فارسی، آشوری، ارمنی، و ترکمنی (Tisheyar & Zahirinejad, 2005: 73-75)، به همراه ترکیب جمعیتی، پراکندگی جمعیت، نبود هویت تاریخی مشترک بلندمدت، تفاوت‌های زبانی، قومی، و مذهبی، افتراق تاریخی میان سنی‌ها، کردها و شیعه‌ها، ترکیب هیأت حاکمه و فقدان مشارکت گروه‌های قومی در قالب دولت یکپارچه ملی سبب شده است در عراق، «ظرفیت بالقوه تجزیه‌پذیری در این کشور بالا رود» (Tisheyar & Zahirinejad, 2005: 79). فوران خشونت‌های دهشت‌زا در عراق، دست‌آوردِ بر روی هم افتادن دو نیروی جامعه‌شناختی داخلی و خارجی است؛ از یک سو، گسل‌های گونه‌گون پیشینه‌دار در اجتماع عراقی‌ها که آنان را به جای متحد، متفرق ساخته است؛ و از دیگر سو، خواسته‌های نیروهای قدرتمند بین‌المللی و فرمانطقه‌ای است که عراق را فراتر از یک کشور و یک جغرافیا، در نظر آورده و آن را به آوردگاهی برای پیاده‌سازی نتایج ملموس‌دکترین شوک و تخریب سازنده^۱، تبدیل نموده‌اند.

نگاهی به ویژگی‌های جامعه/جمعیت‌شناختی افغانستان

دو مقوله جغرافیایی / مفهومی درهم‌تنیده، تاریخ سیاسی معاصر افغانستان را، در محاصره خود گرفته است و بدون آن دو، نمی‌شود روال‌ها و روندهای تاریخ اکنون افغانستان را درک نمود؛ خطّ دیورند و رسم پشتون‌ولی. اولی، افغانستان را درگیر یک درگیری بی‌پایان برآمده از یک جغرافیای تحمیلی نموده است؛ و، دومی، ساختار اجتماعی افغانستان را بر محوریت طرد و جذب، شکل داده است. نکته مهم آن است که مقوله «محوریت پشتون‌ها و طرد دیگر اقوام» (Ahmadi, 2013: 51) یا همان رسم پشتون‌ولی، نشأت گرفته از عنصر جغرافیایی خطّ دیورند است. مقاله پیر سان‌لیور، بر یک مدعا استوار شده است: در میان کشورهایی که دارای اقوام و فرهنگ‌های متعدّدند، افغانستان، عالی‌ترین نمونه را عرضه می‌دارد (Sanlyvr, 1993: 199)؛ تاجایی که به تعبیر او، اسم بیش از دویست قوم و قبیله، در تاریخ و جغرافیای افغانستان، نام برده شده است. نیز، تنوع مذهبی فراوان موجود در افغانستان، از شیعه و سنی و اسماعیلیه و هندو و

سیک و یهودی به همراه حضور قومیت‌های پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره، ایماق، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشه‌ایی، جت، هندو، غلزایی، ذرانی و دیگران، وضعیت شگفت‌آوری به موجودیت ملی افغانستان بخشیده است. گرچه نوشتار سان‌لیور قدیمی است؛ ولی، برای تأیید ادعای نگارنده مقاله، بسی راه‌گشاست؛ یعنی این انگاره که قانون اساسی، بر بالای جدایی‌هایی قومی و مذهبی، در حرکت است: مردم افغانستان، علیرغم آن‌که تقسیم و پاره‌پاره شده‌اند و بیش از یک‌سوم آن‌ها، خانه و کاشانه خود را ترک و جلای وطن کرده‌اند، چون دریافته‌اند که قربانی یک دسیسه بین‌المللی و بحران ملی شده‌اند، احساس اتحاد و همبستگی می‌کنند. از این‌رو، آگاهی آن‌ها، نسبت به خود و نسبت به بقیه جهان بیشتر شده است. توضیح آن‌که، افغانی‌ها می‌دانند که خود و کشورشان دستخوش مطامع همسایه شمالی و پروژه‌های سازمان‌های بین‌المللی شده‌اند و اخبار کشورشان موضوع مورد علاقه رسانه‌های گروهی جهان شده است... در نتیجه، افغانی‌ها از طریق تأثیری که انعکاس مصائب و مبارزات آن‌ها در جهان داشته به شرایط مشترک خویش پی برده‌اند. هویت مشترک آن‌ها، به دلیل توجه و اقدامات دیگران انسجام یافته است (Sanlyvr, 1993: 213-214).

در قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲، هرگونه تبعیض قومی و مذهبی میان اتباع افغان نفی شد. یکی آن‌که هر فرد افغانی و نه فقط حنفی‌مذهبان، می‌توانستند کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند؛ دیگر آن‌که، احکام و عقاید مذهبی شیعیان می‌توانست در مکاتب تدریس شود؛ سدیگر، تشکیل دادگاه‌های جداگانه برای شیعیان بود تا در آن‌ها مشکلات شخصی مانند نکاح و طلاق و ارث نه براساس سنت حنفی، بلکه برپایه فقه شیعی حل و فصل گردد (Bakhtiyari, 2006: 216-217). بنابه یک تعبیر، «افغانیت، هویت و عنوانی است که مردم ساکن این سرزمین را از سایر مسلمانان و ملت‌های دیگر متمایز می‌گرداند» (Danesh, 2010: 301). حال، پرسش اصلی این است که در جامعه‌ای مثل افغانستان که ترکیب چندقومی و چندزبانی و چندمذهبی دارد، چه‌گونه می‌توان ملت واحدی به نام ملت افغانستان پدید آورد. دانش، سه نظریه را مطرح می‌کند که پیشاپیش در برخی جوامع سیاسی و قوانین اساسی، پذیرفته شده‌اند؛ نظریه‌هایی همچون ادغام در قوم برتر یا اکثریت،

انترناسیونالیسم طبقاتی، و امت اسلامی. اما، به تعبیر او، در قانون اساسی افغانستان نظریه‌ای درست‌تر به کار رفته است؛ نظریه وحدت ملی بر مبنای حقوق شهروندی و پلورالیزم قومی و زبانی که در آن: «وحدت ملی در چوکات [چارچوب] نظام فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر حقوق شهروندی و پلورالیزم قومی و زبانی مورد تأکید قرار گرفته است. در این قانون، ابتدا افغانیت به عنوان یک عنصر اصلی در نظام فرهنگی و اجتماعی افغانستان مطرح شده است اما معیار افغانیت، داشتن تابعیت افغانستان است نه قوم و نژاد خاص» (Ibid:303).

دانش، از مجموعه اصول قانون اساسی افغانستان چنین نتیجه گرفته است که از نگاه قانون اساسی افغانستان، پلورالیزم یا تعدد و تنوع قومی و زبانی به رسمیت شناخته شده است؛ بین شهروندان از هر قوم و زبانی که باشند هیچ نوع تبعیض و امتیازی نیست؛ معیار اصلی در ملت افغانستان، داشتن تابعیت افغانستان است، نه هیچ معیار دیگری؛ وحدت ملی و هویت واحد افغانی یک عنصر اصلی در نظام سیاسی و اجتماعی افغانستان است. او می‌نویسد این استنباط را که نظریه مطرح شده در قانون اساسی ۱۳۸۲، در تأمین وحدت ملی و حل مناسبات تباری و قومی و زبانی، به عنوان بهترین نظر ارائه شده و در تاریخ سیاسی و حقوقی افغانستان تاکنون بی سابقه بوده است؛ این نتیجه‌ای است به تعبیر او، «بسیار واضح، صریح، بدون ابهام، منظم، معنی دار، و هدف دار» (Ibid:303).

قانون اساسی جدید افغانستان، دست آورد دو ضرورت همپیوند با تدوین قوانین اساسی جدید است؛ یکی، وقوع کودتا و انقلاب، و دیگری، هرج و مرج فراگیر و آغاز دوران پایان گرفتن بحران همه جانبه. در هر دو حالت، نیاز به تدوین قوانین اساسی احساس می‌شود. از این منظر، و از حیث تاریخی، افغانستان کمابیش به مدت ۲۷ سال از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۲ فاقد قانون اساسی به معنای مصطلح امروزی بود. قانون اساسی جدید افغانستان، دست آمد کنفرانس بن آلمان است که پس از یازده سپتامبر و تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان، از تاریخ ۶ آذر تا ۱۴ آذر ۱۳۸۰، برقرار و در آن سه تصمیم اساسی گرفته شد: تعیین ساختار جدید سیاسی برای افغانستان، ایجاد کمیسیون برای برگزاری لویه جرگه اضطراری، و تشکیل کمیسیون برای تدوین قانون اساسی جدید افغانستان. مراحل پنج گانه تدوین (کمیسیون نه نفره

تشکیل شده در ۱۳ آبان ۱۳۸۱ - فروردین ۱۳۸۲)، تدقیق (کمپسیون سی و شش نفره تشکیل شده در اردیبهشت ۱۳۸۲)، تصویب (لویه جرگه ۵۰۲ نفره تشکیل شده در آذر و دی ۱۳۸۲)، توشیح و انفاذ (۶ بهمن ۱۳۸۲ توسط حامد کرزی)، همگی حکایت از آن است که هدف اصلی تدوین قانون اساسی در فضای جدید، تصویب متنی حقوقی متناسب با معیارهای بین‌المللی و منطبق با واقعیت‌های افغانستان بود تا زمینه را برای رشد دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و نهادهای مستقل مساعد سازد و پایانی بر بحران چندین و چندساله افغانستان باشد و بر مبانی ای همچون اساسات اسلامی، دموکراسی، کثرت‌گرایی سیاسی و عدالت اجتماعی (Andishesazanenoor Research Institute, 2004:220) استوار گردد.

ترکیب اجتماعی افغانستان به صورتی است که محققان، این کشور را، موزه اقوام و نژادها می‌دانند. در این کشور، تمایزات نژادی از دو گروه نشأت می‌گیرند: نژاد سفید شامل پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، نورستانی‌ها؛ و نژاد زرد شامل ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها و مغول‌ها. از لحاظ آماری، ۵۰ درصد مردم به زبان دری، ۳۸ درصد به زبان پشتو و ۱۱ درصد به زبان ترکی ازبکستان و ترکمنستان و مابقی به زبان پشه‌ای، اردو و بلوچی سخن می‌گویند (Haghpanah & Rahimi, 2011:134).

تجزیه و تحلیل

بنیان‌های جغرافیایی در قانون اساسی عراق

مقدمه قانون اساسی عراق، نگاهی ویژه به مقوله سرزمین به‌عنوان یک تمامیت جغرافیایی دارد: ما اهالی عراق خاستگاه پیامبران و رسولان، سرزمین ائمه اطهار و پیش‌تازان تمدن و کتابت و نگارش هستیم که اولین قانون بشری در سرزمین ما تدوین شد، قدیمی‌ترین معاهده عادلانه برای اداره امور در سرزمین ما تهیه شد، صحابه و اولیا در سرزمین ما نماز خواندند، فلاسفه و علما در سرزمین ما به تأمل و تفکر پرداختند و ادبا و شعرا دست به ابداع و نوآوری زدند. تکرار چندین و چندباره واژه سرزمین، حکایت از حضور مهم‌ترین عنصر جغرافیایی است. سپس، در مقدمه قانون اساسی که نقش بیانی و اعلامیه توجیه‌کننده تدوین قانون را بازی

می‌کند از مفهوم مهم ملت و ویژگی‌های نظام سیاسی و زمامداری، سخن گفته است: ما ملت عراق که تازه از ذلت و خواری بیرون آمده و با یک نظام جمهوری فدرال دموکراتیک کثرت‌گرا با اطمینان به آینده خود چشم دوخته است و با همه عناصر خود اعم از زن و مرد و پیر و جوان عزم خود را جزم کرده است تا به اصول قانون احترام گذاشته و سیاست تجاوز را کنار بگذارد، به زنان و حقوق آن‌ها، سالخوردگان و دغدغه‌های آنان و کودکان و امور آن‌ها توجه کند و فرهنگ تنوع را گسترش دهد و ریشه تروریسم را از جا بکند. ملت عراق که با همه عناصر و مؤلفه‌های خود عهد بسته است آزادانه تصمیم بگیرد و اتحاد را برای خود برگزیده است و از دیروز برای فردا عبرت بگیرد و با استفاده از مجموع ارزش‌ها، الگوهای عالی رسالت‌های آسمانی و دست‌آوردهای جدید علمی و تمدن انسانی این قانون اساسی دائمی را تدوین کند. پایبندی به این قانون اساسی اتحاد آزادی ملت، سرزمین و حاکمیت عراق را برای آن حفظ می‌کند.

در متن برخی از اصول قانون اساسی عراق، دیگر جنبه‌های هویت‌بخش و نمادین جغرافیا، نمود یافته است: ماده یک، جمهوری عراق کشوری مستقل و دارای حاکمیت است که نظام حکومتی آن جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است. ماده ۲، اسلام را دین رسمی کشور و منبع اصلی قانون‌گذاری، دانسته و به این موضوع اشاره شده است که قانون اساسی، حفظ هویت اسلامی اکثریت ملت عراق و همچنین آزادی عقیده، اجرای شعائر دینی برای همه افراد مانند مسیحیان، یزیدیان و صائبی‌های مندائی را تضمین می‌کند. در اصل ۳، عراق کشوری دانسته شده است که دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است و بخشی از جهان اسلام به‌شمار می‌رود و ملت عرب آن بخشی از امت عربی هستند؛ یعنی، جابه‌جا و پشت سر هم، از مفاهیم چهارگانه جغرافیایی کشور و ملت و جهان اسلام و امت، بهره می‌گیرد تا نشان داده شود که مؤلفه‌های جغرافیایی، در متن اصول قانون اساسی، دخیل بوده‌اند.

نشانه‌ها و نمادهای جغرافیایی هویت‌ساز نیز به‌طرزی طبیعی در متن قانون اساسی جدید عراق، نمایان شده است؛ مانند آن‌که در ماده چهار، زبان عربی و کردی زبان‌های رسمی عراق اعلام شده، که مطابق آن، عراقی‌ها حق دارند طبق اصول آموزش زبان‌های مادری مانند ترکمنی یا سریانی

ارمنی یا هر زبان دیگری را در موسسه‌های آموزشی دولتی یا خصوصی به فرزندان خود آموزش دهند. دامنه اصطلاح زبان رسمی و چگونگی اجرای احکام این ماده در قانونی به شرح زیر تعیین می‌شود. الف: انتشار دو روزنامه رسمی به این دو زبان. ب: در اماکن رسمی مثل پارلمان، هیأت دولت، دادگاه‌ها و کنفرانس رسمی از این دو زبان استفاده می‌شود. ج: اسناد رسمی و نامه‌ها به این دو زبان به رسمیت شناخته می‌شود و اسناد رسمی نیز به این دو زبان منتشر خواهد شد. د: طبق ضوابط آموزشی، مدارس دوزبانه دایر خواهد شد. ه: هر مسأله دیگری مثل پول، گذرنامه و تمبر که اصل برابری برای آن ضروری باشد. نهادها و دستگاه‌های فدرال در منطقه کردستان از هر دو زبان استفاده می‌کنند. زبان ترکمنی و سریانی در واحدهای اداری که اکثریت جمعیت را در آنجا تشکیل می‌دهند زبان رسمی به‌شمار می‌روند. در صورتی که اکثریت مردم یک منطقه یا استان در همه‌پرسی عمومی موافقت کنند، هر منطقه یا استان می‌تواند هر زبان محلی را به‌عنوان زبان رسمی دیگر خود برگزیند. بنابراین، قانون اساسی عراقی‌ها، با توجه به درون‌مایه‌های جامعه‌شناختی موجود در عراق، از بهره‌گیری از تنها یک زبان رسمی برای هویت‌سازی دوباره ملت دولت عراق، عامدانه، خودداری نموده است. دیگر نمادهای جغرافیایی هویت‌ساز در قانون اساسی عراق، در ماده ۱۲، گنجانده شده: پرچم، شعائر و سرود ملی عراق که سمبل عناصر مختلف تشکیل‌دهنده ملت عراق است بر اساس قانون مشخص می‌شود. نیز، نشان‌ها، تعطیلات رسمی، مناسبت‌های مذهبی و ملی و تقویم هجری و میلادی بر اساس قانون مشخص می‌شود. در قانون اساسی عراق، با یادآوری این جمله که عراقی‌ها بدون هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد، قومیت، اصل، رنگ، دین، مذهب، اعتقادات، اندیشه یا اوضاع اقتصادی و اجتماعی در برابر قانون، برابر هستند؛ در ماده ۱۸، عراقی را کسی می‌داند که پدر یا مادر عراقی داشته باشد. ملیت عراقی را حق هر عراقی و اساس شهروندی وی به‌شمار می‌آورد و سلب ملیت عراقی را از کسی که در عراق به‌مثابه یک واحد جغرافیایی مستقل متولد شده به هر دلیلی که باشد ممنوع می‌داند و اشعار می‌دارد کسی که این حق از وی سلب شده است می‌تواند اعاده حق خود را خواستار شود. ولی، جغرافیای زادوبوم را، مبنای تابعیت تلقی نمی‌کند: هر عراقی حق دارد چند تابعیت داشته باشد.

بن‌پارهای بنیادین جغرافیای در قانون اساسی عراق در خلال برخی از اصول، پدیدار شده است. در ماده ۶۵ قانون اساسی، رئیس‌جمهور، رئیس‌کشور و نماد وحدت ملی و حاکمیت کشور، به‌شمار است که برای تضمین پابندی به قانون اساسی و حفظ استقلال عراق، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی آن براساس احکام قانون اساسی تلاش و توجه جدی به‌خرج خواهد داد. در ماده ۱۰۷ قانون اساسی نوتدوین عراقی‌ها، مقامات فدرال حافظ وحدت و یکپارچگی و استقلال و حاکمیت و نظام دمکراتیک فدرال عراق هستند. دیگر عنصر نمادین جغرافیایی حاضر در متن قانون اساسی، ماده ۱۱۳ است که در آن، نظام فدرال جمهوری عراق متشکل از یک پایتخت و چند منطقه و استان غیرمرکزی و ادارات محلی، دانسته شده است. ردیف‌ساختن تمامی عناصر بنیادین جغرافیای پایه دولت‌سازی، حکایت از شکل‌گیری همزاد سیاست و فضا در تدوین قانون اساسی عراق است.

بنیان‌های جغرافیایی در قانون اساسی افغانستان

در مقدمه قانون اساسی افغانستان، با عبارت ما مردم افغانستان، از همان آغاز، بن‌پارهای جغرافیایی متن قانون اساسی، وضوح می‌یابد. سپس، عباراتی دیگر می‌آید که همگی نمایانگر، عناصر هویت‌دار و هویت‌بخش جغرافیایی است: با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند (ج) و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام، با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصائب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است، با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت برحق تمام مردم افغانستان و ارجگذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور، با درک این که افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد، با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، به‌منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، به‌منظور تأسیس نظام مکتبی بر اراده مردم و دمکراسی، به‌منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم، به‌منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و دفاعی کشور، به منظور تأمین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین، و سرانجام، به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین المللی، این قانون اساسی را مطابق با واقعیت های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخه چهاردهم جدی سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دوی هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم.

در ماده اول، با ذکر این جمله که افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد، جغرافیا در نشان دادن ویژگی های اولیه دولت ملت جدید، خود را نشان می دهد. ماده چهارم قانون اساسی، حاکمیت ملی را در افغانستان به ملت متعلق می داند که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می کنند؛ سپس، قید می شود که ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند؛ ملتی که، متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرقیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می باشد. بنابراین، در جغرافیای افغانستان، بر هر فرد از افراد ملت افغانستان، کلمه افغان اطلاق می شود و نیز، هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی گردد تا جغرافیا به چندگانگی ها، هویت یکپارچه ببخشد.

در ماده پنجم، دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تأمین امنیت و قابلیت دفاعی کشور از وظایف اساسی دولت دانسته می شود. در ماده هشتم، دولت موظف می شود تا سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم نماید. در ماده شصت و سوم قانون اساسی، رئیس جمهور قبل از تصدی وظیفه، مطابق به طرز العمل خاص که توسط قانون تنظیم می گردد، حلف (سوگند) آتی را به جا می آورد که مشحون از میراث جغرافیایی است: از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان حراست و حقوق و منافع مردم افغانستان را حفاظت کنم و با استعانت از بارگاه پروردگار متعال و پشتیبانی ملت، مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم افغانستان به کار برم. نمایندگان مجالس نیز، سوگند مشابهی یاد می کنند: به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم که دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان را

رعایت، حقوق اتباع را حفاظت و از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی مردم افغانستان حراست کنم؛ درجایی که، وظایف حکومت نیز در ماده هفتادوپنجم، قید می‌گردد که یکی هم، حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و صیانت منافع و حیثیت افغانستان در جامعه بین‌المللی، است. نمادهای جغرافیایی هویت‌ساز قانون اساسی نیز، در قانون اساسی افغانستان، نمود یافته است.

در ماده شانزدهم، از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور، پشتو و دری، زبان‌های رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری، به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد. در ماده هجدهم، مبدأ تقویم کشور بر هجرت پیامبر اکرم (ص) استوار شده است و مبنای کار ادارات دولتی، تقویم هجری شمسی می‌باشد. در عین حال، روزهای جمعه، ۲۸ اسد و ۸ ثور تعطیل عمومی است. در ماده نوزدهم، ذکر می‌گردد که بیرق افغانستان مرکب است از سه قطعه با رنگ‌های سیاه، سرخ و سبز که به صورت عمودی، به اندازه‌های مساوی، از چپ به راست، در کنار هم واقع شده، عرض هر رنگ برابر نصف طول آن است و در وسط آن نشان ملی افغانستان قرار دارد. نشان ملی افغانستان عبارت از محراب و منبر به رنگ سفید می‌باشد که در دو گوشه آن دو بیرق و در وسط آن در قسمت فوقانی، کلمه مبارک لاله‌الله محمد رسول‌الله و الله اکبر و اشعه خورشید در حال طلوع و در قسمت تحتانی آن تاریخ ۱۲۹۸ هجری شمسی و کلمه افغانستان، جا داشته و از دو طرف با خوشه‌های گندم احاطه شده است. دیگر نمادهای جغرافیایی، در ماده بیستم و بیست‌ویکم آمده است: سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر الله اکبر و نام اقوام افغانستان، و پایتخت افغانستان شهر کابل می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی، نمودار جغرافیایی پیاده‌ساختن هنجارهای حقوقی در یک سرزمین است. بنیان سرزمینی کشور، سبب می‌شود قانون به منزله ابزار انتظام‌بخش اداره امور عمومی مملکت، بازتابی در مقوله‌های جغرافیایی بیابد و مؤلفه‌های جغرافیایی را در خود انعکاس دهد. قوانین

اساسی جدید، پس از سرنگونی دولت‌های سرکش^۱ (در عراق) و ورشکسته^۲ (در افغانستان)، می‌بایست افزون بر نگهداشت بن‌مایه‌های قدیم و قویم قوانین اساسی، که در تاریخ قانون اساسی گرای^۳، وجود داشت؛ به‌جای دولت‌ملت‌سازی به دولت‌سازی، رو بیاورند. به نظر می‌رسد روزگار وستفالیایی نظریه دولت ملی به‌سرآمده و اکنون نوبت به دولت‌سازی رسیده باشد؛ زیرا، ملت‌ها، خواهی‌نخواهی و به‌هردلیل، دیگر پدیدار شده و کمابیش قوام یافته‌اند، اما، این دولت‌ها هستند که در برابر هجوم خواسته‌های گوناگون، توانمندی خود را از دست داده و نتوانسته‌اند پاسخگوی نیازهای فزاینده باشند. دولت نظامی و به‌شدت دیکتاتورمآب صدام، دولتی سرکش پدیدار ساخت که مانع هرگونه اصلاحات در عراق شده بود. دولت ناکام طالبان نیز، افغانستان را به کام جنگ و آشوب کشاند و قدرت اداره مملکت را از دست داده بود. جغرافیای قومی و مذهبی در عراق، فدرالیسم را بر فضای قانون اساسی جدید عراق، چیره ساخت که خود ساحتی جغرافیایی است و دیگر بن‌پارهای جغرافیایی قانون اساسی را از همان سنت قدیمی قانون اساسی نویسی به‌عاریت گرفت. در افغانستان، تمامیت گوناگونی‌های جغرافیایی، در متن قانون اساسی، قید و نگه داشته شد، ولی ویژگی یکپارچه و بسیط دولت نیز، حفظ شد. در قانون اساسی عراق، عنصر سرزمین با تمامی قدمت خود که به دوران تمدن بین‌النهرین بازگشت می‌نمود، کرسی‌نشین قانون اساسی شد؛ زیرا، در عراق، تاریخ و سرزمین، دوشادوش همدیگر، پیش‌می‌رفته‌اند. اما، در قانون اساسی افغانستان، از قدمت جغرافیا، چندان خبری نیست و آنچه که از عناصر جغرافیایی قانون اساسی در متن وجود دارد، بیشتر، همان بازگشت به سنت قانون اساسی نویسی است که در آن، مقتضیات عصر جدید نیز به‌کار رفته است. در واقع، افغان‌ها، از آشوب جنگ سالاران خود به تنگ آمده بودند، و عراقی‌ها، از ستم دیکتاتوری شخصی صدام. فدرالیسم برای عراقی‌ها، و به‌ویژه برای کردها، روزنه‌ای برای روز مباداست تا اگر تاریخ سراسر آشوب عراق، دگر بار دیکتاتوری از جنس صدام، بازتولید نمود، راهی برای فرار داشته باشند. ولی، افغان‌ها، علی‌رغم گوناگونی‌های بسیار، همچنان امیدوارند

1 Rouge State

2 Bankrupt State

3 Constitutionalism

که بتوانند در یک سرزمین واحد گرد هم بیایند؛ زیرا، به خوبی متوجه هستند که در فقدان منابع و مواد خام، تجزیه و گسست در کشور، عبارت از تکثیر دوباره و افزون‌تر فقر و بدبختی و آشوب است.

کتابنامه

- AbasiLahiji, B. (2009) *Principles of The fundamental rights*, Tehran: Jungl. [InPersian]
- Aghakhani, S. (2004). The shortcomings of federalism in Iraq, *DidgahhavaTahlilha*, 19(195). [InPersian]
- Ahmadi, Y. (2013). *Ethnic crisis in Afghanistan*, Kabul: Grohetalif, TahghighvaTarjomeyeMirgen.
- Amir arjomand, S. (1993). The constitutions of Iran in comparativeand historical framework, *Negah no*, (16).[InPersian]
- Andishesazane noor Research Institute(2004). The new constitution of Afghanistan, *Nehzat*, 5(19).[In Persian]
- Bakhteyari, M. (2006). *Shiites in Afghanistan*, Ghom: Shia shenasi. [InPersian]
- Ball, Alan, R. & Peters, B. Guy (2005). *ModernPolitics and Government*. Translated by: abdollahmanalam, Tehran:Ghomes.
- Blondel, J. (1999). *Comparative Government: An Introduction* ,Translated by: Ali Morshedizadeh, Tehran: Islamic Revolution Document Center. [In Persian]
- Burnell,P. &Randall,V.&Rakner,L. (2010). *Politics in the Developing World*,(2ndEd.), Translated by: Ahmad Saii and said Mirtorabi, Tehran: Ghomes.[InPersian]
- Dabirnia, A. (2014) *The search of the foundations of The modern rights fundamental*, Tahran: Institute of Studies and Research of Legal. [InPersian]
- Danesh, S. (2010). *The fundamental rights of Afghanistan*, Kabul: Ebn-e-sina Institute. [InPersian]
- Ezzati, E. (1993). *Geopolitics*, Tehran: SAMT. [In Persian]
- Flint, C. (2011). *An Introduction to Geopolitics*, translated by Mohammad Bagher ghalibaf and mohammad hadipoyande,Tehran:Ghomes. [In Persian]

- Fuller, Graham E. & Rend R. F. (2001). *The Arab Shi'a: The Forgotten Muslims*, Translated by: Khadijeh Tabrizi, Ghom: shi'ashenasi. [In Persian]
- Ghazi, A. (1996). *speeches in public law*, Tehran: Dadgostar. [In Persian]
- Gilmartin, M. (2011). Nation State, in the Caroline books Galahr et al., *Basic Concepts In Geopolitics*, translated by Mohammad Hassan Nami and Ali Mohammadpour, Tehran: olive green, Pp. 35-42. [In Persian]
- Hafeznia, M.R. et al. (2011). *politic and space* (2nd Ed.), Mashhad: Papoli. [In Persian]
- Haghpahanah, J., Rahimi, M. (2011). *The Geopolitics of Afghanistan and Regional transformations in the West Asia*, Tehran: University of Imam Sadegh. [In Persian]
- Marr, P. (2001). *The Modern History of Iraq* (3rd Ed.) Translated by: Mohamad Abaspor, Mashhad: bonyade paghoheshhaye eslami. [In Persian]
- Mirhaidar (mohajerani), D. (2008). *Foundations of Geopolitics* (14th Ed.), Tehran: SAMT. [In Persian]
- Motaghizade, Z. (2005). *Shia Political Geography of the Persian Gulf Region*, Qom: Shyeshnasy Institute.
- O'Neil, Patrick H. (2007). *Essentials of Comparative Politics*, Translated by: saiid mirtorabi, Tehran: Ghomes, [In Persian]
- sanlyvr p. (1993). *New Ethnic Map of Afghanistan*, Translated by: Abolhasan sarveghad moghadam, Mashhad: Papoli Yazdi, [In Persian]
- Tisheyar, M. & Zohairiejad, M. (2005). *Foreign Policy of Iraq: The Role of Iraq's geopolitics in Relations With the Neighbors*, Tehran: Moalefin, [In Persian]

اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی
(مطالعه موردی: استان کردستان)

میر نجف موسوی (دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، نویسنده مسؤل)

mousavi424@yahoo.com

محمد ویسیان (کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

mwaysian63@gmail.com

حکیمه خلیفی پور (کارشناسی ارشد مهندسی منابع طبیعی-محیط زیست، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران)

h.khalifipour@yahoo.com

چکیده

از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده امنیت یک جامعه، وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن است. این نابرابری‌های توسعه‌ای، شکاف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند. در این بین مناطق مرزی کشور با مشکلات بسیاری از جمله: خالی شدن سکنه، مهاجرت مرزنشینان، جدای‌گزینی از برنامه‌های توسعه کشور، عدم امنیت پایدار و... مواجه‌اند که این امر ضرورت انجام مطالعات علمی و نظم‌بخشی به تصمیم‌گیری از طریق تدوین و اولویت‌بندی راهبردها و برنامه‌های توسعه کارآمد در چارچوب آمایش مناطق مرزی را انکارناپذیر می‌سازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و میدانی (بر اساس پرسشنامه) در قالب طیف لیکرت است. در این پژوهش بر اساس نظرات کارشناسان نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیت پایدار در منطقه در قالب مدل SWOT مطالعه، شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که وضعیت توسعه امنیت پایدار استان کردستان از الگوی تهاجمی (SO) تبعیت می‌کند. با توجه به تعریف این الگو، باید راهبردهایی را اتخاذ کرد که با بهره‌گیری از نقاط قوت درصدد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآییم و بتوانیم به توسعه پایدار امنیت دست‌یابیم. در نهایت از روش QSPM با توجه به شرایط فعلی، اولویت‌بندی راهبردهای مناسب در جهت آمایش مناطق مرزی مشخص گردید. یافته‌های حاصل از اولویت‌بندی راهبردها نشان می‌دهد که

از بین راهبردهای تدوین شده بالاترین جذابیت مربوط به آماده‌سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی‌های احتمالی با نمره ۶/۶۵ است و پایین‌ترین جذابیت به راهبرد مبارزه با اشرار و قاچاقچیان در سطح استان با نمره ۵/۱۵ تعلق دارد.

کلیدواژه‌ها: آمایش سرزمین، راهبرد، امنیت پایدار، توسعه، استان کردستان.

مقدمه

مهم‌ترین نیاز جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و خواه یک کشور، تأمین امنیت آن‌ها توسط مهم‌ترین نیاز جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و خواه یک کشور، تأمین امنیت آن‌ها توسط دولت‌هاست (Momeni, 2011: 36). امروزه با گسترده و پیچیده شدن جوامع، موضوع امنیت ابعاد گسترده و پیچیده‌ای به خود گرفته است. امنیت یکی از اصلی‌ترین عوامل پایداری جوامع امروزی به شمار می‌آید (Hedayati & Abbasi, 2009: 178). وجود بی‌عدالتی‌های جغرافیایی و توسعه ناموزون بخش‌های جغرافیایی کشور ممکن است موجب آسیب همبستگی ملی شده و منجر به بروز تحرکات و اغرایانه به‌ویژه در مناطق قومی شود که این مسئله تأثیر سوئی بر امنیت و در نتیجه توسعه کشور دارد (Ebrahimzade et al., 2012: 217). یکی از مهم‌ترین عواملی که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد، وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است (Etaat & Mosavi, 2011: 75). نابرابری‌های توسعه، می‌تواند شکاف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را عمیق‌تر نماید. این موضوع در ایران به دلیل تنوع مذهبی و فرهنگی اهمیت بیشتری دارد. از این رو توسعه و پایداری امنیت نتیجه کاهش فقر، بیکاری و برابری شهروندان است (Adami et al., 2011: 10). توسعه و امنیت مکمل یکدیگرند. بدیهی است امنیت، مرهون توسعه است و توسعه تضمین‌کننده امنیت ملی است (Seydaee & Hedayati Moghadam, 2010: 102). یکی از عرصه‌های نوین در مطالعات حوزه برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشور، مناطق مرزی است (Andalib & Matuf, 2009: 58). مناطق مرزی در هر کشوری دارای ویژگی‌های خاصی بوده و به‌طور اساسی با مناطق داخلی کشور تفاوت‌هایی دارند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در مناطق مرزی پیشروی مسئولان امور قرار دارد مسئله امنیت مناطق مرزی است. مسئله حفظ و گسترش امنیت مناطق مرزی، به‌ویژه در کشورهایی که دارای مرز مشترک طولانی با همسایگان خود هستند همواره مورد توجه و حساسیت مسئولان امور بوده است (Karimi & Vafee, 2013: 96). در این بین آمایش مناطق مرزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. از نظر ساختار فضایی، مناطق مرزی علاوه ویژگی دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشند که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی آن‌ها می‌شود (Nami, 2012: 175). مناطق مرزی، از نقاط حساس و استراتژیک کشور محسوب می‌شوند و عدم توسعه‌یافتگی، فقدان اشتغال، عدم دسترسی به نیازهای اولیه در این مناطق می‌تواند باعث شکاف بین مرکز و پیرامون شود و سبب آسیب همبستگی ملی شده همچنین منجر به بروز تحركات واگرایانه به‌ویژه در مناطق قومی، مذهبی شود در نتیجه این مسئله تأثیر سوئی بر توسعه امنیت پایدار در منطقه و کشور خواهد گذاشت. در این زمینه مخصوصاً مناطق غربی کشور از این قاعده مستثنی نیست عدم توسعه‌یافتگی سبب از بین رفتن امنیت پایدار شده و سبب احساس ناامنی در مناطق موجب بروز بحران برای کشور خواهد شد. بنابراین توجه به عوامل مؤثر بر توسعه امنیت پایدار به‌عنوان بستری برای توسعه‌یافتگی و ایجاد ارتباطات اجتماعی در نتیجه ایجاد مناطق پایدار به لحاظ امنیتی در مناطق مرزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بی‌تردید نمی‌توان بدون شناخت عوامل مؤثر بر توسعه در جهت پایداری مناطق مرزی و ثبات امنیت در این مناطق گام برداشت. در معادله امنیت یک منطقه مؤلفه‌ها و متغیرهای زیادی تأثیر می‌گذارند که بعضی ناشی از عوامل محیط و برخی متأثر از عوامل بیرونی و درونی می‌باشند. از آنجایی که بحث توسعه و امنیت مناطق مرزی در حوزه مباحث آمایش سرزمین قرار دارد در این پژوهش اولویت‌بندی راهبردهای توسعه امنیت پایدار در چارچوب آمایش مناطق مرزی استان کردستان بررسی شده است. در نهایت عوامل مؤثر بر توسعه امنیت پایدار در قالب مدل SWOT شناسایی گردیده سپس بر اساس ماتریس QSPM به اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

در این پژوهش سعی شده با درک ارکان و مؤلفه‌های نوین و رویکردهای مؤثر به تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی پرداخته شود.

نگرش‌های حاکم در رابطه توسعه و امنیت

گستره مفهوم امنیت، عرصه تصمیم سازی، کنش و واکنش‌های حرفه‌ای است. امنیت مفهومی ذهنی، نسبی و مقوله‌ای چندوجهی است که رابطه متقابل و دوسویه با پیشرفت و توسعه دارد (Alaee, 2012:3). توسعه و امنیت دارای ارتباطات متقابل می‌باشند، از یکسو توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت در کشور می‌انجامد و از سوی دیگر فراهم آمدن امنیت ملی، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد (Ahmadipour et al., 2007:29). بر اساس تحقیقات انجام شده امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دوسویه با یکدیگر می‌باشند. به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه تأثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت می‌گذارد و بالعکس. به این ترتیب مناطق دارای شاخص‌های بالایی توسعه از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته‌تر برخوردارند (Ghaderi et al., 2010:136). در این رابطه چهار نگرش به شرح زیر قابل درک است:

الف) نگرش قائل به تقدم امنیت بر توسعه: این نگرش قائل است که توسعه در بستر امنیت شکل می‌گیرد و تا زمانی که امنیت شکل نگیرد، امکان توسعه همه‌جانبه وجود ندارد. نمونه بارزی از چنین تفکری عراق می‌باشد. این کشور با داشتن تراکم جمعیتی و تمرکز منابع نفتی و سوابق تاریخی ستیز تمدن‌ها در حول و حوش مرز شرقی خود، اولویت نخست را به امنیت مناطق مرزی می‌دهد.

ب) نگرش قائل به تقدم توسعه بر امنیت: این نگرش قائل به این است که هرگونه ایجاد امنیت در مناطق مرزی منوط به بهبود شرایط توسعه و توسعه‌یافتگی مناطق است. این دیدگاه

بر این عقیده استوار است که توسعه‌نیافتگی عامل اصلی ناامنی است. بر این اساس برای تحقق امنیت در مرزها ابتدا باید بر روی توسعه این مناطق تمرکز نمود.

ج) نگرش قائل به درک متقابل توسعه و امنیت: در این نگرش، عقیده غالب بر آن نیست که امنیت و توسعه بر یکدیگر مقدم‌اند بلکه ارتباط هم‌عرض و هم‌سنگ توسعه و امنیت برای آن حائز اهمیت است. اهمیت امنیت در کشورهایی که به این دیدگاه معتقدند با اهمیت توسعه، هم‌سنگ و در ارتباط با یکدیگر است. به عبارت دیگر در این کشورها درک متقابلی از توسعه و امنیت دیده می‌شود و آن‌ها را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند (Andalib, 2001: 193).

د) نگرش قائل به تفکیک توسعه و امنیت در عرصه عمل: در این نگرش درک متقابل از امنیت و توسعه وجود ندارد و مسئولین و برنامه‌ریزان هر یک از دو حوزه امنیت و توسعه به کار خود مشغول‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های کشورهای با چنین نگرشی عبارت‌اند از: گستردگی پهنه سرزمین و ضعف پیوندهای فضایی بین مناطق کشور و همین‌طور وجود همین ضعف با کشور همسایه به دلیل گستردگی سرزمین، عدم وابستگی کشور به منابع واقع در مرز، عدم توانایی دولت مرکزی و دستگاه‌های تابع ملی و محلی در استفاده مناطق مرزی (Ezzati et al., 2011: 185).

مناطق مرزی

مناطق مرزی، از نقاط حساس و استراتژیک کشور به حساب می‌آیند، طبیعت منزوی و غیر حاصلخیز مناطق مرزی، بخصوص در عرصه‌های کوهستانی و بیابانی ایران پیوسته به دلیل فقدان رفاه و نبود انگیزه‌های لازم برای زندگی، زمینه‌ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌های وقت بوده است، ناتوانی‌های بالقوه در تولید، فقدان اشتغال مناسب، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، عمده‌ترین مشخصه اقتصادی، اجتماعی این مناطق است که زمینه را برای تخلیه این مناطق فراهم نموده است (Mosavi et al., 2014: 193). این مناطق به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده خواهند بود زیرا مرزهای ملی و کشوری سبب قطع شدن و حذف مناطق وابسته خواهند بود. البته رشد و رونق فعالیت‌های تجاری در مرزها

تأثیرات مثبتی در توسعه این مناطق خواهند داشت (Ebrahimzade et al.,2012:218). اقتصاد مناطق مرزی می‌تواند نقشی اساسی در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استانداردهای زندگی مردم، کاهش فقر، توزیع مناسب درآمد، ایجاد روابط دوستی و آشنایی بیشتر و تسریع همکاری‌های بیشتر بین نواحی مرزی ایفا کند (Mokhtari hashi et al.,2014:242). در ادامه، به ویژگی مناطق مرزی پرداخته می‌شود:

جدول شماره ۱: ویژگی مناطق مرزی

منبع: مختاری‌هشی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۴

Mokhtarihashietal2014:114

دوری از مرکز: بیانگر فاصله مکانی - جغرافیایی مناطق مرزی از سرزمین اصلی است.
انزوا و حاشیه‌ای بودن: مناطق مرزی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته، بیانگر تفاوت‌های عمیق عملکردی ساختاری هستند.
ناپایداری الگوی اسکان و سکونت: به دلیل شرایط جغرافیایی مناطق مرزی، که عموماً مناطق با طبیعت خشن و صعب‌العبور هستند.
نظام و الگوی مراودات و تبادلات: مناطق مرزی، با توجه به موقعیت مراوده‌ای خود در مرز حائل سیاسی بین دو کشور، از فرصت و ظرفیت لازم برای تقویت کنش‌های اقتصادی ویژه برخوردارند.
تفاوت‌های فرهنگی - قومی و نژادی: معمولاً و در بسیاری از کشورهایی که خطوط مرزی گسترده‌ای دارند و تنوع قومیت‌ها در آن شدید است، مسئله تفاوت‌های فرهنگی و قومی بین نواحی مرکزی و مرزی حالت شدیدتری به خود می‌گیرد.
تهدیدات خارجی: مناطق مرزی به دلیل اتصال به کشورهای هم‌جوار، که ممکن است با تعارضات سیاسی نیز همراه باشد.
ساختار دوگانه و دوگانگی سیستمی: در نگرش سیستمی به عناصر سرزمین ملی مشاهده می‌شود که عموماً مناطق مرزی از ساختاری دوگانه برخوردارند که این امر موجب تضعیف و بروز تعارضات توسعه‌ای در کشور می‌شود.

آمایش مناطق مرزی

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوبی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکارهای برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شوند (Andalib&Matuf,2009:62). مهم‌ترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق

مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته، متکی بر نظریه‌های مکان مرکزی^۱ والتر کریستالر^۲، نظریه قطب رشد^۳ پیرو^۴، نظریه مرکز - پیرامون^۵ جان فریدمن^۶ بوده است. گرچه این نظریه‌ها به صورت مستقیم به موضوع مناطق مرزی نپرداختند، اما دیدگاه‌هایی نظری در رابطه با پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را مطرح ساختند که بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری مناطق مرزی تأثیرگذار بوده است. تفصیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری آمایش مناطق مرزی به شرح زیر است:

نظریه کریستالر

یکی از مهم‌ترین و متقدم‌ترین نظریات آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای توسط والتر کریستالر ارائه شد که در زیر مفهوم مرز از دیدگاه کریستالر بیان شده است: ۱- نوعی سلسله مراتبی مرزبندی به صورت متداخل در محل تقاطع حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی با یکدیگر وجود دارد؛ ۲- عامل تعیین‌کننده‌ای جدایی و مرز پذیری، حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی دریافت خدمات و سرمایه‌گذاری‌های مربوط به آن است؛ ۳- مرزهای زمینی باعث ایجاد گسل و شکاف در نظام فضایی سلسله مراتبی مناطق پیوسته می‌شود؛ ۴- نقاط مرزی از نوعی خصلت انتخاب برخوردار می‌شوند (این که به کدام مرکز نزدیک‌ترند و یا امکانات بیش‌تر دریافت می‌کنند) (Ezzati et al., 2011:186).

نظریه قطب رشد

مرز در مفهوم نظریه قطب رشد، دورترین نقطه‌ای است که شعاع تأثیرات توسعه‌ای قطب رشد به آنجا می‌رسد. بر این اساس، مرز منطقه‌ای است که کمترین بهره‌مندی از تشعشعات توسعه‌ای قطب رشد را دریافت می‌کند؛ به این جهت مناطق مرزی اغلب مناطقی محروم، توسعه‌نیافته و عقب‌مانده به شمار می‌روند. از آنجاکه اساس این نظریه بر توسعه اقتصادی، به‌ویژه صنعتی، متکی

1 Central Place Theory

2 Walter Christaller

3 Growth Pole

4 Perroux

5 The Periphery- Core Theory

6 John Freedman

است و برای سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی باید شرایط ویژه‌ای وجود داشته باشد که به‌طور عمده، در مناطق میانی و مرکزی فراهم است، لذا توسعه مرزی از طریق توسعه قطب رشد با تأخیر زمانی انجام می‌گیرد. موانع گمرکی، قطع یا نامناسب بودن راه‌های ارتباطی جزو موانع تأخیر توسعه‌اند اما به‌مرور زمان آثار توسعه ایجاد شده در قطب رشد به شکست امواج در فضاهای اطراف خود منتشر می‌شود. در منطقه مورد بررسی، بر اساس نظریه قطب رشد که معتقد به پخش توسعه تا شعاع معینی است تصور می‌شود در میان مدت آثار توسعه‌ای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در حوزه نفوذ آن‌ها، یعنی جایی که سکونتگاه‌های شهری و روستایی پراکنده‌اند، منتشر شود (Ghanbari&Rustae,2013:339).

نظریه مرکز - پیرامون

این نظریه نخستین بار در دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ توسط جان فریدمن ارائه شد: (۱) مرزها به دلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز اولاً بی‌توجهی کامل قرار می‌گیرند؛ چراکه امکان بهره‌برداری از منابع آن‌ها کمتر از مناطق نزدیک به مرکز است. ثانیاً به دلیل این بی‌توجهی، حداقل منابع موجود این مناطق نیز به‌سوی مناطق مرکزی یا مناطق نزدیک‌تر به آن تمایل می‌یابند؛ (۲) به دلیل تفاوت بسیار زیاد بین مرکز هر منطقه و دورترین نقاط مناطق پیرامونی آن (مرزها)، تضاد منافع بین مرکز منطقه و نقاط مرزی تشدید می‌شود؛ (۳) به دلیل تأکید بر تمرکز همه منابع قابل بهره‌برداری در مرکز منطقه، در واقع یک خط مرزی ذهنی و درعین حال قابل لمس میان مرکز و پیرامون ترسیم می‌شود. بدین جهت، خط مرزی این دو بسیار شفاف و قابل تشخیص است؛ (۴) به دلیل تأخیر در تأثیرپذیری و بهره‌مندی مناطق مرزی از مرکز منطقه، سرعت توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی به‌کندی صورت می‌گیرد (Ezzati et al,2011:186). نظریه مرکز-پیرامون، مرزهای بین‌المللی کشورها را یکی از موانع در برابر بهبود مناطق مرزی می‌داند به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران این نظریه فرآیند یکپارچگی اقتصادی و همکاری‌های بین مرزی، نظم اقتصادی و توسعه فضایی مناطق مرزی و پیرامونی را تغییر خواهد داد و موجب رونق و جمعیت‌پذیری و اهمیت استراتژیکی این شهرها خواهد گشت (Mosavi et al,2010:109).

نظریه نایلز هانسن^۱

هانسن ویژگی‌های مناطق مرزی را بر اساس نظریه مکان مرکزی و نظریه قطب رشد و دیگر نظریه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تجزیه و تحلیل کرد. وی در مطالعات خود با اشاره به ویژگی‌های مثبت و منفی مناطق مرزی آن‌ها را دسته‌بندی کرد. ویژگی‌های مثبت و منفی مناطق مرزی از دیدگاه او عبارت است از: الف - ویژگی‌های مثبت: ۱- توسعه فعالیت‌های تجاری و فرهنگی در مناطق مرزی، به علت شعاع نفوذی که در کشورهای مجاور پیدا می‌کند، بیشتر از مناطق مرکزی است و این پدیده می‌تواند در فرایند توسعه مناطق مرزی و کل کشور به کار گرفته شود؛ ۲- سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی نسبت به مناطق داخلی به علت فرار از مالیات یا معافیت مالیاتی سود بیشتری دارد. ب - ویژگی‌های منفی: ۱- عدم تعادل میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی که بر فرایند توسعه در این مناطق تأثیر می‌گذارد؛ ۲- ناهمخوانی میان اهداف سیاسی و اقتصادی و ظهور مشکلات مربوط به آن در مناطق مرزی.

هانسن، اصول کلی و ویژگی‌های مناطق مرزی را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱) وجود موانع مرتبط با تجارت بین‌المللی (که در مناطق مرزی اعمال می‌گردد)؛ ۲) قطع ارتباط با کشورهای مجاور به علت تفاوت‌های گوناگون در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی؛ ۳) خطر تهدید و تهاجم نظامی؛ ۴) گسست در ساختار فضایی این مناطق بر اثر ایجاد مرزهای فیزیکی. هانسن استدلال می‌کند؛ مادامی که این شرایط برقرار و این خصوصیات برای مناطق مرزی باقی است، مناطق مرزی به صورت مناطق محروم، توسعه نیافته و پیرامونی باقی خواهد ماند (Mokhtari hashi et al, 2014: 243).

دیدگاه‌های جونز و وایلد

فیلیپ جونز^۲ و تروور وایلد^۳ مقاله تحقیقی خود را در تحلیل تغییرات فضایی ساختاری در مرز پیشین دوپاره آلمان پس از برقراری مرز و برداشتن موانع مرزی نوشتند. به عقیده جونز و وایلد،

1 Niles Hansen

2 Philip N. Jones

3 Trevor Wild

مناطق مرزی به عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه‌نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد. آنان معتقدند با برقراری مرز بین دو کشور، فضاهایی که به یکدیگر متصل‌اند و تداوم فضایی را تأمین می‌کنند، از یکدیگر می‌گسلند و حاشیه‌ای می‌شوند این حاشیه‌ای بودن، علت عقب‌ماندگی این نواحی است. بر اساس عقاید جونز و وایلد، برای برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی این اصول باید مورد توجه قرار گیرند: ۱) درک پیچیدگی، گستردگی و تنوع متغیرها و تأثیرات آن‌ها در مرز؛ ۲) لزوم تأمین شرایط و زیرساخت‌های توسعه مرزها؛ ۳) ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج؛ ۳) لزوم پیوستگی مرز با مرکز؛ ۴) لزوم حمایت و پشتیبانی‌های ویژه از این مناطق جهت خروج فوری از محدودیت و دستیابی به توسعه (Wzzati et al, 2011: 188).

با توجه به دیدگاه‌های مطرح‌شده، عدم تعادل‌های منطقه‌ای و فضایی مشهودی بین مناطق مرزی و مرکزی می‌باشند. این عدم تعادل، حرکت توسعه (به مفهوم همه‌جانبه) را با کندی مواجه ساخته و سبب گسترش ناامنی در مناطق مرزی در مرحله بعد گشته است. این تأثیرات کل سیستم یکپارچه کشور، توسعه، امنیت و مدیریت را نیز متأثر می‌سازد. به این ترتیب نظریات مورد استفاده در پژوهش بر رابطه میان توسعه و امنیت در مناطق مرزی تأکید و مورد حمایت دارد به همین جهت سعی بر این بوده تا تأثیر فضایی توسعه و امنیت بیش از پیش در این پژوهش مدنظر قرار گیرد.

پیشینه

مباحث مربوط به امنیت در کشور طی دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران کشور قرار گرفته است و بررسی‌ها نشان از افزایش توجه به موضوع فوق در متون علمی کشور دارد که از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زرآبادی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود به ارزیابی راهبردهای آمایش مناطق مرزی ایران و ترکیه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که راهبرد افزایش سهم بازرگانی فراملی بین دانشگاه‌های کشور ایران و ترکیه مهم‌ترین راهبرد در توسعه و پیشبرد بین دو منطقه می‌باشد و

راهبرد مدیریت بهینه منابع زیر بنایی و اقتصادی از طریق توسعه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری بین ایران و ترکیه عنوان راهبرد جایگزین می‌باشد.

پیر علی و سیادت (۱۳۹۲) در پژوهش خود به بررسی تدابیر راهبردی ناجا در گسترش امنیت پایدار در استان سیستان و بلوچستان پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش از ماتریس سوات نشان می‌دهد که راهبرد هم‌افزایی ظرفیت‌های انتظامی-امنیتی در سطح استان با توجه به شرایط موجود از اولویت بیشتری برخوردار است.

قادری و نصرتی (۱۳۹۲) به مقاله خود ضمن بررسی جغرافیای سیاسی فضای سایبری از دیدگاه جغرافیای سیاسی به چالش‌های حاکمیت در این حوزه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش مشخص می‌کند که وجود چالش‌های پنج‌گانه شامل کاربران خانگی و تجارت‌های کوچک، تشکیلات اقتصادی بزرگ، نواحی بحرانی تأسیسات زیربنایی، آسیب‌پذیری در حوزه ملی و تهدیدهای جهانی حاکمیت‌ها در جهان مجازی است که هرکدام بایسته‌های خود را دارند که امنیت پایدار در فضای جغرافیایی را با چالش مواجه می‌سازند.

قاسمی (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی نقش رسانه‌ها در ایجاد همگرایی ملی و امنیت پایدار در استان آذربایجان غربی پرداخته است و میزان تأثیر رسانه‌ها را از دیدگاه مرز نشینان جویا شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که از بین برنامه‌های مختلف رسانه‌ای (تهیه و پخش فیلم و سریال پلیسی و گزارش‌های خبری از قبیل حوادث مرزی) بیشترین تأثیر را در ایجاد همگرایی ملی و امنیت پایدار دارند.

هدف این پژوهش عبارت است از: اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار بر اساس نگرش مردم و کارشناسان، کمک به تأمین عدالت اجتماعی، اصلاح نحوه تصمیم‌گیری مدیران در تعادل برای توسعه مناطق بر اساس روش‌های آماری و مدل‌های کاربردی می‌باشد. امروزه بر همگان مشخص است که مدیریت اداره امور مناطق مرزی با ابزارها و روش‌های سنتی دیگر میسر نیست و استفاده از روش‌ها و مدل‌های کمی و علمی در برنامه‌ریزی‌ها روزبه‌روز در حال گسترش و پیشرفت است. به همین دلیل در پژوهش حاضر ضمن مروری گذرا بر ادبیات نظری با تکنیک SWOT و مدل QSPM به اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار می‌پردازد و در نهایت راهکارهایی برای رسیدن به توسعه و امنیت پایدار با نگاهی به آینده ارائه می‌نماید. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها

متمایز می‌کند استفاده ترکیب داده‌های کیفی شامل نظرات کارشناسان با مدل‌های کمی از ویژگی‌های این پژوهش است که کمتر در سایر پژوهش‌ها دیده می‌شود

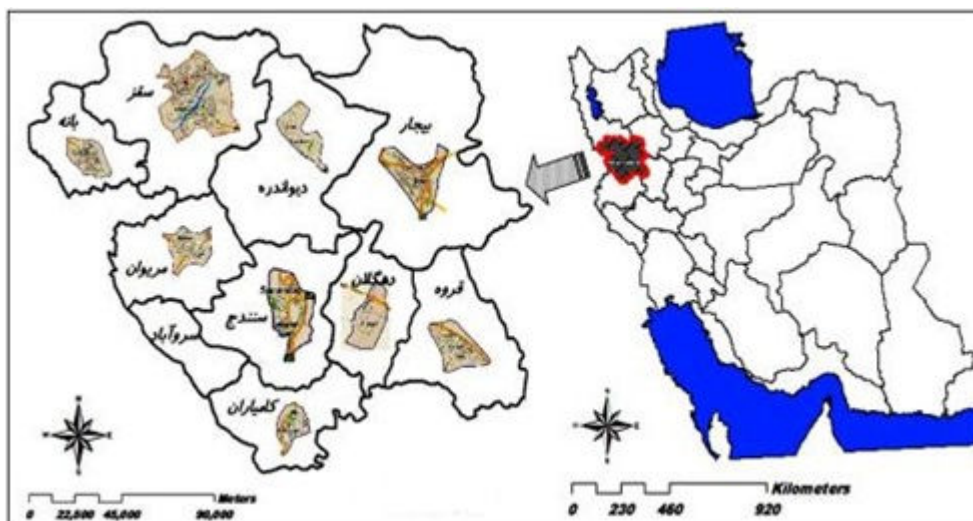
منطقه مورد مطالعه

استان کردستان با 28235 کیلومتر مربع وسعت، حدود ۱/۷٪ از مساحت کشور در مغرب ایران در موقعیت جغرافیایی بین 34 درجه و 44 دقیقه تا 36 درجه و 30 دقیقه عرض شمالی و 45 درجه و 3 دقیقه تا 48 درجه و 16 دقیقه طول شرقی در مجاورت مرز کشور عراق قرار دارد و مرزهای شمالی، شمال شرقی، شرقی و جنوب آن در داخل کشور را استان‌های آذربایجان غربی، زنجان، همدان و کرمانشاه تشکیل می‌دهند (Nayebpour et al, 2013:17). بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ کل جمعیت استان ۱۴۹۳۶۴۵ نفر گزارش شده است که ۸۵۵۸۱۹ نفر، ۵۹/۴۲ درصد در نقاط شهری و ۵۸۴۳۳۷ نفر، ۴۰/۵۷ درصد در نقاط روستایی ساکن هستند. این استان در سال ۱۳۸۹ متشکل از ۱۰ شهرستان، ۲۳ نقطه شهری، ۲۷ بخش، ۸۴ دهستان و ۱۷۵۳ روستای دارای سکنه می‌باشد (Annual Statistics Report of Kordestan Porvince, 2008:61).

شکل شماره ۱: موقعیت جغرافیای استان کردستان در کشور

Source: Authors 2014

منبع: نگارندگان ۱۳۹۳



روش پژوهش

جهت دستیابی به اهداف تحقیق، در این مقاله از روش ترکیبی (روش‌های پیمایشی و روش توصیفی-تحلیلی) استفاده شده است. ابتدا با توجه به منابع و اطلاعات اسنادی موجود و باهدف شناسایی تهدیدها، آسیب‌شناسی، ظرفیت‌سنجی و ارائه الگوی متناسب با منطقه و توجه به عوامل استقرار امنیت در استان کردستان، مهم‌ترین نقاط قوت، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیت پایدار شناسایی شد. جامعه آماری مطالعه شده در این تحقیق را دو گروه تشکیل می‌دهد: گروه اول اساتید دانشگاه، دانشجویان کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی و گروه دوم کارشناسان مرتبط با امور امنیت استان که با روش گلوله برفی تعداد ۳۵ نفر انتخاب گردیدند. این نمونه‌گیری که روش غیر احتمالاتی است در مواقعی به کار می‌رود که شناختی از کل جامعه آماری وجود ندارد و چارچوب نمونه‌گیری مشخص نیست. در این نمونه‌گیری، مشارکت‌کننده یا مشارکت‌کنندگانی انتخاب می‌شوند و از طریق آن‌ها و با توجه به ویژگی‌هایی موردنظر محقق به مشارکت‌کنندگان بعدی می‌رسد. این روال تا آنجا ادامه می‌یابد که افراد دیگر مطالب جدیدی برای ارائه نداشته باشند. در مرحله بعدی از دو ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و ماتریس ارزیابی عوامل خارجی استفاده شد. برای تشکیل این ماتریس‌ها عوامل شناسایی شده در قالب پرسش‌نامه و با استفاده از روش طیف لیکرت وزن دهی گردیدند. برای وزن دهی به هر یک از عوامل وزنی از صفر (بی‌اهمیت) تا یک (بسیار مهم) داده شد که جمع این اوزان باید برابر یک شود. جهت سهولت در وزن دهی به هر عامل عددی بین ۱ تا ۵ (بی‌اهمیت، ۲=اهمیت ضعیف، ۳-اهمیت متوسط، ۴=اهمیت زیاد و ۵=بسیار مهم) داده و ستون را نرمالیز نموده تا وزنهایی بین صفر تا یک برای هر عامل به دست آید و مجموع اوزان نیز یک شود. سپس به هریک از این عوامل نمره ۱ تا ۴ داده شد. درنهایت با ضرب نمره در وزن، ارزش نهایی هر عامل محاسبه گردید. جمع ارزش‌ها و نمرات، ارزش نهایی هر یک از عوامل چهارگانه (نقاط ضعف و قوت، تهدیدها، فرصت‌ها) محاسبه می‌شود که مبنای پایه در تدوین استراتژی‌ها می‌باشند.

در نهایت برای برآورد امتیازات هر یک از راهبردها و اولویت‌بندی آن‌ها از ماتریس کمی استراتژیک (QSPM¹) اولویت‌بندی استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

به منظور ارائه راهبردهای مناسب امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی کردستان، شناخت عوامل چهارگانه مدل SWOT در جهت رفع ضعف‌ها و تهدیدها و بهبود وضعیت قوت‌ها و فرصت‌ها امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. در حقیقت SWOT ابزاری است که عموماً برای کنار هم قرار دادن یافته‌های تحلیل فشارهای خارجی و قابلیت‌های داخلی استفاده می‌شود و تحلیل قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها است که مستلزم شناسایی نقاط قوت و ضعف ناحیه در ارتباط با بازار و فرصت‌ها و تهدیدهایی است که بر اساس روندهای پیش‌بینی‌شده محیطی ارائه شده است (Preble, 1988).

ماتریس ارزیابی عوامل داخلی^۲

این ماتریس نیز شامل چهارستون است، در ستون اول عوامل داخلی (نقاط قوت و ضعف) فهرست می‌شوند. سپس در ستون دوم با توجه به میزان اهمیت و سپس در ستون سوم با توجه به میزان اهمیت و حساسیت هر عامل، ضریب اهمیتی بین صفر الی یک (۰-۱) به آن عامل تعلق می‌گیرد در ستون سوم با توجه به کلیدی یا عادی بودن قوت‌ها و ضعف‌ها به ترتیب رتبه ۴ یا ۳ (به قوت‌ها) و رتبه ۲ یا ۱ (به ضعف‌ها) اختصاص پیدا می‌کند. در ستون چهارم ضرایب ستون دوم و رتبه‌های ستون سوم برای هر عامل در هم ضرب می‌شوند تا امتیازات نهایی آن عامل (قوت یا ضعف) مشخص شود. چنانچه جمع کل امتیازات نهایی در این ماتریس بیش از ۲/۵ باشد بدین معنی است که طبق پیش‌بینی‌های به‌عمل‌آمده، قوت‌های پیش‌رو بر ضعف‌ها غلبه خواهد داشت و اگر این امتیاز کمتر از ۲/۵ باشد نشان‌دهنده غلبه ضعف‌ها بر قوت‌ها است (Kazemi et al, 2013:52).

1 Quantitative Strategic Planning Matrix
2 Internal Factor Evaluation

جدول ۲: ماتریس ارزیابی عوامل داخلی مؤثر بر توسعه امنیت پایدار در استان کردستان

عوامل	وزن	نمره	ضریب نهایی
S1 ظرفیت‌های انتظامی - امنیتی در سطح استان	۰/۰۵۷	۳	۰/۱۷۱
S2 گسترش امنیت انتظامی جامعه‌محور	۰/۰۵۲	۴	۰/۲۰۸
S3 ایجاد و تقویت مراکز صیانت از حقوق شهروندی	۰/۰۴۸	۳	۰/۱۴۴
S4 تقویت زیرساخت‌های توسعه پایدار	۰/۰۵۳	۳	۰/۱۵۹
S5 تدوین سیاست جامع امنیت عمومی استان	۰/۰۶۱	۴	۰/۲۴۴
S6 نظارت دقیق و قوی فرماندهی انتظامی استان	۰/۰۵۶	۳	۰/۱۶۸
S7 درآمد ناشی از حضور گردشگری تجاری	۰/۰۶۱	۴	۰/۲۴۴
S8 وجود زمینه‌های لازم جهت توسعه همه‌جانبه	۰/۰۵۹	۴	۰/۲۳۶
S9 وجود افراد تحصیل کرده و متخصص بومی در استان	۰/۰۶۱	۴	۰/۲۴۴
S10 توجه ویژه نیروی انتظامی به بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی منطقه	۰/۰۴۸	۳	۰/۱۴۴
جمع	۰/۵۰۵		۱/۹۶۲
W1 توسعه اقتصادی نامتوازن در دو سوی مرز	۰/۰۵۶	۲	۰/۱۱۶
W2 گسترش قاچاق و بازخورد منفی آن بر امنیت	۰/۰۵۱	۲	۰/۱۰۲
W3 شرایط خاص جغرافیای طبیعی مرز	۰/۰۳۳	۱	۰/۰۳۳
W4 عدم توسعه اقتصادی مناطق استان	۰/۰۵۳	۲	۰/۱۰۶
W5 نقش تصدی‌گری دولت در مناطق مرزی	۰/۰۴۷	۲	۰/۰۹۴
W6 وضعیت نامشخص سرمایه‌های در گردش و حمایت ضعیف از سرمایه‌گذاری	۰/۰۴۸	۲	۰/۰۹۶
W7 کمبود امکانات، خدمات و زیرساخت‌ها	۰/۰۵۱	۲	۰/۱۰۲
W8 جدایی مناطق از برنامه‌های توسعه و امنیت	۰/۰۵۳	۲	۰/۱۰۶
W9 تردهای غیرمجاز گسترده	۰/۰۵۶	۲	۰/۱۱۲
W10 توسعه نامتوازی و هم‌زمان زیرساخت‌های امنیت مرزی	۰/۰۴۷	۱	۰/۰۴۷
جمع	۰/۴۹۵		۰/۸۲۴
جمع کل	۱		۲/۷۹

بر اساس جدول ۲ امتیاز وزنی عوامل داخلی (۲/۷۹) که بیشتر از ۲/۵ بوده و نشان‌دهنده غلبه نقاط قوت بر نقاط ضعف توسعه امنیت پایدار در استان کردستان است. مهم‌ترین نقاط قوت شامل "وجود افراد تحصیل کرده و متخصص بومی در استان" و "تدوین سیاست جامع امنیت عمومی استان" بود و مهم‌ترین نقاط ضعف عبارت‌اند از "تردهای غیرمجاز گسترده" و "گسترش قاچاق و بازخورد منفی آن بر امنیت" می‌باشند.

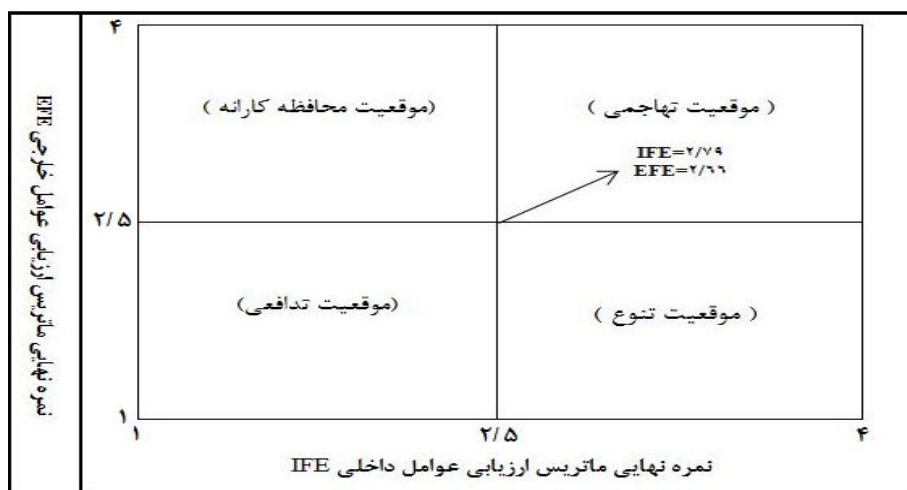
ماتریس ارزیابی عوامل خارجی

این ماتریس شامل چهارستون می‌باشد، در ستون اول عوامل خارجی که مؤثر بر امنیت پایدار استان کردستان تأثیر می‌گذارند در قالب فرصت‌ها و تهدیدها فهرست شده‌اند. سپس در ستون دوم با توجه به میزان اهمیت و حساسیت هر عامل، با مقایسه این عوامل با یکدیگر، ضریب اهمیتی بین صفر الی یک (۰-۱) به آن عامل تعلق می‌گیرد در ستون سوم با توجه به کلیدی یا عادی بودن فرصت‌ها و تهدیدها به ترتیب رتبه ۴ یا ۳ (به فرصت‌ها) و رتبه ۲ یا ۱ (به تهدیدها) اختصاص پیدا می‌کند. در ستون چهارم، ضرایب ستون دوم و رتبه‌های ستون سوم برای هر عامل در هم ضرب می‌شوند تا امتیاز نهایی آن عامل (فرصت یا تهدید) مشخص شود. چنانچه جمع کل امتیاز نهایی در این ماتریس بیش از ۲/۵ باشد بدین معنی است که طبق پیش‌بینی فرصت‌های پیش رو، بر تهدیدها غلبه خواهد کرد و اگر این امتیاز کمتر از ۲/۵ باشد نشان‌دهنده غلبه تهدیدها بر فرصت‌ها خواهد بود (Kazemi et al,2013:51).

جدول ۳: ماتریس ارزیابی عوامل خارجی مؤثر بر توسعه امنیت پایدار در استان کردستان

عوامل	وزن	نمره	ضریب نهایی
O1 توسعه بازارچه‌های مرزی	۰/۰۷۹	۴	۰/۳۱۶
O2 ایجاد و توسعه مناطق آزاد تجاری	۰/۰۷۸	۴	۰/۳۱۲
O3 عملکرد رسانه‌ها و افزایش احساس امنیت	۰/۰۵۸	۳	۰/۱۷۴
O4 افزایش ظرفیت‌های نظامی-امنیتی ایران و عراق	۰/۰۶۳	۳	۰/۱۸۹
O5 توجه ویژه دولت به مسئله امنیت در مرزهای استان کردستان	۰/۰۸۳	۴	۰/۳۳۲
O6 تقویت هویت ملی از طریق خرده‌فرهنگ‌ها	۰/۰۶۵	۳	۰/۱۹۵
O7 حمایت دولت از بخش خصوص در بخش اشتغال‌زایی	۰/۰۶۹	۴	۰/۲۷۶
جمع	۰/۴۹۵		۱/۷۹۴
T1 حضور نظامی آمریکا و ناتو در مجاورت مرزهای کردستان	۰/۰۸۳	۲	۰/۱۶۶
T2 ناپایداری امنیتی در عراق	۰/۰۷۹	۲	۰/۱۵۸
T3 ترویج و تبلیغ جریان‌های رادیکال مذهبی	۰/۰۶۷	۲	۰/۱۳۴
T4 عدم اقتدار و اشراف کشور عراق بر مرزهایش	۰/۰۶۵	۲	۰/۱۳۰
T5 آسیب امنیتی ناشی از گسترش قاچاق کالا	۰/۰۶۹	۱	۰/۰۶۹
T6 بی‌ثباتی سیاسی در کشور همسایه	۰/۰۷۴	۱	۰/۰۷۴
T7 وجود گروه‌های معاند جمهوری اسلامی در مرزهای استان با عراق	۰/۰۶۸	۲	۰/۱۳۶
جمع	۰/۵۰۵		۰/۸۶۷
جمع کل	۱		۲/۶۶

بر اساس جدول ۳ امتیاز وزنی عوامل خارجی (۲/۶۶) که بیشتر از ۲/۵ بوده و نشان‌دهنده غلبه فرصت‌ها بر نقاط تهدیدها در توسعه امنیت پایدار در استان کردستان است. نتایج این جدول نشان می‌دهد که مهم‌ترین فرصت "توجه ویژه دولت به مسئله امنیت در مرزهای استان کردستان" و مهم‌ترین تهدید "حضور نظامی آمریکا و ناتو در مجاورت مرزهای کردستان" بودند. حاصل برآیند امتیاز نهایی کل عوامل خارجی و امتیاز نهایی کل عوامل داخلی به ماتریس داخلی-خارجی (IE) منتهی می‌شود. در این ماتریس که شبیه چارچوب دستگاه مختصات ریاضی است، IFE محور X (محور افقی) و EFE محور Y (محور عمودی) را شامل می‌شود. تلاقی دو محور، موقعیت راهبردی سیستم را نشان می‌دهد. در واقع هدف از این ارزیابی شناسایی یکی از چهار الگوی تدافعی (WT)، محافظه‌کارانه (WO)، تهاجمی (SO) و رقابتی (ST) هر مجموعه است. با توجه به نتایج به دست آمده، وضعیت توسعه امنیت پایدار در استان کردستان در موقعیت تهاجمی (SO) قرار دارد (شکل ۲) و بایستی با بهره‌گیری از نقاط قوت در صدد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآیم تا بتوانیم در امر مدیریت امنیت به رشد و شکوفایی و توسعه پایدار امنیت دست یابیم.



شکل ۲: موقعیت امنیت پایدار استان کردستان در ماتریس داخلی/خارجی

مأخذ: یافته‌های پژوهش

تدوین و اولویت‌بندی راهبردهای SWOT

در این مرحله با استفاده از تحلیل تطبیقی و ماتریس‌های ارزیابی عوامل درونی و خارجی به ارائه انواع راهبردهای ممکن در برنامه‌ریزی برای توسعه امنیت پایدار پرداخته شد. این راهبردها چهار دسته SO (تهاجمی)، ST (تنوع)، WO (محافظه‌کارانه) و WT (تدافعی) را شامل می‌شوند. گزینه‌های راهبردی از بین این چهار دسته انتخاب می‌شوند که پیونددهنده نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها هستند. راهبردهای ارائه‌شده در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول شماره ۴: استراتژی‌های تدوین شده

St ₁	مکان‌یابی مراکز نظامی و پاسگاه‌های مرزی جهت تقویت احساس امنیت
St ₂	تشویق مشارکت مردمی جهت تقویت هویت ملی
St ₃	برگزاری دوره‌های آموزشی و فرهنگی در سطح استان
St ₄	مبارزه با اشترار و قاچاقچیان در سطح استان
St ₅	آماده‌سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی‌های احتمالی
St ₆	آماده‌سازی طرح آمایش امنیتی در سطح استان
St ₇	انجام مطالعات راهبردی روی شاخص‌های امنیت پایدار در تمام سطوح مختلف
St ₈	تعامل و همکاری‌های سیاسی و امنیتی با دولت عراق
St ₉	فعال نمودن بازارچه‌های مرزی و ایجاد منطقه آزاد تجاری جهت تقویت و مبادله کالا
St ₁₀	هم‌افزایی ظرفیت‌های امنیتی-انتظامی در سطح استان
St ₁₁	استحکام بخشی با پیوند فرهنگ محلی با فرهنگ ملی در راستای تقویت روند توسعه و امنیت منطقه
St ₁₂	همکاری همه نهادهای استان جهت تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی
St ₁₃	واگذاری امور اداری به نیروهای متخصص بومی
St ₁₄	اجرای طرح آمایش جمعیتی در استان
St ₁₅	کاهش نقش تصدی‌گری دولت
St ₁₆	تقویت شبکه‌های ارتباطی
St ₁₇	توسعه امکانات زیرساختی جهت جذب بیشتر گردشگر در استان
St ₁₈	توجیه ارگان‌ها و نهادهای امنیتی نسبت به مسئله اقتصاد غیررسمی مرزی
St ₁₉	افزایش تعامل نیروی انتظامی با مردم بومی استان

*St=Strategy

برای اولویت‌بندی راهبردها از ماتریس QSPM استفاده شده روشی تحلیلی است که با آن جذابیت نسبی راهبردها مشخص می‌شود. با این روش می‌توان به‌صورت عینی راهبردهای گوناگونی که در زمره بهترین راهبردها هستند، مشخص کرد. برای تهیه این ماتریس نتایج ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و خارجی و نتیجه ماتریس SWOT استفاده می‌شود (MehrManesh et al, 2012). به‌منظور تحلیل بهتر نتایج اولویت‌بندی راهبردها در جدول ۵ آورده شده است.

جدول شماره ۵: نتیجه نهایی اولویت‌بندی استراتژی‌ها

رتبه	امتیاز	استراتژی‌ها
1	6.65	آماده‌سازی حداکثری نیروی انظمای جهت مقابله با ناامنی‌های احتمالی
2	6.52	آماده‌سازی طرح آمایش امنیتی در سطح استان
3	6.29	برگزاری دوره‌های آموزشی و فرهنگی در سطح استان
4	6.28	انجام مطالعات راهبردی روی شاخص‌های امنیت پایدار در تمام سطوح مختلف
5	6.13	کاهش نقش تصدی‌گری دولت
6	6.11	افزایش تعامل نیروی انظمای با مردم بومی استان؛
7	5.97	استحکام‌بخشی با پیوند فرهنگ محلی با فرهنگ ملی در راستای تقویت روند توسعه و امنیت منطقه
8	5.91	توسعه امکانات زیرساختی جهت جذب بیشتر گردشگر در استان
9	5.78	تشویق مشارکت مردمی جهت تقویت هویت ملی
10	5.75	همکاری همه نهادهای استان جهت تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی
11	5.72	توجه ارگان‌ها و نهادهای امنیتی نسبت به مسئله اقتصاد غیررسمی مرزی
12	5.69	فعال نمودن بازارچه‌های مرزی و ایجاد منطقه آزاد تجاری جهت تقویت و مبادله کالا
13	5.64	واگذاری امور اداری به نیروهای متخصص بومی
14	5.57	اجرای طرح آمایش جمعیتی در استان
15	5.43	مکان‌یابی مراکز نظامی و پاسگاه‌های مرزی جهت تقویت احساس امنیت
16	5.32	تعامل و همکاری‌های سیاسی و امنیتی با دولت عراق
17	5.32	تقویت شبکه‌های ارتباطی
18	5.27	هم‌افزایی ظرفیت‌های امنیتی-انظمای در سطح استان
19	5.15	مبارزه با اشراار و قاچاقچیان در سطح استان

نتایج ماتریس های QSPM نشان می دهد که از بین راهبردهای تدوین شده بالاترین جذابیت مربوط به آماده سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی های احتمالی با نمره ۶/۶۵ است و پایین ترین جذابیت به راهبرد مبارزه با اشرار و قاچاقچیان در سطح استان با نمره ۵/۱۵ تعلق دارد. لازم به ذکر است که انتخاب استراتژی " آماده سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی های احتمالی " با اولویت اول در جداول ۶ به عنوان استراتژی برتر، به این معنی نیست که دیگر استراتژی ها نمی توانند در توسعه امنیت پایدار استان کردستان تأثیر داشته باشند، بلکه معنی آن این است که به کارگیری این راهبرد به دلیل اینکه در شرایط فعلی عمده ترین تهدید امنیت این استان از سوی ناامنی کشور عراق است لذا بهتر است توجه استان در این استراتژی بیشتر باشد. آنچه از نتایج ماتریس مشخص است این است که استان کردستان در تمام استراتژی ها دارای قابلیت خوبی است چراکه وزن نهایی میان استراتژی ها به خوبی توزیع شده است به طوری که فاصله بین استراتژی ها بسیار نزدیک به هم می باشد.

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین دغدغه های مشترک کشورها، تهدید امنیت است که هم از ناحیه مرزها و هم از درون کشور، امنیت را به چالش می کشد. در این زمینه، مناطق مرزی ایران از حساسیت بیشتر برخوردارند. از آنجایی که برنامه ریزی آمایش کامل ترین و جامع ترین برنامه ای است که می توان برای هر منطقه پایه ریزی و اجرا نمود، با توجه به اینکه مناطق مرزی ایران به دلیل برخورداری از ویژگی های خاص خود که هم با محیط داخلی و هم محیط خارجی در ارتباط است واجد توجه بیشتر به داشتن برنامه ریزی امنیت پایدار در چارچوب آمایش خاص آن مناطق است. لذا در این پژوهش به اولویت بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی در استان کردستان پرداخته شده است. این استان به دلیل هم مرز بودن با کشور عراق و وجود بی ثباتی های سیاسی - امنیتی این کشور، از لحاظ امنیتی دچار چالش فراوانی می باشد. در این مقاله وضعیت امنیت پایدار در استان کردستان با مدل SWOT بررسی شد. مهم ترین نقاط قوت، ضعف، فرصت ها و تهدیدها با همکاری کارشناسان و در قالب پرسشنامه شناسایی و

امتیازبندی شدند. نتایج نشان داد که عواملی همچون حضور نظامی آمریکا در مجاورت مرزهای کردستان، ناپایداری امنیتی و سیاسی در عراق، تردهای غیرمجاز و گسترده، توسعه نامتوازن اقتصادی در دو سوی مرز، گسترش قاچاق و ... موانع رشد و شکوفایی توسعه امنیت پایدار شده‌اند. نتیجه تجزیه و تحلیل عوامل شناسایی شده حاکی از این است که وضعیت امنیت پایدار استان از الگوی تهاجمی (SO) پیروی می‌کند. بر اساس این الگو راهبردهایی در جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها با استفاده از قوت‌های موجود اتخاذ گردیدند. پس از تدوین ۱۹ راهبرد و اولویت‌بندی آن‌ها با ماتریس QSPM، نتایج ماتریس‌های QSPM نشان می‌دهد که از بین راهبردهای تدوین‌شده بالاترین جذابیت مربوط به آماده‌سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی‌های احتمالی با نمره ۶/۶۵ است و پایین‌ترین جذابیت به راهبرد مبارزه با اشرار و قاچاقچیان در سطح استان با نمره ۵/۱۵ تعلق دارد. هرچند نیاز است مسئولان در جهت تقویت سازی سایر راهبردها به منظور ایجاد توسعه پایدار نه تنها در زمینه امنیت پایدار در توسعه مناطق مرزی، بلکه در سایر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و سیاسی تلاش نمایند؛ زیرا توجه صرف به هر یک از این عوامل نمی‌تواند به آمایش مناطق مرزی رسید.

کتابنامه

- Adami, A., Khezrian, M., Abaszadeh, H., & Yazdanpanah, M. (2013). Necessities of transition to sustained national security., *Political Knowledge*, 7(14), 5-27. [In Persian]
- Ahmad Pur, Z., Mojtarihashi, H., Roknaldineftkhari, A., & Vazin, N. (2007). Study of the pace of development of political - administrative spaces in Iran Case study of Iran's Provinces in the 1st to 3rd development plans (1989-2004)., *Quarterly Geopolitics*, 3(1), 22-49. [In Persian]
- Alai, H. (2012). Sustainable Security In the document Landscape Twenty-year-old Islamic Republic of Iran., *Journal of Defense Strategy*, 39, 1-34. [In Persian]
- Andalib, A., & Matuf, S. (2009). Development and security in the border areas of planning., *Bagh-E- Nazar Journal*, 6(12), 57-76. [In Persian]
- Ebrahimzadeh, I., Mousavi, M.N., & Kzemizad, S. (2012). Spatial analysis of regional disparities between the central and border areas of Iran., *Quarterly Geopolitics*, 8(1), 214-235. [In Persian]

- Ettaat, J., & Mousavi, Z. (2011). The Relationship between regional security and development political space case study Sistan and Baluchestan Provinces in Iran., *Quarterly Geopolitics*, 7(1), 70-87. [In Persian]
- Ezzati, N., Haedaripur, A., & Aegbali, N. (2011). The role of planning in the border area planning system (Case study: Iranian border areas)., *Quarterly Journal of Human Geography*, 3(4), 197-179. [In Persian]
- Gaderi, M., & Nosrati, H. (2013). Cyberspace, governance and security challenges of sustainable., *Geography Law Journal*, 1(2), 93-118. [In Persian]
- Ghaderi, M., Abdi, E., Jalili, Z., & Baghri, N. (2010). Explanation of the role of border markets in sustainable development : A case study of South Khorasan Border Market., *Quarterly Geopolitics*, 6(3), 121-151. [In Persian]
- Ghanbari, H., & Roostaei, S. (2013). Evaluation priorities in planning and spatial planning of border areas in East Azarbaijan using network analysis process (ANP)., *Town and Country Planning*, 5(2), 335-360. [In Persian]
- Ghasemi, M. (2009). The role of the media in promoting national integration and sustainable security (With emphasis on convergence frontier West Azarbaijan)., *Discipline and Security Law*, 3, 149-178. [In Persian]
- Hedaeti, A., & Abasi, E. (2009). Scientific management is the focus of tumor mass using a geographic information system GIS: Case study of crime of robbery in the city of Qazvin., *Police Management Studies*, 2, 177-198. [In Persian]
- Heydari, S.A., Saeedi, N., Bayrami Latran, E., & Lesani, P. (2012). Formulation and categorizing Iran Behnoosh Co. strategies: An fuzzy approach., *New Marketing Research Journal*, 2(3), 135-154. [In Persian]
- Karimi, M., & Vafaei, A. (2014). Security by sustainable development in the border areas (Case study Marivan)., *Quarterly Research and Urban Planning*, 4(15), 95-112. [In Persian]
- Mokhtari Hashi, H., Momeni, M., & Bagheri, M. (2014). The preparation of spatial planning strategies for border areas (Case Study: Eastern borders of Iran)., *Geographical Research*, 29(114), 237-254. [In Persian]
- Momeni, A. (2011). Model and describe the principles of public security (social)., *Quarterly Societal Security Studies*, 28, 33-54. [In Persian]

- Mousavi, M.N., Manochehri, A., & Adebni, Z. (2014). Role border and ethnicity in the urban areas of study: Azerbaijan province., *Quarterly Geopolitics*, 10(3), 190-210. [In Persian]
- Mousavi, M.N., Zangiabadi, A., Taghvai, M., Varese, H., & Ziari, K. (2010). Analyzing spatial structure of frontier cities in Western Azarbaijan through multi-variety statistical analysis and neural networks., *Human Geography Research Quarterly*, 71, 107-121. [In Persian]
- Nami, M. (2012). Spatial planning in border areas, with an emphasis on Iran., *Quarterly Journal of Human Geography*, 5(1), 173-191. [In Persian]
- Naybpoor, M., Waysian, M., Asgari, A., & Sarani, S. (2013). Strategic planning for tourism development in the border provinces using SWOT technique (Case study: Kurdistan province)., *Journal of Border Science and Technology*, 4(3), 7-30. [In Persian]
- Pirali, A., & Seadat, S. (2013). Police strategic development of sustainable security measures in the southeastern borders (Case study: Sistan and Baluchistan)., *Journal of Border Studies*, 1(1), 103-126. [In Persian]
- Pishgahifard, Z., & Ahmadi, F. (2010). Assessment of national security threats in northern regions North border of the Iran., *Amayesh Geographical Journal*, 3(9), 53-77. [In Persian]
- Preble, J., (1988). The environmental scanning practice of U.S. multinationals in the late 1980s. *Management International Review*, 28(4), 4-14.
- Sedaiimogadam, A., & Hedatimogadam, Z. (2010). Security role in tourism development., *Journal of Social Sciences*, 4(8), 97-110. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (2011). <http://www.amar.org.ir/>
- Zabihi, H., Larimian, T., & Poorani, H. (2013). Developing an analytical model to increase urban security from the Secured perspective by designing (SBD) approach using fuzzy AHP method (Case study: Region 17 of Tehran)., *Urban Regional Studies and Research Journal*, 5(17), 119-136. [In Persian]
- Zarabadi, Z.S., Kaleji, M., Vazefehshenas, R., & Fathi, M. (2013). Planning strategies in assessing the border regions based on SWOT-ANP (Case study: Border area between Iran and Turkey)., *Proceeding of the Third International Conference on Environmental Planning and Management*, (Pp.1-12) Tehran: Tehran University. [In Persian]

پردازش ساخت مفهومی، نظری و معناشناختی state و عناصر آن

محمدباقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسؤل)

mghalibaf@ut.ac.ir

محمدهادی پوینده (دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

pooyandeh@ut.ac.ir

مصیب قره‌بیگی (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

biberunt@gmail.com

چکیده

State، به واسطه حضور همزمان در دو حوزه معرفت‌شناختی و علمی جداگانه به نام علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، دارای معنا، کارکرد، ماهیت و معادل چندگانه‌ای شده است؛ به گونه‌ای که نوعی آشفتگی و عدم اجماع، به ویژه در میان جغرافی دانان سیاسی را سبب گردیده است. بر طبق متون مختلف State مفهومی انتزاعی است که با مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌ها در خصوص مسائل انسانی و فضایی درهم آمیخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش فراتحلیل، کوشیده تا ابعاد فلسفی-فضایی واژه State را واکاوی کند و به این پرسش پاسخ دهد که: چرا این واژه، معادل‌ها و معانی مختلف و گهگاه متضادی (به ویژه در حوزه علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران) به خود می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظر می‌رسد که دخیل شدن عناصر و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «کشور»، «ملت» و «حکومت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است؛ به گونه‌ای که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که علاوه بر دیدگاه ساختار-عاملیتی¹ State دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را دخالت دهند و توجه به همین امر است که دلیل تعدد معانی این مفهوم را روشن می‌سازد. بر این اساس، State برای بروز و ظهور عینی خود در وضعیت‌های مختلف در قالب یکی از عناصر مادی تشکیل دهنده خود، یعنی سرزمین (کشور)، مردم (ملت) و حکومت متجلی می‌شود و علت تعدد معانی State نیز همین امر است.

کلیدواژه‌ها: State، کشور، دولت، حکومت، ملت.

واژه انگلیسی State در متون جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی، محل نزاع است. به نظر می‌رسد که علوم سیاسی، تکلیف خود را با این واژه مشخص کرده و با معادل فارسی «دولت» کار را یکسره کرده است؛ اما زمانی که این واژه، از حوزه صرفاً نظری و انتزاعی علوم سیاسی به حوزه کاربردی-مدیریتی-نظری جغرافیا گام می‌نهد، تشتت و پریشانی بسیاری با خود به همراه می‌آورد؛ به گونه‌ای که چند معادل «حکومت»، «کشور»، «دولت» و «مملکت» در زبان فارسی و در میان جغرافی‌دانان سیاسی، هیچ‌یک نتوانسته است از طره‌ای از این گیسوی پریشان و ابگشاید.

در حال هنگام بررسی مفهوم State باید توجه داشت که این مفهوم یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در سیاست است. هرکس که عمیقاً به آن بپردازد از این نکته آگاه خواهد شد که این امر به سبب دوپهلویی و پیچیدگی این مفهوم است (Vincent, 2006: 18). متفکران و پژوهشگران در مورد تعریف State توافق نظر ندارند که این اختلاف نظر بیش از هر چیز به گوناگونی اندیشه‌ها در مورد سرشت State که بر تعریف‌ها اثر می‌گذارد مربوط است. به بیان دیگر در حالی که برخی از متفکران سیاسی State را در اساس یک ساختار طبقاتی می‌دانند؛ دیگران بر این اندیشه‌اند که State فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است، عده‌ای آن را نظام قدرت می‌دانند و عده‌ای آن را نظام رفاه و عده‌ای بر جنبه ساختاری آن تأکید دارند و عده‌ای بر جنبه کارکردی آن (Alam, 2009: 134). عده‌ای بر نقش کارگزاران و نخبگان در بحث State تأکید می‌کنند و عده‌ای نقش نهادها را مهم‌تر ارزیابی می‌کنند (Bavzegar, 2012: 7). عده‌ای دیگر هم وجود آنچه که State نامیده می‌شود را به صراحت انکار نمی‌کنند بلکه در تعریف‌پذیری آن چیز یا هستی تردید دارند. از این دیدگاه اگر هستی‌ای هم وجود داشته باشد بسیار مبهم‌تر، مرموزتر، سیال‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تعریف پذیر باشد. برخی از اندیشمندان نیز به‌طور کلی منکر وجود و هستی مشخصی تحت عنوان State هستند (Golmohammadi, 2013: 19).

در حال ابهام در معنا و مفهوم State باعث شده است که این مفهوم اغلب به‌صورت هم‌معنا و یا همراه با شماری از مفاهیم دیگر به کار برده شود. در محاوره معمولی به‌سختی

می‌توان از کاربرد کلمات جامعه، ملت و یا حکومت به معنای State پرهیز کرد و چنین کاربردی بالذاته نادرست نیست (Vincent, 2006: 44). پولانزاس هنگامی که درباره State سخن می‌گوید آن را واژه‌ای تهی می‌داند و معتقد است این پدیده صرفاً عبارت است از مجموعه دم و دستگاه‌هایش و بر این اساس State تقریباً مترادف با حکومت و نهادهای متعلق به حکومت تصور می‌شود (Golmohammadi, 2013: 19). حافظ نیا و مجتهدزاده در مقاله «برابر سازی معنایی واژگان جغرافیای سیاسی» State را توأمی از دو مفهوم کشور و حکومت در نظر می‌گیرند (Hafeznia & Mojtahedzade, 2008: 2). حافظ نیا در جای دیگر می‌نویسد: واژه State در جغرافیای سیاسی فراگیرتر از علوم سیاسی است و تقریباً معادل کشور با تمرکز بر بعد سیاسی آن به کار گرفته می‌شود (Hafeznia, 2006: 209). میرحیدر معتقد است از نظر نشانه‌شناسی State و حکومت در برخی موارد دال و مدلول یکدیگرند و در برخی موارد نیز دال‌هایی می‌باشند که دارای مدلول ویژه خود هستند (Mirheydar, 2010: 457). کامران و واثق در مقاله «نظریه دولت در دیدگاه ابن خلدون» تفاوتی را میان State و حکومت قائل نشده‌اند (Kamran & Vasegh, 2011: 46). فلینت در کتاب *مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک رابطه‌ای خاصی میان مفهوم State و کشور ایجاد می‌کند و معتقد است مادامی که درباره ژئوپلیتیک بحث می‌شود دقیق‌تر این است که به کشورها به‌عنوان State* ها اشاره شود (Flint, 2007: 104). در نهایت ابهامات در مورد معنی و مفهوم آن باعث شده است برخی از اندیشمندان تنها راه نجات از این چندگانگی نظریات را در این امر بدانند که این‌گونه تعاریف از State را نادیده بگیریم و تنها به تعریف‌های مبتنی بر عناصر بنیادی State از قبیل جمعیت، سرزمین و حکومت و حاکمیت توجه کنیم (Alam, 2009: 136) که البته اختلاف‌نظرهایی نیز در این زمینه وجود دارد. در حال از میان مؤلفه‌های چهارگانه می‌توان عناصر جمعیت (ملت)، سرزمین (کشور) و حکومت را بر اساس اتفاق صاحب‌نظران در زمره عناصر مادی در نظر گرفت (Barzagar, 2012: 16).

از سوی دیگر، نگاه متفاوت هستی‌شناسانه جغرافیا و علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین دلایل در پریشانی و پراکندگی مفهومی - معنایی واژه State است. جغرافیا به سبب خاصیت

کل نگرانه ۱ خود که در پی پاسخ‌دهی به «کجایی (فضا و مکان)، چرایی (نظریه)، زمانی (تاریخ) و چگونگی (فرایندی)» پدیده‌های مرتبط با زیست‌انسان است، دارای دیدگاهی جامع و فراگیر به مقولات و مقومات اجتماعی-طبیعی است. همین گستردگی و جامعیت، سبب می‌شود که ارائه یک تعریف جامع از State دشوار نماید. این گستردگی نگرشی در هستی‌شناسی جغرافیا و جغرافیای سیاسی که از آن می‌توان به نگرش فضایی نیز یاد کرد، نمی‌تواند با نگرش مستقیم، تعریف شده، نظری و تفکیکی علوم سیاسی انطباق طابق النعل بالنعل داشته باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که آشفتگی و عدم اجماع مفهومی واژه State در میان جغرافی‌دانان سیاسی را باید مطابق هستی‌شناسی جغرافیایی، امری «پذیرفتنی و معمول» در نظر آورد. در حال هدف این مقاله بررسی مفهوم State از ابعاد فلسفی، لغوی، جغرافیایی، تاریخی برای پاسخ به این سؤال است که چرا این مفهوم در منابع و متون مختلف معانی متعددی پیدا می‌کند. به بیان دیگر چرا این واژه، برابرها و معانی مختلف و گهگاه متضادی (به‌ویژه در حوزه علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران) به خود می‌گیرد.

روش پژوهش

پژوهش پیش روی، از نظر نوع گردآوری داده، جزء پژوهش‌های کیفی است. از منظر ماهیت، تحقیقی بنیادی محسوب می‌شود و از لحاظ چگونگی پردازش و تفسیر یافته‌ها، از روش «فرا تحلیل»^۲ استفاده کرده است. در علوم انسانی، پژوهش‌ها در یک رشته خاص، گاهی به نتایج متناقض و ناهمسوی می‌انجامد. در چنین شرایطی، برای حل تناقض‌ها و نزدیک‌تر کردن نگرش‌ها از روش فراتحلیل استفاده می‌شود. فراتحلیل مجموعه روش‌هایی است که برای حل تناقض حاصل از پژوهش‌هایی که در ارتباط با یک موضوع واحد انجام گرفته‌اند، به کار می‌رود. «فرا تحلیل، نتایج مطالعات مختلف را به مقیاس مشترک تبدیل می‌کند، رابطه میان ویژگی‌های مطالعات و یافته‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت، پیشنهادی فراگیر برای همسویی پژوهش‌ها ارائه می‌نماید» (Bonett, 2010: 369). پژوهش حاضر نیز، از آنجاکه در

1 Holistic

2 Meta-Analysis

پی بررسی ناهم‌سویی‌ها و تضادهای مفهومی، نظری و معناشناختی واژه استیت در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی است و می‌کوشد تا با یک زمینه فراگیر برای نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌ها، ارائه دهد، در زمره روش فراتحلیل می‌گنجد.

بحث نظری: بررسی State از نظر فلسفی، جغرافیایی، تاریخی، لغوی و معادل‌سازی

برای برخی از محققین State مبهم‌تر و آشفتنه‌تر از آن است که برای فلسفه و هستی‌شناسی جالب توجه باشد؛ زیرا چنان مبهم است که نظریه‌پردازان نمی‌توانند مشخص کنند State ها نخست چه زمانی شکل گرفتند و یا چه هستند؟ (Golmohammadi, 2013: 19) پس جعل و کاربرد مفهوم State نمی‌تواند بر وجود چیزی دلالت کند. به بیان ساده مفهوم State مانند مفهوم تک شاخ یا موجودات کاملاً افسانه‌ای یا خیالی است که صرف تصور آن نمی‌تواند بر وجود آن دلالت کند بر این اساس وجود نسبت و رابطه میان مفهوم و هستی‌ای که معطوف به آن است انکار می‌شود. عده‌ای دیگر هم معتقدند اگر هستی‌ای وجود داشته باشد بسیار مبهم‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تعریف پذیر باشد (تردید در چیستی و ماهیت State) (Ibid.: 21). از طرفی دیگر در بین گروه‌هایی که قائل به وجود State هستند می‌توان سه مکتب فکری را شناسایی نمود: طبیعی بودن State: طبق نظریات افرادی چون ارسطو و افلاطون (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را ادامه خانواده و جامعه مدنی و شرط تکامل آزادی و خودآگاهی فرد می‌دانیم آن را به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌کنیم (Vincent, 2006: 7). قراردادی بودن State: طبق نظر متفکرانی چون هابز، لاک و روسو (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را حاصل قرارداد و توافق افراد می‌شناسیم از آن به‌عنوان پدیده‌ای ساختگی یاد می‌کنیم (Vincent, 2006: 7) و طبقاتی بودن State: طبق نظر کسانی چون کارل مارکس و پیروان او (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را مصنوع اما حاصل اجبار بخشی از جامعه نسبت به بخش دیگر در نظر می‌گیریم آن را پدیده‌ای نه قراردادی بلکه اجبار آمیز تلقی می‌کنیم (Vincent, 2006: 7)

در مجموع مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره State مطرح شده‌اند مربوط به منشاء، ماهیت و غایت State هستند (Vincent, 2006: 7). برای مثال دو دسته نظریه درباره منشاء و ماهیت

State مطرح شده است. یکی نظریه State به عنوان «پدیده‌ای اندام‌وار» و دوم نظریه State به عنوان «پدیده‌ای ابزارگونه و ساختگی». در نظریه اول، State مانند نبات و حیوان ارگانیک طبیعی است و از سه خصلت عمومی ارگانیک‌های پیشرفته یعنی ارتباط داخلی میان اجزاء، توسعه و رشد از درون و درونی بودن هدف و غایت برخوردار است (Bashirie, 2013: 96). فردریش راتزل به عنوان یک جغرافیدان سیاسی معتقد بود State همچون ارگانیک در محیط جغرافیایی خود عمل می‌کند و نظریه State به مثابه یک موجود زنده را مطرح نمود (Muir, 2000: 124). بر طبق این نظریه State به عنوان موجود زنده‌ای تلقی می‌شد که دارای مراحل زندگی تولد، رشد، بلوغ و مرگ است و بر این اساس قوانین رشد فضایی State ها را ارائه داد (Hafeznia, 2006: 233). در نظریه دوم یعنی دیدگاه ابزاری State محصول عمل ارادی انسان است و نتیجه قرارداد اجتماعی برای تأمین نظم و امنیت در جهان می‌باشد (Bashirie, 2013: 96). در نهایت از داخل دیدگاه‌های مختلف فلسفی رویکردهای سیاسی متعددی نسبت به State مطرح می‌شود از قبیل: لیبرال‌ها State را یک میانجی بی‌طرف در میان منافع و گروه‌های رقیب جامعه می‌دانند که تضمین حیاتی برای نظم اجتماعی‌اند. به عبارتی State در بدترین حالت شیطانی ضروری است. مارکسیست‌ها State را ابزار سرکوب طبقاتی می‌دانند و آن را State بورژوازی می‌نامند. سوسیال‌دموکرات‌ها State را اغلب مظهر خیر مشترک تلقی می‌کنند و بر توانایی آن برای اصلاح بی‌عدالتی در سیستم طبقاتی تأکید دارند. از نظر فمینیست‌ها، State ابزار قدرت مردان و از دیدگاه آنارشیست‌ها State چیزی نیست جز اراده کردن سرکوب قانونی به نفع طبقات قدرتمند، ثروتمند و برتر (H. wood, 2012: 52).

بررسی State در تعاریف

همان‌طور که اشاره شد در برابر محققینی که معتقدند چیزی وجود ندارد که بتوان State نامید، اندیشمندان زیادی اعتقاد به وجود State دارند و کاربرد و تعریف State را لازم می‌دانند. در واقع تداوم مفهوم State را می‌توان گواه معتبری بر هستی State قلمداد نمود. در هر حال باید به این نکته نیز توجه داشت که از نظر بسیاری از اندیشمندانی که قائل به وجود

State می‌باشند خود State فی‌نفسه وجود خارجی ندارد. به بیان دیگر State یک هستی یا موجودیت انتزاعی است که نه دیده می‌شود نه شنیده می‌شود و نه لمس می‌شود (Van Creveld, 1991: 1) بلکه همانند خدای گونه‌ای همه‌زمانی و همه‌مکانی است و همانند سایه‌ای بر سر هر دولت‌توند و کشوروندی گسترده می‌شود (Sheykhavandi, 2013: 115). در ادامه به برخی از تعاریف State فارغ از طبقه‌بندی‌های جامعه‌شناسانه، ساختاری، سیاسی و ... اشاره می‌شود: طلوعی در فرهنگ جامع سیاسی می‌نویسد سازمان سیاسی یک جامعه را که برای اداره امور آن به وجود می‌آید State می‌گویند (Toluee, 2006: 520). بشیریه در کتاب «آموزش دانش سیاسی» State را عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی در نظر می‌گیرد که در همه جوامع وجود داشته است. در اینجا مفهوم State به معنایی گسترده‌تر از نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی حکومت به کار برده می‌شود (Bashirie, 2013: 26)؛ دال گفته است به نظام سیاسی متشکل از ساکنان یک سرزمین و حکومت آن سرزمین State گفته می‌شود (Alam, 2009: 137)؛ هیوود معتقد است State را در ساده‌ترین شکل می‌توان یک تشکل سیاسی دانست که قدرت برتر را در داخل مرزهای تعریف شده سرزمینی ایجاد کرده و اقتدار را از طریق مجموعه از نهادهای دائمی اعمال می‌کند (H. Wood, 2012: 49). کالین فلینت معتقد است State ها از طریق حاکمیت بر یک سرزمین و مردم آن تعریف می‌شوند. یک State تجلی کنترل حکومت بر یک قطعه از سرزمین و مردم آن می‌باشد (Flint, 2007: 107)؛ هارولد لاسکی State را اجتماعی سرزمینی، تقسیم شده به حکومت و اتباع، افراد یا مجتمع‌های افراد می‌داند که رابطه آن‌ها را قدرت اجبارگر برتر تعیین کرده است (Alam, 2009: 137)؛ ماکس وبر معتقد بود: State جامعه‌ای انسانی است که موفق می‌شود در یک حوزه سرزمینی و چارچوب مشخص، انحصار استفاده قانونی از زور و توان فیزیکی را به خود اختصاص دهد (Gerth and mills, 1970: 78)؛ به بیان دیگر State عبارت است از نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمروی معین. حافظ نیا و مجتهدزاده از اساتید جغرافیای سیاسی معتقدند State در جغرافیای سیاسی عبارت است از واقعیتی ترکیبی مشتمل بر سرزمین، ملت، و ساختار سیاسی یا حکومت که در فرایند سامان‌یابی ملت برای مدیریت

سیاسی کشور ایجاد می‌شود (Mojtahedzade & Hafeznia, 2008:1). آقابخشی نیز در فرهنگ علوم سیاسی State را این‌گونه تعریف کرده است: State واحد جغرافیایی است که دارای نظم داخلی و استقلال خارجی بوده و برای تحصیل هدف‌های ملی با واحدهای هم نظیر خود روابط متقابل برقرار می‌کند (Aghabakhshi, 1984:239). سایر تعاریف State عبارت‌اند از: State یک قلمرو جغرافیایی دارای جمعیت، استقلال سیاسی و اداری و مالی است که به دو طبقه فرمانبردار (ملت) و فرمانروا (حکومت) تقسیم می‌شود (Moghimi, 2007:15)؛ State مجموعه‌ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائده در یک جامعه را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارد آن را اجرا می‌کند (Roni, 1995:13)؛ مایکل مان معتقد است هرگونه تعریفی از State باید دربرگیرنده عوامل مختلفی باشد. این عوامل عبارت‌اند از: مجموعه‌ای از نهادها و نیروی انسانی مرتبط، درجه‌ای از مرکزیت و تصمیم‌های سیاسی که از این نقطه مرکزی صادر می‌شود، محدوده و چارچوبی تعریف شده که حدود سرزمینی State را تبیین کند و انحصار برخورداری از قدرت مسلط و توانایی قانون‌گذاری (Jones & Woods, 2005:38).

گل محمدی معتقد است در تعریفی که از State می‌شود باید نکاتی مد نظر قرار گیرد از جمله این که کلی باشد؛ عناصر لازم و کافی از عناصر غیر لازم و تکمیلی تفکیک شود؛ منسجم و ساختارمند باشد و تعریف تک بعدی نباشد؛ منظور از مورد آخر این است که به هر دو بعد ساختاری و کارکردی State توجه شود. منظور از تعریف نهادی، ساختاری یا سازمانی State این است که State بر حسب آنچه هست تعریف شود. در تعاریف کارکردی State بر حسب آنچه انجام می‌دهد یا کار ویژه‌هایش تعریف می‌شود. در واقع نمی‌توان بدون درک این که State چیست درک کرد که State چه می‌کند و برعکس. به بیان دیگر اگر State صرفاً بر حسب کارکرد تعریف شود مرز میان State، حکومت و سیاست مخدوش می‌شود و اگر هم بر ساختار تأکید بیشتری شود به تصور انتزاعی از زور می‌انجامد (Golmohammadi, 2013:29). در مجموع علی‌رغم اختلافاتی که بر سر مفهوم State

وجود دارد، اجماعی بر سر تعریف و بر از State به چشم می‌خورد یعنی State عبارت است از نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرو معین (Ibid:34).

بررسی State از بعد تاریخی

مفهوم State در غرب تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود. نخستین کاربرد آن در بحث علمی به ماکیاوولی نسبت داده می‌شود. برای یونانی‌ها این مفهوم شناخته شده نبود. آن‌ها به جای آن واژه پولیس را بکار می‌بردند که در آن بهره‌مندی از حقوق و اجتماع تأکید می‌شد و سلطه و اطاعت مورد توجه نبود (Alam,2009:132). در واقع تا پیش از قرن شانزدهم State به معنی امروزی وجود نداشت و صورت‌های مختلفی از سازمان‌های سنتی به اداره جوامع می‌پرداختند که با تسامح می‌توان آن‌ها را State سنتی نامید. State های سنتی صورت‌های گوناگونی داشتند. آیزنشتات آن‌ها را به دولت‌شهرها، نظام‌های فئودالی، امپراتوری‌های پدرسالار، امپراتوری‌های قبیله‌ای و امپراتوری‌های تاریخی متمرکز دیوان‌سالار تقسیم نموده است. در اروپا نیز تا پیش از پیدایش State غلبه با دولت‌شهرها و انواع امپراتوری‌های سنتی بود (Ghanbari,2006:36). نروزی در این رابطه می‌نویسد در گذشته State محصول تعامل زمین‌داری، مالکیت، حسب و نسب، مقام اجتماعی از سویی و قدرت و حکومت از سویی دیگر بود (Nowrozi,2001:78). افضلی در کتاب دولت مدرن در ایران می‌نویسد: State در ادبیات سیاسی غرب منعکس‌کننده واحد سیاسی متمایزی است که در مقابل فئودالیسم شکل گرفت و دارای چهار عنصر اصلی سرزمین، جمعیت، گاورنمنت و حاکمیت می‌باشد (Afzali,2007:22). چارلز تیلی معتقد است که از این دوران به بعد دگرگونی‌های بسیاری در State ها رخ داده است. در این دوره همزمان با تکامل State ها تغییرات زیادی در ماهیت آن‌ها ایجاد شد مفهوم State که در قرون وسطی بسیار مبهم و نامشخص بود و شامل بسیاری از افراد و سازمان‌ها می‌شد که ادعای قدرت بر سرزمین و فضا را داشتند در این دوره دارای حدود سرزمینی بسیار مشخص و متمرکز گردید که از قدرت انحصاری و مسلط در چارچوب حدود مرزی خود برخوردار می‌گردید (Jones & Woods,2006:42). در مجموع می‌توان گفت دو دیدگاه متفاوت در این زمینه وجود دارد: عده‌ای خاستگاه تاریخی State را پایان

قرون وسطی و جایگاه جغرافیایی آن را اروپای باختری معرفی می‌کنند و عده‌ای دیگر مانند رابرت لوی State را پدیده‌ای قدیمی، جهان‌شمول و مربوط به همه جوامع تلقی می‌کنند. وی معتقد است State به صورت نطفه حتی در جوامع ابتدایی هم وجود داشته است (Naghizade, 2007: 165). از تلفیق این دو دیدگاه می‌توان به این نتیجه رسید که State پدیده‌ای است که منشاء آن به دوران باستان می‌رسد، اما ویژگی‌های آن از قبیل فنی و غیرشخصی بودن و حضور همه جایی و استمرار داشتن در دوران نوین متبلور می‌شود (Ozer, 2007: 4). در حال در تحلیل مفهوم State باید به این نکته نیز توجه داشت که فلسفه فکری و مبنای معرفت‌شناختی State بعد از قرن شانزدهم تفاوت اساسی یافت.

بررسی State در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

State عالی‌ترین شکل سازماندهی سیاسی فضا است و از نظر مویر نمایانگر نقطه اوج تکامل سیاسی و جغرافیایی است. State به عنوان یک واحد جغرافیایی - سیاسی فصل مشترک و مرکز ثقل و واحد مرجع مطالعات در جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد (Mirheydar, 2010: 456). State ها به دلایل نظامی، انتظامی، اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و دلایل دیگر بر قلمرو و مرزهای خود نظارت و کنترل دارند. در واقع State نوعی هستی جغرافیایی تصور می‌شود که فضای فیزیکی مشخصی را در این کره خاکی اشغال می‌کند (Golmhamadi, 2013: 58). درباره اهمیت State در مطالعات جغرافیای سیاسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ به طوری که در برخی منابع جغرافیای سیاسی را جغرافیای State ها توصیف کرده‌اند. ویتسلی جغرافی دان نامور آمریکایی نیز بنیاد مطالعات جغرافیای سیاسی را منطبق بر State می‌داند (Kaviyani rad, 2010: 38). در حال جونز و وودزها سه دلیل اصلی درباره بررسی ماهیت State در جغرافیای سیاسی مطرح کرده‌اند. نخست این که جغرافی دان‌ها بر این واقعیت تأکید دارند که State ها در مقیاس جهانی از منطقه تا منطقه با هم تفاوت دارند. پیتر تیلور یکی از جغرافی دان‌هایی است که در این زمینه فعالیت بسیاری کرده است (Jones & Woods, 2006: 39). از جمله دلایل تفاوت State ها نسبت به الگوی آرمانی تبعیت State ها از زمان و مکان است. در واقع این که یک State به چه زمان و مکانی

تعلق داشته باشد تعیین کننده نسبت آن State با الگوی آرمانی State می باشد. بر این اساس هر چند همه State های معین نوعی تحول را در مسیر نزدیک تر شدن به State آرمانی تجربه کرده اند تاریخ تحول State دربرگیرنده الگوی واحدی نیست (Golmohammadi, 2013: 110). دلیل دیگر این است که جغرافی دانان ها به تأثیرات نامتناسب خط مشی های خاص بر نواحی مختلف در حوزه سرزمینی State توجه بسیاری معطوف نموده اند. سومین و مهم ترین عامل تأثیرگذاری که مطالعه State ها از منظر جغرافیایی را توجیه می کند این حقیقت است که به علت تلاش State ها برای در اختیارگیری و اداره یک حوزه سرزمینی مشخص، جغرافی دان ها در رسیدن به درک جامع تری از مفهوم State نقش مؤثری دارند. در واقع State ها به دو روش از بحث قلمروسازی بهره می برند. نخست این که قلمروسازی از جنبه مادی یا فیزیکی حائز اهمیت است. این اهمیت فیزیکی به آن لحاظ است که State ها همواره می کوشند حدود فیزیکی قدرت خود را مشخص کنند. دومین موضوع به لحاظ عقیدتی از اهمیت کلیدی برخوردار است. در واقع State ها از مفهوم قلمروسازی به عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه بهره می برند. رابرت ساک معتقد است که این روش سرزمینی کنترل جامعه بسیار آسان تر از کنترل مستقیم مردم است (Jones & Woods, 2006: 39-40). در هر حال همان طور که وبر گفته است وجه تمایز State از دیگر نهادهای دارای قدرت اجتماعی و زور سازمان یافته، قلمرومندی آن است. چنین ویژگی ای این نهاد را هم از نهادهای دارای قدرت ایدئولوژیک و اقتصادی متمایز می کند و هم از دیگر دارندگان زور سازمان یافته (Golmohammadi, 2013: 5).

در مجموع State، محور مباحث جغرافی دان های سیاسی و ژئوپلیتسین ها در گذشته (دیدگاه هایی چون State به مثابه موجود زنده، فضای حیاتی، سیرکولاسیون و آیوکونوگرافی، نظریه میدان متحد در تکوین کشور و...) و حال بوده است. البته هر چند امروزه دیدگاه های انتقادی بخش گسترده ای از فضای آکادمیک را به خود اختصاص داده است و وجه اشتراک آن ها این است که مطالعه ژئوپلیتیک دیگر State محورا نیست (Flint, 2007: 23)، ولی

باین وجود دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که این ایده ژئوپلیتیک انتقادی که نقش State ها در حال زایل شدن است را نمی‌پذیرد. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند که State ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل باقی می‌مانند و همچنان به رقابت برای کسب قدرت ادامه خواهند داد (Ghalibaf&Pourmosavi,2008:57).

بررسی State از نظر لغوی و کاربرد در زبان لاتین

واژه State^۱ از ریشه لاتین استیر^۲ به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه استتوس^۳ به معنی وضع، مستقر و پابرجا گرفته شده است. مشتقات این کلمه در زبان انگلیسی مانند استاتیک^۴ یا استیل^۵ نیز همین معنا را می‌رساند (Vincent,2006:36). در سده ۱۴ میلادی و در زمان امپراتوری روم، واژه Status به «جایگاه حقوقی» افراد در نظام امپراتوری روم اطلاق گردید. همچنان که سیسرو، مورخ رومی این واژه را به این صورت به کار برده است؛ status rei publicae به معنای «وضعیت یا جایگاه امور عمومی» (Leval, 2006: 7)؛ بنابراین، در این زمان Status به معنای «جایگاه و وضعیت حقوقی» رسمیت یافت (Skinner, 91: 2014). این واژه که مدت‌هایی دراز، نشان‌دهنده وضعیت و شیوه موجودیت یک فرد در جامعه بود از سده شانزدهم به‌عنوان یک قدرت حاکم و در نتیجه مستقل به کار گرفته شد قدرتی که اقتدار خود را بر یک جمعیت و بر یک سرزمین محدود شده از سوی مرزها و سرحدات اعمال می‌کرده است (Lacost,2012:219). در واقع در اوایل سده ۱۶ میلادی، نیکللو ماکیاولی، در کتاب «شهریار» علاوه بر بار حقوقی، بار فرمانداری و حاکمیتی نیز به این واژه اطلاق کرد و از همان زمان واژه Status به معنای «حکومت و قلمرو آن» به معنای مدرن به رسمیت شناخته شد (Bobbio, 2013: 13).

در واقع کاربرد واژه استتوس در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراتور موجه بوده است (Vincent,2006:36). بر همین اساس است که گفته می‌شود پادشاه

1 State
2 Stare
3 Status
4 Static
5 Stable

ضامن ثبات، امنیت، نظم و به صورت ضمنی تأمین کننده رفاه جامعه است. به بیان ساده یکی از مضامین مهم معنای اخیر این است که اگر نظم لازمه ثبات و استمرار باشد و اگر ثبات و استمرار لازمه رفاه حال عامه باشد، در آن صورت رابطه‌ای میان مفهوم استتوس و رفاه عامه پدید می‌آید. این رابطه از اهمیت زیادی در قرن شانزدهم و پس از آن برخوردار شد. بر اساس مطالبی که بیان شد می‌توان تعریف جدیدی از State را نیز ارائه نمود به این صورت که State بیان کننده دارایی‌های مادی و معنوی جمعیتی است در قلمروی مشخص که برای حفظ آن تبلور عینی پیدا کرده است. به بیان دیگر State را می‌توان به عنوان سرمایه‌ای در نظر گرفت که تا زمانی که چهار عنصر اصلی فوق‌الذکر در آن وجود داشته باشد پابرجاست؛ یعنی State تبلورش مثل خورشیدی است که تا زمانی نور دارد که این چهار عنصر در آن وجود داشته باشد.

درباره معادل State در زبان فرانسه نیز می‌توان گفت واژه اتات^۱ به معنی شغل و حرفه و پایگاه اجتماعی به کار رفته است. در واقع در زبان فرانسه میان واژه‌های ایستیت^۲ (شأن اجتماعی) و State (وضع) تمایز روشنی وجود ندارد. همین گفته درباره واژه اسپانیایی استادو^۳ صادق است. در زبان انگلیسی نیز واژه State با ایستیت از نظر لغت‌شناسی کلمه واحدی هستند. در هر حال واژه‌های استتوس و State یا ایستیت در قرون وسطی به معنی وضعیت و موقعیت یک حاکم یا مملکت یا امیرنشین به کار می‌رفت (Ibid:39). در زبان چینی واژه اتات معادل کو-زیا^۴ که به معنای کشور و خانواده است. این اصطلاح فاقد مفهوم سیاسی به معنای اروپایی است (Sheykhavandi,2013:54)

در مجموع مفهوم اصلی State در دیکشنری‌های مطرح از قبیل لانگمن و آکسفورد به معنای شرایط و وضعیت^۵ است ([http:// www. ldoceonline.com/ dictionary /state](http://www.ldoceonline.com/dictionary/state)) و ([http:// www. oxforddictionaries.com/ definition/ english/ state?q=state](http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/state?q=state)) و ([http:// dictionary. reference. com/ browse/ state? s= t](http://dictionary.reference.com/browse/state?s=t)) اصطلاح State در زبان

1 etat

2 estate

3 estado

4 Kuo-Zia

5 condition

انگلیسی در بعد سیاسی غیر از مفهوم «وضعیت» به معانی «حکومت یا سازمان سیاسی کشور^۱»، «کشور^۲»، «بخشی از یک کشور^۳» نیز مورد استفاده قرار گرفته است (http://www.ldoceonline.com/dictionary/state_). همچنین واحدهای تشکیل دهنده فدراسیون ایالات متحده امریکا را در زبان انگلیسی با State^۴ مشخص می‌کنند (Alam, 2009: 134). در برخی موارد نیز بالاترین مقام در نظام‌های ریاست جمهوری را «هد او State^۵» می‌گویند.

گودوین و پین تر نیز از اصطلاح State^۶ محلی^۶ در کنار حکومت محلی استفاده کرده‌اند. استدلال گودوین این است که State های محلی محصول توسعه نابرابرند و همواره کوشیده‌اند از طریق مسکن‌سازی، آموزش رایگان و جریان حمل‌ونقل ابزارهای محلی مورد نیاز برای تضمین مصرف همگانی را در این مناطق تأمین کنند و بدین گونه آثار و پیامدهای نامطلوب قطبی‌سازی اجتماعی - فضایی را بهبود بخشند. اداره و مدیریت State محلی از طریق دولت مرکزی، مجموعه‌ای از سازمان‌های غیر منتخب در سطوح مرکزی و محلی دولتی و نیز بازیگران سازمانی و انفرادی خارج از عرصه سیاسی رسمی - از جمله سازمان‌های داوطلبانه، شرکت‌های خصوصی، رسانه‌های گروهی و حتی نهادهای چندملیتی نظیر اتحادیه اروپا صورت می‌پذیرد (Jones & Woods, 2006: 121 in Duncan and Goodwin, 1998). میر حیدر نیز در کتاب مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی State محلی را به‌عنوان سلسله نهادهایی در نظر می‌گیرد که به‌منظور حفظ و نگاهداشت روابط اجتماعی در سطح محلی، تأسیس می‌شوند (Mirhaydar, 2007: 51).

1 government or political organization of a country

2 country

3 part of country

۴ در انگلیسی بریتانیایی، معادل استان یا ایالت (state)، واژه Shire (شایر) است که در تاریخ بریتانیا برای تفکیک فضایی مناطق به‌عنوان یک ایالت از این عنوان استفاده می‌شده است و هم‌اکنون نیز در نام بسیاری از ایالت‌ها و شهرهای انگلیس (مانند Hampshire در جنوب انگلیس)، اسکاتلند (مانند Ayrshire در جنوب غرب اسکاتلند)، ولز (مانند Flintshire در شمال شرق ولز) و...

5 The head of state

6 local state

بررسی معادل‌سازی مفهومی State در زبان فارسی

دره میرحیدر به‌عنوان بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در ایران، در نخستین اثر خود در این زمینه با نام «اصول و مبانی جغرافیای سیاسی»، برای واژه State، معادل «کشور» را بکار برده است (Ibid:48). ایشان در پیشگفتار ترجمه کتاب «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» اثر ریچارد مویر، درباره برابری‌های مختلف واژه State در جغرافیای سیاسی در ایران، معتقد است که «هر جا واژه State با حرف تعریف The همراه باشد (The State)، به معنای حکومت و هر جا بدون حرف تعریف، چه به‌صورت مفرد (A State) و چه به‌صورت جمع (States) باشد، معنای کشور می‌دهد. همچنین معادل واژه Government، دولت است» (Ibid:5). پیروز مجتهدزاده در کتاب «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی» نیز، «دولت» را معادلی برای واژه انگلیسی Government می‌داند و معتقد است که چون دولت، مدیریت و گرداندگی اداری-سیاسی را بر عهده دارد (که فعل to govern هم به همین معناست)، پس این واژه را می‌توان به‌عنوان دولت که همان «قوه مجریه» است، در نظر گرفت (Mojtahedzade,2002:101-102). محمدرضا حافظ نیا نیز معتقد است که «واژه State در جغرافیای سیاسی معنی و مفهوم حکومت نمی‌دهد و به لحاظ مفهومی نیز بسیار فراتر و فراگیرتر از مفهوم آن در علوم سیاسی است» (Hafeznia,2011:211). ایشان با نظر به اینکه واژه «کشور» را نیز معادلی برای واژه Country می‌داند، معتقد است که «واژه کشور، نمی‌تواند معادلی برای واژه استیت باشد» و درنهایت با اذعان به «لاینحل باقی ماندن برابر استیت در جغرافیای سیاسی»، بر آن است که «شاید واژه‌هایی نظیر ملک یا مملکت» مناسب‌تر باشند (Ibid:211).

از طرف دیگر در دیگر منابع غیرجغرافیایی و در اکثر منابع فارسی واژه «دولت»^۱ معادل «State» قرار گرفته است. برخی قرائن حاکی از آن است که دولت یک واژه فارسی است که از ریشه سانسکریت «dul» به معنای چرخیدن و دور زدن گرفته شده است (Moien Dictionary,2001:1581). در واقع در تعابیر قدما دولت به چیزی اطلاق می‌شده است که با

۱ در فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی معادل واژه دولت واژه‌های government, administration, state,

nation, cabinet, leadership آمده است (نوروزی خیابانی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسد یا به طور خاص به گردش خوشبختی، ثروت و دارایی از شخصی به شخص دیگر گفته می‌شده است. در واقع مال و ظفر را دولت بدان سبب گویند که دست به دست می‌گردد (DehKhoda Dictionary, CD). برخی از منابع دست به دست شدن دولت را دلیلی بر بی‌ثباتی و بی‌قراری این مفهوم در نظر گرفته می‌شود و بر این اساس آن را برای State معادل مناسبی نمی‌دانند (Jahan Bozorgi, 2009: 32). برخی از منابع نیز آن را دلیل ثبات این مفهوم می‌دانند. غیر از این مفهوم، معانی دیگری نیز برای دولت مطرح شده است. در برخی منابع آمده است که حرف «ل» به «ر» تبدیل شده است که امروزه در «دور» و ترکیبات متعدد آن «اداره»، «دایره»، «مدیر» و... به جا مانده است و در موارد دیگر با حفظ «ل» تطور یافته و موجب پیدایش کلماتی مانند «دول» و «متداول» شده است (Sheykhavandi, 2013: 50). در برخی از منابع دولت واژه‌ای عربی و به معنای دوره‌ای از قدرت در نظر گرفته شده است و اغلب به معنای «سلسله» استعمال شده است. در زبان عربی دوره‌های حکومت پیامبر، خلفا و امویان و عباسیان به نام دولت نبوی، دولت راشدین، دولت اموی و دولت عباسی نامیده شده است (Barzegar, 2012: 12). در برخی منابع عربی دولت اعم از حکومت است. حکومت در واقع جزئی از دولت است و ابزار اداره سیاسی است که به وسیله آن دولت به اجرای حکومت و عملیات سیاسی خود اقدام می‌کند (Abdulahman, 2001: 316). همان‌طور که ملاحظه می‌شود استعمال واژه دولت نیز در زبان عربی در موارد گوناگون بوده است.

در حال اصطلاح State در عصر مشروطه وارد ادبیات سیاسی فارسی شد و به نظر می‌رسد اولین بار میرزا ملکم خان آن را با همان اصطلاح لاتین به کار برد. برخی معتقدند "روشنفکران عصر مشروطه در فقدان واژه مناسبی که معادل اصطلاح State باشد به لغت «دولت» کتب قدیم متوسل شدند و آن را همان State نامیدند؛ اما واقعیت این است که State نمی‌توانست معادل مناسبی برای دولت یا همان دوله عربی باشد؛ زیرا State واحد سیاسی متمایزی بود که در مقابل فتوالیسم، هنجارهای سیاسی مدرن را منعکس می‌کرد. در واقع State و دولت (دوله) تنها در زمینه تمرکز سرزمینی تشابه معنایی دارند و گرنه به لحاظ ماهوی آنچه را که State از هنجارهای سیاسی مدرن منعکس می‌کند کاملاً با هنجارهای سنتی واژه دولت (دوله) معارض بود" (Afzali, 2007: 24). البته

همان‌طور که اشاره شد در پاسخ به این دیدگاه‌ها می‌توان گفت هرچند همه State های معین نوعی تحول را در مسیر نزدیک‌تر شدن به State آرمانی تجربه کرده‌اند تاریخ تحول State (دولت) دربرگیرنده الگوی واحدی نیست و این که یک State به چه زمان و مکانی تعلق داشته باشد تعیین‌کننده نسبت آن State با الگوی آرمانی State می‌باشد (Golmohammadi, 2013: 110).

واژه دولت نیز - همانند State در زبان انگلیسی - در زبان فارسی کاربردهای مختلفی پیدا کرده است. دولت در معنای وسیع به مفهوم نهاد نهادها، یا عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت گسترده‌ترین کلتی است که موضوع بررسی است (انتزاعی‌تر). در معنای محدودتر به جبهه حاکمان و فرمانروایان در قبال محکومان، شهروندان و فرمانبران است. مثلاً در انقلاب‌ها مردم برای واژگونی دولت دست به اقدام می‌زنند (Barzegar, 2012: 8) که منظور همان حکومت است. گاهی نیز به لایه سیاسی و فوقانی قوه مجریه یعنی هیئت‌وزیران و کابینه اطلاق می‌شود. در واقع وقتی گفته می‌شود دولت تشکیل جلسه داده، اغلب این مفهوم ناظر به قوه مجریه و نشست‌های هیئت‌وزیران است. یا وقتی گفته می‌شود دولت ایران با دولت افغانستان همسایه است یعنی این که کشور ایران با کشور افغانستان همسایه است (Abulhamd, 2005: 141). به بیان دیگر در ادبیات سیاسی فارسی دولت هم به مفهوم ساخت قدرت، هم به مفهوم حکومت و هم به مفهوم State و (هم به مفهوم کشور) به کار رفته است و این امر ساخت زبانی قدرتمندی را ایجاد کرده که صاحب‌نظران و نویسندگان توان غلبه بر آن را ندارند (Afzali, 2007: 24). بر اساس آنچه بیان شد State حکومت نیست و نمی‌توان واژه حکومت را معادل آن قرار داد. از طرفی دیگر همان‌طور که در بالا اشاره شد درباره استعمال واژه «دولت» به جای State نیز دیدگاه‌های مختلفی (تأیید و رد) مطرح شده است. با این حال با توجه به استفاده گسترده از این مفهوم در محافل علمی و نبود واژه مناسب‌تر از آن به جای State به نظر می‌رسد واژه «دولت» در شرایط فعلی مناسب‌ترین گزینه برای معادل State باشد. البته واژه‌هایی مانند «ملک» نیز که از یک طرف در منابع ما به‌ویژه قرآن کریم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است و ویژگی معنایی خاصی در رشته‌های تخصصی مانند جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی ندارد و از طرف دیگر مفاهیمی چون فرمانروایی و حکومت‌داری و ملک و دارایی را با خود حمل می‌کند (<http://www.alketab.org>) می‌تواند معادل مناسبی برای مفهوم State بوده

و به جای مفهوم «دولت» مورد استفاده قرار بگیرد که البته این امر نیازمند پذیرش و اجماع اندیشمندان و صاحب نظران حوزه‌های مربوطه می‌باشد.

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آن

دولت مفهومی انتزاعی با عناصر عینی

دولت به خودی خود فی‌نفسه وجود خارجی ندارد (انتزاعی است) بلکه همانند خدای گونه‌ای واجب‌الوجود، همه زمانی و همه مکانی است و همانند سایه‌ای بر سر هر دولت‌نویس و کشوروندی گسترده می‌شود (Sheykhavandi, 2013: 115). همان‌طور که در ابتدا اشاره شد ابهامات در مورد معنی و مفهوم دولت و انتزاعی بودن آن باعث شده است برخی از اندیشمندان تنها راه نجات از این چندگانگی نظریات را در این امر بدانند که این‌گونه تعاریف از دولت را نادیده بگیریم و تنها به تعریف‌های مبتنی بر عوامل عینی یا عناصر بنیادی دولت از قبیل جمعیت، سرزمین و گاورنمنت و حاکمیت توجه کنیم (Alam, 2009: 136). به بیان دیگر، واژه‌هایی چون دولت، کشور، ملت، سرزمین غالباً دارای معانی بسیار نزدیک به هم هستند و کاربرد مشابه دارند. واژه‌های مذکور بیشتر به سرزمین تحت حاکمیت واحد و مستقل یا ساکنان این سرزمین یا خود حکومت اشاره می‌کند (Ahmadi, 2009: 79). علت تعدد معانی دولت نیز همین امر است که آن را در وضعیت‌های مختلف با مفاهیم مرتبط درگیر می‌سازد. به بیان دیگر با توجه به این که دولت مفهومی انتزاعی بوده و بیانگر وضعیتی خاص می‌باشد برای بروز و ظهور عینی خود لازم است که در قالب یکی از عناصر اصلی و سازنده عینی خود نمایان شود. در ادامه به بررسی ارتباط این عناصر با دولت می‌پردازیم.

رابطه دولت با کشور (سرزمین) و ملت^۱ (مردم)

در منابع مختلف غیر از دو عنصر اصلی حکومت و حاکمیت، وجود دولت در گرو هستی دو عنصر اساسی دیگر یعنی کشور و ملت در نظر گرفته می‌شود: صحنه و پهنه محدود و مشخصی از زمین یا «کشور» و تعداد معین و مبینی از جماعت سازمان یافته و به هم بافته که امروزه آن را «ملت»

۱ واژه‌هایی مثل ملت را نیز می‌توان به نوعی در زمره واژه‌های انتزاعی و اعتباری در نظر گرفت؛ در حالی که واژه مردم مصداق خارجی و عینی دارد؛ یعنی مابه‌ازاء خارجی دارد (Bakhsaieshi Ardestani, 2006, 85)

می‌نامند (Sheykhavandi, 2013: 115). در قریب به اتفاق تعاریفی که از دولت مطرح می‌شود عنصر سرزمین در معنای عام‌تر و کشور در معنای خاص‌تر به‌عنوان یکی از شروط اصلی تشکیل دولت در نظر گرفته می‌شوند. به‌بیان‌دیگر همان‌طور که شیخاوندی اشاره کرده است: دولت بی ملت و بی کشور دولت نمی‌تواند باشد (Ibid: 115). بر این اساس با توجه به انتزاعی‌تر بودن مفهوم «دولت»، زمانی که از آن برداشت جغرافیایی و سرزمینی می‌شود این مفهوم به مفهوم «کشور» بسیار نزدیک می‌شود. در واقع پیدایش این پدیده سیاسی - جغرافیایی آن هنگام واقعیت یافت که نهاد State شکل گرفت و تغییرات لازم در ساختار فضایی، برقراری ارتباطات، ایجاد امنیت و یکپارچگی ملت در سرزمین سیاسی صورت پذیرفت (Gallaher, 2009: 17). بر این اساس با توجه به تعریف کشور که سرزمینی است کمابیش وسیع که مردمانی در آن ساکن‌اند و قدرتی مستقل آن را اداره می‌کند (Ashuri, 2013: 259) و یا طبق تعریف دیگر سرزمینی مسکون که از نظر سیاسی دارای مرزهای بین‌المللی است و توسط هیئت حاکمه اداره می‌شود (Mirheydar, 2010: 456) بهترین معادل آن واژه، کشور می‌تواند باشد که در برخی منابع به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سازنده دولت انتزاعی مطرح است (Sheykhavandi, 2013: 115) و البته در برخی منابع معادل خود State می‌شود (Mirheydar, 2010: 476) (Hafeznia, 2006: 234). برای مثال در اصطلاحاتی از قبیل State های دروازه‌ای^۱، State های کشیده^۲، State های درون‌بوم^۳، State های چندپاره^۴، State های میانگیر^۵، State های مجمع‌الجزایری^۶، State های دنباله‌دار^۷ (Mirheydar, 2006) و واژگانی از این قبیل و یا وقتی گفته می‌شود State ایران با State افغانستان همسایه است که وضعیت State ایران را از بعد جغرافیایی آن مورد بحث قرار می‌دهد کشور واژه صحیح و بجایی به نظر می‌رسد چراکه بر طبق تعریف هم ظرفیت معنایی آن را دربردارد و هم ملموس‌تر است.

1 Gateway states

2 Elongated states

3 Enclave states

4 Fragmented states

5 Buffer states

6 Archipelagic states

7 Prorupt states

واژه‌های جمعیت، جامعه، جماعت، ملت و یا به‌طور کلی مردم نیز یکی دیگر از عناصر سازنده دولت را تشکیل می‌دهد. در واقع مردم بخش دیگر بعد جغرافیایی دولت را تشکیل می‌دهد و بدون وجود مردم، دولت مفهومی ندارد (Mirheydar, 2010: 13) یا دولت بی ملت دولت نمی‌تواند باشد (Sheykhavandi, 2013: 115). در واقع از قرن شانزدهم به این سو مراد از دولت، جامعه سیاسی شد (Nowrozi, 2001: 78). در هر حال دولت و جامعه به طرق گوناگون سخت به هم وابسته‌اند. البته تعریف هر یک از این مفاهیم و رابطه آن‌ها با یکدیگر با توجه به چارچوب هر نظریه‌ای که بحث از آن‌ها می‌پردازد تغییر خواهد کرد. برای مثال اگر دولت به‌عنوان یگانه نهاد واجد حاکمیت تلقی شود در آن صورت می‌توان گفت که خود موجود همه گروه‌هاست. در هر حال معنای جامعه ممکن است با معنای دولت متداخل و یا از آن مجزا باشد (Vincent, 2006: 47).

رابطه دولت با حکومت^۱ و حاکمیت^۲

همان‌طور که گفته شد حکومت عنصر بنیادی دولت است و هیچ دولتی بدون حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد. تمام کشورها با حکومت‌هایی که از پی هم می‌آیند، اداره می‌شوند (Flint & Taylor, 2007: 137). درباره رابطه دولت و حکومت دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی مانند آرتور بنتلی معتقد است دولت کیفیتاً متفاوت از حکومت نیست (Golmohammadi, 2013: 22). پولانزاس نیز هنگامی که درباره دولت سخن می‌گوید آن را واژه‌ای تهی می‌داند و معتقد است این پدیده صرفاً عبارت است از مجموعه دم و دستگاه‌های و بر این اساس دولت تقریباً مترادف با حکومت و نهادهای متعلق به حکومت تصور می‌شود (Ibid: 19). لاسکی و کول نیز به پشتوانه برخی کاربردهای متداول دولت و حکومت را یکسان شمرده و معتقد بودند وقتی که از دخالت دولت فدرال در حکومت ایالتی یا از کمک دولت سخن می‌گوییم، در واقع بر حسب فعالیت حکومت سخن می‌گوییم. کول از اینجا نتیجه

1 government
2 Sovereignty

می‌گیرد دولت و حکومت یکی هستند (Alam,2009:147). در هر حال، در این گونه تعاریف مفهوم حکومت اغلب با مفهوم دولت در آمیخته می‌شود یا به عبارت دیگر اصطلاح حکومت به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود (Vincent,2006:55). منابع مختلفی هم وجود دارد که دولت را حکومت نمی‌دانند. ابوالحمد معتقد است هر دولتی در هر کشوری حکومت می‌کند ولی خودش حکومت نیست بلکه دولت است (Abulhamd,2005:148)؛ در برخی منابع دیگر حکومت بخشی از دولت است و به طور طبیعی سه رکن دارد: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه (Alam,2009:148). به بیان دیگر، با توجه به این که کارکردهای اصلی حکومت عبارت‌اند از وضع قانون، اجرای قانون و تفسیر قانون (قضاوت) در برخی موارد قوه مجریه^۱ را به تنهایی حکومت می‌دانند که معادل دولت در نظام‌های ریاست جمهوری است (H. Wood,2012:22). در فرانسه و آلمان حکومت از نظر مصداق بسیار محدودتر و مشخص‌تر از کلمه حکومت در زبان انگلیسی بوده است. در فرانسه مصداق حکومت روی هم‌رفته محدود به قوه اجراییه بوده است. در آلمان نیز کلمه حکومت معمولاً به معنای جزئی از قدرت اجرایی یعنی همان دستگاه اداری به کار رفته است. در برخی دیگر از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا نیز به جای کاربرد کلمه حکومت از اصطلاح «دستگاه اداری»^۲ استفاده می‌شود (Vincent,2006:56)^۳. به بیان دیگر در آمریکا واژه حکومت به نظامی گسترده‌تر اشاره دارد که تحت آن کشور مورد سازماندهی و اداره قرار می‌گیرد (Oxford English Dictionary, 2012)؛ و اما در ادبیات سیاسی فارسی واژه «State» که معمولاً

1 executive

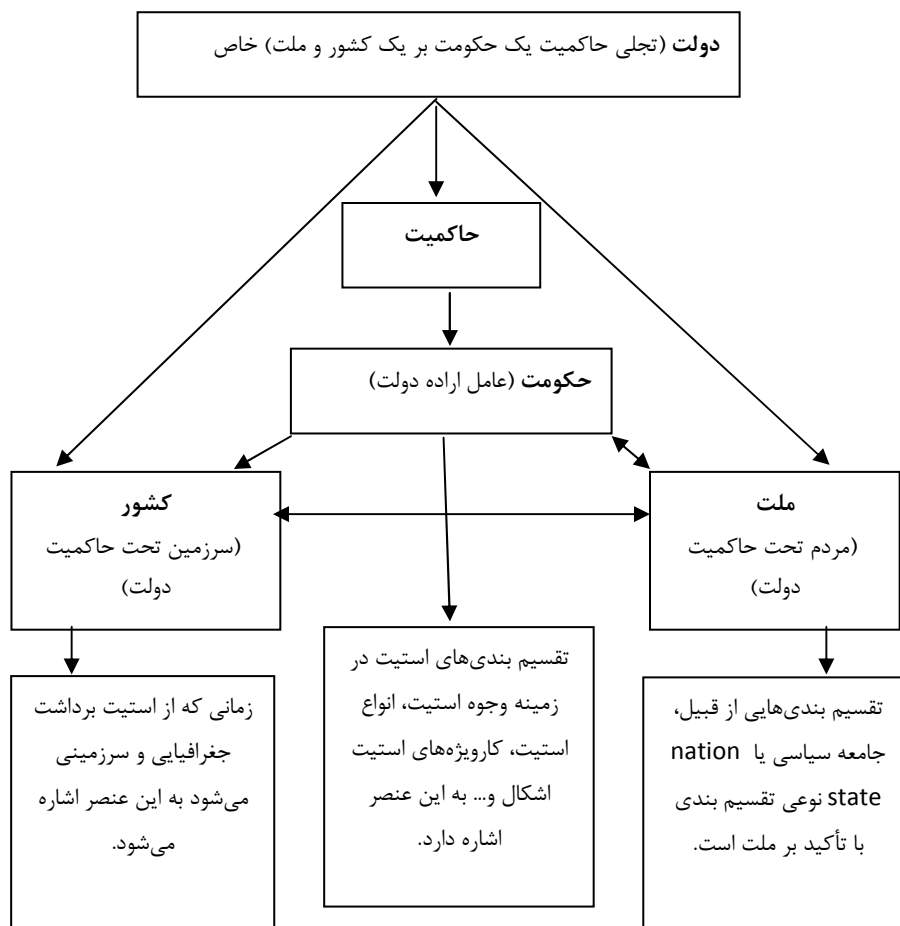
2 Administration

۳ در انگلیسی آمریکایی، آنچه بریتانیایی‌ها، Government می‌گویند، آن‌ها از واژه Administration استفاده می‌کنند؛ بنابراین در انگلیسی آمریکایی، Administration به معنای «دستگاه اداری» است. علاوه بر این، گهگاه به ویژه در روزنامه‌های آمریکایی، Administration به چیزی اطلاق می‌شود که در زبان فارسی بدان «کابینه» گفته می‌شود. مثلاً در ترکیب Obama administration، به معنی «کابینه اوباما» است. گفتنی است در روزنامه‌های انگلیسی، این ترکیب این-گونه است؛ Blair government به معنای «کابینه بلر».

معادل دولت در نظر گرفته می‌شود هم به مفهوم ساخت قدرت هم به مفهوم حکومت و هم به مفهوم دولت به کار رفته است (Afzali,2007:24). همانند مفهوم قبلی، یعنی کشور و با توجه به انتزاعی‌تر بودن مفهوم دولت، زمانی که از آن برداشت کار ویژه‌ای (مانند ایجاد هنجارهای مشترک، حفظ انسجام و همبستگی و یا اهداف و نیل به اهداف) (Bakhsaieshi, 2006:71) می‌شود و یا زمانی که به وجوه آن اشاره می‌شود (وجه اجبار، وجه خصوصی، وجه عمومی و وجه ایدئولوژیک) (Bashirie,2013:100) و یا نمونه‌هایی از این قبیل، مفهوم دولت به مفهوم حکومت نزدیک می‌شود چراکه در اینجا جنبه‌های پایدارتر حکومت مطرح می‌باشد. به بیان دیگر حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند ولی کارویژه آن‌ها مانند حفظ انسجام یا وجوه آن‌ها مانند وجه ایدئولوژیکشان پایدارتر است. بر این اساس منظور از اصطلاحاتی از قبیل دولت محافظه‌کار، دولت فاشیست، دولت رفاه، دولت صنفی و یا دولت کمونیستی همان بعد حکومتی دولت می‌باشد به بیان دیگر دولت محافظه‌کار در اینجا همان حکومت محافظه‌کار است. البته می‌توان حکومت (دولت) ها را به طرق مختلف از جمله بر اساس معیار تعداد حاکمان (فردی و گروهی و جمهوری)؛ معیار تمرکز قدرت (متمرکز و فدرال)؛ معیار مشارکت شهروندان (توتالی‌تر و دموکراسی) و یا معیار جهان‌بینی (الهی و طاغوتی) نیز طبقه‌بندی کرد (Nowrozi,2001:104).

مفهوم حاکمیت نیز از مفاهیم بسیار نزدیک به مفهوم دولت می‌باشد و عبارت است از قدرت عالی دولت که قانون‌گذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست (Ashuri,2013:128). درباره رابطه دولت و حاکمیت می‌توان گفت که دولت بدون اعمال حاکمیت معنی و مفهومی ندارد و این دو مفهوم تفکیک ناپذیرند. بحث حاکمیت دولت در جغرافیای سیاسی نیز محدود به این توضیح است که اداره امور سرزمین و ملت بدون اقتدار و حاکمیت امکان پذیر نیست؛ بنابراین دولت، اقتدار و حاکمیت تفویض شده از سوی ملت را برای اداره کشور اعمال می‌نماید (Mojtahedzade & Hafeznia,2008:4).

شکل ۱: عناصر تشکیل دهنده state (دولت)



شکل بالا رابطه بین دولت و عناصر چهارگانه آن را نشان می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد دولت از یک طرف مفهومی انتزاعی است و از طرف دیگر برای پدیدارشدن در وضعیت‌های مختلف در قالب عناصر مادی و عینی تشکیل دهنده خود متجلی می‌شود. سه عنصر کشور (سرزمین)، حکومت و ملت را می‌توان از عناصر مادی دولت در نظر گرفت. همان‌طور که در شکل بالا ملاحظه می‌شود صرف در کنار هم بودن عناصر ملاک تشکیل دولت نبوده بلکه عناصر مذکور در ارتباط با هم دولت را به‌عنوان یک مفهوم کلی تشکیل می‌دهند. دولت عنصر

حاکمیت را از طریق حکومت بر مردم (ملت) در سرزمینی خاص (کشور) اعمال می‌کند. مردم (ملت) نیز در صورت امکان می‌توانند حکومت‌ها را تغییر دهند.

البته همان‌طور که بیان شد در متون جغرافیای سیاسی به‌ویژه داخل ایران State معمولاً معادل کشور یا حکومت در نظر گرفته می‌شود (Mirheydar, 2010: 476) (Hafeznia, 2006: 234)، و این به این خاطر است که جغرافی‌دانان بیشتر از سرزمین و کشور سخن به میان می‌آورند تا از State و در این نام‌گذاری تکیه را بیشتر بر ابعاد و سرزمین‌ها قرار می‌دهند و از اعتبار ارجاع به وضعیت سیاسی آن‌ها می‌کاهند (Lacost, 2012: 219) ولی همان‌طور که گفته شد State ابعاد مختلفی دارد و علی‌رغم این که در جغرافیای سیاسی بین مفهوم State و کشور قرابت زیادی وجود دارد و در بسیاری از مواقع می‌توانند در جای یکدیگر قرار بگیرند، ولی باید در نظر داشت که مفهوم کشور یا حکومت به‌طور کامل با مفهوم State همپوشانی ندارد؛ چراکه State به‌عنوان یک هستی مفهومی، نهادی است که مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرویی خاص می‌باشد و تقدم منطقی بر اجزای تشکیل دهنده خود دارد. به بیان ساده این اجزا در رابطه با چنین هستی‌ای مفهومی است که هویت متفاوتی کسب می‌کنند (برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به (Jones & Woods, 2006: 37-38-Golmohammadi, 2013: 51).

پردازش مفهوم و معادل State در هستی‌شناسی جغرافیا

جغرافیا، از آن دست رشته‌هایی است که هم‌پایه فلسفه می‌تواند قرار گیرد و به مثابه یک ظرف همه‌گیر که می‌تواند بیشترین حجم از موضوعات مرتبط با زیست بشر را در بستر مکان و فضا در خود جای دهد، دارای یک هستی‌شناسی وسیع و فراگیر است. از دیگر سوی، جغرافیا نه تنها از کلیت و کل‌بودگی فلسفی برخوردار است، بلکه به سبب دو بازوی مهم خود، یعنی طبیعت-جامعه، قادر است تا در ابعاد کوچک محلی و منطقه‌ای نیز به مطالعه، شناسایی و مدیریت مسائل مرتبط با زندگی انسان پردازد. از این‌رو، خاستگاه فلسفی و هستی‌شناسانه جغرافیا، آن را به یک «معرفت‌شناسی» منحصر به فردی تبدیل است که «جامعیت»، «گسترده‌نگری» و «کلان‌نگری» از ویژگی‌های بارز و جدانشدنی آن است. همین افتراق و تمایز هستی‌شناسانه

و معرفت‌شناسانه، سبب شده است تا «روش‌شناسی» جغرافیا نیز در نوع خود بی‌مانند باشد. همچنان که جغرافیا را می‌توان به‌عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی یا انسانی در نظر آورد، می‌توان برای آن مفاهیم و بن‌مایه‌هایی قائل شد که در حوزه علوم تجربی و فنی نیز قرار می‌گیرند. از یک نظر، چه‌بسا چنین جامعیت و گستردگی، نوعی نقصان به نظر آید که گویا «جغرافیا در پی هیچ‌چیز و همه‌چیز است»، اما با نگاهی موشکافانه می‌توان دریافت که نگرش «هولستیک یا کل‌نگرانه» جغرافیا، نه‌تنها نقطه‌ضعف نیست، بلکه به سبب فراهم آوردن ضروری‌ترین و واقعی‌ترین عناصر و عوامل، نزدیک‌ترین راه شناخت را فراروی پژوهندگان قرار می‌دهد.

از این‌روی، می‌توان دریافت که چرا و چگونه واژه همانند «State» در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی نمی‌توانند مفاهیم و معانی یکسانی داشته باشد. از سوی دیگر، بر پایه خاصیت هستی‌شناسانه جغرافیا (که جغرافیای سیاسی بخشی از آن است)، گستردگی مفهومی و دامنه‌دراز دربرگیرندگی آن در جغرافیای سیاسی نیز چندان شگفت‌آور و پارادوکسیکال نمی‌نماید. واژه State، دربردارنده همزمان و چندگانه چندین مفهوم دیگر، همچون «سرزمین»، «حکومت»، «حاکمیت» و «مردم» است و مادام که این عناصر گرد هم نیامده باشند و یک ترکیب را شکل نداده باشند، نمی‌توان از واژه State برای آن استفاده کرد؛ بنابراین، خاصیت بیولوژیک و فرهنگی ویژه انسان که همان قلمرو خواهی است، آنگاه که بعدی ملی (وابسته به یک جمعیت با هویت مشخص و معین) و سیاسی (کشور، آنگاه که همه عناصر حکومت، حاکمیت، اجرا و مدیریت یا دولت در آن سامان یافت)، می‌توان از واژه‌ای بنام «State» در جغرافیای سیاسی سخن به میان آورد. نتیجه منطقی چنین روندی، این خواهد بود که هر مفهومی در جغرافیا با توجه به ماهیت جامع و کل‌نگرانه هستی‌شناسانه این علم، خود خاصیتی «کلی و جامع» می‌گیرد که جز با گشودن همه اجزاء و عناصر این کلاف درهم پیچ، مسیر منطقی دیگری نمی‌توان و نباید پیمود. با این حال، به نظر می‌رسد که کوشش برای حل این مناقشه هم غیرمنطقی می‌نماید و آنچه در این میان منطقی است، توجه به بنیاد «فضایی، جامعیت، کل‌نگری و کثرت» در مفاهیم جغرافیایی است که از «هستی‌شناسی» آن سرچشمه

می‌گیرد. به نظر می‌رسد که دخیل شدن عوامل و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «سرزمین»، «کشور»، «ملت»، «حکومت» و «حاکمیت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است؛ به گونه‌ای که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که علاوه بر دیدگاه ساختار-کارگزاری State، دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را دخالت دهند.

نتیجه‌گیری

State مفهومی انتزاعی است که با مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌ها در خصوص مسائل انسانی و فضایی درهم آمیخته است و به واسطه حضور همزمان در دو حوزه معرفت‌شناختی و علمی جداگانه به نام علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، دارای معنا، کارکرد، ماهیت و معادل چندگانه‌ای شده است. دخیل شدن عناصر و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «سرزمین»، «کشور»، «ملت» و «حکومت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است. زمانی که این واژه، از حوزه صرفاً نظری و انتزاعی علوم سیاسی به حوزه کاربردی-مدیریتی-نظری جغرافیا گام می‌نهد، تشتت و پریشانی بسیاری با خود به همراه می‌آورد؛ به گونه‌ای که چندین معادل «حکومت»، «کشور»، «دولت» و «مملکت» در زبان فارسی و در میان جغرافی‌دانان سیاسی، هیچ‌یک نتوانسته است از طره‌ای از این گیسوی پریشان و ابگشاید؛ بنابراین، می‌توان گفت که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را نیز دخالت دهند. در بررسی این آشفتگی و ناهم‌داستانی، باید به این نکته مهم توجه داشت که بنیادهای هستی‌شناسی و روش‌شناسی جغرافیا و علوم سیاسی باهم تفاوت‌های چشمگیری دارند و همین تفاوت‌ها راه را برای نزدیک‌ترین اندیشه‌ها و انتزاعات در این دو علم، به‌ویژه آنگاه که عاملی به نام «مکان» و «فضا» به پیش می‌آید، دشوار می‌سازد. نگاه متفاوت هستی‌شناسانه جغرافیا و علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین دلایل در پریشانی و پراکندگی مفهومی-معنایی واژه State است. جغرافیا به سبب

خاصیت کل‌نگرانه خود که در پی پاسخ‌دهی به «کجایی (فضا و مکان)، چرایی (نظریه)، زمانی (تاریخ) و چگونگی (فرایندی)» پدیده‌های مرتبط با زیست‌انسان است، دارای دیدگاهی جامع و فراگیر به مقولات و مقومات اجتماعی-طبیعی است. همین گستردگی و جامعیت، سبب می‌شود که ارائه یک تعریف جامع از State دشوار باشد. از این‌رو، می‌توان دریافت که چرا و چگونه واژه همانند «State» در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی نمی‌توانند و نباید مفاهیم و معانی یکسانی داشته باشد.

در هر حال واژه State در مفهوم کلی خود به معنای «حالت» و «وضعیت» است. این مفهوم در حوزه‌های مورد بحث برای این که عینیت پیدا کند ناچار است در عناصر مادی خود نمایان شود. در بین عناصر State، مفاهیم ملت، حکومت و کشور به کرات جایگزین مفهوم State می‌شوند و این امر باعث شده است که برای مفهوم State معانی متعددی از قبیل کشور، حکومت، دستگاه اداری، قوه مجریه و... متصور شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد هر کدام از این مفاهیم (کشور، حکومت و ملت) در وضعیت‌های مختلفی که مفهوم State قرار می‌گیرد می‌تواند ویژگی معنایی آن را حمل کند. بر این اساس تعدد معانی State منافاتی با مفهوم اصلی آن ندارد. به بیان ساده State در وضعیتی مترادف با کشور می‌شود و یا در وضعیتی دیگر مترادف با حکومت و در وضعیتی جامعه سیاسی و این امر خدشه‌ای به مفهوم انتزاعی و اصلی آن وارد نمی‌کند؛ چراکه بدون این عناصر، State معنایی ندارد و برای بروز و ظهور عینی در وضعیت‌های مختلف نیاز به عناصر سازنده خود دارد.

کتابنامه

- Abdol-Rahman, A, 2001, *Politic sand Sociology in the World*, Beirut, Dar-al-nehzatArabiya.
- Abolhamd, A, 2004, *Principles of Politics*, Tehran, Toos Press
- Afzali, R, 2007, *Modern State in Iran*, Qom, University of Mofid Press.
- Aghabkhshi, A, 1983, *Dictionary of Political Sciences*, Tehran, Thunder Press.
- Ashuri, D, 2013, *Dictionary of Politics*, Tehran, Morvarid Press.

- Ahmadi, H, 2009, The foundations of Iranian national identity: national identity theoretical framework , Tehran, Institute of Social and Cultural Studies
- Alam, Abdulrahman, 2009, Foundations of Politics, Thran, Ney Press.
- Bakhshayeshi Ardestani,A, 2005, Principles of Politics,Tehran, Avaye zohowr Press.
- Bashiriyeh, H, 2013, Teaching of political knowledge and foundations of theoretical politics, Nehahe Moaser Press.
- Bobbio, N. 2013, Democracy and Dictatorship: The Nature and Limits of State Power. Reprint as paperback in University of Minnesota Press.
- Bonett D.G. 2010, Varying coefficient meta-analytic methods for alpha reliability. Psychol
- Duncan.S and Goodwin. M , 1998,The Local State and Uneven Development: behind the Local Government Crisis, Cambridge, Polity Press
- Dehkhoda, A,2010, Dictionary Of Dehkhoda, Cd, University of Tehran
- Flint, Colin, 2007 , Introduction to Geopolitics, London, Routledge
- Flint C& Taylor.P, 2007, Political Geography,: World Economy, Nation State and Locality, Prentice Hall
- Gerth,H and mills,C.W, 1970, from Max Weber: Essayin sociology, London, Routledge & Kegan Paul
- Gallaher , C, Peter S. and Mary G, 2009, Key Concept in Political geography , London, Sage Publication
- Ghalibaf,M, Pourmoosavi,S, 2008, Modern Geopolitics of Middle East and Foreign Policy in Iran, Geographical ReserachQuarterly, N69, pp53-66.
- Ghanbari, D ,2005, The Modern State and National Unity in Iran, Tehran, Iranian Civilization Publication.
- Golmohammadi , A, 2013, The nature, evolution and prospects of State, Tehran, Ney Press.
- Hafeznia-M.R, 2011, Principles and Concept of Geopolitics, Mashhad, Papoli Press.
- Heywood, Andrew,2008, Key Concepts in Politics, translated by Said Kalahy and Abbas Kardan, Tehran, nashre elmifarhangi
- Jahan Bozorgi, A, 2008, Principles of Politics and Government, Tehran, Center for Islamic Culture and Thought Research.
- Jones, M. Jones,R. Woods, M. 2007, An Introduction to Political Geography, Translated by Pishgahifars&Akbari, Tehran, University of Tehran Press.

- Kamran H, Vasegh, M, 2011, Theory of state in Ebne khaldoon viewpoint, Geography Quarterly N.29,pp45-59
- Kaviani-Rad, M, 2009, Regionalism in Iran from the Perspective of Political Geography, Tehran, Publication of Institute for Strategic Studies
- Lacoste, Y, 2012, De la geopolitique aux paysages: dictionnaire dela geographie, Translated by Cyrus Ahami, Mashhad, Nashre Papoli
- Leval, G. (2006). L'État dans l'Histoire, édition originale non datée; éditions du monde libertaire
- Mir-Heydar D, 2007, Basic Concept of Political Geography, Tehran, National Geographical Organization publication
- Mir-Heydar, D, 2000, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
- Mir-Heydar, D, 2011, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
- Mir-Heydar, D, 2010, Tracing Reading of a Political Geographer During the Past Five Decades, Mashhad, Papoli Press.
- Moghimi, 2006, The Administration of Local Governments, Tehran, Samt Press
- Mojtahed-Zade, P, Hafeznia, M, 2007, The Meaning of the words in Political Geography, Geopolitics Quarterly, No. 1, Vol. 4.
- Muir, R, 2000, Political Geography, A new introduction, translated by Doreh Mir-heidar, Tehran, National geographical organization publication.
- Nowruzi, M, 2008, A Comprehensive Dictionary of Political Terms, Tehran, Ney Press.
- Nowruzi, 2000, Philosophy of Politics, Qom, publication of Institute for Education and Research of Imam Khomeini
- Ozer, A, 2006, State on the West thought, Translated by Abbas Bagheri, Tehran, Farzan Press.
- Oxford English Dictionary, 2012, American English, Oxford University Press.
- Rennie, A, 1994, An Introduction to Politics, Translated by Leila Sazgar, Tehran, University Publishing Centre Companies
- Skinner, Q. ,2014, "The state". In Ball, T; Farr, J.; and Hanson, R.L. Political Innovation and Conceptual Change. Reprint as paperback in Cambridge University Press. pp. 90–131.
- Shaikhavndi, D, 2013, Political Sociology of the Government Recognition, Tehran, Ghatreh Press.

- Toloui, M, 2006, A Dictionary of Politics, Tehran, Elm Press
- Vincent, A, 1987, Theories of the State, Oxford, Blackwell
- Van Creveld, M, 1991, The rise and decline of the state, Cambridge, Cambridge university press
- <http://www.ldoceonline.com/dictionary/state>
- <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/state?q=state>
- <http://dictionary.reference.com/browse/state?s=t>
- <http://www.alketab.org>

زمینه‌های ژئوپلیتیک تحول در سیاست خارجی ترکمنستان

جهانگیر حیدری (دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

jahanheydari@yahoo.com

چکیده

رویکردهای فعال‌سازی/خاموش‌سازی در ژنگان سیاست خارجی کشورها وجود دارد. ژنوم‌های جغرافیای پایه با رویکردهای دوگانه ژئوپلیتیک یا ژئوپاسیفیک، فعال‌سازی می‌گردند. در رویکرد ژئوپاسیفیک، بازیگران تلاش دارند هویت سیاسی خود را در عرصه بین‌المللی مبتنی بر عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایفای نقش میانجی منازعات منطقه‌ای، اتخاذ راهبردهای تنش‌زدا، پذیرش اصل همکاری‌های متقابل بر اساس منافع مشترک، شکل دهند؛ در حالی که، در رویکرد ژئوپلیتیک، دستیابی به منافع، بر اساس اصل رقابت پیگیری می‌گردد. در هر دو رویکرد، ژنوم‌های زایل‌کننده قدرت ملی، غیرفعال می‌گردند. ترکمنستان از جمله کشورهایی است که پویای ژئوپلیتیک فراتر از واقعیت‌های جغرافیایی داشته است؛ زیرا، با گرفتاری‌های ژئوپلیتیک (محصورشدگی در خشکی، فقدان تاریخ مستقل سیاسی، سیطره پیشینی نظام کمونیستی و فقدان عمق استراتژیک) مواجه است، اما توانسته در سیاست خارجی، کنش‌هایی کامروا داشته باشد. در این مقاله، کوشش می‌شود چهره نوین سیاست خارجی ترکمنستان، بر اساس سازه مفهومی ژنوم ژئوپلیتیک، واکاوی شود: شناخت پتانسیل‌های اقتصادی و فعال‌سازی ژنوم‌های جایگاه‌یابی در اقتصاد سیاسی جهان، مسیرسازی برای انتقال انرژی، شناخت و فعال‌سازی پتانسیل‌های ژئوکالچر، شناخت موقعیت ژئواستراتژیک و اتخاذ راهبردهای تنش‌زدا در عرصه سیاست خارجی.

کلیدواژه‌ها: ترکمنستان، ژنوم ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، ژئوپاسیفیک، فعال‌سازی، خاموش‌سازی.

بیان مسأله

جان کلام ژئوپلیتیک، رابطه قدرت سیاسی با محیط جغرافیایی است. حقایق جغرافیایی مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشورها هستند (Yazdani, 2011: 181). هدف بازیگر ژئوپلیتیک، قلمروسازی برای گسترش حوزه نفوذ است. ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی کارآمد، بر شناسایی محدودیت‌ها و امکانات به‌وجودآمده از موقعیت‌های درحال تحول منطقه‌ای و جهانی، تأکید دارد. ژنوم ژئوپلیتیک سیاست خارجی یک کشور، به دو صورت فعال‌سازی و خاموش‌سازی، قادر به راهبری سیاست خارجی کشورهاست. ژنوم‌ها تحت شرایطی (دیپلماسی، لیاقت، کارایی و مهارت دیپلماتیک و ورزیدگی سیاسی دولتمردان و شهروندان، خرد رهبری و نخبگان سیاسی، دیکته سیاسی یک قدرت منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، نوع نظام‌های سیاسی، تأثیرپذیری از پخش فرآیندهای سیاسی) با رویکردهای ژئوپلیتیک یا ژئوپاسیفیک فعال می‌گردند. در هر دو رویکرد، ژنوم‌های زایل‌کننده قدرت ملی کشورها، غیرفعال می‌گردند.

ژنوم، تمامی مواد ژنتیک یک ارگانیسم است (Dusel, 2012: 230). ژنوم ژئوپلیتیک، توانمندی‌های بالقوه یک کشور است. همان‌طور که ژنومیک، بررسی صدها و شاید هزاران واکنش ژنتیک همزمان برای شناسایی علل اصلی بیماری‌ها و شناخت طرز کار یک ارگانیسم است؛ فعال‌سازی و خاموش‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک نیز، آن‌دسته از سیاست‌های متخذه به پشتوانه توان‌های جغرافیایی و انسانی کشورها می‌باشد که تحت تأثیر عوامل پیش‌گفته، خاموش یا فعال می‌گردند. مطالعه ژنوم‌های ژئوپلیتیک و کنترل نوع و کیفیت فعالیت آن‌ها، موجب واکنش‌شدن کشور و جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ و قدرت اثرگذاری دیگران در داخل کشورها می‌گردد. با شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک، می‌توان از فعالیت آن ژنوم‌ها در راستای تبدیل به کدهای ژئوپلیتیک کشورها رقیب جلوگیری کرد. نیز، در راستای توسعه حوزه نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیک کشور، می‌توان آن ژنوم‌ها را به منابع تولید اقتدار تبدیل نمود.

ترکمنستان از منظر توسعه سیاسی، عقب‌مانده است. پس از فروپاشی شوروی، انگیزه قدرت‌های بزرگ برای نفوذ، فزونی گرفت. علاوه بر روسیه که در منطقه دارای نفوذ سنتی

است و آمریکا و اروپا که از سال‌های اولیه پس از فروپاشی در منطقه فعال هستند، چین نیز در آسیای مرکزی سیاست اقتصادی فعالی را در پیش گرفته است (Ataee, 2010: 100). در دهه ۱۹۹۰ با توجه به محدودیت‌های زیرساختی ترکمنستان و انحصار انتقال گاز توسط روسیه، ترکمنستان، نقش منفعل و پیرو سیاست روسیه داشت (Kulaee, 2010: 115). سیاست خارجی ترکمنستان در دوران پس از استقلال حکایت از آن داشت که این کشور نه‌مانند دولت‌های رانتیری لیبی، عربستان و عراق، داعیه گسترش نفوذ خود در منطقه و جهان به‌عده گرفتن رهبری آسیای مرکزی را در سر می‌پروراند و نه چون کشورهای کوچک خلیج فارس با انعقاد قراردادهای پرشمار امنیتی خود را تحت‌الحمايه قدرت‌های بزرگ قرار داد (Ataee, 2010: 105). سیاست خارجی ترکمنستان پس از استقلال، بر پایه بی‌طرفی قرار گرفت. این منطقه به‌دلیل قدمت تاریخی و میراث جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا، مورد توجه قرار گرفت. اما، ترکمنستان در زمان ریاست‌جمهوری نیازآف، به یک کشور منزوی تبدیل شد. در بخش اقتصادی و انرژی وابستگی به مسکو مشهود بود؛ به‌صورتی که شاخص اصلی اقتصاد انرژی ترکمنستان در دوره نیازآف، همچنان وابسته به مسکو بود (Helen, 2003: 188). ترکمنستان در دوره نیازآف در جذب سرمایه‌های خارجی نیز موفق نبود. بنابراین در دوران ریاست‌جمهوری وی، برنامه اصلاحات اقتصادی و خصوصی‌سازی، رشد محدودی داشت و تنها در سیستم مالیاتی و مدیریت زمین‌های کشاورزی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کسب نمود (Alipour, 2009: 92). ترکمنستان با اقتصادی رانتی و وابسته به صادرات گاز طبیعی پس از استقلال از شوروی تحت رهبری نیازآف به‌صورت غیرمردم‌سالار اداره شد (Ataee, 2010: 97)، به‌صورتی که در دسامبر ۱۹۹۹، دوره ریاست‌جمهوری نیازآف، مادام‌العمر اعلام شد (Kulaee, 2010: 165). در ۱۹۹۳ در ترکمنستان برنامه‌ای با نام «شکوفایی ده‌ساله» تدوین شد که مدتی بعد نام آن به «ثبات ده‌ساله» تغییر کرد. هدف این برنامه، تدارک رایگان کالاهای عمومی از قبیل برق و گاز برای همه شهروندان بود (Ganzi, 2004: 162).

ترکمنستان کشوری است که در عرصه سیاست خارجی، رفتارهای ژئوپلیتیک فراتر از واقعیت‌های جغرافیای سیاسی خود داشته است. ترکمنستان با گرفتاری‌های ژئوپلیتیک پرشمار،

مواجه است، اما توانسته است در سیاست خارجی، در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کنش‌هایی فراتر از واقعیت‌های خود را به نمایش بگذارد. با به‌قدرت‌رسیدن بردی‌محمداف، اولین اقدام مهم در راستای دستیابی به یکی از اهداف دیرینه، یعنی افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی صورت گرفت. دولت در یکم ژانویه ۲۰۰۸ به چند بانک اجازه داد تا شعبه ارزی خارجی تأسیس کنند. این دست اقدامات تا حدودی موفقیت‌آمیز بودند، زیرا آمارها از افزایش میزان جذب سرمایه‌های خارجی در ۲۰۰۸ حکایت دارد. در بخش انرژی، ترکمنستان در این سال بالغ بر ۲٫۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب نمود (Alipour, 2009: 93). ترکمنستان در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۲/۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی را برای افزایش تولید و صادرات گاز خود جذب نمود. در اوایل ۲۰۱۰، شرکت ملی گاز ترکمنستان طراحی و ساخت تأسیسات فنی و مهندسی توسعه و بهره‌برداری از حوزه‌های گازی به ارزش ۲ میلیارد و ۱۲۸ میلیون دلار و طراحی و ساخت پالایشگاه گاز از مواد گوگردی به ظرفیت ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز و نیز احداث تأسیسات صنعتی گازی برای تهیه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال به ارزش ۳ میلیارد و ۹۷۸ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار به کنسرسیومی متشکل از چین، کره و امارات متحده عربی واگذار کرد (Ataee, 2010: 98). بخش انرژی نیز، با هدف کاهش وابستگی به مسکو، مورد توجه قرار گرفت. در ۲۰۰۶ اولین قراردادها بین چین و ترکمنستان به امضا رسید. هرچند مسیر شرقی که چین به دنبال آن بود تهدیدی را متوجه بازار اصلی روسیه (اروپا) نمی‌کرد، اما متنوع‌شدن گزینه‌های صادرات ترکمنستان، دست این کشور را برای مانور در مقابل روسیه باز نمود. همچنین، خط لوله دوم صادرات گاز ترکمنستان به ایران در ششم ژانویه ۲۰۱۰ به بهره‌برداری رسید. اعلام آمادگی ترکمنستان برای مشارکت در خط لوله ناباکو، از دیگر مقدمات خیز اقتصادی ترکمنستان شد. بنابراین، از جایگاه کشوری وابسته به روسیه، به جایگاه یک شریک هم‌سطح از نظر سیاسی و دیپلماتیک، ارتقاء یافت (Kulace, 2010: 116). نوسازی بخش انرژی ترکمنستان از دیگر اهداف بردی‌محمداف بود. ورود سرمایه‌های خارجی به این بخش در چند سال اخیر افزایش داشت. شرکت ملی نفت

ترکمنستان حفر چاه‌های جدید نفت و گاز در میدان‌های نفتی و گازی این کشور را به مناقصه بین‌المللی گذاشت (<http://iraneurasia.ir>).

از دیگر تغییرات محسوس در امور داخلی و خارجی کشور ترکمنستان به‌وسیله بردی محمداف، که بسیاری از آن‌ها مخالفت آشکار با سیاست‌های نیازاف است می‌توان به حذف تصویر نیازاف از اسکناس‌های ترکمنستان، حذف لقب ترکمن‌باشی، سخن‌گفتن از به‌تاریخ‌پیوستن اصل بی‌طرفی دائم ترکمنستان (از شعارهای همیشگی نیازاف)، تغییر سرود ملی، برکناری تعداد زیادی از وزیران قدیمی اشاره نمود (Ataee, 2010: 101). در سپتامبر ۲۰۰۷ بردی محمداف پایان سیاست انزوای خودخواسته کشور را اعلام کرد؛ ترکمنستان بیشتر در مجامع بین‌المللی حضور یافت و برای نخستین بار رئیس‌جمهور در نشست شانگهای ظاهر شد (Kulaee, 2010: 360). ترکمنستان با حذف بی‌طرفی دائم از قانون اساسی خود پیامی به همه کشورها فرستاد و آمادگی خود را برای حضور در روابط بین‌المللی اعلام کرد. ترکمن‌ها امیدوارند با حفظ ساختار حاکمیت خود، با کشورهای بزرگ جهان وارد تعامل شده و خود را از کشوری جدا افتاده در آسیای مرکزی به مرکز توجه دنیا در آسیای مرکزی تبدیل کنند. بستن قرارداد بلندمدت گازی با گازپروم و نیز آغاز بحث‌هایی در مورد حضور نیروهای غیرنظامی ناتو برای پشتیبانی نیروهای ائتلاف در افغانستان در کنار تحت‌فشار قراردادن ایران، همگی نشانه‌هایی از تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکمنستان است (Ataee, 2010: 108).

در این مقاله، کوشش می‌شود چرایی و چگونگی کنش‌های سیاست خارجی ترکمنستان، بر اساس سازه مفهومی ژنوم ژئوپلیتیک، واکاوی گردد؛ زیرا، به نظر می‌رسد پویش‌های این کشور در فعال‌سازی نهفته‌های ژئوپلیتیک، بستر ساز وضعیت مقبول ترکمن‌ها در عرصه جهانی شده است. پیشینه این تحقیق، چند مقوله‌ای است: ژنوم ژئوپلیتیک، ترکمنستان و سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه. در قالب سازه مفهومی «ژنوم ژئوپلیتیک»، تاکنون مقاله‌ای بدین سیاق نگاشته نشده است. در زمینه سیاست خارجی ترکمنستان، نوشتارهای کولایی، ۱۳۸۹؛ عطایی و عزیززی، ۱۳۸۹؛ عطایی و شجاعی، ۱۳۸۹؛ زین‌العابدین و صابر، ۱۳۹۱؛ Anceschi, 2009; Overland & Oslo, 2009; Sir, 2006; Rianovosti, 2010 و در زمینه

سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه موفق نیز نوشتارهایی می‌توان یافت: فیضی، ۱۳۹۱؛ ۱۳۹۲؛ شیرزادی، ۱۳۸۹؛ Bang&J.Mckibbin, 2005؛ اسدی، ۱۳۹۰؛ نادری قطب‌الدینی، ۱۳۸۲؛ اصغری ثانی، ۱۳۹۲.

ژنوم ژئوپلیتیک

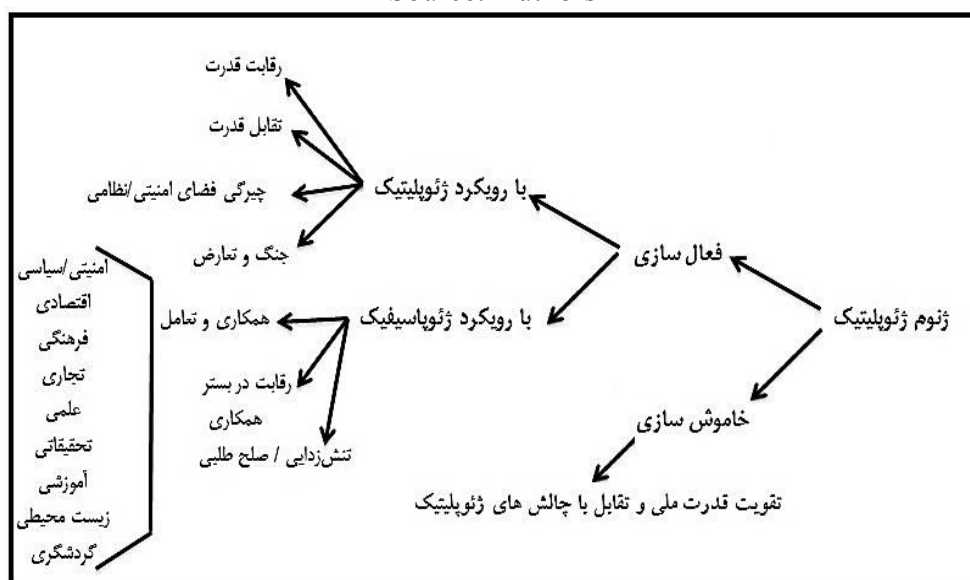
بدن انسان از تریلیون‌ها سلول تشکیل شده است. سلول‌ها از نظر شکل و اندازه با هم متفاوت هستند ولی هر کدام از آن‌ها هسته‌ای دارند که حاوی ژنوم آن است. پروژه ژنوم انسان معلوم ساخته است که به‌طور متوسط در تمام انسان‌ها ردیف ژن‌ها ۹۹٫۹ درصد شبیه هم هستند، فقط ۰٫۱٪ از رمز ژنتیک انسان مربوط به هویت ژنومیک منحصر به فرد هر شخص است. با در نظر گرفتن این که ژنوم انسان از ۳ میلیارد جفت باز تشکیل شده است، همین ۰٫۱٪ نیز اهمیت دارد؛ چراکه تفاوت‌های ژنومیک بین افراد، عامل تنوع خصوصیات جسمانی است که اکنون در بین بسیاری از مردم جهان می‌بینیم (dusel, 2012: 73). ژن‌ها تمامی اطلاعات مربوط به ساخت پروتئین‌های مورد نیاز هر موجود زنده را دارند (Jack, 2005: 17). این پروتئین‌ها تعیین می‌کنند که موجود چه‌طور به‌نظر برسد و متابولیسم بدنش یا دفاع در مقابل عفونت و حتی رفتارش چگونه باشد. ژنوم دستورالعمل‌های ارثی برای ساخت، پیشبرد و نگهداری یک موجود زنده است؛ ژنومیک، مطالعه جامع اطلاعات ژنتیک یک موجود زنده است. وظیفه ژن‌های خاص، اثر یک ژن روی دیگری و فعال‌سازی و متوقف‌سازی ژن‌ها، از زمینه‌های مطالعات ژنومیک است (AleMohammad, 2008: 36). ژن‌هایی که به‌طریق منفی کنترل می‌شوند، اگر به‌وسیله پروتئین بازدارنده خاموش نشوند، بیان می‌گردند. هر فعالیتی که از تجلی ژن جلوگیری می‌کند، می‌تواند تنظیم منفی به‌وجود آورد. تنظیم منفی، مکانیزمی است که به‌واسطه آن قسمتی از مولکول دچار نقص عمدی می‌شود (Levin, 2004: 34). ژنوم ژئوپلیتیک یا نقشه ژنگان یک کشور، از جانب کشورهای رقیب به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک قلمداد گشته و برنامه‌های سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌نمایند. یعنی یک کشور بر اساس نقشه ژنگانی خود، سیاست خارجی‌اش را سازمان‌دهی

می‌کند و کشور رقیب باتوجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی بر خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد. کشورها بر اساس ژنوم‌های ژئوپلیتیک منحصر به فرد خود، دارای یک شخصیت سیاسی و طیفی از توان تأثیرگذاری در عرصه سیاست خارجی هستند. به‌منظور رویارویی با چالش‌های ژئوپلیتیک برخاسته از بافت انسانی و جغرافیایی کشور، اتخاذ راهبردهایی به‌منظور خنثی‌سازی و خاموش‌سازی آن‌ها، ضروری است.

مدل شماره ۱. رویکردهای دوگانه فعال‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک

مأخذ: نگارندگان

Source: Authors

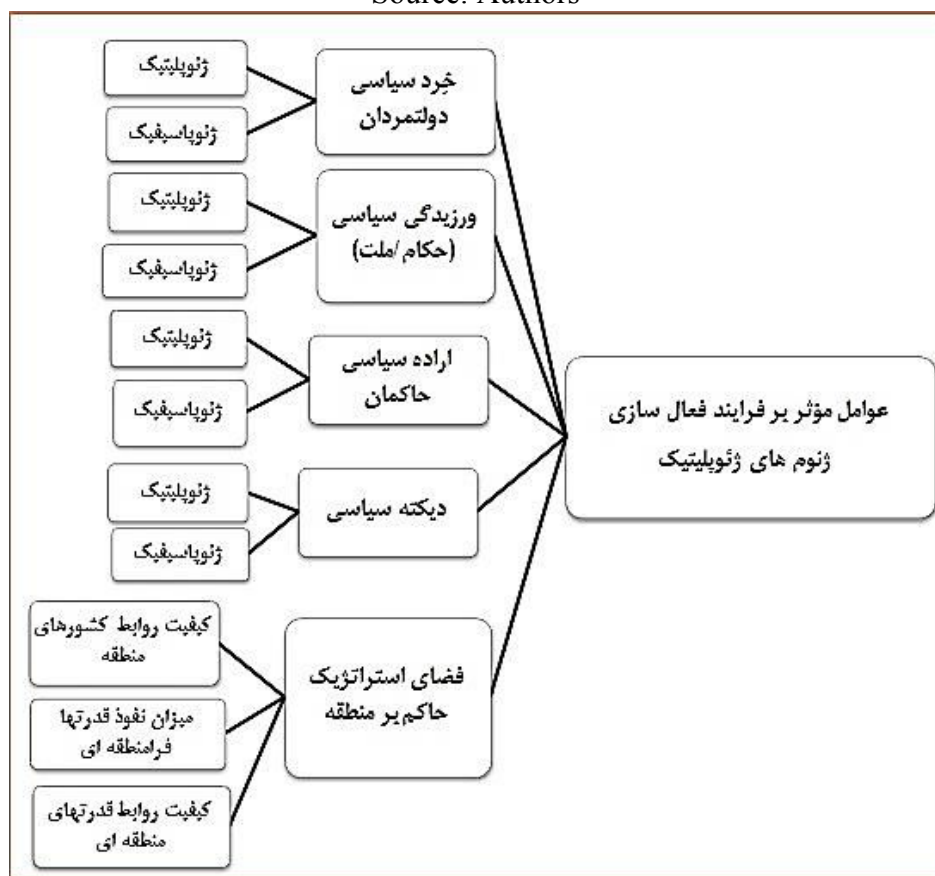


سیاست داخلی بستر سیاست خارجی است. دولت به‌عنوان بازیگر در جریان مذاکره با سایر دولت‌ها در راستای دستیابی به منافع ملی، باید رضایت ملت را پشتوانه عمل سیاسی خود در عرصه سیاست خارجی قرار دهد. حکومت‌ها می‌توانند با فعال‌نمودن ژنوم‌های ژئوپلیتیک قدرت‌زا، رضایت ملی را در راستای عمل سیاسی خود در عرصه سیاست خارجی فراهم نمایند. کارآیی دیپلماتیک، اراده سیاسی و شخصیت روانی حکام، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، دیکته سیاسی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، در فعال‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی مؤثرند.

مدل شماره ۲. عوامل مؤثر بر فعال‌سازی/خاموش‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک

مأخذ: نگارندگان

Source: Authors

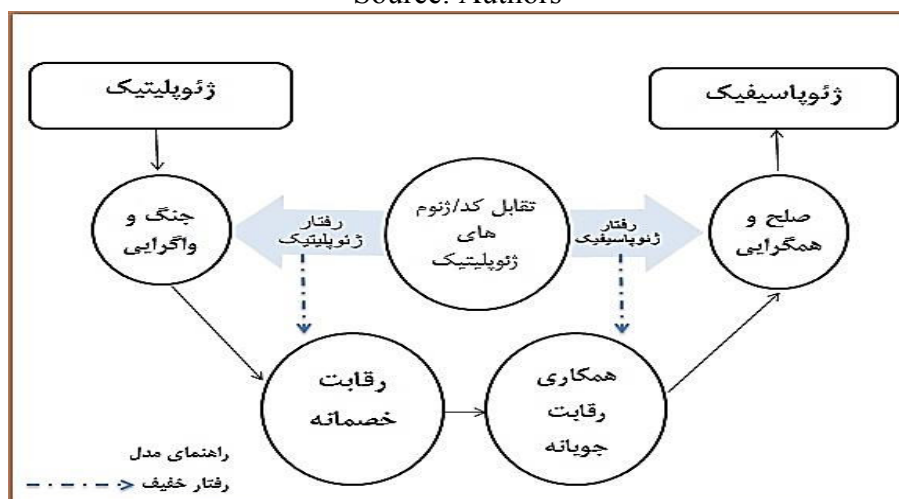


کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. کدهای ژئوپلیتیک هر کشور اختصاصی آن می‌باشد و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به منافع و اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر گذاشته و آن‌را هدف بگیرند. نقشه‌زنگان یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب قلمداد گشته و برنامه‌های ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌نمایند.

مدل شماره ۳: تقابل کد/ژنوم‌های ژئوپلیتیک و بروز رفتارهای دوگانه (ژئوپلیتیک/ژئوپاسیفیک)

مأخذ: نگارندگان

Source: Authors



ویژگی‌ها و ظرفیت‌های محیطی ترکمنستان

موقعیت ترکمنستان در آسیای مرکزی اهمیت فراوان دارد، از منابع عظیم زیرزمینی به‌ویژه گاز برخوردار است و دروازه ورود کشورهای خارجی به آسیای مرکزی به حساب می‌آید؛ نیز، کانال ارتباطی این منطقه با جهان خارج است (Zeinalabedin, 2013: 113). پس از فروپاشی شوروی، این کشور کمتر از دیگر همسایگان با رکود اقتصادی روبرو شد. درآمدهای این کشور از فروش نفت و گاز توانست تا حدودی بر بحران‌ها غلبه کند (Kulace, 2010, 162). موقعیت جغرافیایی ترکمنستان امتیاز ویژه‌ای برای این کشور محسوب می‌شود، زیرا دیگر کشورهای آسیای مرکزی تنها از طریق افغانستان و قسمت غربی چین با جهان خارج از روسیه در ارتباط‌اند، درحالی‌که ترکمنستان ضمن دوربودن از روسیه، از طریق ایران می‌تواند با آب‌های آزاد جهان، خاورمیانه، پاکستان و ترکیه رابطه برقرار کند. این ویژگی سرزمینی ممتاز ترکمنستان شرایط بهینه‌ای برای آن فراهم می‌کند، زیرا هم می‌تواند به راحتی به خلیج فارس و اقیانوس هند راه یابد و هم برای سایر کشورهای آسیای مرکزی، روزنه‌ای بایست برای خروج از

محصول بودن در خشکی به‌شمار آید (Pourmehrani, 2009: 104). موقعیت جغرافیایی ترکمنستان باعث شده است این کشور به دروازه آسیای مرکزی تبدیل گردد. واقع شدن در مسیر جاده ابریشم که خاور دور را به اروپا وصل می‌کند و مجاورت با دریای خزر امکان ارتباط با خلیج فارس و اقیانوس هند از طریق ایران و پاکستان را فراهم می‌کند.

توان‌مندی‌های ژئوکالچر ترکمنستان

ژئوپلیتیک بدون پشتوانه فرهنگ نمی‌تواند جهانی‌سازی از درگیری‌های سیاسی فراهم کند (Mottagh et al., 2013: 69). فرهنگ از مقومات مهم قدرت ملیست که کشورها را در تأمین منافع ملی یاری می‌دهد. روابط فرهنگی کوششی سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر ایستارهای یک کشور در جهت تأمین اهداف است (Dehghani, 2006: 123). آثار فرهنگی کشورها از نظر جغرافیایی بیانگر سابقه تاریخی نیاکان انسان‌های ساکن در قلمرو دولت است. سرزمین کنونی ترکمنستان، از پیشاتاریخ مسکون بوده است؛ از ۶ هزار سال پیش در دریاچه‌ی آشئق‌گل، سیردریا و جیحون (Geography of Turkmenistan, 2011: 30). این کشور به‌دلیل نقش ارتباطی‌اش بین فضاهای جغرافیایی پیرامونی، توانسته است صاحب آثار باستانی گردد. در بین شخصیت‌ها، مختوم‌قلی، دولت‌محمد آزادی، ملانفس و بایرام‌خان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. مرو دارای بناهای قدیمی مقبره سلطان‌سنجر سلجوقی و نیز خواجه یوسف همدانی است. اورگنج که در شمال‌شرقی ترکمنستان قرار دارد از دیگر موارد است که مشهورترین آثار آن، مقبره ایل ارسلان، قلعه سفید، مناره مسجد جامع، مقبره همسر امیر تیمور، مقبره نجم‌الدین کبری و مقبره پیریاری ولی است (Hafeznia, 2003: 120). ایجاد موزه ملی ترکمنستان، از اهمیت بالایی برخوردار است. دولت‌مردان ترکمنستان راهبردهای مناسبی را برای فعال‌سازی این ژنوم اتخاذ کرده‌اند؛ مانند، فعال‌سازی نمادهای فرهنگی.

در ژئوکالچر فرآیند قدرت فرهنگی، مورد توجه است (Mottagh et al., 2013: 75). راهبرد فعال‌سازی نمادهای فرهنگی دلیلی هم دارد؛ چراکه، نماد، انسان را به فراخنای تفکر بدون گفتار

می‌کشاند (Behzadi, 2001:52). نماد، بیانگر مفاهیم فرهنگی و تاریخی برجسته‌ای است که از طریق آن‌ها می‌توان به افکار گذشتگان پی برد (Dehshiri, 2009:193). مشاهده نماد یک سرزمین در اذهان دیگر فرهنگ‌ها، در سطح جهان نیز تأثیرگذار است. یک نماد علاوه بر این که در محدوده ملی یک سرزمین شناخته شده است، در سطح جهانی نیز عامل تفکیک از سایر فرهنگ‌هاست؛ چراکه، نمادها تبدیل به یک نشانه از سرزمین یا فرهنگ خاص می‌شوند (Fayyaz et al., 2011:106). باتوجه به پتانسیل بالای کشور ترکمنستان، دولت‌مردان این کشور در راستای پرورش و گسترش نمادها و نشانگان فرهنگی این کشور اقدام نموده‌اند: نام‌گذاری تئاتر مهم شهر عشق‌آباد به نام ملانفس که از ادیبان برجسته ترکمن بوده است؛ به‌کارگیری سبک معماری سنتی در کاخ ریاست‌جمهوری، مجلس و دیگر ساختمان‌های مهم، تأسیس موزه‌های سازمان‌دهی شده، ساخت مسجدی بزرگ به‌عنوان یادمان حماسه ترکمنستان در جریان حمله سال ۱۸۸۱. دولتمردان ترکمن پس از استقلال، اوضاع فرهنگی کشور را دگرگون کردند؛ قطع وابستگی فرهنگی به روسیه و کوشش برای شناساندن فرهنگ ملی جامعه به مردم: کاهش مدت پخش برنامه‌های تلویزیون روسیه و جایگزینی آن با برنامه‌های تلویزیون ترکمنستان، عدم توزیع نشریات و مطبوعات روسی در سطح وسیع، رسمیت بخشیدن به زبان ترکمنی در قانون اساسی به‌جای زبان روسی، شناسایی شخصیت‌های فرهنگی ترکمن (مختوم‌قلی، سیدنظری سیدی، زلیلی) و معرفی آن‌ها به‌عنوان سمبل‌های یکپارچگی خلق ترکمن، تکیه بر اصالت آداب و سنن بومی، احیای رشته‌های مختلف هنر ترکمنی (موسیقی، آواز، رقص و صنایع دستی). اکنون، فرهنگ بومی ترکمن از حالت ضعف خارج، و گرایش عمومی جامعه به فرهنگ بومی بیشتر شده است (Geography of Turkmenistan, 2011:34).

هویت ملی مبنایی تمدنی دارد و با عناصر مشترک نظیر زبان، تاریخ، مذهب، آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی، و تصور ذهنی افراد ملت از خود، مشخص می‌شود. تداوم دولت ترکمنستان موکول به وجود هویت ملی و وجود مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی همسو با بقای دولت است. برپایه همین ادراک است که دولت ترکمنستان به‌دنبال ساماندهی و برجسته‌سازی عناصر بنیادین هویت ملی است (Hafeznia, 2003:113). یکی از پیامدهای استقلال ترکمنستان، واریسی

رویدادهای تاریخی این کشور بود؛ چراکه باورهای رایج در مورد تاریخ ترکمنستان و توسعه اقتصادی و فرهنگی آن در دوران شوروی به چالش کشیده شد (Department of Justice, 1993:2). دولت به منظور تعریف هویت ملی ترکمنستان به عنوان رکن اساسی بقای ملت و دولت، اقدامات مختلفی را انجام داد: تأسیس موزه ملی، کتابخانه ملی، انستیتو ملی نسخ خطی، توسعه زبان ملی، پژوهشکده میراث فرهنگی (Hafeznia, 2003:114). به عنوان مثال حماسه‌ای که در اثر حمله روس‌ها در ۱۸۸۱ در شهر گوگ‌تپه رخ دارد و مقاومت سرسختانه ترکمن‌ها را در هم شکست و منجر به قتل عام بی‌رحمانه ۱۵ هزار نفر از ترکمن‌ها گشت، پس از استقلال ترکمنستان فراموش نشد و یادمان آن به صورت ساخت مسجد با عظمتی در گوگ‌تپه تجلی پیدا کرد. ملقب نمودن مختوم‌قلی خان به عنوان پدر ادبیات ترکمن و برگزاری یادواره او با حضور مقامات از چنین کنش‌هایی است (Ibid:118).

پتانسیل‌های اقتصادی کشور ترکمنستان

ترکمنستان کشوری صحرایی است با کشاورزی فشرده در دشت‌های قابل آبیاری و دارابودن منابع معتدبه نفت و گاز (www.indexmundi.com, 2013). عملکرد اقتصادی ترکمنستان وابسته به فرآوری گاز طبیعی، نفت و پنبه می‌باشد که بیش از ۸۰ درصد از صادرات و بیش از ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده‌اند. بازسازی وضعیت اقتصادی کشور زمینه‌ساز افزایش درآمد حاصل از صادرات شد و توازن مثبت در تجارت پدید آمد و تا ۲۰۰۵ صادرات گاز یک‌سوم از کل صادرات کشور ترکمنستان را شامل شد (Turkmenistan Country Report, 2012:11). برنامه‌های حمایتی از بخش کشاورزی موجب رونق این بخش گردید. امروزه ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور متعلق به بخش کشاورزی است و نزدیک به نیمی از نیروی کار در بخش کشاورزی مشغول می‌باشند (www.indexmundi.com, 2013). رشد ۱۰٫۲ درصدی اقتصادی در ۲۰۱۳ که به قوت خود باقی ماند، حکایت از سرمایه‌گذاری‌های عمومی بالا و عملکرد قوی در بخش‌های تولیدی دارد. بخش صنعت که حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود در ۲۰۱۳ رشد

۸,۶ درصدی داشته؛ در حالی که میزان رشد آن در ۲۰۱۲، ۷,۳ درصد بوده است. بخش خدمات در ۲۰۱۳ رشد ۱۴,۷ درصدی را تجربه کرده؛ در حالی که این میزان در ۲۰۱۲، ۱۳,۹ درصد بوده است. همچنین در بخش کشاورزی در ۲۰۱۳ میزان رشد به ۱۰ درصد رسید در حالی که در سال ۲۰۱۲، ۸ درصد بوده است (Asian Development Outlook, 2014: 121).

جدول شماره ۱. شاخص‌های اقتصادی ترکمنستان

<http://www.economywatch.com>

مقادیر شاخص‌ها	ترکمنستان / شاخص
۴۰,۰۹۷ میلیارد TTM (واحد پول ملی)	تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت، پول ملی)
۷,۷۰۸ درصد در ۲۰۱۳	رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت، پول ملی)
۱۱۴,۶۳۷ میلیارد TTM (واحد پول ملی)	GDP (بر اساس قیمت کنونی، پول ملی)
۴۰,۲۲۳ میلیارد دلار (۲۰۱۳)	GDP (بر اساس قیمت کنونی، دلار آمریکا)
۵,۶۳۵ درصد	نرخ تورم (میانگین تغییر قیمت مصرف‌کننده در ۲۰۱۳)
۱,۷۲۷ درصد	درصد تغییرات حجم واردات (محصولات و خدمات در ۲۰۱۳)
۶,۵۶ درصد	درصد تغییرات حجم صادرات (محصولات و خدمات در ۲۰۱۳)
۰ دلار	ارزش واردات نفت ترکمنستان در ۲۰۱۳
۲۱,۵۵۸ میلیارد دلار آمریکا	ارزش صادرات نفت ترکمنستان در ۲۰۱۳
۵,۷۰۴ میلیون نفر	جمعیت ترکمنستان در ۲۰۱۳
۲۳,۶۳۳ میلیارد TTM (واحد پول ملی)	درآمد عمومی ترکمنستان در ۲۰۱۳
۲۰,۶۱۶ درصد	درآمد عمومی دولت به نسبت GDP در ۲۰۱۳
۱۵,۷۰۵ میلیارد TTM (واحد پول ملی)	هزینه عمومی دولت ترکمنستان در ۲۰۱۳
۱۳,۶۹۹ درصد	هزینه کلی به نسبت GDP در ۲۰۱۳
۷,۹۲۹ میلیارد TTM (واحد پول ملی)	مجموع خالص وام/قرض‌های دولت ترکمنستان در ۲۰۱۳
۶,۹۱۶ درصد	مجموع خالص وام/قرض ترکمنستان به نسبت GDP
۱۸,۷۶۱ TTM (واحد پول ملی)	مجموع ناخالص بدهی دولت (پول ملی) در ۲۰۱۳
۱۶,۳۶۶ درصد	مجموع ناخالص بدهی دولت به نسبت GDP
۱۱۴,۶۳۷ TTM (واحد پول ملی)	تولید ناخالص داخلی سال مالی در ۲۰۱۳
۱,۰۲۵ میلیارد دلار آمریکا	مانده حساب جاری کشور در ۲۰۱۳
۲,۵۴۸ درصد	مانده حساب جاری کشور به نسبت GDP

گسترش صادرات گاز برای ترکمنستان، حیاتی است. عشق‌آباد مسیرهای جدید انتخابی همچون خط‌گوله ترانس خزر و پروژه TAPI را هم‌چنان حفظ خواهد کرد. به‌تازگی رئیس‌جمهور به‌طور غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که ترکمنستان قصد پیوستن به سازمان تجارت جهانی را دارد. کارشناسان نسبت به این موضوع که آیا ترکمنستان پذیرفته خواهد شد یا نه، شک دارند. اما نشانه‌های مثبت، نشانگر این موضوع است که ترکمنستان آماده است تا به تدریج در اقتصاد جهانی ادغام شود (<http://www.iras.ir>). شاخص‌های اقتصادی ترکمنستان از کیفیت و کمیت بالایی در سطح جهانی برخوردار نیست، اما با اتخاذ فنون جایگاه‌یابی در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تلاش برای فعال‌سازی پتانسیل‌های اقتصادی، توانسته است خود را به‌عنوان بازیگر مطرح اقتصادی بشناساند.

جایگاه‌یابی در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی جهانی چارچوب فهم رویدادهای بین‌المللی و ملی است و دولت‌ها در این چارچوب به تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی اقدام می‌کنند (Pourahmadi, 2011: 17). شناخت گفتمان حاکم بر اقتصاد جهانی، راهبرد اقتصادی متناسب با توانمندی‌ها و عنایت به دو مؤلفه اهداف و امکانات در تعیین اولویت‌ها، نقش مهمی در فرآیند توسعه ایفا می‌کند. هرچند منابع نفتی اثبات‌شده ترکمنستان قابل توجه نیست و از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، به میزان ۶۰۰ میلیون بشکه بوده است (OPEC, 2013: 22) اما این کشور در شمار چهار کشور برتر جهان است که دارای بیشترین ذخایر گاز طبیعی هستند. در سال ۲۰۱۲، ترکمنستان دارای ذخایر گاز طبیعی در حدود ۲۶۵ تریلیون فوت مکعب بود (www.eiu.com). همچنین ترکمنستان در زمینه صادرات گاز رتبه ششم جهان را دارد. البته کشف یک میدان جدید گازی در ترکمنستان در سال ۲۰۰۹، به‌نام «یولوتان جنوبی / عثمان»، اهمیت گاز ترکمنستان را بیش از پیش ساخت (Kulaaee, 2010: 108). ذخایر انرژی ترکمنستان به‌عنوان منبع اصلی درآمد در دوران پس از استقلال مورد توجه قرار گرفت. در سند توسعه‌ای که در ۱۹۹۳ برای افزایش رشد اقتصادی تدوین شد، تأکید اصلی بر جذب

سرمایه در بخش گاز این کشور بود (Kahveci,2003: 224). همچنین در سال ۱۹۹۶ قراردادی برای تأسیس یک شرکت مشترک برای صادرات گاز با روسیه به امضا رسید؛ شرکتی به نام «ترکمن روس گاز» که ۴۵ درصد سهم آن در اختیار گاز پروم روسیه، ۴ درصد در اختیار شرکت ایتر و ۵۱ درصد در اختیار شرکت نفت و گاز ترکمنستان بود (Kulaee,2010:114). جذب بازیگران جدید از دیگر راهکارهای سیاست خارجی ترکمنستان در عرصه انرژی بود. بازیگر جدیدی به نام چین وارد عرصه رقابت برای گاز ترکمنستان شد. در ۲۰۰۶ اولین قرارداد بین چین و ترکمنستان به امضا رسید که در ارتباط با احداث خط لوله گاز از ترکمنستان به غرب چین بود. سپس، قراردادهایی برای حفاری جهت استخراج نفت و گاز با چین امضا شد (Koolae & Tishehyar,2009: 10).

جدول شماره ۲: میزان تولید نفت خام ترکمنستان (برحسب ۱۰۰۰ بشکه در روز)

مأخذ: OPEC,2013: 30

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
میزان تولید	۲۰۲,۱	۱۸۸,۴	۱۸۰,۰	۲۰۰,۲	۲۱۸,۷

جدول شماره ۳: میزان ذخایر، تولید و صادرات گاز طبیعی ترکمنستان ۲۰۰۸-۲۰۱۲

مأخذ: OPEC,2013:23-33

ترکمنستان	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
میزان ذخایر (میلیارد متر مکعب)	۳۰۰۰	۸۴۰۰	۸۳۴۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
میزان تولید (میلیون متر مکعب)	۶۶۱۰۰	۳۵۷۲۰	۴۱۶۱۰	۶۰۹۵۰	۶۴۸۹۰
میزان صادرات (میلیون متر مکعب)	۵۵۸۰۰	۲۹۹۰۰	۳۰۷۴۰	۳۶۸۶۰	۳۳۸۳۰

از زمان فروپاشی شوروی، روسیه مشتری عمده انرژی ترکمنستان است و مسیرهای اصلی خطوط لوله انرژی از روسیه به اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر است. چین و ایران کشورهای عمده واردات گاز از ترکمنستان بعد از روسیه هستند (www.eiu.com). اهمیت انرژی بدان حد است که قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده در زمره اهداف و امنیت ملی و برای

بالا بردن وزن ژئوپلیتیک خود، علاوه بر تأمین نیازهای داخلی شان کنترل بر چنین مناطق و کشورهای را برای نیل به اهداف ژئوپلیتیک مد نظر قرار می دهند (Akhbari et al.,2011: 92).

جدول شماره ۴: کشورهای خریدار گاز ترکمنستان و میزان مصرف داخلی

مأخذ: فرجی راد، ۱۳۹۱: ۵

Source: Faraji rad,2012:5

خریدار خارجی / مصرف داخلی	حجم گاز قراردادی
روسیه	افزون بر ۱۱ میلیون مترمکعب
چین	۵ میلیون مترمکعب (تا پایان ۲۰۱۱ افزون بر ۱۳ میلیون مترمکعب)
ایران	مرحله اول ۶ میلیون مترمکعب، مرحله دوم ۱۲ میلیون مترمکعب
مصرف داخلی	حدود ۲۰ میلیون مترمکعب

شرکت اکسون موبیل در حوزه Nebitdag میدان Burun که اکنون در اختیار شرکت ایتالیایی انی است و همچنین پروژه Garashsyzlyk-۲ در ترکمنستان حضور داشت اما از ۲۰۰۲ فعالیت‌های خود را در ترکمنستان متوقف کرد. با این وجود، با روی کار آمدن دولت جدید ترکمنستان در ۲۰۰۶، این شرکت در نهایت در ۲۰۱۰ به دنبال رایزنی‌های رئیس‌جمهور ترکمنستان، دفتر خود را بازگشایی کرد. همچنین شرکت شورون مذاکرات خود را با ترکمنستان در خصوص توسعه میدان یولاتان جنوبی ادامه داد (Shadivand,2011:24). امروزه ترکمنستان با داشتن ذخایر گازی قابل توجه در بازار انرژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد (Ansarirad,2001:196)؛ همچنین این کشور با برخورداری از ذخائر عظیم گاز و نفت، مدعی است که ثروتمندترین جمهوری شوروی سابق است (TaghaviAsl,2008:126). در زمینه بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی در دریای خزر، مهم‌ترین منابع گاز طبیعی در اختیار ترکمنستان است. مهم‌ترین عامل برقراری ارتباط آمریکا و ترکمنستان، انرژی است. ایالات متحده برای انتقال گاز حوزه خزر، بار دیگر اجرای طرح

«ترنس خزر» که گاز ترکمنستان و کشورهای آسیای مرکزی را از طریق ترکیه به بازارهای جهانی انتقال می‌دهد مطرح کرده است. ترکمنستان و چین در فروردین ۱۳۸۵ در جریان سفر نیازف به پکن، قرارداد همکاری در زمینه گاز طبیعی امضاء کردند. همچنین ساخت یک خط‌لوله به طول تقریبی ۲۶۰۰ کیلومتر که گاز ترکمنستان را از طریق ازبکستان و قزاقستان به ارومچی در غرب کشور چین منتقل می‌کند از ۲۰۰۷ آغاز شده است (HasanTash,2008:3). هزینه احداث این خط‌لوله حدود ۱۲ میلیارد دلار آمریکا برآورد گردید که شرکت ملی نفت چین و میتسویشی ژاپن سرمایه‌گذار آن می‌باشند (Safavi,2010:37). سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور ۱۰,۴۱۱ دلار و رشد تولید ناخالص داخلی آن ۱۱,۱ درصد بوده است. میزان تولید ناخالص داخلی ترکمنستان معادل ۵۴ میلیارد دلار در ۲۰۱۲ بوده است (www.uis.unesco.org). محور اصلی سیاست خارجی ترکمنستان انرژی است و استفاده از اهرم صادرات گاز در درجه نخست و در درجه دوم نفت، باعث شده تا این کشور تلاش کند به‌عنوان محوری برای مشارکت شرکت‌های چند ملیتی جایگاه خود را در معادلات سیاسی بیشتر کند (Beheshtipour, Beheshtipour, http://beheshtipour.blogfa.com). چنین کنش‌هایی در عرصه دیپلماسی انرژی، به ارتقای جایگاه ترکمنستان در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل کمک نموده است.

دیگر شاخص‌های اقتصادی کشور ترکمنستان، روند روبه‌رشدی را نشان می‌دهند. تولید ناخالص داخلی این کشور در ۲۰۰۶، بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بوده که نسبت به ۲۰۰۵ از رشد ۲۱ درصدی برخوردار بوده است (Sanaee,2011:33). تولید پنبه به ۱۳۰۰۰۰۰ تن در سال رسیده است. کارشناسان این جمهوری در زمینه افزایش کیفیت بذر پنبه به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند و چهارده نوع پنبه تولید می‌کنند. دامداری این منطقه از توسعه بسیار خوبی برخوردار است. صنایع این جمهوری حدود ۲۰٪ از تولید ملی را دربرمی‌گیرد و یک‌سوم این صنایع شامل ۶۱ مؤسسه در زمینه ریسندگی و پنبه‌پاک‌کنی و روغن‌کشی تخم پنبه فعال می‌باشند. یک‌سوم دیگر شامل ۳۸ مؤسسه دولتی در امور گاز و نفت و پتروشیمی و تولید برق فعال هستند (TaghaviAsl,2008:125). تغییر ساختار آموزشی و تقویت توانایی فکری، از

محورهای بااهمیت توسعه کشور ترکمنستان، به منظور رشد شاخص‌های اقتصادی و صنعتی بوده است. این کشور برای رسیدن به سطح استاندارد در اقتصاد، سعی کرد سطح علمی دانشگاه‌های خود را ارتقاء دهد و برای دستیابی به این منظور از ظرفیت دیگر کشورها نیز استفاده نمود (Sanaee, 2011: 31).

فعال‌سازی مسیریابی و مسیرسازی انتقال انرژی

بحث انتقال انرژی منطقه آسیای مرکزی / خزر و مسیرهای انتقال از مباحث مهم است. مشخص است که در مسیر کالای راهبردی انرژی قرار گرفتن، مزایا و فرصت‌های مختلفی برای کشورهای ذی‌نفع به همراه دارد، از جمله درآمدهای اقتصادی قابل توجه و نیز امتیازهایی که به لحاظ راهبردی و سیاسی در اختیار کشورهای معبر انرژی قرار می‌گیرد (Ahmadipour et al., 2011: 81). از آنجا که در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مالکیت مسیر انتقال و کنترل مسیر خطوط انتقال انرژی مانند مالکیت بر انرژی، می‌تواند منافع راهبردی وسیعی مانند دسترسی به انرژی ارزان‌تر برای تأمین نیازهای داخلی، سرمایه‌گذاری‌های مطمئن، درآمدهای ترانزیتی قابل توجه و قدرت نفوذ بر جریان منابع انرژی و استفاده از آن به عنوان اهرم فشار سیاسی و امنیتی داشته باشد (ValiGholizade, 2012: 106). با استناد به نظریه‌هایی چون ثبات مبتنی بر توسعه، می‌توان یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری را کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی دانست (Safavi, 2010: 43)؛ بنابراین، فعال‌سازی ژنوم مسیرسازی انتقال انرژی و نقش‌آفرینی در این عرصه، به ارتقای جایگاه کشورها در عرصه بین‌الملل کمک فراوانی می‌نماید.

در دوران شوروی صادرات گاز ترکمنستان از طریق سامانه‌ای موسوم به بند ناف فولادی انجام می‌گرفت؛ یعنی یک سامانه متحد خط‌گوله که تمام قلمرو شوروی را درمی‌نوردید. گاز تولیدشده در ترکمنستان از طریق خط‌گوله مرکز آسیای مرکزی، با گذر از ازبکستان و قزاقستان و روسیه، به بخش اروپایی شوروی جریان می‌یافت. سپس به خط‌گوله سیبری غرب اروپا متصل می‌شد که امکان می‌داد گاز تولیدشده در شوروی به دولت‌های اقماری در شرق اروپا و

نهایتاً به بخش غربی اروپا برسد. پس از استقلال نیز، درآمدهای حاصل از این بخش به‌عنوان عمده‌ترین نقطه اتکای ترکمنستان برای توسعه اقتصادی تلقی شد. اما مسأله‌ای که بلافاصله مطرح شد و به‌عنوان معضل کشور مورد توجه قرار گرفت، وابستگی به روسیه برای انتقال انرژی بود (Ataee, 2010: 91). چراکه پس از فروپاشی شوروی، این خط‌لوله در اختیار روسیه قرار گرفت و این امر سبب شد انتقال انرژی از ترکمنستان که تا آن زمان مسأله‌ای داخلی بود به موضوعی دیپلماتیک تبدیل شود و اهمیتی سیاسی و گاه امنیتی بیابد. از همین زمان، امنیت انرژی به محوری مهم در منطقه تبدیل شد. امنیت انرژی بیشتر به‌عنوان دسترسی به منابع انرژی مورد نیاز برای توسعه قدرت ملی تعریف می‌شود. جنبه‌های ژئوپلیتیک این استراتژی کلان، کنترل بر منابع انرژی و خطوط عرضه را پیش فرض می‌گیرد. تلاش‌های روسیه در جهت حفظ انحصار خود در انتقال انرژی از منطقه پیشین شوروی، از جمله ترکمنستان و واکنش‌های طرف مقابل که گاه حالتی تسلیم‌آمیز و گاه ضد انحصارطلبانه داشت تأثیر عمیقی بر روابط متقابل ترکمنستان با روسیه داشته (Kulaee, 2010: 106). این روند عملاً در تضاد با خواست رهبران ترکمن برای حداکثرسازی درآمد صادرات گاز و از آن طریق، بیشینه‌سازی منافع اقتصادی قرار می‌گرفت؛ به همین جهت آن‌ها به فکر خطوط لوله و مسیرهای جایگزین برای صادرات گاز خود افتادند. ترکمنستان از آن دسته کشورهای است که در این زمینه به‌خوبی به ایفای نقش پرداخته و دولت مردان آن متوجه موقعیت کم‌نظیر خود شده‌اند؛ بنابراین، تحرکات دیپلماسی خود را بر فعال‌سازی چنین ژنوم قدرت‌آفرینی، متمرکز نموده‌اند. گوناگونی خطوط انتقال انرژی، حکایت از بیدارسازی یک ژنوم جغرافیای پایه، می‌کند.

ایده بازسازی و پیگیری خط‌لوله تاپی و فعالیت در عرصه دیپلماسی انرژی، با ازبین‌رفتن طالبان در کابل در پایان سال ۲۰۰۲، از جانب سه کشور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان، در دستور کار قرار گرفت. بانک توسعه آسیا متعهد به ساخت ۱۶۰۰ کیلومتر خط‌لوله گازی بود که ترکمنستان، افغانستان و پاکستان را به هم وصل می‌کرد؛ هند چهارمین کشوری بود که به پروژه تاپی در ۲۰۰۸ ملحق شد. این خط‌لوله از میدان گازی دولت‌آباد ترکمنستان به سمت آسیای جنوبی، به‌طول ۱۶۸۰ کیلومتر از ترکمنستان (۱۴۵ کیلومتر)، افغانستان (۷۳۵ کیلومتر) و

پاکستان (۸۰۰ کیلومتر) شروع، و به فزایکا در هند ختم می‌شود و سالانه حدود ۳۳ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی برای مصرف‌کنندگان در جنوب آسیا ترانزیت خواهد شد. برخی این پروژه را تحت عنوان چسب سحر و جادو یاد می‌کنند که جناح‌های پراکسی و متخاصم منطقه‌ای را به هم متصل می‌کند و منجر به افزایش همگرایی در بین کشورهای منطقه خواهد شد (Faraji rad, 2012:3). هرچند آمریکا به‌طور جدی از این طرح حمایت می‌کرد، اما روی کارآمدن طالبان و مشکلات تأمین امنیت خط‌لوله، باعث معلق ماندن این پروژه شد. تیره شدن روابط هند و پاکستان و کشف منابع گازی در پاکستان نیز مزید بر علت بود. با تغییر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، سرانجام موافقت‌نامه نهایی این خط‌لوله در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۰ در عشق‌آباد به‌امضا رسید. طول این خط‌لوله گازی ۱۷۳۵ کیلومتر و ظرفیت انتقال آن ۳۳ میلیارد مترمکعب خواهد بود که با هزینه‌ای بالغ بر ۸ میلیارد دلار ساخته می‌شود (Ataee, 2010:93). خط‌لوله ماورای خزر در ۱۹۹۹ توسط آمریکا مطرح شد. آمریکا پس از کسب موفقیت در امضای موافقت‌نامه خط‌لوله نفت باکو / تفلیس / جیهان خواست که خط‌لوله یگازی را نیز به موازات آن بسازد. این طرح بر مبنای انتقال گاز ترکمنستان از زیر دریای خزر به آذربایجان، گرجستان، ترکیه و در نهایت به اروپا استوار بود. از نظر واشنگتن سیستم گسترده‌تر امنیت انرژی که حاصل مجاری بیشتر انتقال انرژی است، منافع دولت‌های محلی و سرمایه‌گذاران خارجی را بیشتر تأمین می‌کند (Shaymergenov, 2006:15). این طرح با هدف شکستن انحصار روسیه مطرح شد، ولی در کنار آن، هدف دیگر آمریکا، یعنی منزوی کردن ایران را نیز مورد توجه قرار می‌داد. مشخص نبودن رژیم حقوقی خزر و مشکلات زیست‌محیطی ناشی از عبور خط‌لوله از بستر دریا از جمله عوامل مخالفت روسیه و ایران با این طرح است (Olcott, 2006:212).

پس از استقلال ترکمنستان، مسیری که توسط کارشناسان برای صادرات گاز ترکمنستان به اروپا از نظر تجاری و اقتصادی مناسب تشخیص داده شد، مسیر ایران و ترکیه به بازارهای اروپا بود. این خط‌لوله با توجه به روابط خوب ایران و ترکمنستان، برای ترکمنستان هم اولویت داشت. مذاکرات در مورد این خط‌لوله در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ آغاز شد. هدف، ساخت خط‌لوله‌ای

به طول ۱۴۰۰ کیلومتر از ایران به بازارهای اروپا بود. ظرفیت این خطلوله ۲۸ میلیارد مترمکعب در نظر گرفته شد که از ترکمنستان و ایران تأمین می‌شد. اقدام‌های اولیه در این راستا در حال برنامه‌ریزی بود که ترکمنستان در ۱۹۹۶ ناگهان خود را از پروژه کنار کشید. دلیل آن، تلاش آمریکا برای منزوی کردن ایران بود. اما ایده ساخت یک خطلوله ترکمن/ایرانی وجود داشت و سبب شد که قرارداد خطلوله کرپژ/کردکوی به امضا برسد (Kulaee,2010:110). همزمان با افتتاح خطلوله گازی ترکمنستان و چین، خطلوله جدید دولت‌آباد/سرخس/خنجیران از میدان گازی دولت‌آباد در جنوب شرقی ترکمنستان به ایران در ۶ ژانویه ۲۰۱۰ افتتاح شد (Victor, 2006: 213). افتتاح این خطلوله غیر روسی، توانست انحصار روسیه را به چالش بکشد.

جدول شماره ۵: خطوط انتقال انرژی پیشنهادی و در دستور کار ترکمنستان

مأخذ: فرجی‌راد، ۱۳۹۱: ۶

Source: Faraji rad, 2012:6

خطلوله	مسیر
خطلوله نابوکو	آذربایجان، گرجستان، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان، اتریش
خطلوله ترانس خزر	ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان
خطلوله شرق - غرب	شتلیک در بخش شرقی به بلیک در بخش غربی ترکمنستان
خطلوله ساحلی دریای خزر	ترکمنستان، قزاقستان، روسیه

راهبرد خشی‌سازی چالش عدم دسترسی به آب‌های آزاد

عدم دسترسی مستقیم ترکمنستان به آب‌های آزاد از معضلاتی است که صادرات کالا و منابع انرژی این کشور را با مشکل مواجه ساخته است (Alipour,2009:93). ترکمنستان اقدام به تهیه زیرساخت‌های لازم نموده است، مانند ساخت یک فرودگاه بزرگ، اتصال خطوط راه‌آهن این کشور به خط راه‌آهن ایران، بازسازی بندر ترکمن‌باشی، احداث هتل بین‌المللی و بازسازی و توسعه راه‌ها (Zeinalabedin,2013:114). عدم دسترسی ترکمنستان به آب‌های آزاد، باعث شده است مسیر ارتباطی ایران برای ترکمنستان حائز اهمیت شود (Ataee,2010:81). توسعه صنعت حمل‌ونقل ریلی

از راهبردهای خنثی‌سازِ محصوریت در خشکی است. امروزه مهمترین وسیله حمل و نقل در ترکمنستان، راه‌آهن است. خط آهن اصلی در غرب، از ترکمن‌باشی در کناره خزر آغاز می‌شود و با گذر از عشق‌آباد و مرو و چارجو، در مشرق به شبکه راه‌آهن ازبکستان می‌پیوندد. در ۱۹۹۶ نیز با افتتاح راه‌آهن تاجن/ سرخس/ مشهد به شبکه راه‌آهن ایران متصل شد و به نزدیک‌ترین دریای آزاد، یعنی خلیج فارس دسترسی پیدا کرد. راهبرد گشایش بازارچه‌های مرزی دیگر مورد مهم است. اولین نقطه که در مرز ایران و ترکمنستان گشایش یافت، نقطه مرزی «باجگیران/ گودان (هودان)» در دی ۱۳۷۰ بود (Mohammadpour, 2006: 150). بعد از بازگشایی مرز، با موافقت دو کشور، مسیر باجگیران/ عشق‌آباد بازسازی شد. دولت ترکمنستان به منظور جذب سرمایه‌های خارجی به ایجاد مناطق آزاد تجاری در هفت منطقه دست زد و معافیت‌هایی برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفت. نیز استراتژی تبدیل ترکمنستان به مرکز ترانزیت آسیای مرکزی قابل ذکر است. این سیاست با توجه به موقعیت جغرافیایی ترکمنستان، واقع شدن در مسیر جاده ابریشم، مجاورت با خزر و امکان ارتباط با خلیج فارس و اقیانوس هند از طریق ایران و پاکستان پی‌گیری می‌شود (Sanaee, 2011: 31). رهبری ترکمنستان پس از استقلال، بخش انرژی و درآمدهای حاصل از آن را به عنوان محور توسعه مورد توجه قرار داد. روسیه، انحصار خطوط لوله در آسیای مرکزی را در اختیار دارد؛ بنابراین، ارتباط مستقیم ترکمنستان با بازارهای مصرف را غیرممکن و به ابزاری سیاسی و اقتصادی برای روسیه جهت اعمال فشار بر این کشور تبدیل کرد. ترکمنستان برای جذاب کردن سرمایه‌گذاری در بخش گاز، برای سرمایه‌گذاران غربی و نیز کاهش وابستگی به روسیه، یافتن مسیرهای جدید برای صادرات گاز را مورد توجه قرار داد (Kulaee, 2010: 109).

راهبرد توسعه روابط سیاسی با محوریت تنش‌زدایی

فروپاشی شوروی، فرصتی را پدید آورد تا تعاملات سیاسی این کشور با دیگر کشورها بر اساس تنش‌زدایی گسترش یابد. ترکمنستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ به عضویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و در ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل، اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول درآمد و با پیشنهاد خود و رأی موافق ۱۸۱ عضو مجمع عمومی

سازمان ملل، در دسامبر ۱۹۹۵ به‌عنوان دولت بی‌طرف شناخته شد (Hafeznia, 2003: 113). ترکمنستان در دوران نیاز اُف عنایت ویژه‌ای به همسایگان نشان داد. به‌گونه‌ای که علی‌رغم فشارهای مختلف، روابط ترکمنستان با ایران در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی در سطح قابل قبولی پیشرفت. این مسأله به‌ویژه در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران بسیار مهم بود؛ چراکه ترکمنستان با اتخاذ موضعی واقع‌بینانه تلاش کرد مانند آذربایجان و قزاقستان، جداگانه با روسیه وارد معامله نشود؛ بلکه، ضمن تأکید بر منافع ملی، بر تفاهمی همه‌جانبه بین ۵ کشور ساحلی دریای مازندران تأکید داشت. ترکمنستان با افغانستان و ازبکستان و تاجیکستان نیز روابط گسترده‌ای را در پیش گرفت که طرح‌های ارسال گاز به افغانستان و پاکستان و دریای‌های آزاد و هندوچین از آن نمونه بود. ترکمنستان از همان زمان که به فکر مسیرهای جایگزین انتقال انرژی بود، سعی داشت تا در هر طرح، حداقل یکی از اعضای اکو را وارد کند (Ataee, 2010: 102).

پس از فروپاشی شوروی، برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، مانند ازبکستان و ارمنستان، تلاش کردند تا با پیوندهای خود را با روسیه مستحکم و امنیت و اقتصاد خود را تضمین کنند، یا مانند آذربایجان، با یافتن شرکای جدید و بیشتر غربی، هم خود را از سلطه روسیه دور سازند و هم کمبودهای حاصل از جدایی از مسکو را، جبران کنند. این جریان در کشورهایی که از ذخایر طبیعی نیز برخوردار بودند بیش از دیگران مشخص بود. آذربایجان با دعوت شرکت‌های غربی و بستن قراردادهای بلندمدت در این راه گام برداشت (Pomfert, 2003: 75). قرقیزستان به‌واسطه برخی سیاست‌ها خود را تا میزان زیادی تحت حمایت غرب قرار داد. ترکمنستان با به‌کارگرفتن رویکردی منحصربه‌فرد، تلاش کرد تا حد ممکن خود را از هر گونه اتحاد منطقه‌ای و بین‌المللی خارج نگاه دارد و از به‌کارگرفتن سیاست خارجی چالش‌انگیز با همسایگانش خودداری کند. نیاز اُف با کاربست سیاست بی‌طرفی دائم، تلاش کرد تا با جدانگاه‌داشتن خود از اتحادها و ائتلاف‌های تنش‌زا از هراقدامی که امکان داشت جریان صادرات گاز ترکمنستان را به خطر بیندازد دوری کند. محصوربودن ترکمنستان در خشکی و نیز نیازمندبودن صادرات گاز به احداث خطوط لوله منجر به وابستگی شدید درآمدهای ترکمنستان به روابط با کشورهای همسایه شد. ترکمنستان تلاش کرد سیاست

خارجی خود را به شکلی تنظیم کند که هیچ‌گونه تشنجی را با همسایگانش ایجاد نکند. نیاز آف حتی تلاش کرد تا با کنار گذاشتن اختلاف‌های قومی و مرزی تاریخی با همسایگانش تا حد امکان خود را از تنش‌های منطقه‌ای جدا نگاه دارد. روابط خوب ترکمنستان با ایران، روسیه و سایر کشورهای منطقه در کنار به‌کارگرفتن سیاست‌های احتیاط‌آمیز در ایجاد رابطه با غرب و آمریکا، حاکی است که نیاز آف از ایجاد هرگونه تشنجی در منطقه دوری می‌کرد. ترکمنستان با اتخاذ استراتژی انزوای طلبی، تلاش کرد تا از راه جدانگاه‌داشتن خود از نظام بین‌الملل هم خود را از درگیری‌های موجود در این عرصه دور نگاه دارد و هم این‌که از به‌نمایش درآوردن ساختار بسته سیاسی کشورش که ممکن بود منجر به ایجاد فشارهای بین‌المللی برای تعدیل آن شود دوری کند (Ataee, 2010: 107). ترکمن‌ها، با نیم‌نگاهی به الگوی سویسی بی‌طرفی، با اجرای سیاست بی‌طرفی مطلق، تلاش کردند از میزان تهدید علیه حاکمیت خود بکاهند و منافع ملی ترکمنستان را با ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران در سایه ثبات سیاسی به‌دست آورند.

با روی کار آمدن بردی محمداف در روند بی‌طرفی مطلق نیاز آف تغییراتی حاصل شد. او در راستای سیاست چندجانبه‌گرایی خود اهمیت بیشتری برای همکاری‌های بین‌المللی قائل شده است. دولت ترکمنستان با حضور فعال در کنفرانس‌های بین‌المللی می‌کوشد تا نظر سرمایه‌داران خارجی را به فعالیت در این کشور جلب نماید (Sanaee, 2011: 32). حذف اصل بی‌طرفی دائم ترکمنستان از قانون اساسی و حذف آن از سرود ملی کشور، شرکت در نشست ناتو و دیدار با رئیس‌جمهور آمریکا، شرکت فعال در نشست سازمان پیمان شانگهای و ایجاد بحران در روابط گازی با ایران نشانه‌هایی از تمایل ترکمنستان به ایفای نقش جدید در سیاست منطقه‌ای و جهانی است (Ataee, 2010: 107). ترکمنستان، تا به حال علاقه‌ای به عضویت در اتحادیه‌های سیاسی یا نظامی نداشته است. روابط خارجی ترکمن‌ها از رنگ‌وبوی ایدئولوژیک مبرا است (Pourmehrani, 2009: 103). به‌عنوان مثال، تا ۱۹۹۳ هزاران نفر از افسران گارد روسیه مرز بین ترکمنستان و افغانستان را با توجّه به معاهدات خاص دوجانبه، کنترل می‌کردند. اما در ۱۹۹۹ دولت ترکمنستان تصمیم گرفت از این پیمان‌ها خارج گردد و نیروی نظامی روسیه را اخراج نماید. همچنین روابط دوستانه‌ای با افغانستان برقرار نمود و تلاش کرد به‌عنوان میانجی بین دو طرف متضاد طالبان و حکومت افغانستان میانجی‌گری نماید

(Samuylov, 2001: 56). روابط با روسیه مورد بازنگری قرار گرفت و با پایان یافتن قرارداد همکاری نظامی با روسیه در دسامبر ۱۹۹۹، این قرارداد تمدید نشد و حضور نظامی روسیه در ترکمنستان به پایان رسید. در مورد حفاظت از خطوط مرزی نیز، قراردادهایی که برای حفاظت مشترک از مرزها امضا شده بود، در ۲۰ مه ۱۹۹۹ با اعلام وزارت خارجه ترکمنستان لغو شد (ک (Kulaee, 2010: 116). در قانون اساسی ترکمنستان هیچ دینی، دین رسمی اعلام نشده که نشانگر تأکید بر جدایی دین از سیاست است (Sanace, 2011: 274). این امر در عرصه داخلی توانسته است از بروز تنش‌های مذهبی جلوگیری نماید.

کمبود منابع آبی

ترکمنستان با محدودیت منابع آب روبه‌رو است؛ دارای اقلیم خشک و ببری است و چهارپنجم مساحت آن را صحرای قره‌قوم تشکیل می‌دهد. به جز در نوار بسیار کوتاه و کم‌وسعت کوه‌های کپه‌داغ و پاراپامیز، هیچ رودخانه‌ای در وسعت ۴۸۸۱۰۰ کیلومترمربعی آن شکل نمی‌گیرد. شرایط آب‌وهوایی در استمرار تولید پنبه، که به آبیاری منظم نیازمند است تنگناهای جدی به وجود می‌آورد. ترکمنستان نه تنها محاط در خشکی است، بلکه به‌طور کامل به آب‌های ورودی وابسته است. آمودریا و مرغاب از افغانستان و هریرود و اترک از ایران وارد این کشور می‌شوند. وابستگی به آب‌های ورودی، مدتی است مقامات ترکمنستان را به چاره‌اندیشی برای مدیریت آب و جلوگیری از هدررفتن آن سوق داده است (Sinaee, 2011: 196). از ۲۸ میلیارد مترمکعب آب مصرفی سالانه کشاورزی در ترکمنستان، ۱۴ میلیارد مترمکعب هدر می‌رود (www.ima.ir/News/Id=۱۲۵۴۴۶ /view/full story). کویری بودن ۸۰٪ سرزمین و فقدان منابع آبی برای کشاورزی موجب شده که قریب به اتفاق مراکز کشاورزی در حوزه آمودریا و کانال قره‌قوم قرار گیرند و سایر مناطق با مشکلات زیادی در امر کشاورزی و دامپروری مواجه گردند.

نتیجه‌گیری

اتخاذ موضع بی‌طرفی، حاشیه‌ای امن در راستای فعالیت ژنوم‌های قدرت‌آفرین در اوایل استقلال کشور ترکمنستان مهیا نمود. اما تداوم چنین سیاستی در عرصه سیاست خارجی،

موجب غیرفعال شدن ژنوم‌های قدرت‌آفرین می‌گشت. بنابراین با تدبیر بردی‌محمداف این سیاست کنار گذاشته و شرایط برای فعال‌سازی ژنوم‌های قدرت‌آفرین مهیا شد و دولت‌مردان ترکمنستان اقدام به شناسایی توان‌های اقتصادی، توانمندی‌های ژئوکالچر، وضعیت و موقعیت ژئواستراتژیک و چالش‌های هیدروپلیتیک خود نمودند. در گام بعدی سیاست فعال‌سازی ژنوم‌های متناسب با هر بخش اتخاذ شد؛ بهره‌مندی از منابع گازی و نفتی، منجر به فعال‌سازی ژنوم جایگاه‌یابی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مسیربایی انتقال انرژی گردید. در بخش ژئوکالچر، ژنوم نمادسازی و نمادپردازی فرهنگی به‌منظور استحکام هویت ملی و بازشناسی واقعیت‌های تاریخی فعال شد. نیز در ارتباط با خاموش‌سازی وضعیت بحرانی کمیابی منابع آبی، راهبرد همکاری با کشورهای افغانستان و ایران در دستور کار قرار گرفت. باتوجه به موقعیت ژئواستراتژیک ترکمنستان به‌عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی و همجواری با ایران و در فاصله اندک با روسیه و گرایش آمریکا به‌منظور نفوذ در این منطقه، اتخاذ موضع بی‌طرفی کارساز بود. از دیگر چالش‌های ترکمنستان، عدم دسترسی به آب‌های آزاد است که در قالب فعال‌سازی ژنوم‌هایی از قبیل پیوند راه‌آهن این کشور با ازبکستان و ایران، جذب سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خارجی، رونق‌بخشی بازارچه‌های مرزی و مناطق آزاد تجاری سعی شدبر این معضل ژئوپلیتیک غلبه شود. دو جدول و یک مدل، دستاورد نهایی نوشتار است.

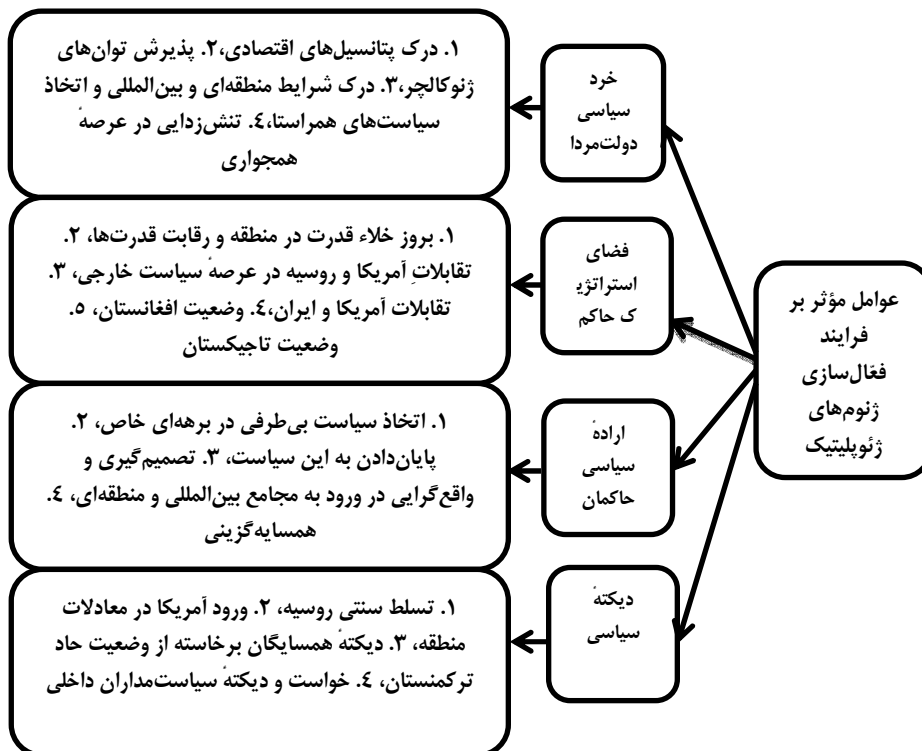
جدول شماره ۶: خاموش‌سازی ژنگان قدرت‌زدا

راهبردهای خاموش‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک قدرت‌زدا	ژنوم‌های ژئوپلیتیک قدرت‌زدا
متنوع‌سازی گزینه‌های صادرات گاز	محدودیت‌های زیرساختی و انحصار انتقال گاز توسط روسیه
صدور مجوز فعالیت شعبه‌های ارزی خارجی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی	قوانین دست‌وپاگیر مالیاتی برای فعالیت شرکت‌های خارجی
فعال‌سازی مسیربایی و مسیرسازی انتقال انرژی	محصوربودن در خشکی و انحصار روسیه بر خطوط انتقال انرژی
توسعه اقتصادی (نفت‌وگاز، کشاورزی، نساجی و بخش خصوصی)	نظام بسته اقتصادی
پایان سیاست انزوای خودخواسته و حضور فعال در مجامع بین‌المللی	انزوآگرایی در سیاست خارجی

جدول شماره ۷: بیدارسازی ژنگان توانمندساز سیاست خارجی

راهردهای فعال‌سازی ژنوم‌های بالقوه قدرت‌آفرین	ژنوم‌های بالقوه قدرت‌آفرین
فعال‌سازی نمادهای فرهنگی بزرگداشت مشاهیر فرهنگی و وقایع تاریخی	پیشینه فرهنگی
فعال‌سازی پروسه تحکیم هویت ملی نمادپردازی ملی در فضاهای شهری	عدم تنوع قومی و مذهبی گسترده
جایگاه‌یابی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل	پتانسیل‌های اقتصادی
تنش‌زدایی با همسایگان و جذب بازیگران منطقه‌ای گسترش راه‌های مواصلاتی با همسایگان	موقعیت مناسب‌تر نسبت به جمهوری‌های آسیای مرکزی
اعلام سیاست بی‌طرفی در عرصه بین‌الملل با تثبیت شرایط داخلی افزایش توان چانه‌زنی در عرصه خارجی	خلأ قدرت در منطقه
عنایت ویژه در سیاست خارجی به همسایگان همراه با تنش‌زدایی	موقعیت استراتژیک (دروازه ورود به آسیای مرکزی)

مدل شماره ۴: فعال‌سازی ژنگان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ترکمنستان



کتابنامه

- Ahmadi Pour, Z. et al. (2011). Explained the Geopolitical Formation of Regional Organizations in the Field of Geopolitics in the Caspian / Central Asia, *spheres of security*, 12, [In Persian]
- Ali Pour, M.R. (2009). The Development of Economic Cooperation Between Islamic Republic of Iran and Turkmenistan Horizons, *Events and Analysis*, 234, [In Persian]
- Asian Development Outlook (2014). Turkmenistan, Fiscal Policy for Inclusive Growth, <http://www.adb.org/countries/turkmenistan/economy>
- Ataee, F. & Shojaei, M.K. (2010). Continuity and Change in Domestic and Foreign Policy Course of Turkmenistan Gurbanguly Berdimuhamedov, *Central Eurasian Studies*, 6, Spring and Summer, [In Persian]
- Ataee, F. & Azizi H. R. (2010). The Role of Energy Factor In Relations Between Iran and Turkmenistan, *Political and International Studies*, 3, Summer, [In Persian]
- Behishtipur, H. (2011) The Principle of Neutrality of Turkmenistan's Foreign Policy, <http://beheshtipour.blogfa.com/post-348.aspx>, 27 avalanches. [In Persian]
- Behzadi, R. (2001). Symbol in the Mythology: The Culture of the Symbolic Figures In The Art of East and West, *Monthly Art*, August and September. [In Persian]
- Dehghani Firozabadi, S.J. (2006). Iranian Foreign Policy Discourse in Central Asia and the Caucasus, *IRAS*, 1(2), winter. [In Persian]
- Dehshiri, M.R. (2009). Media and Culture, *cultural Studies*, 2(8). [In Persian]
- Department of Justice (1993). *Alert series Turkmenistan, political conditions in the post-soviet era*, Washington .D.C:INS Resource Information Center.
- DeSalle, R. & Yudell, M. (2012). *Welcome to the Genome: A User's Guide to the Genetic Past, Present, and Future*, (3rd Ed.), Translated by Alirezatavakolisaberi, Tehran: Maziyar Publications. [In Persian]
- Ekhbari, M. et. al. (2011). America's Efforts to Stabilize Iran's Geopolitical Hegemony in the World, *The Study of Human Geography*, 75, Spring. [In Persian]
- Farajirad, A. & Moradi, H. (2012). *Energy Geopolitics in Central Asia and its impact on regional and trans-regional competition*, Proceedings of the

- Fifth Congress of Iran's geopolitical, 3 and 4, Khordad, Rasht: Islamic Azad University of Rasht. [In Persian]
- Fayaz, I. & Sarfaraz, H. & Ahmadi, A. (2011). Semiotics of Cultural Perspectives in Cultural Geography, The Strategic Concept for Understanding and Discovery of The Meaning, *Cultural Studies*, 4(4). [In Persian]
- Ganzi, G. (2004). Turkmenistan's Caspian Resources and its International Political Economy, In Akiner, S. (2004). *The Caspian; Politics, Energy and Security*, London and New York: Routledge.
- Geography of the World (2011). *Turkmenistan*, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces and green olives. [In Persian]
- Hafeznia, M.R. (2003) The Cultural Heritage of Turkmenistan in Shaping National Identity, *lecturer in the Humanities*, 7(2), Summer. [In Persian]
- , Boss H. (2003). The Caspian States of the Former Soviet Union; Economic Performance since 1998 in: Cumming, S.N. (2003) *Oil, Transition and Security in Central Asia*, London and New York: Routledge.
- Kahveci, Hayrie (2003). Oil and Gas Sector in the Post-Soviet Turkmenistan: Opportunities and challenges, Retrieved from: www.obiv.org.tr/2003/AVRASYA/hkahveci.pdf, (accessed on 7/12/2009).
- Koolae, E. & Tishehyar, M. (2009). *China's Energy Security Approach in the Central Asia*, Proceeding of International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities, Kashmir: University of Kashmir. [In Persian]
- Koolae, E. and Azizi, H.R. (2010). The role of Energy Transfer in Turkmenistan's Relations with Russia, *Central Eurasian Studies*, (7), Fall and Winter. [In Persian]
- Lewin, B. (2004). *Gene*, Translated by Hamid Bastian and Mehdi Piroz, Tehran: Imam Hossein University. [In Persian]
- Mohammadpuor, A. et al. (2006). The Role and Function of the Evolution of the Geographical Space Border Tax Department on the Border with Iran and Turkmenistan, *professor of human sciences*, (48), Fall. [In Persian]
- Motagi, I. et al (2013) Developments in the Arab World: Climate Change, Geopolitics to Geo-Culture of Strategic Security New Security, *Defense Policy*, 12(83), summer. [In Persian]

- Olcott, M. Brill (2006). *International Gas Trade in Central Asia: Turkmenistan, Iran, Russia and Afghanistan, Natural Gas and Geopolitics from 1970 to 2040*, New York :Cambridge university press.
- OPEC, Annual Statistical Bulletin (2013). Organization of the Petroleum Exporting Countries, (n.p.) :,(n.p).
- Pomfert, R. (2003). *Central Asia since 1991: The Experience of the New Independent States* ,Paper Presented in an Informal Seminar at the Organization for Economic Cooperation and Development on 19th.Feb.
- Pourahmadi, H. (2011). The Feasibility and Impact of the Organization of Gas Exporting Countries (Avjk) on convergence and improve security, power and other benefits of the Gas Exporting Countries, *Foreign Affairs*, (4), winter .[In Persian]
- Purmhrany, M. (2009). *Iran's Geopolitical Challenges in the External Borders*, Presented in Tehran innovation,(n.p.): (n.p.). [In Persian]
- Safavi S.Y. & Mahdian, H. (2010). Iran's Energy Geopolitics and Energy Security of the East, *Human Geography*, (2), Spring. [In Persian]
- Samuylov, M. sergei(2001). *The Ethnic-Cultural-Geopolitical Approach to Formation of the New Limited Russia's Security System Within a Post-Soviet Space*, final report of the project , Moscow: (n.p.).
- Sanaee,M. (2011). *Iran and Central Asia: Trends and Prospects*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.[In Persian]
- Shadivand, GH. (2011). An Analysis of the US presence in the Persian Gulf and the Caspian Sea oil and Gas Resources ,*Journal of the Association for Energy Economics*, 146-145, December and January. [In Persian]
- Shaymergenov, T. (2006). Geopolitics and Energy Diplomacy in Central Asia and the Caspian ,*Central Asia and the Caucasus*, 41(5).
- Sinai,V. (2011). Hydro, Water Security and Development Cooperation between Iran, Afghanistan and Turkmenistan, *Foreign Affairs*, (2), summer. [In Persian]
- TaghaviAsl, S. (2008). *Iran's New Geopolitics of Kazakestan to Georgia*, (3rd Ed.), Tehran: Ministry of Foreign Affairs.[In Persian]
- Turkmenistan Country Report (2012). BTI 2012 / Turkmenistan Country Report. Gütersloh: BertelsmannStiftung, <http://www.bti-project.org>
- ZeynelAbedin, J. & Saber, Z. (2013). Iran's Geopolitical Interests in the Fields of Azerbaijan and Turkmenistan Using Matrix Measure , *geopolitics*, (9/8), summer. [In Persian]
- [www.irna.ir /view/full story ?/News Id=125446](http://www.irna.ir/view/full_story?/News Id=125446).

[http://iraneurasia.ir /fa/pages ?/Cid=10883](http://iraneurasia.ir/fa/pages?/Cid=10883) (National Oil Company international tender Turkmenistan, Iran(accessed on ,29/4/1389).

<http://www.economywatch.com/economic-statistics/country/Turkmenistan>http://www.indexmundi.com/turkmenistan/economy_profile.html

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=186276>

<http://www.uis.unesco.org/DataCentre/Pages/country-profile.aspx?code=7940®ioncode=40505&SPSLanguage=EN>

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/tx.html>

تحلیل میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی

(نمونه موردی: استان خراسان رضوی)^۱

محمد قنبری (دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤول)

m.ghanbari233@yahoo.com

سید مصطفی حسینی (دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

سلیمان حیاتی (باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، لامرد، ایران)

s.hayati66@gmail.com

چکیده

تاریخچه پیدایش مهاجرت چندان روشن نیست؛ ولی بشر در طول تاریخ همواره در حرکت و جابجایی بوده است. اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی سابق و پس‌از آن جنگ داخلی، بی‌ثباتی سیاسی، فقر و توسعه‌نیافتگی باعث تداوم مهاجرت قانونی و غیر قانونی تعداد زیادی از مردم افغانستان به ایران و به‌ویژه استان خراسان رضوی گردید. هدف از این پژوهش بررسی میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و از نرم‌افزارهای GIS و PASW برای تحلیل پرسشنامه‌ها و ترسیم نقشه‌ها استفاده شده است. نتایج پژوهش بیان‌گر توزیع فضایی ۹۸ درصد مهاجرین در شهرستان‌های مشهد و تربت‌جام می‌باشد. نتایج مستخرج از پرسشنامه هم بیان‌گر رضایت کمتر از حد متوسط زندگی در ایران توسط مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی می‌باشد و میزان تمایل بازگشت به افغانستان هم بر اساس میانگین نظر پاسخگویان هم کمتر از حد متوسط بوده است. همچنین بر اساس نتایج آزمون من ویتنی، بین متغیر محل سکونت پاسخگویان با میزان رضایت از زندگی در ایران و میزان تمایل بازگشت به کشورشان، تفاوت معناداری بین دو گروه پاسخگویان ساکن شهرستان مشهد و تربت‌جام وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، مهاجرین افغانستانی، رضایت از زندگی، استان خراسان رضوی.

^۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان " برنامه ریزی و مدیریت یکپارچه مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی و نقش آن در امنیت استان " می‌باشد که با حمایت دفتر تحقیقات کاربردی فا. آ خراسان رضوی انجام شده است.

مقدمه

مهاجرت یا کوچ کردن همواره یکی از راه‌هایی بوده است که به انسان در تلاش خود برای سازگاری با محیط و فائق آمدن بر دشواری‌ها کمک کرده است. اگرچه تاریخچه پیدایش مهاجرت چندان روشن نیست ولی بشر در طول تاریخ همواره در حرکت و جابجایی بوده است (Azimi, 2005: 99). سرآغاز چشمگیر حرکات مکانی جمعیت‌ها را، اعم از اختیاری و اجباری، از قرن ۱۶ به این طرف، همراه و همگام با توسعه سیاست‌های استعماری می‌بینیم و دوران اوج این مهاجرت‌ها را که در اختلاط و ترکیب نژادها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تأثیر به‌سزایی داشته است، در ثلث اول قرن بیستم، به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، زمانی که امپراتوری‌های بزرگ سقوط می‌کنند و مرزهای جغرافیایی کشورها تغییر می‌یابد و یا جنگ‌های منطقه‌ای به جابجایی اضطراری و اجباری انسان‌ها منتهی می‌شود، مشاهده می‌کنیم (Farid, 2002: 23). توجه جدی به مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و جمعیتی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد (Taherkhani, 2001: 68).

همانند الگوی مهاجرت‌های داخلی که مهاجرت عمدتاً از روستاها، شهرها و مناطق محروم و کم‌برخوردار به سوی شهرهای بزرگ و مناطق برخوردار صورت می‌گیرد. در بعد بین‌المللی نیز، مجموعه عوامل دافعه موجود در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه از یکسو و جاذبه‌های واقعی و خیالی موجود در کشورهای توسعه‌یافته از سوی دیگر، موجب گسیل جمعیت مهاجران به‌صورت قانونی یا غیر قانونی به‌سوی این کشورها می‌شود (Zarghani, 2013: 8). از لحظه‌ای که مهاجران وارد یک کشور جدید می‌شوند، ناچارند که در آن جامعه، مکانی را برای زندگی انتخاب کنند. همچنین آن‌ها باید با مفاهیم فرهنگی و اجتماعی جامعه میزبان آشنا شوند. گوردون معتقد است که گروه‌های اقلیت و مهاجران باید در درون فرهنگ جامعه مقصد با معیارهای فرهنگی و اجتماعی آن سازگار شوند؛ یعنی آن‌ها باید هویتشان را باز تعریف نمایند و از طریق زبان رسمی و ارتباط با اعضای جامعه میزبان نیازهای خود را برطرف کنند (Polek & Others, 2009: 72).

مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران از حیث مکانی دارای شرایط و ویژگی‌های خاص خود است. این نوع مهاجرت از یک کشور به کشور دیگر است که تحت عنوان مهاجرت بین‌المللی شناخته می‌شود. مسیرهای جابجایی، از نواحی روستایی و شهری افغانستان به نواحی شهری و روستایی کشور ایران و عمدتاً حاشیه شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد، اصفهان و ... بوده است. مهاجرین افغانی بر حسب ویژگی‌های مذهبی و قومی خود در نواحی خاصی اسکان گزیده‌اند (Mansoorian et al., 2010:4). سرآغاز حضور مهاجرین افغانستانی به سال‌های قبل از انقلاب بر می‌گردد؛ یعنی زمانی که در طی دیداری در سال ۱۳۵۶ ه. ش بین محمدرضا شاه و داوود، اولین ریاست جمهوری، قرار شد ایران از وجود کارگران ساده افغانستانی برای آبادانی کشور استفاده کند و ایران نیز متعهد گردید که تسهیلاتی را برای ورود سهل‌تر این کارگران به ایران فراهم کند؛ اما با اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی و شعله‌ور شدن جنگ داخلی و نابسامانی اوضاع داخلی افغانستان از یک سو و نزدیکی و اشتراک نظر بین گروه‌های جهادی افغان و گروه‌های انقلابی در ایران از سوی دیگر در طی سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی ایران، مهاجرت گروه زیادی از افغانستانی‌ها به سوی ایران آغاز گردید (Nasari, 2000:168). با اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی سابق، موج عظیمی حدود ۲/۹ میلیون افغان به ایران سرازیر شدند. در سال ۱۹۹۲ با شکست شوروی در افغانستان و سقوط رژیم کمونیستی نجیب‌الله، خط‌مشی ایران به بازگشت پناهندگان به کشورشان تغییر یافت و قرارداد سه‌جانبه‌ای بین دولت‌های ایران، افغانستان و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان به امضاء رسید که طی این تفاهم‌نامه، فرایند گسترده بازگشت به افغانستان طی دو سال به اجرا گذاشته شد. (Koepke: 2011: 1). جنگ داخلی بین نیروهای مجاهدین و ظهور طالبان، مرحله جدیدی از خشونت و ناآرامی را در افغانستان دامن زد که موج جدیدی از مهاجران را به سمت ایران گسیل داشت (Ghanbari, 2014:13). استان خراسان رضوی با توجه به هم‌مرز بودن با کشور افغانستان میزبان تعداد بسیار زیادی از این مهاجرین افغانستانی بوده است که در بخش‌های مختلف استان خراسان رضوی سکونت دارند. با توجه به تعداد زیاد و توزیع فضایی این مهاجرین در استان و بهبود نسبی شرایط

کشور افغانستان ضرورت مطالعه درباره این افراد و میزان رضایت و تمایل به بازگشت آن‌ها به کشور افغانستان بیش از پیش احساس می‌گردد و بر این اساس مهم‌ترین اهداف این تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

- بررسی میزان رضایت از زندگی مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی؛
- بررسی میزان احساس تعلق خاطر مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی به ایران؛
- بررسی میزان تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی به کشور افغانستان.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، به صورت اسنادی و میدانی و از لحاظ هدف، کاربردی به شمار می‌آید. روش تحقیق به کار گرفته شده از نظر شیوه نگارش و پرداختن به مسأله، توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود. مسأله اصلی پژوهش، بررسی میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی می‌باشد. در چارچوب این مسأله، سؤالات فرعی و فرضیات مطرح شده‌اند که فرضیات پژوهش به شرح زیر است:

- بین متغیر محل سکونت با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران ارتباط معناداری وجود دارد.
- بین متغیر محل تولد با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران ارتباط معناداری وجود دارد.
- بین متغیر قومیت با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران ارتباط معناداری وجود دارد.
- بین سن، درآمد و مدت اقامت با رضایت از زندگی مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین سن، درآمد و مدت اقامت با تمایل به برگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی رابطه معناداری وجود دارد.

• بین سطح تحصیلات و شغل با رضایت از زندگی مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی تفاوت معناداری وجود دارد.

• بین سطح تحصیلات و شغل با تمایل به برگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی تفاوت معناداری وجود دارد.

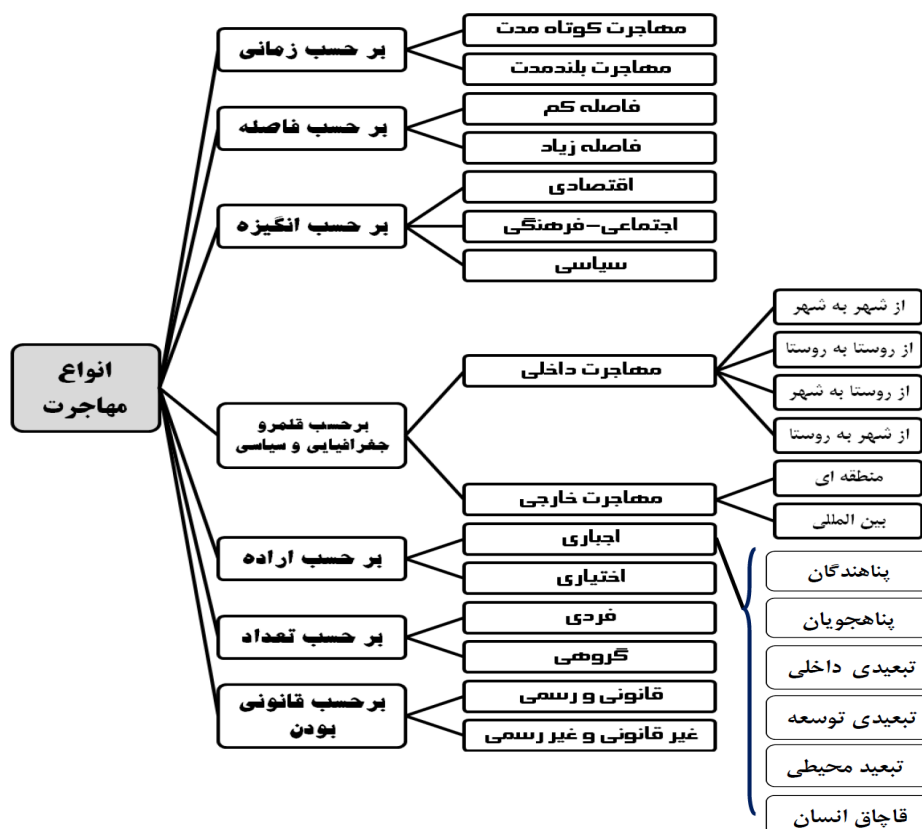
در بخش مطالعه میدانی، مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شد. تعداد این مهاجرین در سال ۱۳۹۰ بر اساس اطلاعات و آمار اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی، برابر با ۱۳۰۲۴۲ نفر می باشد که با توجه به حجم بالای جامعه آماری و گستردگی محدوده مورد مطالعه و عدم امکان جمع آوری اطلاعات از تمام جامعه آماری، اقدام به نمونه گیری شد. برای محاسبه حجم نمونه پاسخگویان از فرمول کوکران استفاده شده است. بر اساس این فرمول با سطح اطمینان ۹۵٪، ۳۲۲ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شدند که برای اطمینان، حجم نمونه به ۳۵۰ نفر افزایش یافت. شیوه نمونه گیری برای پخش پرسشنامه ها به روش خوشه ای تصادفی می باشد که با توجه به اینکه بیش از ۹۸ درصد از مهاجرین در افغانستانی استان در شهرستان های مشهد و تربت جام (مهمان شهر) سکونت دارند، این دو شهرستان به عنوان خوشه های جامعه نمونه انتخاب گردید و در بین این دو جامعه به طور تصادفی و با توجه به میزان جمعیت مهاجرین در این دو شهرستان پرسشنامه ها پخش و جمع آوری گردید. تحلیل داده های مستخرج از پرسشنامه با استفاده از نرم افزار PASW انجام گرفت متناسب با نیاز از نرم افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) جهت ارائه اطلاعات به صورت نقشه استفاده شد.

تعاریف و مفاهیم (مبانی نظری)

مهاجرت

مهاجرت به معنای عام کلمه عبارت است از «ترک سرزمین اصلی و ساکن شدن در سرزمین دیگر به طور موقت یا دائم» (Sheikhi, 1990:46) ولی به معنی اخص کلمه که مهم ترین نوع تحرک جمعیت می باشد، عبارت است از «جابجا شدن دسته جمعی یا انفرادی انسان ها به طور دائم

بدون قصد بازگشت به مبدأ» (Javan,2011:316). مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی انسان‌هاست که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد که این جابجایی می‌تواند به صورت دائمی یا تقریباً دائمی باشد (Beikmohamadi&Mokhtari2003:22). این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدأ یا محل اقامت قبل از مهاجرت وی، به مقصد یا محل اقامت جدید بینجامد (Zanjani,2001:5). صاحب‌نظران بر اساس رویکردهای گوناگونی چون فاصله، انگیزه، زمان، اراده، تعداد، قانونی و غیر قانونی بودن به طبقه‌بندی موضوع مهاجرت‌ها پرداخته‌اند که به‌منظور پرهیز از اطاله کلام در قالب شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۱: طبقه‌بندی انواع مهاجرت

Source: Zarghani,2015:55

مأخذ زرغانی و سجاسی، ۱۳۹۴: ۵۵

رضایتمندی

رضایتمندی واژه‌ای است که درک آن ساده اما تعریف آن مشکل است و مفهوم آن با اصلاحاتی مانند خوشایندی، خرسندی و کیفیت زندگی همپوشانی دارد. رضایتمندی پدیده‌ای از قبل موجود نیست که آماده سنجش و اندازه‌گیری باشد؛ بلکه قضاوت افراد در یک زمان خاص و انعکاسی از تجربیات فرد است. رضایتمندی میزان دستیابی افراد به اهداف مطلوب و مورد نظر است (Doherty, 2005: 9-12) و مبین شکاف بین کیفیت خدمات مورد انتظار و خدمات دریافت شده می‌باشد (Sajid & Ali, 2009).

طرح آمایش اتباع خارجی

مسئولیت رسیدگی به امور پناهندگان بر عهده اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور (بافیا BAFIA) و ادارات تابعه مستقر در استانداری‌ها می‌باشد. از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که توسط بافیا انجام می‌شود، صدور و تمدید مجوز پناهندگی است که به اختصار "آمایش" نامیده می‌شود. طرح‌های آمایش با هدف سرشماری مهاجرین خارجی در کشور عمدتاً هر ساله انجام می‌شود (www.moi.ir).

نظریات

به منظور بررسی موضوع مهاجرت از منظر صاحب نظران، به اختصار برخی از نظریه‌های مربوط به مهاجرت مورد اشاره قرار می‌گیرد:

نظریه لاری ساستاد^۱

لاری ساستاد به مسئله مهاجرت از دیدگاه سرمایه‌گذاری می‌پردازد. وی الگوی سرمایه انسانی در مهاجرت را تصمیمی برای سرمایه‌گذاری فردی معرفی می‌نماید. با توجه به سطح مهاجرت، افراد ارزش فعلی سرمایه انسانی را در مقصد و در مقایسه با موقعیتی که در مبدأ دارند، محاسبه می‌کنند. اگر بازده خالص هزینه فعلی مهاجرت در مقصد بزرگ‌تر از بازده کشور مبدأ باشد، مهاجرت رخ می‌دهد. ساستاد، در الگوی خود، به هزینه‌های مهاجرت و درآمدهای قابل انتظار مبدأ و مقصد می‌پردازد و آن‌ها را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مهاجرت می‌داند. در این حالت، هزینه

1 Sjastad

انتقال شامل هزینه‌های مالی (مانند هزینه مسافرت، تفاوت در هزینه زندگی، درآمد پیشین در هنگام مهاجرت) همچنین شامل افزایش هزینه‌های روانی (برای نمونه جدایی از خانواده و دوستان) می‌شود. بر اساس این نظر، هر نوع ارزشیابی شخصی از سود و زیان به خصوصیات فردی - مانند سن، جنس، تحصیل، بستگی دارد. فرد مهاجر تمامی این هزینه‌ها را محاسبه می‌کند و درآمد مورد انتظار در مقصد و درآمد مورد انتظار در مبدأ را مورد توجه قرار می‌دهد و با مقایسه آن‌ها، برای مهاجرت تصمیم‌گیری می‌نماید و مهاجرت زمانی صورت می‌گیرد که هزینه واقعی مهاجرت کمتر از درآمد قابل انتظار مقصد باشد. به نظر او مهاجر وقتی اقدام به مهاجرت می‌کند که این امر دارای بازده اقتصادی باشد در غیر این صورت حتی اگر درآمد قابل انتظار در مقصد بیش از درآمد مبدأ باشد باز هم مهاجرتی انجام نمی‌گیرد (Karimi, 2013: 39).

نظریه جاذبه و دافعه^۱ دوری توماس^۲

در سال ۱۹۴۱ میلادی نظریه مشهور دیگری به نام جاذبه-دافعه را دوری توماس مطرح کرد این نظریه برای تبیین مهاجرت، بر عدم تعادل اجتماعی-اقتصادی میان کشورهای مبدأ و کشورهای مقصد متمرکز می‌شود و بیان می‌دارد که وجود عدم تعادل‌های اجتماعی-اقتصادی در کشور مبدأ، موجب دفع افراد از این کشورها می‌شود، و برعکس، در کشورهای مقصد عوامل اجتماعی-اقتصادی به صورتی در کنار هم قرار گرفته‌اند که افراد را جذب می‌نماید و تا زمانی که عوامل دافعه در کشورهای مبدأ با برجا هستند و در مقابل بر عوامل جاذبه در کشورهای مقصد افزوده می‌شود روند مهاجرت ادامه خواهد یافت. در واقع، الگوهایی که مهاجران را تابعی از بیکاری می‌دانند عمدتاً در چارچوب نظریه جاذبه-دافعه مطرح شده‌اند: به طوری که افزایش بیکاری مبدأ (عامل دافعه) انگیزه مهاجرت را از آن نقطه به نقاطی که سطوح بیکاری در آن‌ها کم و یا فرصت‌های شغلی بیشتری در دسترس باشد (عامل جاذبه) فراهم می‌کند. توماس به سن مهاجران نیز اشاره می‌کند. به نظر وی: افراد در آخرین سال‌های نوجوانی تا اوایل سی‌سالگی نسبت به دیگر گروه‌های سنی به مهاجرت راغب‌تر هستند (FakhriZade Chenar Sukhte, 2011: 45-46).

1 Pull and Push

2 D.S.Thomas

نظریه جاذبه و دافعه^۱ اورت اس. لی^۲

در سال (۱۹۶۶ میلادی) اورت اس. لی در قالب نظریه دفع و جذب به تحلیل عوامل میانی بین مبدأ و مقصد می‌پردازد. او معتقد است که مهاجرت به معنای تغییر دائم یا به نسبت دائمی محل اقامت است. هر مهاجرتی از دید او مبدأ و مقصدی دارد و نیز سلسله‌ای از عوامل در آن نقش دارند. لی با ارائه یک طرح جامع چنین فرض می‌کند که در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد میل به مهاجرت در فرد پیدا می‌شود و اگر چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند. وی وجود امکانات آموزشی بیشتر، اشتغال و درآمد را در مبدأ از جمله عوامل جاذبه به حساب می‌آورد و در مقابل هزینه‌های بالایی زندگی جدید، دوری از خانه و کاشانه و آلودگی محیط‌زیست را از عوامل دافع محسوب می‌دارد. نکته قوت نظریه لی تأکید درست و به جای او درباره عوامل شخصی است تحت تأثیر این عوامل است که برخی از افراد مهاجرت را ترجیح می‌دهند و به آن مبادرت می‌ورزند و برخی دیگر در محل سکونت خود باقی می‌مانند. در این مدل چهار دسته از عوامل مهاجرت متخصصان را مشخص می‌کند:

الف- عوامل موجود در مبدأ (انگیزنده یا بازدارنده) یا عوامل دفع‌کننده.

ب- عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده) یا عوامل جذب‌کننده.

ج- موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد.

د- عوامل شخصی

برآیند این چهار دسته عوامل تصمیم شخص را برای مهاجرت رقم می‌زند. افرادی که در یک حوزه زندگی می‌کنند آشنایی بلا واسطه و غالباً بلندمدتی را با حوزه زندگی خویش دارند و معمولاً قادرند که داورهای صبورانه‌ای را در مورد آن‌ها در نظر داشته و رسیدگی کنند. برای برخی تخصص‌ها که تقاضا برای آن‌ها در مبدأ کم ولی در مناطق بزرگ بسیار است. مهاجرت یک اجبار می‌شود؛ بنابراین مهندسان و اساتید نیز مهاجرت می‌کنند (FakhriZadeChenarSukhte,2011:47-)

1 pull and push

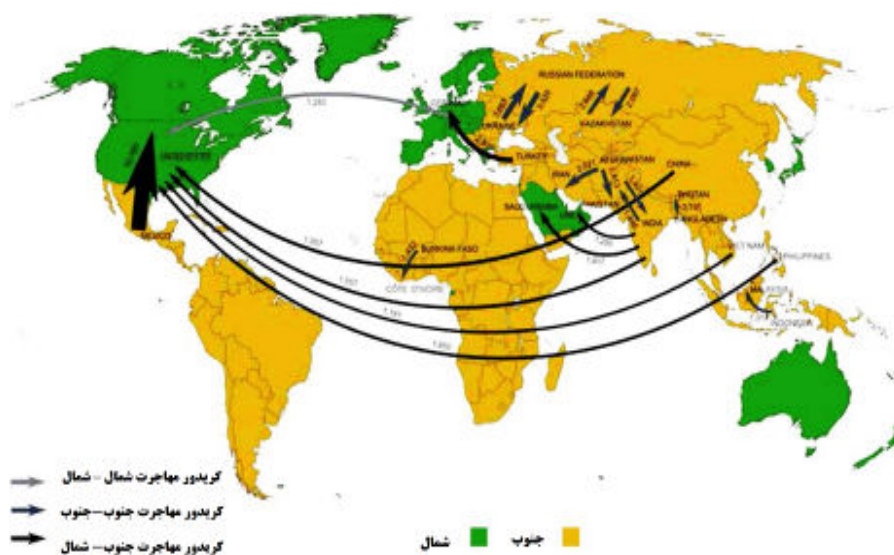
2 Everett.s.lee

48). لی نظریه مهاجرت خود را به عنوان چارچوبی مفهومی که حاوی عواملی از مبدأ و مقصد، مجموعه موانع مداخله کننده و مجموعه‌ای از عوامل شخصی است، به منظور تنظیم فرضیه‌های عمومی در خصوص حجم مهاجرت، گسترش جریان و ضد جریان مهاجرت و خصوصیات مهاجران به کار می‌برد. با تلفیق همه عوامل، لی نتیجه می‌گیرد که مهاجران با در نظر گرفتن عوامل مثبت در مقصد (مثل تحرک بیشتر به واسطه سن، تحصیلات یا تجربه و مهارت) و با در نظر گرفتن عوامل منفی در مبدأ، منطقه‌ای را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین مهاجرت یک انتخاب دوجانبه است (MovaseghiJadidi & KhatunAbadi, 2009:95).

بحث و یافته‌ها

توزیع فضایی مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ تعداد مهاجرین افغانستانی در ایران برابر با ۱۲۱۱۱۷۱ نفر بوده است که در سال ۱۳۹۰ این رقم به ۱۴۵۲۵۱۳ نفر افزایش یافته است. همچنان که در نقشه زیر دیده می‌شود، مهاجرت از افغانستان به ایران یکی از بیست مسیر اصلی مهاجرت در جهان تبدیل شده است.

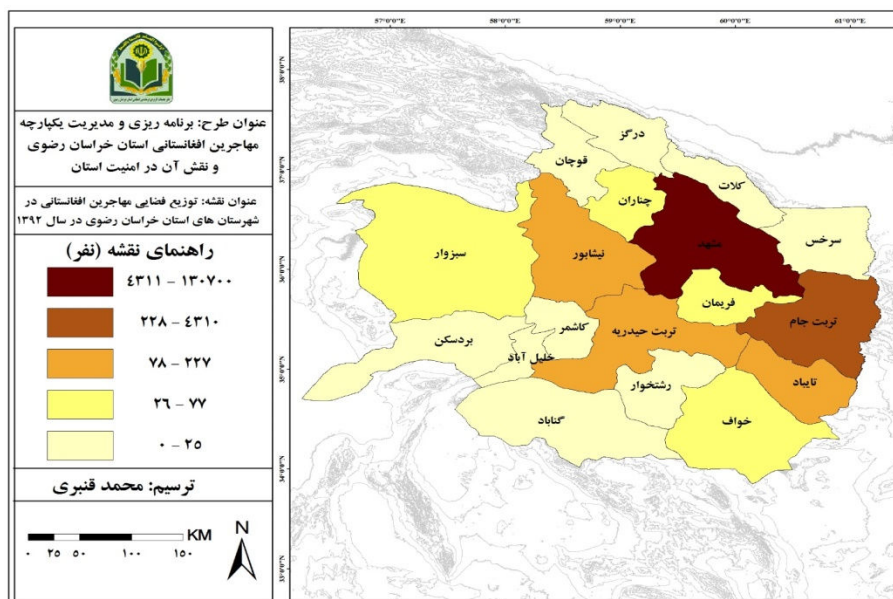


شکل ۲: بیست مسیر اصلی مهاجرت در جهان (IOM calculation, based on UN, DESA 2010).

از حیث توزیع استانی، در سال ۱۳۸۵ تعداد مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی برابر با ۱۶۰۸۹۲ نفر بوده است که نسبت به جمعیت کل افغانه موجود در کشور برابر با ۱۳/۲۸ درصد بوده است. در سال ۱۳۹۰ تعداد مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی برابر با ۲۰۵۸۵۹ نفر بوده است که نسبت به جمعیت کل افغانه در کشور برابر با ۱۴/۱۷ درصد می‌باشد. این ارقام بیان‌گر افزایش کمی و نسبی مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی نسبت به کل کشور می‌باشد. یکی از مشکلات اصلی در بحث طرح‌ها و مطالعات مختلف در کشور، عدم وجود آمار صحیح یا ارائه آمارهای مختلف از طرف سازمان‌ها و نهادهای مختلف می‌باشد. در این پژوهش هم با چنین مشکلی روبه‌رو هستیم؛ به طوری که بر اساس آمار ارائه شده از طرف مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰) تعداد مهاجرین افغانستانی در سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۰۵۸۵۹ نفر می‌باشد، این در حالی است که آمار ارائه شده از طرف اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی در سال ۱۳۹۰ بیان‌گر آماری متفاوت نسبت به آمار ارائه شده از طرف مرکز آمار ایران می‌باشد. از آنجاکه سازمان مسئول و اصلی در بحث مهاجرین خارجی در استان خراسان رضوی، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی می‌باشد و همچنین وجود اطلاعات تفصیلی‌تر و دقیق‌تر با توجه به وضعیت سکونت این افراد در شهرستان‌های مختلف استان، برای اطمینان بیشتر نسبت به تحلیل‌هایی که باید در طی روند پژوهش انجام بگیرد، از آمار مربوط به اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی استفاده شده است.

تعداد مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی در طرح آمایش ۹ که در سال ۱۳۹۲ انجام گردیده است، برابر با ۱۳۵۸۶۲ نفر می‌باشد که نسبت به طرح آمایش ۸ (سال ۱۳۹۱) کاهش ۷۲۲۶ نفری را نشان می‌دهد. شهرستان‌های مشهد، تربت‌جام و نیشابور هم به ترتیب با ۱۳۰۷۰۰ نفر (۹۶،۲ درصد)، ۴۳۱۰ نفر (۳،۱۷ درصد) و ۲۲۷ نفر (۰،۱۶ درصد) بیش‌ترین تعداد مهاجرین افغانستانی را در خود جای داده‌اند. در شهرستان‌های درگز، سرخس و گناباد، هم تعداد مهاجرین افغانستانی کمتر از ۱۰ نفر بوده است. همچنین شهرستان‌های کلات،

رشتخوار و خلیل آباد فاقد مهاجر افغانستانی بوده‌اند. در شکل ۱ توزیع فضایی مهاجرین افغانستانی در شهرستان‌های استان خراسان رضوی نشان داده شده است.



شکل ۳: توزیع فضایی مهاجرین افغانستانی در شهرستان‌های استان خراسان رضوی در طرح آمایش ۹
 Source: Bureau for Aliens and Foreign Immigrants Affairs of Khorasan Razavi, 2013

مأخذ: اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۲

تحلیل پرسشنامه‌ها

بررسی داده‌های پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی صورت پذیرفته است. در بخش آمار توصیفی با استفاده از جداول فراوانی به توصیف هر یک از متغیرها اشاره می‌شود. در بخش آمار استنباطی، تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس روابط بین متغیرهای مختلف آمده است.

بررسی پاسخگویان بر حسب جنسیت و تأهل

بر اساس داده‌های استخراج شده از مجموع ۳۵۰ پرسشنامه، ۲۲۲ نفر برابر با ۶۳/۴ درصد از پاسخگویان را مردان و ۱۲۸ نفر برابر ۳۶/۶ درصد از پاسخگویان را زنان و همچنین ۱۵۰

نفر برابر با ۴۲/۹ درصد از پاسخگویان متأهل و ۲۰۰ نفر برابر ۵۷/۱ درصد از پاسخگویان را افراد مجرد تشکیل می‌دهد.

بررسی پاسخگویان بر حسب سن

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، بیش‌ترین تعداد مهاجرین افغانستانی که پرسشنامه را تکمیل کرده‌اند به میزان ۵۴ درصد در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال قرار دارند و بعد از آن گروه سنی ۳۰-۴۰ سال به میزان ۱۷/۱ درصد در رتبه دوم قرار دارد و کمترین فراوانی آن به میزان ۱/۷ درصد مربوط به گروه سنی بیش از ۶۰ سال می‌باشد. گروه‌های سنی کمتر از ۲۰ سال، ۴۰ تا ۵۰ و ۵۰ تا ۶۰ سال هم به ترتیب ۱۶/۶ درصد، ۹/۱ درصد و ۳/۴ درصد پاسخگویان را تشکیل داده‌اند.

بررسی پاسخگویان بر حسب مکان سکونت

از آنجاکه بیش از ۹۸ درصد مهاجرین افغانستانی ساکن شهرستان‌های مشهد و تربت‌جام (مهمان‌شهر) می‌باشند، پرسشنامه‌ها هم در این دو شهرستان پخش گردید. از مجموع ۳۵۰ پرسشنامه، ۳۱۵ عدد (۹۰ درصد) در شهرستان مشهد و ۳۵ عدد (۱۰ درصد) در شهرستان تربت‌جام پخش و جمع‌آوری گردید.

بررسی پاسخگویان بر حسب میزان تحصیلات

بر اساس اطلاعات حاصل از پرسشنامه، اکثر پاسخگویان شامل ۳۸/۳ درصد، دارای مدرک تحصیلی دیپلم می‌باشند. بعد از این گروه، تعداد پاسخگویان با وضعیت تحصیلی لیسانس به میزان ۱۷/۴ درصد نسبت به سایر گروه‌ها رقم بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند و سایر گروه‌ها به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از: پاسخگویان با وضعیت تحصیلی راهنمایی ۱۶/۳۷ درصد، ابتدایی ۹/۴ درصد، فوق‌دیپلم ۸ درصد، فوق‌لیسانس و بالاتر ۶/۳ درصد و در رتبه آخر هم مهاجرین افغانستانی با وضعیت تحصیلی بی‌سواد ۳۴ درصد را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر ۶۸/۳ درصد پاسخگویان، فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند و ۲۱/۷ درصد آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

بررسی پاسخگویان بر حسب وضعیت شغلی

در بررسی وضعیت شغلی مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی بر اساس نتایج پرسشنامه مشخص گردید که حدود ۲۵ درصد پاسخگویان در امور ساختمانی مشغول به فعالیت می‌باشند و ۲۰/۳ درصد پاسخگویان را زنان خانه‌دار تشکیل داده‌اند، افراد با وضعیت شغلی دانشجوی، سایر، خیاط، بیکار و کفاش به ترتیب با ۱۷/۷ درصد، ۱۶/۹ درصد، ۵/۷ درصد و کفاش در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بررسی پاسخگویان بر حسب وضعیت مدرک اقامتی در ایران

بر اساس بررسی‌های انجام شده، در زمان فعلی مهاجرین افغانستانی دارای مدارک اقامتی گذرنامه، کارت آمایش، دفترچه اقامت پناهندگی، برگه موقت تردد بین‌شهری و یا فاقد مدرک هستند و مواردی که احتمالاً در این گزینه‌ها قرار نداشته باشد، به عنوان گزینه سایر مشخص شده است. در این پژوهش، افراد دارای کارت آمایش بیشترین فراوانی را با ۱۸۶ نفر (۵۳/۴ درصد) به خود اختصاص داده است. پس از آن افراد دارای مدرک گذرنامه با ۱۴۲ نفر (۴۰/۶ درصد) در رتبه دوم قرار دارد. ۱۷ نفر (۴/۹ درصد) از پاسخگویان هم در این پژوهش فاقد هرگونه مدرک اقامتی بوده‌اند و پاسخگویان با وضعیت مدرک اقامتی دفترچه اقامت پناهندگی و برگه موقت تردد بین‌شهری با ۲ نفر فراوانی (۰/۶ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بررسی پاسخگویان بر حسب وضعیت محل تولد

در بررسی وضعیت محل تولد پاسخگویان مشخص گردید که بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان (۱۹۹ نفر) متولد ایران بوده‌اند و ۴۲ درصد (۱۴۹ نفر) پاسخگویان هم متولد افغانستان بوده‌اند و ۲ نفر از پاسخگویان هم در سایر کشورها متولد شده‌اند.

بررسی پاسخگویان بر حسب قومیت

با توجه به اینکه مذهب اکثر ایرانی‌ها، شیعه می‌باشد، مهاجرین افغانستانی که با وضعیت ساختار جامعه ایران سازگاری بیشتری دارند، به کشور ما مهاجرت کرده‌اند و مهاجرین افغانستانی با قومیت هزاره به لحاظ مذهب، شیعه بوده و این عامل جزء عوامل اصلی در

مهاجرت این افراد به کشور ایران بوده است. در جدول ۱ وضعیت قومیت پاسخگویان به تفکیک مشخص شده است.

جدول ۱: توزیع پاسخگویان بر حسب قومیت

مآخذ: مطالعات میدانی محققین

قومیت	فراوانی	درصد
هزاره	۲۴۳	۶۹/۴
تاجیک	۷۱	۲۰/۳
پشتون	۵	۱/۴
ازبک	۷	۲
سایر	۲۴	۶/۹
مجموع	۳۵۰	۱۰۰

بررسی پاسخگویان بر حسب وضعیت مسکن

نتایج مستخرج از پرسشنامه‌ها بیان‌گر این موضوع است که ۳۰ درصد پاسخگویان دارای مسکن با وضعیت ملکی یا قولنامه‌ای می‌باشند؛ به بیان دیگر با توجه به اینکه محدودیت‌های قانونی جهت مالکیت برای مهاجرین خارجی بر اساس قوانین کشور وجود دارد، اکثر مهاجرین که به لحاظ مالی توانایی خرید مسکن را دارند، پس از خرید مسکن، آن منزل را به نام یکی از ایرانی‌ها که سند می‌زند و سپس به صورت قولنامه‌ای، منزل را به خود فرد مهاجر منتقل می‌کنند. وضعیت مسکن به صورت رهن و اجاره با حدود ۲۵ درصد در رتبه دوم قرار دارد. وضعیت مسکن به صورت "سایر" با ۲۰ درصد در رتبه سوم قرار دارد. درباره وضعیت مسکن افرادی که گزینه سایر را انتخاب کرده‌اند می‌توان گفت که این افراد یا در مهمان شهر تربت‌جام ساکن بوده‌اند یا در مکان‌هایی به صورت سرایه‌دار و یا در موارد مشابه زندگی می‌کنند. افراد با وضعیت مسکن اجاره و رهن هم به ترتیب با ۱۳/۴ درصد و ۱۱/۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بررسی پاسخگویان بر حسب وضعیت درآمد

در بررسی وضعیت میزان درآمد پاسخگویان مشخص گردید که بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان دارای درآمد کمتر از ۲۵۰ هزار تومان و یا فاقد درآمد بوده‌اند. به بیان دیگر تقریباً

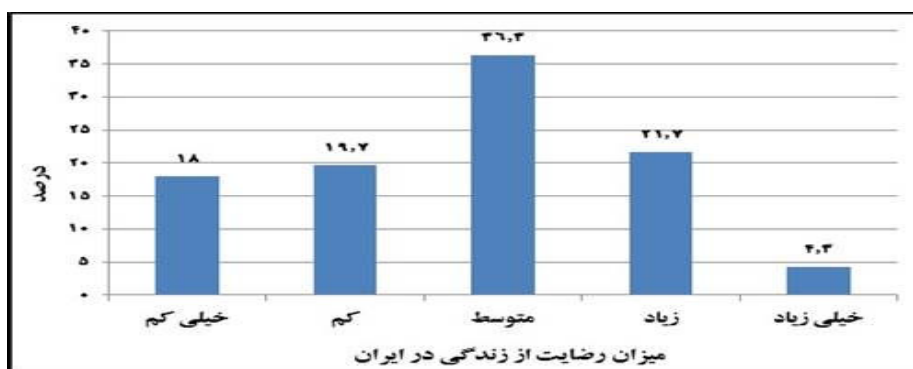
۴۰ درصد پاسخگویان بدون درآمد بوده‌اند و حدود ۲۱ درصد پاسخگویان هم دارای درآمدی کمتر از ۲۵۰ هزار تومان بوده‌اند. ۸۲ نفر از پاسخگویان هم دارای درآمدی بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان می‌باشند. افراد با درآمد ۵۰۰ هزار تا یک میلیون تومان با ۱۳/۴ درصد و افراد با درآمد بیش از یک میلیون تومان با ۲/۶ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که وضعیت درآمدی پاسخگویان اکثراً کمتر از ۵۰۰ هزار تومان می‌باشد.

بررسی پاسخگویان بر حسب مدت اقامت در ایران

در بررسی مدت اقامت پاسخگویان در ایران مشخص گردید که پاسخگویان با مدت اقامت بیش از ۲۰ سال با حدود ۴۹/۷ درصد دارای بیش‌ترین فراوانی در بین سایر گروه‌ها می‌باشند و اکثر افرادی که بیش از ۲۰ سال در ایران اقامت داشته‌اند، متولد ایران بوده‌اند. پس‌از آن به ترتیب افراد با مدت اقامت ۱۵ تا ۲۰ سال، ۱۰ تا ۱۵ سال، ۵ تا ۱۰ سال و با مدت اقامت کمتر از ۵ سال به ترتیب با ۲۳/۷ درصد، ۱۱/۷ درصد، ۸/۹ درصد و ۶ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بررسی پاسخگویان بر حسب میزان رضایت از زندگی در ایران

در بررسی میزان رضایت پاسخگویان از زندگی در ایران مشخص گردید که تقریباً ۳۸ درصد پاسخگویان رضایت کم و خیلی کمی از زندگی در ایران داشته‌اند. ۲۶ درصد پاسخگویان هم میزان رضایت زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که میزان رضایت کم و خیلی کمی در مقایسه با میزان رضایت زیاد و خیلی زیاد سهم بیشتری از نظر پاسخگویان را به خود اختصاص داده است.



شکل ۴: نمودار توزیع پاسخگویان بر حسب میزان رضایت از زندگی در ایران

بررسی پاسخگویان بر حسب تمایل بازگشت به کشورشان

در بررسی نظرات پاسخگویان مبنی بر تمایل بازگشت به کشورشان مشخص گردید که در مجموع نیمی از پاسخگویان (۵۰/۶ درصد) تمایل کم و خیلی کمی برای بازگشت به کشورشان دارند و در مقابل حدود ۲۵ درصد پاسخگویان تمایل زیاد و خیلی زیادی به بازگشت به کشورشان دارند. حدود ۲۴ درصد هم درباره تمایل به بازگشت به کشورشان، گزینه متوسط را انتخاب کرده‌اند. نکته قابل ذکر این است که حتی با وجود میزان رضایت نسبتاً کم پاسخگویان درباره میزان رضایت از زندگی در ایران، بیش از نیمی از پاسخگویان هم تمایل کم و خیلی کمی به بازگشت به کشورشان دارند.

جدول ۲: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان تمایل بازگشت به کشورشان

مأخذ: مطالعات میدانی محققین

میزان تمایل به بازگشت	فراوانی	درصد
خیلی کم	۹۱	۲۶
کم	۸۶	۲۴/۶
متوسط	۸۵	۲۴/۳
زیاد	۷۶	۲۱/۷
خیلی زیاد	۱۵	۳/۴
مجموع	۳۵۰	۱۰۰

بررسی پاسخگویان بر حسب مهم‌ترین دلیل عدم بازگشت به کشورشان

پاسخگویان در پاسخ به سؤال مهم‌ترین دلیل عدم بازگشت به کشورشان، با ۵۶ درصد (۱۹۶ نفر) عدم امنیت را به‌عنوان مهم‌ترین دلیل عدم بازگشت به کشورشان انتخاب کرده‌اند. پس‌ازاین گزینه به ترتیب شرایط بهتر تحصیل در ایران، مشکلات اشتغال، نداشتن اموال و سرمایه در افغانستان و گزینه سایر با ۱۶/۶ درصد، ۱۱/۷ درصد، ۹ درصد و ۶/۶ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. نکته قابل ذکر درباره وضعیت امنیت فعلی کشور افغانستان می‌توان بیان کرد این است که وضعیتی امنیت در این کشور نسبت به گذشته بسیار بهتر شده است ولی

بالین وجود، مهاجرین افغانستانی مهم ترین دلیل عدم بازگشت به کشورشان را عدم امنیت ذکر کرده‌اند که این موضوع جای تأمل دارد.

بررسی پاسخگویان بر حسب مهم ترین دلیل مهاجرت به ایران

بنا بر پاسخ‌های نمونه آماری ما در این پژوهش، اشتراکات زبانی و مذهبی با حدود ۵۰ درصد (۱۷۰ نفر) مهم ترین دلیل مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بوده است که با توجه به ساختار همگون و مشابه جامعه ایران با قومیت هزاره در افغانستان که اکثراً شیعه هستند و به زبان فارسی هم صحبت می‌کنند، قابل توجه می‌باشد. پس از گزینه اشتراک زبانی و مذهبی، گزینه نزدیکی و همسایگی کشورهای افغانستان و ایران با ۲۲ درصد (۷۷ نفر) بیش ترین سهم را به خود اختصاص داده است. گزینه‌های سایر، حضور اقوام و آشنایان و خانواده در ایران و نهایتاً گزینه حمایت ایران از پناهندگان و مهاجرین به ترتیب با ۱۴/۶ درصد، ۱۰/۹ درصد و ۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بررسی پاسخگویان بر حسب میزان احساس تعلق خاطر به ایران

نتایج مستخرج از پرسشنامه درباره میزان احساس تعلق خاطر به ایران، بیان‌گر این موضوع است که گزینه احساس تعلق خاطر کم و خیلی کم حدود ۳۳ درصد (۱۳۷ نفر) از نظر پاسخگویان را به خود اختصاص داده است. در مقابل احساس تعلق خاطر زیاد و خیلی زیاد ۳۰ درصد (۱۰۵ نفر) پاسخگویان را شامل می‌شود.

جدول ۳: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان احساس تعلق خاطر به ایران

مأخذ: مطالعات میدانی محققین

احساس تعلق خاطر به ایران	فراوانی	درصد
خیلی کم	۸۰	۲۲/۹
کم	۵۷	۱۶/۳
متوسط	۱۰۸	۳۰/۹
زیاد	۵۵	۱۵/۷
خیلی زیاد	۵۰	۱۴/۳
مجموع	۳۵۰	۱۰۰

تحلیل‌های ثانویه

در بخش‌های قبلی به بررسی توصیفی متغیرهای مختلف پرداخته شد و ویژگی‌های توصیفی آن‌ها ذکر گردید، در این قسمت با استفاده از آزمون و روش‌های مناسب به تحلیل ثانویه بین متغیرهای مختلف پرداخته خواهد شد.

بررسی ارتباط متغیر جنسیت با میزان رضایت از زندگی، تمایل به بازگشت و احساس تعلق خاطر به ایران

برای بررسی وجود یا عدم وجود ارتباط معنادار بین جنسیت پاسخگویان با متغیرهای میزان رضایت از زندگی در ایران، میزان تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران از آزمون من ویتنی استفاده گردید که نتایج آن در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون من ویتنی بین متغیر جنسیت با میزان رضایت، میزان تمایل بازگشت و

احساس تعلق خاطر

متغیر	گروه‌ها	حجم نمونه	میانگین رتبه	من ویتنی	سطح معناداری (sig)
میزان رضایت از زندگی در ایران	مرد	۲۲۲	۱۸۳/۷۴	۱۲۳۷۹/۵	۰/۰۳۷
	زن	۱۲۸	۱۶۱/۲۱		
میزان تمایل بازگشت به افغانستان	مرد	۲۲۲	۱۷۵/۲۸	۱۴۱۵۹/۵	۰/۹۵۶
	زن	۱۲۸	۱۷۵/۸۸		
احساس تعلق خاطر به ایران	مرد	۲۲۲	۱۷۹/۴۸	۱۳۳۲۴/۵	۰/۳۱۹
	زن	۱۲۸	۱۶۸/۶۰		

بر اساس نتایج آزمون من ویتنی بین متغیرهای جنسیت با میزان رضایت از زندگی در ایران، میزان تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران، مشخص گردید که با توجه به اینکه سطح معناداری (sig) بین متغیرهای جنسیت و میزان رضایت از زندگی کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد بیان گر وجود رابطه معنادار بین این متغیرها می‌باشد ولی در مورد متغیرهای میزان تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر می‌توان بیان کرد که با توجه به اینکه sig بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد، وجود رابطه معنادار بین این متغیرها رد می‌گردد.

بررسی ارتباط متغیر وضعیت تأهل با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران

جهت بررسی تفاوت یا عدم تفاوت در بین افراد مجرد و متأهل با متغیرهای میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران از آزمون من ویتنی استفاده گردید که خروجی این آزمون برای این متغیرها در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۵: نتایج آزمون من ویتنی بین متغیر وضعیت تأهل با میزان رضایت، میزان تمایل بازگشت

و احساس تعلق خاطر

متغیر	گروه‌ها	حجم نمونه	میانگین رتبه	من ویتنی	سطح معناداری (sig)
میزان رضایت از زندگی در ایران	مجرد	۲۰۰	۱۵۷/۵۶	۱۱۴۱۱/۵	۰/۰۰۰
	متأهل	۱۵۰	۱۹۹/۴۲		
میزان تمایل بازگشت به افغانستان	مجرد	۲۰۰	۱۷۹/۰۸	۱۴۲۸۴	۰/۴۳۳
	متأهل	۱۵۰	۱۷۰/۸۳		
احساس تعلق خاطر به ایران	مجرد	۲۰۰	۱۵۸/۹۹	۱۱۶۹۸	۰/۰۰۰
	متأهل	۱۵۰	۱۹۷/۵۱		

همان‌طور که در جدول بالا قابل مشاهده است سطح معناداری (sig) بین متغیرهای وضعیت تأهل با میزان رضایت و احساس تعلق خاطر به ایران کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد که بیان‌گر وجود تفاوت معنادار بین دو گروه افراد مجرد و متأهل در سطح ۹۹ درصد می‌باشد. سطح معناداری بین متغیر وضعیت تأهل با میزان تمایل بازگشت به افغانستان بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد که این امر بیان‌کننده عدم وجود تفاوت معنادار بین دو گروه پاسخگویان مجرد و متأهل می‌باشد.

بررسی ارتباط متغیر محل سکونت با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و

احساس تعلق خاطر به ایران

برای بررسی تفاوت یا عدم تفاوت بین متغیر محل سکونت افراد (مشهد و تربت‌جام) با متغیرهای میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران از آزمون من ویتنی استفاده گردید که در ادامه نتایج این آزمون ذکر گردیده است.

جدول ۶: نتایج آزمون من ویتنی بین متغیر محل سکونت با میزان رضایت، میزان تمایل بازگشت و

احساس تعلق خاطر

متغیر	گروه‌ها	حجم نمونه	میانگین رتبه	من ویتنی	سطح معناداری (Sig)
میزان رضایت از زندگی در ایران	مجرد	۲۰۰	۱۶۹/۳۴	۳۵۷۱/۵	۰/۰۰۰
	متاهل	۱۵۰	۲۳۰/۹۶		
میزان تمایل بازگشت به افغانستان	مجرد	۲۰۰	۱۷۹/۱۵	۴۳۶۱/۵	۰/۰۳۷
	متاهل	۱۵۰	۱۴۲/۶۱		
احساس تعلق خاطر به ایران	مجرد	۲۰۰	۱۷۲/۲۷	۴۴۹۵	۰/۰۶۶
	متاهل	۱۵۰	۲۰۴/۵۷		

بر اساس نتایج آزمون من ویتنی بین متغیر محل سکونت پاسخگویان با میزان رضایت از زندگی در ایران مشخص گردید که تفاوت معناداری در سطح ۹۹ درصد بین دو گروه پاسخگویان ساکن شهرستان مشهد و تربت جام وجود دارد چراکه سطح معناداری در این آزمون برابر با ۰/۰۰۰ می‌باشد. درباره متغیر میزان تمایل بازگشت به افغانستان هم می‌توان گفت که با توجه به اینکه میزان Sig بین این متغیرها برابر با ۰/۰۳۷ می‌باشد در سطح ۹۵ درصد وجود تفاوت معنادار بین دو گروه پاسخگویان ساکن شهرستان مشهد و تربت جام تأیید گردید. از آنجاکه سطح معناداری بین متغیرهای محل سکونت و احساس تعلق خاطر به ایران بیش از ۰/۰۵ می‌باشد، می‌توان گفت که تفاوت معناداری بین پاسخ‌های پاسخگویان شهرستان مشهد و تربت جام وجود ندارد.

بررسی ارتباط متغیر محل تولد با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و

احساس تعلق خاطر به ایران

جهت بررسی ارتباط بین متغیر محل تولد پاسخگویان (افغانستان، ایران و سایر کشورها) با میزان رضایت از زندگی در ایران، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران

از آزمون کروسکال والیس استفاده گردید؛ چراکه گروه‌های مورد بررسی در متغیر محل تولد پاسخگویان، مستقل از یکدیگر بوده‌اند و تعداد این گروه‌ها ۳ گروه می‌باشد. (در آزمون‌های ناپارامتری برای گروه‌های مستقل از یکدیگر با گروه‌های ۳ یا بیشتر از ۳ از آزمون کروسکال والیس باید استفاده کرد). در جدول زیر نتایج آزمون کروسکال والیس بین متغیر محل تولد پاسخگویان (افغانستان، ایران و سایر کشورها) با میزان رضایت از زندگی در ایران، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران به تفکیک ذکر شده است.

جدول ۷: نتایج آزمون کروسکال والیس بین متغیر محل تولد با میزان رضایت، میزان تمایل

بازگشت و احساس تعلق خاطر

سطح معناداری (sig)	درجه آزادی	میانگین رتبه	حجم نمونه	محل تولد	متغیر
۰/۰۴۵	۲	۱۸۹/۸۸	۱۴۹	افغانستان	میزان رضایت از زندگی در ایران
		۱۶۵/۳۵	۱۹۹	ایران	
		۱۱۴	۲	سایر کشورها	
۰/۹۱۳	۲	۱۷۸/۰۵	۱۴۹	افغانستان	میزان تمایل بازگشت به افغانستان
		۱۷۳/۶۸	۱۹۹	ایران	
		۱۶۷/۲۵	۲	سایر کشورها	
۰/۴۱۳	۲	۱۸۳/۵۴	۱۴۹	افغانستان	احساس تعلق خاطر به ایران
		۱۶۹/۴۰	۱۹۹	ایران	
		۱۸۳	۲	سایر کشورها	

همان‌طور که در جدول هم قابل مشاهده است تنها سطح معناداری بین متغیر محل تولد با میزان رضایت از زندگی در ایران کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد که وجود تفاوت معنادار بین نظرات گروه‌های مختلف نسبت به میزان رضایت از زندگی در ایران را تأیید می‌کند. با توجه به این‌که سطح معناداری برای متغیرهای میزان تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به

ایران بیش از ۰/۰۵ می‌باشد، می‌توان گفت که تفاوت معناداری بین گروه‌های مختلف درباره این دو متغیر وجود ندارد.

بررسی ارتباط متغیر قومیت با میزان رضایت از زندگی، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران

جهت بررسی ارتباط بین متغیر قومیت پاسخگویان (هزاره، تاجیک، پشتون، ازبک و سایر قومیت‌ها) با میزان رضایت از زندگی در ایران، تمایل بازگشت به افغانستان و احساس تعلق خاطر به ایران از آزمون کروسکال والیس استفاده گردیده است که نتایج آن به تفکیک در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۸: نتایج آزمون کروسکال والیس بین متغیر قومیت با میزان رضایت، میزان تمایل بازگشت

و احساس تعلق خاطر

سطح معناداری (sig)	درجه آزادی	میانگین رتبه	حجم نمونه	قومیت	متغیر
۰/۰۷۰	۴	۱۶۶/۶۴	۲۴۳	هزاره	میزان رضایت از زندگی در ایران
		۲۰۱/۲۵	۷۱	تاجیک	
		۲۰۰/۴۰	۵	پشتون	
		۱۴۵/۷۹	۷	ازبک	
		۱۹۲/۵۰	۲۴	سایر	
۰/۰۰۲	۴	۱۸۴/۱۹	۲۴۳	هزاره	میزان تمایل بازگشت به افغانستان
		۱۷۲/۱۵	۷۱	تاجیک	
		۱۳۳/۳۰	۵	پشتون	
		۱۹۰/۷۱	۷	ازبک	
		۱۰۱/۸۱	۲۴	سایر	
۰/۵۷۳	۴	۱۷۰/۲۳	۲۴۳	هزاره	احساس تعلق خاطر به ایران
		۱۸۸/۳۰	۷۱	تاجیک	
		۱۵۵/۱۰	۵	پشتون	
		۱۹۸/۲۹	۷	ازبک	
		۱۸۸/۶۳	۲۴	سایر	

نتایج آزمون کروسکال والیس بین متغیرهای مورد بررسی نشان می‌دهد که سطح معناداری بین متغیر قومیت با میزان تمایل بازگشت به افغانستان برابر با ۰/۰۰۲ می‌باشد ($\text{sig} < 0.05$). لذا می‌توان گفت که تفاوت معنادار بین نظرات قومیت‌های مختلف نسبت به میزان تمایل بازگشت به افغانستان وجود دارد. از آنجاکه سطح معناداری برای متغیرهای میزان رضایت از زندگی و احساس تعلق خاطر به ایران بیش از ۰/۰۵ می‌باشد، می‌توان گفت که تفاوت معناداری بین گروه‌های مختلف درباره این دو متغیر وجود ندارد.

بررسی ارتباط متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت با رضایت از زندگی در ایران

جهت بررسی این فرضیه از نتایج مستخرج از پرسشنامه پخش شده بین مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی استفاده گردیده است که با استفاده از آزمون رگرسیون چندگانه توأم (Enter) به بررسی ارتباط بین متغیرهای مورد مطالعه پرداخته شده است.

جدول ۹: نتایج آزمون رگرسیون چندگانه توأم بین متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت با میزان

رضایت از زندگی در ایران

Model	Sum of Squares	df	Mean Square	F	R	R2	Sig
Regression	15.804	3	5.268	4.355	0.191	0.036	0.005
Residual	418.564	346	1.210				
Total	434.369	349					

با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه توأم بین متغیرهای مستقل که شامل سن، درآمد و مدت اقامت و متغیر وابسته (میزان رضایت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی از زندگی در ایران) رابطه همبستگی معناداری وجود دارد. چراکه سطح معناداری (sig) در این آزمون کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد. به بیان دیگر متغیرهای پیش‌بین (متغیرهای مستقل = سن، درآمد و مدت اقامت در ایران) توانسته‌اند به‌طور معناداری میزان رضایت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی از زندگی در ایران را پیش‌بینی کنند ($R^2=0.036$ $\text{Sig} < 0.05$)

جدول ۱۰: ضرایب میزان تأثیر متغیرهای مستقل (سن، درآمد و مدت اقامت) بر متغیر وابسته

(رضایت از زندگی در ایران)

عنوان	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	T	Sig
	B	Std. Error	Beta		
سن	0.020	0.006	0.179	3.280	0.001
درآمد	-0.075	0.052	-0.079	-1.446	0.149
مدت اقامت	0.034	0.050	0.037	0.672	0.502

با توجه به نتایج جدول ضرایب و میزان Beta می‌توان گفت که متغیرهای سن و مدت اقامت به‌طور مثبت و متغیر درآمد به‌صورت منفی، رضایت از زندگی در ایران را پیش‌بینی کرده‌اند. ر به‌بیان‌دیگر با افزایش سن و مدت اقامت در ایران، میزان رضایت از زندگی در ایران افزایش داشته است و با افزایش درآمد، میزان رضایت کاهش داشته است. در این میان سن با بیش‌ترین ضریب (۰/۱۷۹) بالاترین نقش را در پیش‌بینی میزان رضایت داشته است. همچنین با توجه به سطح Sig هر متغیر می‌توان گفت که سن به‌صورت معنادار و مدت اقامت و درآمد به‌صورت غیرمعنادار توانسته‌اند رضایت از زندگی را پیش‌بینی کنند.

درنهایت می‌توان گفت که وجود رابطه معنادار بین متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت در ایران با میزان رضایت از زندگی در ایران تأیید می‌گردد.

بررسی ارتباط متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت با تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی

برای بررسی چگونگی ارتباط بین متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت با متغیر تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی هم از آزمون رگرسیون چندگانه توأم (Enter) استفاده گردیده است که نتایج آن در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۱۱: نتایج آزمون رگرسیون چندگانه توأم بین متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت با تمایل

به بازگشت مهاجرین افغانستانی در ایران

Model	Sum of Squares	df	Mean Square	F	R	R2	Sig
Regression	44.955	3	14.985	9.57	0.277	0.077	0.000
Residual	541.799	346	1.566				
Total	586.754	349					

با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه توأم بین متغیرهای مستقل که شامل سن، درآمد و مدت اقامت و متغیر وابسته (میزان تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان در ایران) رابطه همبستگی معناداری وجود دارد. چراکه سطح معناداری (sig) در این آزمون برابر با 0.00 می باشد (کمتر از ۰/۰۵). به بیان دیگر متغیرهای پیش بین (متغیرهای مستقل = سن، درآمد و مدت اقامت در ایران) توانسته اند به طور معناداری میزان تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی در ایران را پیش بینی کنند ($R^2=0.077$ Sig <0.05).

جدول ۱۲: ضرایب میزان تأثیر متغیرهای مستقل (سن، درآمد و مدت اقامت) بر متغیر وابسته (تمایل بازگشت به افغانستان)

عنوان	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	T	Sig
	B	Std. Error	Beta		
سن	-0.012	0.007	-0.090	-1.676	0.095
درآمد	0.080	0.059	0.072	1.348	0.179
مدت اقامت	-0.265	0.057	-0.251	-4.672	0.000

با توجه به نتایج جدول ضرایب و میزان Beta می توان گفت که متغیرهای سن و مدت اقامت به طور منفی و متغیر درآمد به صورت مثبت، تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان را پیش بینی کرده اند. به بیان دیگر با افزایش سن و مدت اقامت در ایران، میزان تمایل به بازگشت به افغانستان کاهش داشته است و با افزایش درآمد، میزان تمایل به بازگشت، افزایش داشته است. در این میان مدت اقامت با بیش ترین ضریب (-۰/۲۵۱) بالاترین نقش را در پیش بینی میزان تمایل به بازگشت مهاجرین به کشور خودشان داشته است. همچنین با توجه به سطح sig هر متغیر می توان گفت که مدت اقامت به صورت معنادار و سن و درآمد به صورت غیر معنادار توانسته اند تمایل به بازگشت را پیش بینی کنند.

در نتیجه با توجه به مطالب گفته شده و خروجی های مدل رگرسیون توأم می توان گفت که وجود رابطه معنادار بین متغیرهای سن، درآمد و مدت اقامت در ایران با متغیر تمایل به بازگشت مهاجرین به کشور افغانستان هم تأیید می گردد.

بررسی ارتباط متغیرهای سطح تحصیلات با رضایت از زندگی در ایران

جهت بررسی وجود تفاوت بین متغیرهای این فرضیه از آزمون Anova (تحلیل واریانس) استفاده گردیده است که به تفکیک متغیرها در ادامه ذکر شده است.

جدول ۱۳: نتایج آزمون Anova بین متغیرهای سطح تحصیلات با رضایت از زندگی در ایران

عنوان	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	25.195	6	4.199	3.520	0.002
Within Groups	409.173	343	1.193		
Total	434.369	349			

از آنجا که میزان sig در بین این متغیرها کمتر از 0.05 می باشد (Sig = 0.002) می توان گفت بین سطح تحصیلات و میزان رضایت از زندگی در ایران تفاوت معناداری وجود دارد (F=3.52 sig<0.05). پس از بررسی و مقایسه سطح معناداری و میانگین پاسخ های پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات مشخص گردید که بین پاسخ های مهاجرین با سطح تحصیلات بی سواد و لیسانس، تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱۴: مقایسه میانگین پاسخگویان درباره میزان رضایت از زندگی در ایران بر حسب سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	N	Mean	Mean Difference	Sig
بی سواد	15	3.40	0.941*	0.047
ابتدایی	33	2.97	0.430	0.867
راهنمایی	57	3.07	0.330	0.944
دیپلم	134	2.56	0.840	0.073
فوق دیپلم	28	2.79	0.614	0.578
لیسانس	61	2.46	0.941*	0.047
فوق لیسانس و بالاتر	22	3.00	0.400	0.930
جمع کل	350	2.75	-	-

همان طور که در جدول بالا مشخص است با توجه به سطح معناداری و اختلاف میانگین بین پاسخ های افراد با سطح تحصیلات بی سواد با افراد با سطح تحصیلات لیسانس، وجود تفاوت معنادار بین پاسخ های این دو گروه مشهود است.

در نهایت با توجه به نتایج مستخرج از پرسشنامه و آزمون Anova می‌توان گفت که وجود تفاوت معنادار بین سطح تحصیلات و میزان رضایت از زندگی تأیید می‌گردد. بررسی ارتباط متغیرهای وضعیت شغلی و میزان رضایت از زندگی در ایران نتایج آزمون Anova (تحلیل واریانس) جهت بررسی وجود تفاوت معنادار بین متغیرهای وضعیت شغلی و میزان رضایت از زندگی در ایران در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۱۵: نتایج آزمون Anova بین متغیرهای وضعیت شغلی با رضایت از زندگی در ایران

عنوان	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	6.985	6	1.164	0.934	0.470
Within Groups	427.384	343	1.246		
Total	434.369	349			

همان‌طور که در جدول بالا قابل مشاهده است، سطح معناداری (sig) بین متغیرهای مورد بررسی برابر با 0.470 می‌باشد و با توجه به اینکه این رقم بالاتر از 0.05 می‌باشد، بیان‌گر عدم وجود تفاوت معنادار بین این متغیرها می‌باشد. لذا می‌توان گفت که وجود تفاوت معنادار بین وضعیت شغلی و میزان رضایت از زندگی در ایران رد می‌گردد.

بررسی ارتباط متغیرهای سطح تحصیلات با تمایل به بازگشت

جهت بررسی وجود تفاوت بین متغیرهای این فرضیه از آزمون Anova (تحلیل واریانس) استفاده گردیده است که به تفکیک متغیرها در ادامه ذکر شده است.

جدول ۱۶: نتایج آزمون Anova بین متغیرهای سطح تحصیلات با تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان

عنوان	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	35.066	6	5.844	3.634	0.002
Within Groups	551.688	343	1.608		
Total	586.754	349			

از آنجاکه میزان sig در بین این متغیرها برابر با 0.002 می‌باشد (کمتر از 0.05) می‌توان گفت بین سطح تحصیلات و میزان تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی به کشور خودشان

تفاوت معناداری وجود دارد ($F=3.634$ sig <0.05). پس از بررسی و مقایسه سطح معناداری و میانگین پاسخ‌های پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات مشخص گردید که بین پاسخ‌های مهاجرین با سطح تحصیلات راهنمایی با افراد لیسانس و فوق‌لیسانس و بالاتر، تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به بزرگ بودن جدول مقایسه‌ای بین این افراد از ذکر جدول خودداری می‌گردد. در نهایت با توجه به نتایج مستخرج از پرسشنامه و آزمون Anova می‌توان گفت که وجود تفاوت معنادار بین سطح تحصیلات و میزان تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی به کشورشان تأیید می‌گردد.

بررسی ارتباط متغیرهای وضعیت شغلی و میزان تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان جهت بررسی وجود تفاوت معنادار بین متغیرهای وضعیت شغلی و میزان تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان از آزمون Anova (تحلیل واریانس) استفاده گردید که نتایج آن در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۱۷: نتایج آزمون Anova بین متغیرهای وضعیت شغلی با میزان تمایل به بازگشت

مهاجرین به افغانستان

عنوان	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	33.654	6	5.609	3.478	0.002
Within Groups	553.100	343	1.613		
Total	586.754	349			

بر اساس این آزمون مشخص گردید که سطح معناداری (sig) بین متغیرهای مورد بررسی برابر با 0.002 می‌باشد و با توجه به اینکه این رقم کمتر از 0.05 می‌باشد، بیان‌گر وجود تفاوت معنادار بین متغیرهای وضعیت شغلی با میزان تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان می‌باشد.

در بررسی گروه‌های شغلی و پاسخ‌های این افراد به میزان تمایل به بازگشت به افغانستان مشخص گردید که بین گروه شغلی دانشجو با افراد دارای شغل خانه‌دار و بیکار تفاوت معناداری وجود دارد. به بیان دیگر دانشجویان تمایل بالایی به بازگشت به کشور افغانستان دارند

ولی پاسخگویان خانه‌دار و بیکار تمایل کمی به بازگشت به کشور افغانستان دارند ولی تفاوت سایر گروه‌ها، تفاوت معنادار و زیادی نسبت به یکدیگر نیست. لذا می‌توان گفت که وجود تفاوت معنادار بین وضعیت شغلی و میزان تمایل به بازگشت مهاجرین به افغانستان تأیید می‌گردد.

نتیجه‌گیری

سابقه مهاجرت به تاریخ عمر بشر بر می‌گردد. انسان اولیه همواره مهاجرت و جابجایی‌های مکانی را یگانه راهبرد و راه‌حل‌گریز از مصائب و مشکلات خود دیده است. وجود جنگ‌های داخلی و نبود امنیت یکی از علل اصلی مهاجرت‌های بین‌المللی می‌باشد که همین عامل باعث مهاجرت تعداد بسیار زیادی از افغانستانی‌ها طی دهه‌های گذشته به کشورهای مختلف از جمله ایران شده است. نحوه توزیع فضایی مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی به این صورت می‌باشد که حدود ۹۵ درصد از این افراد در شهرستان مشهد سکونت دارند و ۳ درصد آن‌ها هم در مهمان‌شهر تربت‌جام و ۲ درصد باقی‌مانده هم در سایر شهرستان‌های استان سکونت دارند. نتایج مستخرج از پرسشنامه هم بیان‌گر رضایت کمتر از حد متوسط زندگی در ایران توسط مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی می‌باشد و میزان تمایل بازگشت به افغانستان هم بر اساس میانگین نظر پاسخگویان هم کمتر از حد متوسط بوده است. بر اساس نتایج آزمون من ویتنی بین متغیر محل سکونت پاسخگویان با میزان رضایت از زندگی در ایران و میزان تمایل بازگشت به کشورشان مشخص گردید که تفاوت معناداری بین دو گروه پاسخگویان ساکن شهرستان مشهد و تربت‌جام وجود دارد. با توجه به روند پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. اجرای طرح شناسایی همه‌جانبه اتباع خارجی با تأکید بر اتباع غیرمجاز؛
۲. شناسایی دقیق محل اقامت اتباع خارجی در استان و کشور چراکه هم اکنون هیچ آدرس دقیقی از محل سکونت این افراد در استان و کشور وجود ندارد؛

۳. با توجه به اینکه تقریباً تمامی مهاجرین افغانستانی در کشور و استان بر اساس معاهدات بین‌المللی مثل کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ هم اکنون دارای شرایط لازم که به‌عنوان پناهنده شناخته شوند، نمی‌باشند و بدون هیچ مشکلی به کشور افغانستان سفر کرده و دوباره به ایران بر می‌گردند و خطری از طرف حاکمیت افغانستان متوجه آن‌ها نیست، باید به سمت فراهم کردن شرایط لازم جهت برگشت این افراد به کشورشان و خروج از وضعیت پناهندگی اقدام شود؛
۴. یکی کردن و یکسان‌سازی مدارک شناسایی اتباع خارجی؛
۵. تهیه بانک اطلاعاتی جامع درباره اتباع خارجی در استان و کشور. کم کردن جاذبه‌های حضور اتباع افغانستانی در استان و کشور مثل اخذ قیمت تمام شده خدمات ارائه شده به آن‌ها؛
۶. لزوم مشخص کردن مکان معین برای زندگی این افراد در شهرها یا روستاها و جلوگیری از پراکندگی آن‌ها در سطح شهر و روستاها؛
۷. اطلاع‌رسانی به مهاجرین خارجی درباره هزینه‌ها و خدمات ارائه شده به آن‌ها.

کتابنامه

- Aliens and Foreign Immigrants Affairs Office of Razavi-Khorasan Province (2013), (n.p): (n.p). [In Persian]
- Azimi, N. (2005) *Regional planning, city and capital accumulation*, Mashhad: Nika Press. [In Persian].
- Beygmohammadi, H. & Mokhtari, R. (2003) Geographical analysis on migration process in Khuzestan province, NP. *Journal of Geography and Development*, 2, 18-31 [In Persian].
- Doherty, D. (2005) *Measurement of patient satisfaction guideline*. Health strategy implementation project, London: Oxford Press.
- Fakhrizadeh, H. (2011) *Investigate factors related to compatibility of Afghan immigrants (Case study: Golshahr town of Mashhad)*. (Unpublished master Thesis). Shiraz University, Shiraz, Iran. [In Persian]
- Farid, Y. (2002). *Geography of population*. Tabriz: Tabriz University Press. [In Persian]
- Ghanbari, M. (2014). *Planning and integrated management Afghan immigrants of Razavi-Khorasan Province and its role in the security of province*. Mashhad: Applied Research Office of Police, Razavi-Khorasan Province Press. [In Persian]

- Javan, J. (2011). *Geography of Iranian population*. Mashhad: Jahad Daneshgahi Press. [In Persian]
- Karimi, H.A. (2013). *Migration, residential mobility and its reflection on structure of urban social – spatial, case study: Afghan immigrants in Mashhad, with emphasis on zones 4, 5 and 6*. (Unpublished Master Thesis), Sabzevar: Hakim Sabzevari University. [In Persian]
- Koepke, B. (2011) *The situation of Afghans in the Islamic Republic of Iran nine years after the overthrow of the Taliban Regime in Afghanistan*, Washington DC: Middle East Institute Press.
- Mansourian, M.K., Lahesaeizadeh, A.A & Jalili, R. (2010). Study of population geographical distribution of foreign immigrants in Iran and its relationship with issues of security. Proceeding of the first national conference on *Migration, Discipliner and Security*, mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Movasegi, H & Khatoonabadi, A. (2009). Determining the relationship between of family inside factors and migration of rural members of Marand county to cities in 2004, (n.p): *Journal of Rural and Development*, 3, 93-114. [In Persian]
- Naseri, K. (2000). Afghan immigrants in Iran and their census. NP: *Journal of Conversation*, 30, 165-176. [In Persian]
- Polek, E., Wöhrle, J. & Oudenhoven, J. (2009). The role of attachment styles, perceived discrimination and cultural distance in adjustment of German and Eastern European immigrants in the Netherlands. *Cross-Cultural Research*, 44(1), 60-88.
- Sajid, A & Ali, H & Rashid, M & Raza, A. (2009). *Impact of process improvement on patients satisfaction in public health care facility in Pakistan*, Proceeding of Linköping Electronic Conference (Pp. 1-114), Linköping: Sweden.
- Shekhi, M.T. (1990). *Sociology of the third world*. Tehran: Eshragi Press. [In Persian]
- Taherkhani, M. (2001) Analysis on affecting factors in migration of rural-urban. *Journal of Geographical Research*, 3, 67-93. [In Persian]
- The Statistical Center of Iran. (2006). *Population and housing census of Iran*. [In Persian.]
- The Statistical Center of Iran. (2011). *Population and housing census of Iran*. [In Persian.]
- Zanjani, S.H. (2001). *Migration*. Tehran: SAMT Press. [In Persian]

- Zargani, S.H& .Hosseini, Z. (2013). International immigrants andnational security.*Journal of Strategic Study*, (59),Pp. 7-26.[In Persian]
- Zargani, S.H &Sojasi, H. (2015). *Introduction on immigrant andnational securityMashhad*,Applied Research Officeof Police, Razavi-KhorasanProvince Press.[In Persian]

Explanation of the Relationship between Urban Infrastructures and Globalization of Metropolis Local Government

Mohammad Soloeimani

Assistant professor of Geography and Urban Planning ,Kharazmi University, Tehran, Iran

Mohammadreza Hafeznia

Instructor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Mortaza Gourchi

Assistant Professor of Political Geography ,Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Hossein Mohammadian¹

4- Ph.D. Candidate of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received 2 May 2015 Accepted 3 September 2015

Extended Abstract

1- INTRODUCTION

By the passage of the industrial revolution and entrance to the post-industrial era, the change and variety in the functions of capitalistic powers, ICT revolution, and the speeding up of globalization after the 1960s have brought about renewal of the operational, spatial, and managerial structures of cities. In line with the mentioned changes, the structural changes resulted from globalization, diminish the role of government-nation, from meaningful economic players or units to mediators facilitating “local” and “universal” relationships, and lead to the appearance of new universal players and powers, called *local governments*. This is the basis of the development of city roles in the new universal geography and their influence on the urban currents and hierarchies in the world. In such situations, the governments’ (federal and local) strategies and plans for achieving an appropriate standing and the city role have exceeded local levels and attained universal positions. Attaining appropriate standing in universal urban networks relies on meeting required standards in their various components. The present study explains the globalization of metropolis local government, while emphasizing the role of urban infrastructures.

2- METHODOLOGY

The present study is carried out theoretically based on the descriptive-analytic method. The purpose of this study is to explain the theoretical framework of urban infrastructure roles in the globalization of metropolis through the agency of metropolis local government. Therefore, we reviewed the literature related to the

¹ Corresponding Author: Email: mohamadianho@yahoo.com

globalization and the urban globalization processes, and the comparison between metropolis infrastructures and universal cities. Also the role of urban infrastructures in the globalization processes of cities, the relationship between the importance of urban infrastructures and urban development, and the facilitated process of city globalization, besides the role of local governments as the regulator of local spaces and the major factor in local development was investigated.

3- DISCUSSION

Appropriate infrastructure, facilities and equipment are among the requirements of the realization of urban growth and development. Urban infrastructures, which are one of the strongest symbols and representations of the material culture or the material dimension of the universalized local government's urban structure, contain a broad range from big airports with aerial functions, advanced transportation networks, advanced information-communication infrastructures (telecommunication, Internet), cultural and educational centers with universal reputation, and professional sport infrastructures to architectural works with universal brands. From the perspective of the geographers, one of the most interesting consequences of infrastructure equipment is the distance developed between sectors, urban areas, and the public; on the other hand, distance reduction and diminished local dimension as the products of a spectrum of social-spatial evolutions resulting from scientific and technical advances (from phone to Internet) have been realized. Therefore, the study and investigation of infrastructures that lead to decreased distances and temporal and local jams are of great importance to most of geographers. These studies are indicative of the appearance of a new stage of globalization and enhanced integration among countries due to increased temporal-local jams. To achieve the focal business status in the regional multinational centers, the universal local governments actively entered into a new course of urban infrastructure developments. In its new course, the infrastructure development contained telecommunication (telematics) development and the communication in the form of communicative establishments and transportation.

4- CONCLUSION

Local governments as the regulators of local spaces with special local services play their roles at local and transnational levels for the purpose of development, control, and regulation of geographical, social, and economic development of local regions. As the most important political-official players, they shape the form and content of cities at local, national, and transnational scales. Therefore, the local development emphasizes the advanced urban infrastructures such as big airports with aerial functions, advanced transportation networks, advanced information-communication infrastructures (telecommunication, Internet), cultural and educational centers with universal reputation, professional sport infrastructures, and

creation of architectural works with universal brands. Moreover, achievement of required standards for realization of universal processes and the value of universality is an essential duty of local governments in the current age; this results in the integration of cities in different continents within the communicative networks of universal cities, and confirms the role of the hierarchical complex of infrastructural networks in the integrations and national and physical relationships at transnational scales .

Keywords: Metropolis, Local government, Globalization, Universal city

References

1. Azimi, N.& et. al. (2007) *The Plan for Using Capabilities and Power of Metropolises to Enhance Transnational Role and International Place of State* (1stVol.), Tehran: Higher Education and Research Institute of Planning and Management. [in Persian].
2. Borja, J. and Castells, M. (1997). *Local and Global Management of Cities in the Information Age*.(n.p.): Earths can Publications Limited.
3. Castells, M. (2010). *The Information Age: Economy, Society and culture: The Power of Identity*, (Chavoshian, H.Trans.).Tehran: Tarhe no Publication. [in Persian].
4. Dicken, p. (2000). "localization", in Johnston, R.J, Gregory, D., Taylor, P.J. and Watts, M. (eds), the Dictionary of human Geography, London: Blackwell.
5. Fanni, Z.(2014). *Modern Studies and Urban Geography(Concepts and Fundamental Opinions)*, Tehran: SAMT publication. [in Persian].
6. Ghazalsofli, M.T.(2000). Globalization: Encounter or Coexistence, *Political and Economy Information*, No.155-156. Pp. 142-151. [in Persian].
7. Hafeznia, M.& Kaviani Rad, M.(2009). *The new Horizons in the Political Geography*, Tehran: SAMT publication. [in Persian].
8. Hafez nia, M.(2008). Finding Equivalente of meanings of *Political Geography Words*, *International Journal of Geopolitic*, 1(14) .[In Persian].
9. Hall, P. (1966). *The World Cities*, London: Heinemann publications.
10. International Monetary Fund (2014). *Government Finance Statistics manual*, Pre-publication Draft.(n.p.).
11. Kazemian, G.R, et. al.(2013). *Urban Management*(1stVol.),Principals and Areas. Tehran: Tisa. [in Persian].
12. Maguire, J. (1994). Sports, Identiy Politics, And Globalization: Diminishing Contrasts And Increasing Varieties. *Sociology Of Sport Journal*. 11,398-427
13. Najafiafra, M.& C.Burdur,P(2014). A Comparative Study of the Encounter of The world of Islam with Locality, *Strategic Studies of Globalization Journal*, 5(14). [in Persian].
14. Pacione, M. (2005).*Urban Geography: A Global Perspective*. New York: Routledge.

15. Power, D. and Allen J. Scott (eds.). (2004). *Cultural Industries and the Production of Culture*, London: Routledge
16. Sarafi, M. (2000) World Urbanisation and Globalization of Cities, Proposal for south, *Urban Management Journal*, No. 155-156, Pp. 164-167. [in Persian].
17. Sassen, S. (2001). *The Global City: New York, London, Tokyo*, Princeton : Princeton University Press.
18. Scott, Allen J. (2005). *Global City-Regions: Trends, Theory, Policy*. (Lotfi Kazemi, P., Trans.). Tehran: Processing and urban planning Co. Press. [In Persian].
19. Short, J. R. & Yong Hyun K. (2006). *Globalization and City*, (Poorahmad, A. & Rostami, G.H., Trans.). Tehran: Jahad daneshgahi Publication. [in Persian].
20. Short, J. R. (2006). *Urban Theory, A critical Assessment New York* : Palgrave Macmillan.
21. Short, J. R. (2006). *Urban Theory, A critical Assessment* (Ziari, k. & et al., Trans.). Tehran: Tehran University Press. [in Persian].
22. Short, J. R. (2010). *Cities and Economic Systems*. (Meshkini, A. & Parhiz, F. & Golami, A.R. & Mahdinejad, H., Trans.). Tehran: Study and Research Center of Urban Planning and Architecture. [in Persian].
23. Short, J. R. (2013). *Global metropolises, Globalization of Cities in World of capitalism*, (Davoodi, M., Trans.). Tehran: Geopolitic Association of Iran Publication. [in Persian].
24. Study and Research Center of Urban Planning and Architecture of Iran (2011). *Study plan of Tehran Globalization (1st Vol.)*, Tehran: Study and Research Center of Urban Planning and Architecture of Iran. [in Persian].

How to cite this article:

Soloeimani, M. (2015). Explanation of the Relationship between Urban Infrastructures and Globalization of Metropolis Local Government. *Journal of Research & Rural Planning*, 4(9)

URL

ISSN: 2322-2514

eISSN: 2383-2495

Geography-Based Components in the New Constitution of Afghanistan and Iraq

Mohsen Khalili¹

Professor of Political Sciences, University of Ferdowsi, Mashhad, Iran

Received 19 December 2014 Accepted 26 June 2015

Extended Abstract

1- INTRODUCTION

After 11th September and providing background for thoughts of new conservative strategists, doctrine of changing regimes for omitting governments which were against the hegemony of the USA, was focused by national security of America. New conservative decision makers with focusing on strategy of changing regime (omitting contestant and bankrupt governments and creating substitute states) were entered to operational field of foreign policy. They did the first step by broad military invasion to Iraq and Afghanistan. The process of codifying new Constitution in Afghanistan was begun in 2004 and in Iraq in 2005. Codifying and writing new Constitution was a content matter, in addition to a formal and figural affair, and it was the most important issue. It showed that chains of occurrences were impressive and they created the new condition which needs to both establishment of a new society on ruins of previous situation, and a new constitution. The reason was that basically context of Constitution contains bases which formed skeleton of a new structure. In this structure regulations are defined, founded, and codified which help to systematize obedient and ruler union in one hand, and help to transition and administration of regular power in different levels, on the other hand.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

Regulating Constitution is defined as founding after rejecting past and previous political system. This foundation is an intellectual action because wisdom is stipulated as criterion of determining characteristics of new political system. On the other hand, regulating Constitution is a phenomenon towards evolving political and legal process and towards international process of a political tradition or phenomenon which belongs to evolving or propagation of an international political culture. In this process values and bases which originated from historical experiences of a social country (countries) and were formed in the same historical framework, go from one country to another and are generalized through this transition. It means a legal system is emerged which other countries then enter the

¹ Corresponding Author: Email: khalilim@um.ac.ir

same system in their political culture and they try to organize a new political system based on it. Therefore, Constitutions are collection of governing techniques which stabilize governing in relation to each other. Origins of Constitutions are like some interdependent collections of thoughts and devices for handling a modern society. As a result, Constitutions are basically modern phenomena which are rooted in a special political thought.

3- METHODOLOGY

The present study was written with using the ideas which were discussed in "space and policy". In this study, it is talked about geographical indices of Constitutions and impressibility of national institutions from geographical background. The main question is that how the geographical elements and context have been reflected in the text of new Constitutions of Iraq and Afghanistan. In a descriptive research (based on comparative method (the author has tried to answer this question based on the first type of research.

4- DISCUSSION

Geographical bases in Constitution of Iraq

In the introduction of Constitution of Iraq there is a special view about category of land as a geographical integrity. In article one; republic of Iraq is an independent and autonomous country which its governmental system is democratic, federal parliament republic. In article 2 Islam is formal religion and the main sources of law giving. In institute 3, Iraq is seen as a country which has different races and religions. Geographical signs and symbols have been represented in new text of Iraqi Constitution in a natural manner. For example in article 4 Arabic and Kurdish are formal languages of Iraq. In article 65, the president is head of the country and symbol of national unity. In article 107 of new Constitution of Iraq, federal officials are keeper of unity, integration, independence, autonomy, and federal democratic system of Iraq. In article 113, the federal system of Iraq republic consists of a capital, several area and non-centered province, and local offices.

Geographical bases in Afghanistan Constitution

In the first article, geography has presented itself with the statement that Afghanistan is Islamic republic, independent, unite, and inseparable. In the fourth article of Constitution the national autonomy belongs to Afghan nation. In the fifth article defending independence, national autonomy, integrity and providing security and defense ability are among main duties of the state. In the 8th article, the state must regulate foreign policy of the country based on preserving independence, national profits, integrity, laissez faire, well –neighboring, mutual respect, and equity. In 63th article of Constitution the president before undertaking his position according to special way which is regulated by law.....and the capital of Afghanistan is Kabul. In 16th article among languages such as Pashto, Dari, Uzbek,

Turkmen, Baluch, Pashe, Noorestani, pamiri, and other languages Pashto and Dari are formal languages .

5- CONCLUSION

Sadam's military and strongly magisterial state was rebellious state which impeded any types of reformation in Iraq. Taliban's unsuccessful state caused war and unrest. It has lost its power of governing the country. Tribal and religious geography in Iraq has conquered federalism on context of Constitution of Iraq which is a geographical field itself. Other geographical backgrounds were borrowed from the same old traditional of writing Constitution. In Afghanistan integrity of geographical diversity has been determined but the state is also integrate and abroad. In Constitution of Iraq the component of land with all his antiquity which returns to Mesopotamia in civilization became the main matter, because in Iraq history and land have proceeded together. In Constitution of Afghanistan, however, the element of geography is not mentioned and what there is about geography in context of constitution is reference to tradition of writing Constitution in which appropriateness of new era has been noticed.

Keywords: Geography, Constitution, Constitution of Afghanistan, constitution of Iraq.

References

1. Abasi Lahiji, B. (2009) *Principles of The fundamental rights*, Tehran: Jungl. [In Persian]
2. Aghakhani, S. (2004). The shortcomings of federalism in Iraq, *Didgahhava Tahlilha*, 19(195). [In Persian]
3. Ahmadi, Y. (2013). *Ethnic crisis in Afghanistan*, Kabul: Grohetalif, Tahghighva Tarjomeye Mirgen.
4. Amir arjomand, S. (1993). The constitutions of Iran in comparative and historical framework, *Negah no*, (16). [In Persian]
5. Andishes az ane noor Research Institute (2004). The new constitution of Afghanistan, *Nehzat*, 5(19). [In Persian]
6. Bakhteyari, M. (2006). *Shiites in Afghanistan*, Ghom: Shia shenasi. [In Persian]
7. Ball, Alan, R. & Peters, B. Guy (2005). *Modern Politics and Government*. Translated by: abdollahmanalam, Tehran: Ghomes.
8. Blondel, J. (1999). *Comparative Government: An Introduction*, Translated by: Ali Morshedizadeh, Tehran: Islamic Revolution Document Center. [In Persian]
9. Burnell, P. & Randall, V. & Rakner, L. (2010). *Politics in the Developing World*, (2nd Ed.), Translated by: Ahmad Saii and said Mirtorabi, Tehran: Ghomes. [In Persian]
10. Dabirnia, A. (2014) *The search of the foundations of The modern rights fundamental*, Tahrans: Institute of Studies and Research of Legal. [In Persian]

11. Danesh, S. (2010). *The fundamental rights of Afghanistan*, Kabul: Ebn-e-sina Institute. [InPersian]
12. Ezzati, E. (1993). *Geopolitics*, Tehran: SAMT. [In Persian]
13. Flint, C. (2011). *An Introduction to Geopolitics*, translated by Mohammad Bagherghalibaf and mohamadhadipoyande, Tehran: Ghomes. [In Persian]
14. Fuller, Graham E. & Rend R. F. (2001). *The Arab Shi'a: The Forgotten Muslims*, Translated by: Khadijeh Tabrizi, Ghom: shi'ashenasi. [In Persian]
15. Ghazi, A. (1996). *speeches in public law*, Tehran: Dadgostar. [In Persian]
16. Gilmartin, M. (2011). Nation State, in the Caroline books Galahr et al., *Basic Concepts In Geopolitics*, translated by Mohammad Hassan Nami and Ali Mohammadpour, Tehran: olive green, Pp. 35-42. [In Persian]
17. Hafeznia, M.R. et al. (2011). *politic and space* (2nd Ed.), Mashhad: Papoli. [InPersian]
18. Haghpanah, J., Rahimi, M. (2011). *The Geopolitics of Afghanistan and Regional transformations in the West Asia*, Tehran: University of Imam Sadegh. [InPersian]
19. Marr, P. (2001). *The Modern History of Iraq* (3rd Ed.) Translated by: Mohamad Abaspor, Mashhad: bonyadepaghoesh hayeeslami. [InPersian]
20. Mirhaidar (mohajerani), D. (2008). *Foundations of Geopolitics* (14th Ed.), Tehran: SAMT. [InPersian]
21. Motaghizade, Z. (2005). *Shia Political Geography of the Persian Gulf Region*, Qom: Shyeshnasy Institute.
22. O'Neil, Patrick H. (2007). *Essentials of Comparative Politics*, Translated by: saiidmirtorabi, Tehran: Ghomes, [InPersian]
23. sanlyvr p. (1993). *New Ethnic Map of Afghanistan*, Translated by: Abolhasansarveghadmoghadam, Mashhad: Papoli Yazdi, [InPersian]
24. Tisheyar, M. & Zohairiejad, M. (2005). *Foreign Policy of Iraq: The Role of Iraq's geopolitics in Relations With the Neighbors*, Tehran: Moalefin, [InPersian]

<p>How to cite this article:</p> <p>Khalili, M. (2015). Geography-Based Components in the New Constitution of Afghanistan and Iraq. <i>Journal of Research & Rural Planning</i>, 4(9). URL</p> <p>ISSN: 2322-2514 eISSN: 2383-2495</p>
--

Prioritizing Sustainable Security Strategies in Borderline Areas Case Study: Kurdistan Province

Mirnajf Mousavi¹

Associate Professor of Geography and Urban Planning, University of Urmia, Urmia, Iran

Mohammad Waysian

M.A of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Hakimeh Khalifi Poor

M.A of Environmental and Natural Resources Engineering, Isfahan University of Technology

Received 2 February 2015

Accepted 26 July 2015

Extended Abstract

1- INTRODUCTION

A spatial inequality between different geographical areas is the most important factors threatening the security of a society. These developmental inequalities deepen the political, economic and social gaps. A Border area in each country has certain characteristics that differ substantially from the hinterland. Border areas of the country encounter many problems including: lack of inhabitants, migration of frontiersmen, separation from the country's development and sustainable security and In this regard, border areas are of particular importance. Therefore, it is necessary to conduct scientific studies, and arrange and prioritize decisions by developing strategies and efficient development programs in terms of spatial planning in border areas.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

Preparation of the border areas is a kind of planning which links development with security and defense of the requirements of the border regions within the framework of these areas, and introduces strategies for development of the border areas in which security and development are interdependent. According to the previous studies, security and development in the border areas have a high correlation coefficient with a direct and reciprocal relationship, so that each taken step in the process of development has its own direct impact on the realization of security and vice versa. Therefore, areas with high indices of development will enjoy higher security coefficients than the developed regions. In this regard, the following four attitudes are inferred: a) attitude of prioritizing security to development; b) the attitude of prioritizing development to security; c) (attitude of prioritizing

¹ Corresponding Author: Email: mousavi424@yahoo.com

mutual understanding of development and security; d) attitude of prioritizing distinction between development and security in practical field.

3- METHODOLOGY

The present research methodology is descriptive- analytic and survey method (based on questionnaire) in the form of a Likert scale. The statistical population of this study consisted of two groups: 1) the first group university instructors and M.A students of political geography and politics science and 2) the second group security experts of the province. 35 people were selected by the snowball sampling. In this study the strengths, weaknesses, opportunities, and threats of sustainable security in the region were studied, identified, and analyzed using the SWOT model. Finally, with regard to the current situation of QSPM, prioritization of the strategy suitable for preparation of the border areas was identified.

4- DISCUSSION

In order to provide proper sustainable security strategies in preparation of the border areas of Kurdistan Province, knowing quad-factors of SWOT model is inevitable to eliminate the weaknesses and threats and improve the strengths and opportunities. 10 domestic strengths, 10 domestic weaknesses, 7 opportunities, and 7 threats were identified as the factors affecting the development of sustainable security. The weighted score of the internal factors (2/79) which was greater than 2/5 represents the priority of the strengths on the weaknesses in terms of development of sustainable security in the province. The most important strengths include the "presence of educated people and native professionals in the province" and "formation of comprehensive policy of provincial public security". The most significant weaknesses are "widespread illegal traffic" and "increasing trafficking and its negative feedback on security". The weighted score of the external factors (2/66) that was greater than 2/5 shows the priority of the opportunities on the threats in the development of sustainable security in Kurdistan. The results shown in the table show that the most important opportunity and threat were "paying special attention to the issue of security on the borders of Kurdistan" and "the threat of the American and NATO military presence in the vicinity of the borders of Kurdistan."

5 -CONCLUSION

The results showed that the development of the sustainable security in Kurdistan province follows an aggressive pattern or SO). According to this definition, it is vital to choose strategies of using the strengths to take better advantage of the opportunities, and achieve sustainable development of security. The results of prioritizing these strategies show that among the modified strategies, the highest and the lowest rates of attraction belonged to optimal preparation of the police force to deal with possible insecurities (6/65) and Strategy bandits and attacking the smugglers and gangsters of the province (5/15),

respectively. However, the authorities are required to strengthen other strategies as well to build sustainable development both in the field of sustainable security in the border areas development and in other sectors- economic, socio-cultural, and political, since individual consideration of these factors cannot provide the preparation of the border areas.

Keywords: Land use planning, Strategy, Security Sustainable Development, Kurdistan province.

References

1. Adami, A., Khezrian, M., Abaszadeh, H., & Yazdanpanah, M. (2013). Necessities of transition to sustained national security., *Political Knowledge*, 7(14), 5-27. [In Persian]
2. Ahmad Pur, Z., Mojtarihashi, H., Roknaldineftekhari, A., & Vazin, N. (2007). Study of the pace of development of political - administrative spaces in Iran Case study of Iran's Provinces in the 1st to 3rd development plans (1989-2004)., *Quarterly Geopolitics*, 3(1), 22-49. [In Persian]
3. Alai, H. (2012). Sustainable Security In the document Landscape Twenty-year-old Islamic Republic of Iran., *Journal of Defense Strategy*, 39, 1-34. [In Persian]
4. Andalib, A., & Matuf, S. (2009). Development and security in the border areas of planning., *Bagh-E- Nazar Journal*, 6(12), 57-76. [In Persian]
5. Ebrahimzadeh, I., Mousavi, M.N., & Kzemizad, S. (2012). Spatial analysis of regional disparities between the central and border areas of Iran., *Quarterly Geopolitics*, 8(1), 214-235. [In Persian]
6. Ettaat, J., & Mousavi, Z. (2011). The Relationship between regional security and development political space case study Sistan and Baluchestan Provinces in Iran., *Quarterly Geopolitics*, 7(1), 70-87. [In Persian]
7. Ezzati, N., Haedaripur, A., & Aegbali, N. (2011). The role of planning in the border area planning system (Case study: Iranian border areas)., *Quarterly Journal of Human Geography*, 3(4), 197-179. [In Persian]
8. Gaderi, M., & Nosrati, H. (2013). Cyberspace, governance and security challenges of sustainable., *Geography Law Journal*, 1(2), 93-118. [In Persian]
9. Ghaderi, M., Abdi, E., Jalili, Z., & Baghri, N. (2010). Explanation of the role of border markets in sustainable development : A case study of South Khorasan Border Market., *Quarterly Geopolitics*, 6(3), 121-151. [In Persian]
10. Ghanbari, H., & Roostaei, S. (2013). Evaluation priorities in planning and spatial planning of border areas in East Azarbaijan using network analysis process (ANP)., *Town and Country Planning*, 5(2), 335-360. [In Persian]
11. Ghasemi, M. (2009). The role of the media in promoting national integration and sustainable security (With emphasis on convergence frontier West Azarbaijan)., *Discipline and Security Law*, 3, 149-178. [In Persian]

12. Hedaeti, A., & Abasi, E. (2009). Scientific management is the focus of tumor mass using a geographic information system GIS: Case study of crime of robbery in the city of Qazvin., *Police Management Studies*, 2, 177-198. [In Persian]
13. Heydari, S.A., Saeedi, N., Bayrami Latran, E., & Lesani, P. (2012). Formulation and categorizing Iran Behnoosh Co. strategies: An fuzzy approach., *New Marketing Research Journal*, 2(3), 135-154. [In Persian]
14. Karimi, M., & Vafaei, A. (2014). Security by sustainable development in the border areas (Case study Marivan)., *Quarterly Research and Urban Planning*, 4(15), 95-112. [In Persian]
15. Mokhtari Hashi, H., Momeni, M., & Bagheri, M. (2014). The preparation of spatial planning strategies for border areas (Case Study: Eastern borders of Iran)., *Geographical Research*, 29(114), 237-254. [In Persian]
16. Momeni, A. (2011). Model and describe the principles of public security (social)., *Quarterly Societal Security Studies*, 28, 33-54. [In Persian]
17. Mousavi, M.N., Manochehri, A., & Adebniya, Z. (2014). Role border and ethnicity in the urban areas of study: Azerbaijan province., *Quarterly Geopolitics*, 10(3), 190-210. [In Persian]
18. Mousavi, M.N., Zangiabadi, A., Taghvai, M., Varese, H., & Ziari, K. (2010). Analyzing spatial structure of frontier cities in Western Azarbaijan through multi-variety statistical analysis and neural networks., *Human Geography Research Quarterly*, 71, 107-121. [In Persian]
19. Nami, M. (2012). Spatial planning in border areas, with an emphasis on Iran., *Quarterly Journal of Human Geography*, 5(1), 173-191. [In Persian]
20. Naybpour, M., Waysian, M., Asgari, A., & Sarani, S. (2013). Strategic planning for tourism development in the border provinces using SWOT technique (Case study: Kurdistan province)., *Journal of Border Science and Technology*, 4(3), 7-30. [In Persian]
21. Pirali, A., & Seadat, S. (2013). Police strategic development of sustainable security measures in the southeastern borders (Case study: Sistan and Baluchistan)., *Journal of Border Studies*, 1(1), 103-126. [In Persian]
22. Pishgahifard, Z., & Ahmadi, F. (2010). Assessment of national security threats in northern regions North border of the Iran., *Amayesh Geographical Journal*, 3(9), 53-77. [In Persian]
23. Preble, J., (1988). The environmental scanning practice of U.S. multinationals in the late 1980s. *Management International Review*, 28(4), 4-14.
24. Sedaiimogadam, A., & Hedatimogadam, Z. (2010). Security role in tourism development., *Journal of Social Sciences*, 4(8), 97-110. [In Persian]
25. Statistical Center of Iran. (2011). <http://www.amar.org.ir/>
26. Zabihi, H., Larimian, T., & Poorani, H. (2013). Developing an analytical model to increase urban security from the Secured perspective by designing (SBD)

- approach using fuzzy AHP method (Case study: Region 17 of Tehran)., *Urban Regional Studies and Research Journal*, 5(17), 119-136. [In Persian]
27. Zarabadi, Z.S.,Kaleji, M.,Vazefehshenas, R., &Fathi, M. (2013).Planning strategies in assessing the border regions based on SWOT-ANP (Case study: Border area between Iran and Turkey)., Proceeding of the Third International Conference on Environmental Planning and Management,(Pp.1-12) Tehran: Tehran University.[In Persian]

How to cite this article:

Mousavi, M. (2015).Prioritizing Sustainable Security Strategies in Borderline Areas Case Study: Kurdistan Province. *Journal of Research & Rural Planning*, 4(9)

URL

ISSN: 2322-2514

eISSN: 2383-2495

Processing the Conceptual, Theoretical and Semantic Structure of the Term “State” and its Components

Mohammad BagherGhalibaf¹

Associated Professor of Political Geography, University of Tehran

Mohammad HadiPooyandeh

PhD of Political Geography, University of Tehran

MosayebGharehBeygi

MA Student of Political Geography, Kharazmi University

Received 3 December 2014

Accepted 25 June 2015

Extended abstract

1- Introduction

The term “state” owing to its simultaneous presence in two epistemological and scientific fields named political science and political geography has assumed multiple meanings, applications, natures and synonyms, in a way that it has stirred a kind of chaos and lack of consensus, especially among political geographers. According to various texts, “state” is an abstract entity, intertwined with a selection of notions, values, and thoughts concerning human and spatial issues. Accordingly, the present research tries to analyze the spatial-philosophical aspects of the word “state” and answer the question as to the reasons why this word has gained varied and sometimes contradictory synonyms and meanings (especially in the fields of political science and political geography in Iran).

2- Method

In terms of collecting the data, the present research is a qualitative one, and in terms of its nature is regarded as a foundational research. With respect to the method of processing and interpreting the data, Meta-analysis has been used. Meta-analysis is a collection of methods used to resolve the contradictions created by researches conducted concerning a single topic. Meta-analysis converts the findings of various researches to a joint scale, investigates the relation among research specifics and the findings and finally, proposes an overarching suggestion for converging the studies. The present research, in line with its objective which concerns the investigation of divergences and conceptual, theoretical and semantic contradictions of the term “state” among political geography’s thinkers and theoreticians and its attempt to bring viewpoints, in an overarching manner, together can be categorized as a meta-analysis.

¹ Corresponding Author: Email: mghalibaf@ut.ac.ir

3- Discussion

Every concept in geography, considering the comprehensive and holistic epistemological nature of this science, gains a “comprehensive and universal” feature, where no other rational trajectory neither can nor should be traversed, before unwinding the interwoven elements and components of this twisted skein. Nonetheless, it seems that any attempt to resolve such a conflict would be irrational. The only rational thing remains paying attention to the “spatial, comprehensive, holistic and multiplicity” basis in geographical concepts which stem from its epistemology. It seems that incorporation of spatial, geographical structures and factors such as “land”, “country”, “nation”, “regime” and “governance” have paved the way for its plurality of sense and profusion of meaning, to the degree that meanings and concepts of “state” are closer to reality that in addition to structure-agency views, incorporate “spatial” and “holistic geographic” views.

So on the basis of the epistemological feature of geography (to which political geography belongs) the conceptual expansion and long range of inclusiveness in political geography is neither too surprising nor paradoxical. The word “state” contains simultaneous and multifold other meanings such as “land”, “government”, “governance” and “people” and unless these elements are included and combined in creating a whole, we cannot use the word “state” for it. Thus, only when the biologic and cultural feature specific to humans, i.e. territoriality, adopts a national (concerning a population with a given and fixed identity) and political (a country, when all the elements of the administration, governance, execution and management or government are organized) quality can it represent a word called “state” in the political geography.

4- Conclusion

State is an abstract concept, intertwined with a collection of concepts, values, and thoughts regarding human and spatial issues and owing to its simultaneous presence in two disparate epistemological and scientific fields called political science and political geography it has assumed multiple meanings, applications, natures and synonyms. The word state, in its general sense, has a meaning of “condition” and “situation”. This concept, in order to materialize in the fields under discussion, has no other way than to be manifested in its material components. Among the components of “state”, the concepts of nation, regime, and country has been used, many times, interchangeably thus causing multiple meanings for the concept of “state” such as country, regime, administrative, executive branch and etc. The findings of this research indicate that each of these concepts (country, regime and nation), in different situations where the concept of “state” can be situated, can carry its semantic features. For instance, when there is a geographical and territorial understanding of “state”, it comes very close to the concept of “country” and when its administrative-executive aspect is intended, it refers to the government. So, the profusion of the meanings of “state” is not in

contradiction with its main sense. To put it simply, “state” in some situations is synonymous with country and in others with government or political society. This does not damage its abstract and main meaning, since without these components, “state” has no meaning and in order to become materialized and manifest in various situations, it is dependent upon its constituent elements.

Keywords: State, Country, Government, Nation

References

1. Abdol-Rahman, A, 2001, *Politic sand Sociology in the World*, Beirut, Dar-al-nehzat Arabiya.
2. Abolhamd, A, 2004, *Principles of Politics*, Tehran, Toos Press
3. Afzali, R, 2007, *Modern State in Iran*, Qom, University of Mofid Press.
4. Aghabkhshi, A, 1983, *Dictionary of Political Sciences*, Tehran, Thunder Press.
5. Ashuri, D, 2013, *Dictionary of Politics*, Tehran, Morvarid Press.
6. Ahmadi, H, 2009, *The foundations of Iranian national identity: national identity theoretical framework*, Tehran, Institute of Social and Cultural Studies
7. Alam, Abdulrahman, 2009, *Foundations of Politics*, Thran, Ney Press.
8. Bakhshayeshi Ardestani, A, 2005, *Principles of Politics*, Tehran, Avaye zohowr Press.
9. Bashiriyeh, H, 2013, *Teaching of political knowledge and foundations of theoretical politics*, Nehahe Moaser Press.
10. Bobbio, N. 2013, *Democracy and Dictatorship: The Nature and Limits of State Power*. Reprint as paperback in University of Minnesota Press.
11. Bonett D.G. 2010, *Varying coefficient meta-analytic methods for alpha reliability*. Psychol
12. Duncan, S and Goodwin, M, 1998, *The Local State and Uneven Development: behind the Local Government Crisis*, Cambridge, Polity Press
13. Dekhoda, A, 2010, *Dictionary Of Dekhoda*, Cd, University of Tehran
14. Flint, Colin, 2007, *Introduction to Geopolitics*, London, Routledge
15. Flint C & Taylor, P, 2007, *Political Geography, World Economy, Nation State and Locality*, Prentice Hall
16. Gerth, H and Mills, C.W, 1970, *from Max Weber: Essay in sociology*, London, Routledge & Kegan Paul
17. Gallaher, C, Peter S. and Mary G, 2009, *Key Concept in Political geography*, London, Sage Publication
18. Ghalibaf, M, Pourmoosavi, S, 2008, *Modern Geopolitics of Middle East and Foreign Policy in Iran*, *Geographical Reserach Quarterly*, N69, pp53-66.
19. Ghanbari, D, 2005, *The Modern State and National Unity in Iran*, Tehran, Iranian Civilization Publication.
20. Golmohammadi, A, 2013, *The nature, evolution and prospects of State*, Tehran, Ney Press.

21. Hafeznia-M.R, 2011, Principles and Concept of Geopolitics, Mashhad, Papoli Press.
22. Heywood, Andrew, 2008, Key Concepts in Politics, translated by Said Kalahy and Abbas Kardan, Tehran, nashre elmifarhangi
23. Jahan Bozorgi, A, 2008, Principles of Politics and Government, Tehran, Center for Islamic Culture and Thought Research.
24. Jones, M. Jones, R. Woods, M. 2007, An Introduction to Political Geography, Translated by Pishgahifars & Akbari, Tehran, University of Tehran Press.
25. Kamran H, Vasegh, M, 2011, Theory of state in Ebne khaldoun viewpoint, Geography Quarterly N.29, pp45-59
26. Kaviani-Rad, M, 2009, Regionalism in Iran from the Perspective of Political Geography, Tehran, Publication of Institute for Strategic Studies
27. Lacoste, Y, 2012, De la geopolitique aux paysages: dictionnaire dela geographie, Translated by Cyrus Ahami, Mashhad, Nashre Papoli
28. Leval, G. (2006). L'État dans l'Histoire, édition originale non datée; éditions du monde libertaire
29. Mir-Heydar D, 2007, Basic Concept of Political Geography, Tehran, National Geographical Organization publication
30. Mir-Heydar, D, ۲۰۰۰, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
31. Mir-Heydar, D, ۲۰۱۱, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
32. Mir-Heydar, D, ۲۰۱۰, Tracing Reading of a Political Geographer During the Past Five Decades, Mashhad, Papoli Press.
33. Moghimi, 2006, The Administration of Local Governments, Tehran, Samt Press
34. Mojtahed-Zade, P, Hafeznia, M, 2007, The Meaning of the words in Political Geography, Geopolitics Quarterly, No. 1, Vol. 4.
35. Muir, R, 2000, Political Geography, A new introduction, translated by Doreh Mir-heidar, Tehran, National geographical organization publication.
36. Nowruzi, M, 2008, A Comprehensive Dictionary of Political Terms, Tehran, Ney Press.
37. Nowruzi, 2000, Philosophy of Politics, Qom, publication of Institute for Education and Research of Imam Khomeini
38. Ozer, A, 2006, State on the West thought, Translated by Abbas Bagheri, Tehran, Farzan Press.
39. Oxford English Dictionary, 2012, American English, Oxford University Press.
40. Rennie, A, 1994, An Introduction to Politics, Translated by Leila Sazgar, Tehran, University Publishing Centre Companies

41. Skinner, Q. ,2014, "The state". In Ball, T; Farr, J.; and Hanson, R.L. Political Innovation and Conceptual Change. Reprint as paperback in Cambridge University Press. pp. 90–131.
42. Shaikhavandi, D,2013, Political Sociology of the Government Recognition, Tehran, Ghatreh Press.
43. Toloui, M,2006, A Dictionary of Politics,Tehran, Elm Press
44. Vincent, A, 1987,Theories of the State, Oxford, Blackwell
45. Van Creveld.M, 1991, The rise and decline of the state, Cambridge, Cambridge university press
46. <http://www.ldoceonline.com/dictionary/state>
47. <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/state?q=state>
48. <http://dictionary.reference.com/browse/state?s=t>
49. <http://www.alketab.org>

How to cite this article:

Mousavi, M. (2015).Prioritizing Sustainable Security Strategies in Borderline Areas Case Study: Kurdistan Province. *Journal of Research & Rural Planning*, 4(9)

URL

ISSN: 2322-2514

eISSN: 2383-2495

50.

Geopolitical Genome and Turkmenistan's Foreign Policy Evolution

Jahangir Heydari¹

Ph.D. Candidate of Political Geography, University of Kharazmi, Tehran, Iran

Received 24 January 2015

Accepted 25 July 2015

Extended Abstract

1- INTRODUCTION

Geopolitical genome is the potential of a country. As the genomics is the study of hundreds or perhaps thousands of simultaneous genetic reactions for identifying the main causes of disease and understanding the mechanism of an organism, the activation and extinguishing of the geopolitical genomes are those adopted policies based on the geographical and human potentials of the countries which is activated or extinguished through the above mentioned factors. The study of the geopolitical genomes and controlling the type and quality of their activity guaranty the country and prevent it from the influence and power of other states. By identifying the geopolitical genomes, the activity of those genomes which are going to become geopolitical codes to the rival countries can be stopped. In line with the development of the influences and geopolitical boundaries of the country, the genomes can also become the sources of power.

Turkmenistan, in terms of political development, has not developed. After the collapse of the Soviet Union, the motive of the great powers for influence increased. In addition to the traditional influence of Russia in the region, and activities of America and the European countries' after the collapse of the Soviet Union in the early years, China has taken an active economic policy in Central Asia. This country has had geopolitical behavior beyond its political geography in the field of foreign policy.

Turkmenistan has had huge geopolitical problems, but, in terms of foreign policies it has managed to demonstrate actions beyond its reality in and out of the region. When Bordi Mohamd took the office, the first important step to achieve was to increase foreign investments. In this article, it was attempted to study the reasons and qualities of foreign policy actions of Turkmenistan, based on the principle of conceptual geopolitical genome, since, it seems that, the changes in the country's geopolitical capacities has paved the way for the Turkmen's worldwide acceptance. Geopolitical genome of a country is seen as the geopolitical codes by the rival countries which systematizes the programs of a country's foreign policy against the target country. That is, a country organizes its foreign policies based on its genome

¹ Corresponding Author: Email: jahanheydari@yahoo.com

map. Moreover, the rival country tries to undo the target country's foreign policy according to geopolitical codes available in that country. Countries, based on their unique geopolitical genomes, have a political character and are a range of influential capabilities in the foreign policy. In order to meet the challenges raised from the country's human and geopolitical issues, adopting strategies to neutralize or extinguish them is essential.

Geopolitical code is the foreign policy operational agenda of a country that evaluates the geographical places out of the borders. Geopolitical codes are specific to each country, and countries try to influence and target the other countries' geopolitical codes to achieve their goals and interests. A country's genome map is considered as geopolitical codes by the rival countries and leads the mental programs of a country's foreign policy towards the target country.

2- METHODOLOGY

The research methodology was descriptive-analytic. Therefore, after an extensive literature review and data processing, in this study the genome of geopolitics and geopolitical code were first described. Then, the dual approach indices of geopolitical genome activation, factors affecting the activation/extinguishment of geopolitics genome, geopolitical and the confrontation of geopolitical codes/genomes and dual behavior (geopolitical/geo-pacific) in the study were redesigned. Corresponding to the designed factors, the effective factors in the activation of geopolitical genomes in the Turkmenistan's foreign policy were extracted.

3- DISCUSSION

Turkmenistan's position in Central Asia is of crucial importance. It has enormous underground resources and is the gateway to Central Asian countries. Turkmenistan is also the region's channel of communication with the outside world, and has the capabilities of geo-cultural and economic potential. Turkmenistan, through the activation of energy transfer routing, neutralizing the challenge of the lack of access to oceans, and developing strategies to decrease the challenges in the region has been able to demonstrate, in the foreign policies, actions beyond its real being, regionally and infra-regionally.

In proceed we show the extinguishment and awakening of advantageous and power-maker genomes of the Turkmenistan's foreign policy.

The advantageous geopolitical genomes

Fundamental restriction and monopolizing the gas transport by Russia

Cumbersome tax rules for foreign company activities

Being limited to land and the Russia's monopoly of gas lines

Economic package system

Isolation of foreign policy

The strategies of geopolitical extinguishing genomes advantageous

The diversification of gas export options
 Foreign exchange and encouraging foreign investment
 Activating the routing of energy transport
 Economic Development (oil and gas, agriculture, textile and private sector)
 The end of self-imposed isolation policies and active participation in international community

also proceed with awakening the empowering genome of foreign policy

The strategies of activating the potential strengthening genomes

-Activating cultural symbols celebrating celebrities and historical events-Finding a position in the international economy

-Making peace with neighbors and attracting regional actors extending roads with neighbors

-Declaring the neutral policy at the international level with stabilizing the internal conditions

-Increasing negotiation internationally

Employing potential genome

Cultural background

Lack of religious and ethnic diversity

The better location compared with other republics in central Asia

The vacuum power in the region

4-CONCLUSION

Thus, using the plans of Bardi Mohamad, the previous policies were put aside and the conditions were prepared for activating power-maker genomes. Turkmenistan policy makers started to identify economical and geo-cultural potentials, geo-strategic conditions and positions, and hydro-political challenges. In the next step, the activation policy of proper genomes for each sector was adopted. Taking advantage of oil and gas resources led to the activation of finding an international genome in the economic policy and energy transferring routing. In geo-culture, the symbolization genome and cultural symbolism were activated to strengthen the national identity and recognize the historical realities. To extinguish the critical situation of water, the strategy of cooperation with Iran and Afghanistan was posed as an agenda. Regarding the geo-strategic situation of Turkmenistan as a gateway for transit to central Asia, [its proximity to Iran, its short distance with Russia and the tendency of America to penetrate in this region, adopting a neutral way was effective.

One of the other challenges of Turkmenistan is lack of access to free waters that has been overcome through activating some genomes such as the railway link with Iran and Uzbekistan, attracting foreign economic investments, and enhancing border markets and free trade zones.

Keywords: Turkmenistan, Geopolitical Genome, Foreign Policy, Geopacific, Activation, Deactivation.

References

1. Ahmadi Pour, Z. et al. (2011). Explained the Geopolitical Formation of Regional Organizations in the Field of Geopolitics in the Caspian / Central Asia , *spheres of security*, 12, [In Persian]
2. Ali Pour, M.R. (2009). The Development of Economic Cooperation Between Islamic Republic of Iran and Turkmenistan Horizons, *Events and Analysis*, 234, [In Persian]
3. Asian Development Outlook (2014). Turkmenistan, Fiscal Policy for Inclusive Growth, <http://www.adb.org/countries/turkmenistan/economy>
4. Ataee, F. & Shojaei, M.K. (2010). Continuity and Change in Domestic and Foreign Policy Course of Turkmenistan Gurbanguly Berdimuhamedov, *Central Eurasian Studies*, 6, Spring and Summer, [In Persian]
5. Ataee, F. & Azizi, H. R. (2010). The Role of Energy Factor in Relations Between Iran and Turkmenistan, *Political and International Studies*, 3, Summer, [In Persian]
6. Behishti-pour, H. (2011) The Principle of Neutrality of Turkmenistan's Foreign Policy , <http://beheshtipour.blogfa.com/post-348.aspx>, 27 avalanches. [In Persian]
7. Behzadi, R. (2001). Symbol in the Mythology: The Culture of the Symbolic Figures In The Art of East and West , *Monthly Art*, August and September. [In Persian]
8. Dehghani Firozabadi, S.J. (2006). Iranian Foreign Policy Discourse in Central Asia and the Caucasus , *IRAS*, 1(2), winter. [In Persian]
9. Dehshiri, M.R. (2009). Media and Culture , *cultural Studies*, 2(8). [In Persian]
10. Department of Justice (1993). *Alert series Turkmenistan, political conditions in the post-soviet era*, Washington .D.C: INS Resource Information Center.
11. DeSalle, R. & Yudell, M. (2012). *Welcome to the Genome: A User's Guide to the Genetic Past, Present, and Future*, (3rd Ed.), Translated by Alireza Tavakolisaberi, Tehran: Maziyar Publications. [In Persian]
12. Ekhbari, M. et. al. (2011). America's Efforts to Stabilize Iran's Geopolitical Hegemony in the World , *The Study of Human Geography*, 75, Spring. [In Persian]
13. Farajirad, A. & Moradi, H. (2012). *Energy Geopolitics in Central Asia and its impact on regional and trans-regional competition*, Proceedings of the Fifth Congress of Iran's geopolitical, 3 and 4, Khordad, Rasht: Islamic Azad University of Rasht. [In Persian]
14. Fayaz, I. & Sarfaraz, H. & Ahmadi, A. (2011). Semiotics of Cultural Perspectives in Cultural Geography, The Strategic Concept for Understanding and Discovery of The Meaning, *Cultural Studies*, 4(4). [In Persian]

15. Ganzi, G. (2004). Turkmenistan's Caspian Resources and its International Political Economy, In Akiner, S. (2004). *The Caspian; Politics, Energy and Security*, London and New York: Routledge.
16. Geography of the World (2011). *Turkmenistan*, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces and green olives. [In Persian]
17. Hafeznia, M.R. (2003) The Cultural Heritage of Turkmenistan in Shaping National Identity, *lecturer in the Humanities*, 7(2), Summer. [In Persian]
18. Boss, H. (2003). The Caspian States of the Former Soviet Union; Economic Performance since 1998 in: Cumming, S.N. (2003) *Oil, Transition and Security in Central Asia*, London and New York: Routledge.
19. Kahveci, Hayrie (2003). Oil and Gas Sector in the Post-Soviet Turkmenistan: Opportunities and challenges, Retrieved from: www.obiv.org.tr/2003/AVRASYA/hkahveci.pdf, (accessed on 7/12/2009).
20. Koolae, E. & Tishehyar, M. (2009). *China's Energy Security Approach in the Central Asia*, Proceeding of International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities, Kashmir: University of Kashmir. [In Persian]
21. Koolae, E. and Azizi, H.R. (2010). The role of Energy Transfer in Turkmenistan's Relations with Russia, *Central Eurasian Studies*, (7), Fall and Winter. [In Persian]
22. Lewin, B. (2004). *Gene*, Translated by Hamid Bastian and Mehdi piroz, Tehran: Imam Hossein University. [in Persian]
23. Mohammadpour, A. et al. (2006). The Role and Function of the Evolution of the Geographical Space Border Tax Department on the Border with Iran and Turkmenistan, *professor of human sciences*, (48), Fall. [In Persian]
24. Motagi, I. et al (2013) Developments in the Arab World: Climate Change, Geopolitics to Geo-Culture of Strategic Security New Security, *Defense Policy*, 12(83), summer. [In Persian]
25. Olcott, M. Brill (2006). *International Gas Trade in Central Asia: Turkmenistan, Iran, Russia and Afghanistan, Natural Gas and Geopolitics from 1970 to 2040*, New York : Cambridge university press.
26. OPEC, Annual Statistical Bulletin (2013). Organization of the Petroleum Exporting Countries, (n.p.) : (n.p).
27. Pomfert, R. (2003). *Central Asia since 1991: The Experience of the New Independent States*, Paper Presented in an Informal Seminar at the Organization for Economic Cooperation and Development on 19th Feb.
28. Pourahmadi, H. (2011). The Feasibility and Impact of the Organization of Gas Exporting Countries (Avjk) on convergence and improve security, power and other benefits of the Gas Exporting Countries, *Foreign Affairs*, (4), winter. [In Persian]

29. Purmhrany, M. (2009). *Iran's Geopolitical Challenges in the External Borders*, Presented in Tehran innovation, (n.p.): (n.p.). [In Persian]
30. Safavi S.Y. & Mahdian, H. (2010). Iran's Energy Geopolitics and Energy Security of the East, *Human Geography*, (2), Spring. [In Persian]
31. Samuylov, M. sergei (2001). *The Ethnic-Cultural-Geopolitical Approach to Formation of the New Limited Russia's Security System Within a Post-Soviet Space*, final report of the project, Moscow: (n.p.).
32. Sanaee, M. (2011). *Iran and Central Asia: Trends and Prospects*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
33. Shadivand, GH. (2011). An Analysis of the US presence in the Persian Gulf and the Caspian Sea oil and Gas Resources, *Journal of the Association for Energy Economics*, 146-145, December and January. [In Persian]
34. Shaymergenov, T. (2006). Geopolitics and Energy Diplomacy in Central Asia and the Caspian, *Central Asia and the Caucasus*, 41(5).
35. Sinai, V. (2011). Hydro, Water Security and Development Cooperation between Iran, Afghanistan and Turkmenistan, *Foreign Affairs*, (2), summer. [In Persian]
36. Taghavi Asl, S. (2008). *Iran's New Geopolitics of Kazakestan to Georgia*, (3rd Ed.), Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
37. Turkmenistan Country Report (2012). BTI 2012 / Turkmenistan Country Report. Gütersloh: Bertelsmann Stiftung, <http://www.bti-project.org>
38. Zeynel Abedin, J. & Saber, Z. (2013). Iran's Geopolitical Interests in the Fields of Azerbaijan and Turkmenistan Using Matrix Measure, *geopolitics*, (9/8), summer. [In Persian]
39. www.irna.ir/view/full_story?NewsId=125446.
40. <http://iraneurasia.ir/fa/pages?/Cid=10883> (National Oil Company international tender Turkmenistan, Iran (accessed on ,29/4/1389).
41. <http://www.economywatch.com/economic-statistics/country/Turkmenistan> http://www.indexmundi.com/turkmenistan/economy_profile.html
42. <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=186276>
43. <http://www.uis.unesco.org/DataCentre/Pages/country-profile.aspx?code=7940®ioncode=40505&SPSLanguage=EN>
44. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/tx.html>

How to cite this article:

Heydari, J. (2015). Geopolitical Genome and Turkmenistan's Foreign Policy Evolution. *Journal of Research & Rural Planning*, 4(9)

URL

ISSN: 2322-2514

eISSN: 2383-2495

Analysis of Life Satisfaction and Tendency to Return of Afghan Immigrants Case Study: Razavi -Khorasan Province

Mohammad Ghanbari¹

Ph.D. Candidate, in Geography and Urban Planning, University of Ferdowsi, Mashhad, Iran

SeyyedMostafa Hosseini

Ph.D. Candidate, in Geography and Urban Planning, University of Ferdowsi, Mashhad, Iran

Salman Hayati

Young Researchers and Elite Club, Islamic Azad University of Lamerd Branch, Lamerd, Iran

Received 16 January 2015

Accepted 25 May 2015

Extended Abstract

1- INTRODUCTION

The history of immigration is not very clear but mankind has always been on the move and shift. Migration of Afghan people to Iran is migrating from a country to another country which is known as international migration. The beginning of migration of Afghan people to Iran dates back to the times before the Iranian Islamic revolution in 1979. Occupation of Afghanistan by the Soviet Union's forces and that the subsequent civil war, political instability, poverty and underdevelopment have led to the continuation of legal and illegal immigration of a large number of Afghani people to Iran and especially Razavi-Khorasan province. Due to having border with Afghanistan, Razavi-Khorasan province has been host to a large number of Afghan immigrants who reside in different parts of the province.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

There are many theories about immigration including: Lary Sjastad, Pull and Push theory, D.S. Thomas theory, and Everett S. Lee theory. Immigration of Afghan immigrants to Iran cannot be specifically linked to one of these theories and it is a combination of different theories. In addition many researchers believe that immigration of Afghan immigrants to other countries can be studied in the form of Pull and Push theory.

3- METHODOLOGY

The aim of this study was to investigate life satisfaction and tendency to return of Afghan immigrants of Razavi-Khorasan Province. The research method was descriptive – analysis, and PASW and GIS software's were used for questionnaires analysis and mapping. Considering the large size of statistical population,

¹ Corresponding Author: Email: m.ghanbari233@yahoo.com

Cochran formula was used to determine the sample size, so sample size was determined 350 persons. Questionnaires were distributed based on cluster sampling. Since more than 98% of Afghan immigrants live in the counties of Mashhad and Torbatejam, the aforementioned counties were selected as clusters of the sample society.

4- DISCUSSION

Population of Afghan immigrants of Razavi-Khorasan province in 2011 was about 205,859 persons based on. While, based on Amayesh No 9 plan, (2013) the number of immigrants was about 135,862 persons. According to the level of life satisfaction of respondents in Iran, it was determined that approximately 38 % of respondents have low and very low levels of life satisfaction in Iran. 26 % of the respondents have chosen high and very high level of life satisfaction. According to Mann-Whitney test between the variables of gender and life satisfaction in Iran, the tendency of return to Afghanistan and having a sense of belonging to Iran, it was determined that there is a significant relationship between these variables since level of significance between variables of gender and life satisfaction is less than 0/05. But there is no significant relationship between tendency of return to Afghanistan and a sense of belonging to Iran because the level of significance between these variables is more than 0/05.

5- CONCLUSION

The results of the research showed that the spatial distribution of Afghan immigrants in counties of Mashhad and Torbatejam is 98%. The results obtained from the questionnaire indicated that life satisfaction of Afghan immigrants of Razavi-Khorasan Province is below the average of life, and tendency rate of return to Afghanistan was less than the average. Furthermore, according to the results of Mann-Whitney test, there are significant differences between the variables of respondents' residence place, life satisfaction in Iran and tendency to return to their country between the two groups of respondents living in Mashhad and Torbatejam counties.

Keywords: Migration, Afghan immigrant, Life satisfaction, Razavi-Khorasan Province.

References

1. Aliens and Foreign Immigrants Affairs Office of Razavi-Khorasan Province (2013), (n.p): (n.p). [In Persian]
2. Azimi, N. (2005) *Regional planning, city and capital accumulation*, Mashhad: Nika Press. [In Persian].

3. Beygmohammadi, H. & Mokhtari, R. (2003) Geographical analysis on migration process in Khuzestan province, NP. *Journal of Geography and Development*, 2, 18-31 [In Persian].
4. Doherty, D. (2005) *Measurement of patient satisfaction guideline*. Health strategy implementation project, London: Oxford Press.
5. Fakhrizadeh, H. (2011) *Investigate factors related to compatibility of Afghan immigrants (Case study: Golshahr town of Mashhad)*. (Unpublished master Thesis). Shiraz University, Shiraz, Iran. [In Persian]
6. Farid, Y. (2002). *Geography of population*. Tabriz: Tabriz University Press. [In Persian]
7. Ghanbari, M. (2014). *Planning and integrated management Afghan immigrants of Razavi-Khorasan Province and its role in the security of province*. Mashhad: Applied Research Office of Police, Razavi-Khorasan Province Press. [In Persian]
8. Javan, J. (2011). *Geography of Iranian population*. Mashhad: Jahad Daneshgahi Press. [In Persian]
9. Karimi, H.A. (2013). *Migration, residential mobility and its reflection on structure of urban social – spatial, case study: Afghan immigrants in Mashhad, with emphasis on zones 4, 5 and 6*. (Unpublished Master Thesis), Sabzevar: Hakim Sabzevari University. [In Persian]
10. Koepke, B. (2011) *The situation of Afghans in the Islamic Republic of Iran nine years after the overthrow of the Taliban Regime in Afghanistan*, Washington DC: Middle East Institute Press.
11. Mansourian, M.K., Lahesaeizadeh, A.A. & Jalili, R. (2010). Study of population geographical distribution of foreign immigrants in Iran and its relationship with issues of security. Proceeding of the first national conference on *Migration, Discipliner and Security*, mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
12. Movasegi, H. & Khatoonabadi, A. (2009). Determining the relationship between of family inside factors and migration of rural members of Marand county to cities in 2004, (n.p): *Journal of Rural and Development*, 3, 93-114. [In Persian]
13. Naseri, K. (2000). Afghan immigrants in Iran and their census. NP: *Journal of Conversation*, 30, 165-176. [In Persian]
14. Polek, E., Wöhrle, J. & Oudenhoven, J. (2009). The role of attachment styles, perceived discrimination and cultural distance in adjustment of German and Eastern European immigrants in the Netherlands. *Cross-Cultural Research*, 44(1), 60-88.
15. Sajid, A. & Ali, H. & Rashid, M. & Raza, A. (2009). *Impact of process improvement on patients satisfaction in public health care facility in Pakistan*, Proceeding of Linköping Electronic Conference (Pp. 1-114), Linköping: Sweden.

16. Shekhi, M.T. (1990). *Sociology of the third world*. Tehran: Eshragi Press. [In Persian]
17. Taherkhani, M. (2001) Analysis on affecting factors in migration of rural-urban. *Journal of Geographical Research*, 3, 67-93. [In Persian]
18. The Statistical Center of Iran .(۳۰۰۶) .*Population and housing census of Iran*. [In Persian.]
19. The Statistical Center of Iran .(۳۰۰۷) .*Population and housing census of Iran*. [In Persian.]
20. Zanjani, S.H. (2001). *Migration*. Tehran: SAMT Press. [In Persian]
21. Zargani, S.H & Hosseini, Z. (2013). International immigrants and national security. *Journal of Strategic Study*, (59), Pp. 7-26. [In Persian]
22. Zargani, S.H & Sojasi, H. (2015). *Introduction on immigrant and national security Mashhad*, Applied Research Office of Police, Razavi-Khorasan Province Press. [In Persian]

How to cite this article:

Ghanbari, M. & Hosseini, S . M. & Hosseini, S. (2015). Analysis of Life Satisfaction and Tendency to Return of Afghan Immigrants Case Study: Razavi -Khorasan Province. *Journal of Research & Rural Planning*, 4(9)
URL

ISSN: 2322-2514 eISSN: 2383-2495



Ferdowsi University of Mashhad

Political Geography

(Peer-reviewed Journal)

Vol 1, No. 2, Summer 2015

- **Explanation of the Relationship between Urban Infrastructures and Globalization of Metropolis Local Government 1**
Mohammad Soloeimani, Mohammadreza Hafeznia, Mortaza Gourchi, Hossein Mohammadian
- **Geography-Based Components in the New Constitution of Afghanistan and Iraq5**
Mohsen Khalili
- **Prioritizing Sustainable Security Strategies in Borderline Areas Case Study: Kurdistan Province 9**
Mirnajf Mousavi, Mohammad Waysian, Hakimeh Khalifi Poor
- **Processing the Conceptual, Theoretical and Semantic Structure of the Term “State” and its Components 15**
Mohammad Bagher Ghalibaf, Mohammad Hadi Pooyandeh, Mosayeb Ghareh Beygi
- **Geopolitical Genome and Turkmenistan’s Foreign Policy Evolution 21**
Jahangir Heydari
- **Analysis of Life Satisfaction and Tendency to Return of Afghan Immigrants Case Study: Razavi -Khorasan Province 27**
Mohammad Ghanbari, Seyyed Mostafa Hosseini, Salman Hayati



Ferdowsi University of Mashhad

Political Geography

Vol.(1)No. 2, Summer 2015

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr.H. Azami

Editor-in-Chief
Dr.M. ghalibaf

Editorial Board

Mohammad Bagher Ghalibaf
University of Tehran

Zahra Ahmadypour
Tarbiat Modares University

Hadi Azami
Ferdowsi University of Mashhad

Javad Etaat
Shahid Beheshti University

Hadi Zarghani
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Janparvar
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Khalili
Ferdowsi University of Mashhad

Mousa Pourmousavi
University of Tehran
Internal Editor:
Dr. M. Janparvar

Proofreading:
J. Mizban

Excutive Manager:
M. Dehghan

Typesetting:
V.khantan

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Circulation: 50
Price: 20000 Rials
Subscription:
25 US\$ (USA)
20 US\$ (other)

Address:
Faculty of Letters & Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Post code:
9177948883

Tel: (+98 513) 8796829-32

E-mail:
pg@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:
<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

In the Name of Allah

Contents

▪ Explanation of the Relationship between Urban Infrastructures and Globalization of Metropolis Local Government	1
Mohammad Soloeimani, Mohammadreza Hafeznia, Mortaza Gourchi, Hossein Mohammadian	
▪ Geography-Based Components in the New Constitution of Afghanistan and Iraq	5
Mohsen Khalili	
▪ Prioritizing Sustainable Security Strategies in Borderline Areas Case Study: Kurdistan Province	9
Mirnajf Mousavi, Mohammad Waysian, Hakimeh Khalifi Poor	
▪ Processing the Conceptual, Theoretical and Semantic Structure of the Term “State” and its Components	15
Mohammad Bagher Ghalibaf, Mohammad Hadi Pooyandeh, Mosayeb Ghareh Beygi	
▪ Geopolitical Genome and Turkmenistan’s Foreign Policy Evolution	21
Jahangir Heydari	
▪ Analysis of Life Satisfaction and Tendency to Return of Afghan Immigrants Case Study: Razavi -Khorasan Province	27
Mohammad Ghanbari, Seyyed Mostafa Hosseini, Salman Hayati	

EXTENDED ABSTRACTS